



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

یا فاطمہ سے الزام



# شب پیمانی انتظار ①

نجاتی بہ وظایف فردی و اجتماعی شیعیان در دوران نسبت امام زمان (عج)

سلسلہ کھتار باطنی از مدافع حریم امامت و ولایت  
آیت اللہ حاج سید احمد فقیہ امامی رحمہ اللہ

تیبہ و تہنیتی

سلسلہ حسن خواب العنسانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شبهای انتظار: نگاهی به وظایف فردی و اجتماعی شیعیان در دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام

نویسنده:

آیت الله سید احمد فقیه امامی

ناشر چاپی:

روضه العباس

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۵	شب های انتظار جلد ۱
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۱۹	فهرست نگاشته ها
۳۶	نگاهی گذرا به زندگی پربار مدافع حریم ولایت
۳۶	اشاره
۳۷	ولادت
۳۷	نسب شریف
۳۸	خاندان و دودمان
۴۰	دوران تعلم و تعلیم
۴۰	سنگر تبلیغ
۴۱	تألیفات
۴۱	اشاره
۴۱	۱. قرآن و تفسیر
۴۲	۲. دعا
۴۲	۳. عقاید و اهل بیت علیهم السلام
۴۳	۴. فقه، اصول، درایه و رجال
۴۳	۵. دینی، اخلاقی و اجتماعی
۴۴	۶. سیاسی و اقتصادی
۴۵	۷. گوناگون
۴۵	خدمات دینی و اجتماعی
۴۷	خصایص معنوی و سجایای اخلاقی
۴۹	ضایعه ای بزرگ و خسارتی جبران ناپذیر

۴۹	کتاب حاضر
۵۲	گفتار یکم : اطاعت نکردن از معصیت کاران
۵۲	اشاره
۵۵	مقدمه
۵۸	اطاعت نکردن از معصیت کاران
۶۰	داستان حلف الفضول
۶۱	قانونی جالب
۶۲	اطاعت از خدا و رسول او
۶۴	بهترین راه نجات
۶۴	علی بن یقظین در دربار هارون
۷۰	گفتار دوم : استواری و ثابت بودن در ولایت اهل بیت علیهم السلام
۷۰	اشاره
۷۲	استواری و ثابت بودن در ولایت اهل بیت علیهم السلام
۷۵	خطای دوست
۸۰	داستانی شنیدنی
۸۱	وظیفه ما چیست؟
۸۲	زندگی برتر
۸۴	چرا پیروی؟
۸۵	استواران در دین
۸۷	توسل به امام حسین علیه السلام
۸۸	گفتار سوم : انتظار فرج
۸۸	اشاره
۹۰	انتظار فرج
۹۱	انتظار فرج در روایات
۹۳	انتظار فرج یعنی چه؟
۹۵	نگاهی به داستان حضرت یوسف علیه السلام

- ۹۷ ..... هدیه به امام رضا علیه السلام
- ۹۸ ..... عدم یأس انسان با ایمان از خدا
- ۹۸ ..... نتیجه بحث
- ۱۰۰ ..... نکته جالب
- ۱۰۳ ..... مؤمن کیست؟
- ۱۰۴ ..... تلاش برای سعادت
- ۱۰۷ ..... توسل به دختر نازدانه امام حسین علیه السلام
- ۱۱۰ ..... گفتار چهارم : پاسداری از دین
- ۱۱۰ ..... اشاره
- ۱۱۲ ..... پاسداری از دین
- ۱۱۴ ..... نکته جالب
- ۱۱۶ ..... حربه های دین ستیزان
- ۱۱۸ ..... راه های نگهداری از دین
- ۱۱۸ ..... اشاره
- ۱۱۸ ..... ۱. آموزش مسائل دینی
- ۱۱۸ ..... اشاره
- ۱۲۰ ..... چرا مجالس سخنرانی؟
- ۱۲۱ ..... نمونه ای از ناآگاهی
- ۱۲۵ ..... روایتی جالب
- ۱۲۵ ..... ۲. دوری از مجالس بی دینها
- ۱۲۵ ..... اشاره
- ۱۲۸ ..... یک پرسش و پاسخ آن
- ۱۳۱ ..... ۳. اندیشه در ضررهای بی دینی و منافع تدین
- ۱۳۱ ..... اشاره
- ۱۳۳ ..... توسل به حضرت علی اکبر علیه السلام
- ۱۳۶ ..... گفتار پنجم : پیروی از سنت

- ۱۳۶ - ..... اشاره
- ۱۳۸ - ..... پیروی از سنت
- ۱۳۹ - ..... سه امتیاز در پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام
- ۱۴۰ - ..... پیروی از سنت یعنی چه؟
- ۱۴۳ - ..... بدعت یعنی چه؟
- ۱۴۷ - ..... راهنمایی قرآن به سنت
- ۱۴۹ - ..... سخنان گهربار
- ۱۵۴ - ..... توسل به حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام
- ۱۵۶ - ..... گفتار ششم : عزلت و گوشه گیری
- ۱۵۶ - ..... اشاره
- ۱۵۸ - ..... عزلت و گوشه گیری
- ۱۵۹ - ..... برترین عمل در آخرالزمان
- ۱۶۰ - ..... اعتزال و گوشه گیری در قرآن
- ۱۶۴ - ..... نتیجه کناره گیری از جامعه بد
- ۱۶۷ - ..... نمونه ای دیگر از کناره گیری در قرآن
- ۱۷۰ - ..... کناره گیری از دیدگاه روایات
- ۱۷۴ - ..... اشعاری زیبا
- ۱۷۶ - ..... لطیفه ای شنیدنی
- ۱۷۷ - ..... توسل به حضرت علی اصغر علیه السلام
- ۱۷۸ - ..... گفتار هفتم : همراهی زبانی و جسمی با مردم
- ۱۷۸ - ..... اشاره
- ۱۸۰ - ..... همراهی زبانی و جسمی با مردم
- ۱۸۲ - ..... ایمان مسلمانان صدر اسلام
- ۱۸۴ - ..... وظیفه ای مهم
- ۱۸۶ - ..... درسی برای انسان
- ۱۸۹ - ..... نتیجه سخن



- ۱۹۱ ..... پندی برای جوانان
- ۱۹۱ ..... توسل به حضرت قاسم علیه السلام
- ۱۹۶ ..... گفتار هشتم : قرآن را رها نکنید
- ۱۹۶ ..... اشاره
- ۱۹۸ ..... قرآن را رها نکنید
- ۲۰۱ ..... قرآن و اهل بیت علیهم السلام
- ۲۰۳ ..... قرآن کریم، ریسمان محکم الهی
- ۲۰۴ ..... همراهی با قرآن
- ۲۰۴ ..... دنیای تحقیق
- ۲۰۶ ..... تأمل در قرآن
- ۲۰۷ ..... عقیده ای در باره قرآن
- ۲۰۸ ..... دوران فتنه
- ۲۱۱ ..... وظیفه امروز ما
- ۲۱۲ ..... عمل کردن به قرآن
- ۲۱۳ ..... توسل به امام رضا علیه السلام
- ۲۱۶ ..... گفتار نهم : معرفی امام زمان علیه السلام
- ۲۱۶ ..... اشاره
- ۲۱۸ ..... معرفی امام زمان علیه السلام
- ۲۲۱ ..... ویژگی های علمای شیعه
- ۲۲۳ ..... هدایت گران
- ۲۲۳ ..... مدافعان
- ۲۲۵ ..... نجات دهندگان
- ۲۲۷ ..... آگاه کنندگان
- ۲۲۸ ..... مناظرات شنیذنی
- ۲۳۰ ..... ارتداد مردم
- ۲۳۰ ..... ناخدایان کشتی

- ۲۳۱ ..... روایتی دیگر در نقش عالمان شیعه
- ۲۳۱ ..... قضیه ای جالب
- ۲۳۵ ..... پاداش هدایت گران
- ۲۳۷ ..... توسل به امام حسین علیه السلام
- ۲۴۰ ..... گفتار دهم : خودسازی مؤمنان
- ۲۴۰ ..... اشاره
- ۲۴۲ ..... خودسازی مؤمنان
- ۲۴۴ ..... پاسخ از یک شبهه
- ۲۴۷ ..... ندامت در روز قیامت
- ۲۴۸ ..... نگاهی به علایم ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- ۲۵۵ ..... استواران در دوران غیبت
- ۲۵۶ ..... منتظران پرهیزکار و پارسا
- ۲۵۸ ..... چکیده سخن
- ۲۵۹ ..... توسل به فاطمه صغری علیها السلام
- ۲۶۲ ..... گفتار یازدهم : تولی و تبری در دوران غیبت
- ۲۶۲ ..... اشاره
- ۲۶۴ ..... تولی و تبری در دوران غیبت
- ۲۶۵ ..... مقرب ترین بندگان
- ۲۶۷ ..... دین ائمه علیهم السلام چیست؟
- ۲۷۱ ..... تبری یعنی چه؟
- ۲۷۲ ..... داستانی از مجلس یزید لعین
- ۲۷۴ ..... تولی و تبری عامل تربیتی
- ۲۷۷ ..... عوامل جدایی بین ما و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله
- ۲۷۷ ..... تأثیر شعائر حسینی در استحکام دین
- ۲۸۰ ..... چکیده سخن
- ۲۸۰ ..... نمونه ای از تولی در رکاب کاروان امام حسین علیه السلام

- ۲۸۲ ----- روز عاشورا و شهادت وهب علیه السلام
- ۲۸۶ ----- گفتار دوازدهم : ترک شهرت طلبی
- ۲۸۶ ----- اشاره
- ۲۸۸ ----- ترک شهرت طلبی
- ۲۹۰ ----- روایتی گهربار
- ۲۹۳ ----- روایاتی در مذمت شهرت طلبی
- ۲۹۴ ----- خطر شهرت طلبی برای نسل جوان
- ۲۹۶ ----- دو مورد استثنا در شهرت طلبی
- ۲۹۷ ----- همه مسائل برای ما بیان شده است
- ۲۹۸ ----- ارزش زیارت امام حسین علیه السلام
- ۲۹۹ ----- شیوه مرحوم والد رحمه الله
- ۳۰۰ ----- شهرت برای خدمت به جامعه
- ۳۰۲ ----- نمونه ای از شهرت برای خدمت
- ۳۰۳ ----- نگاهی به زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
- ۳۰۵ ----- رهایی بخش جهان
- ۳۰۵ ----- توسل به امام حسین علیه السلام
- ۳۰۸ ----- گفتار سیزدهم : کنترل زبان
- ۳۰۸ ----- اشاره
- ۳۱۳ ----- برترین اعمال در دوره آخرالزمان
- ۳۱۴ ----- کنترل زبان از دیدگاه روایات
- ۳۱۵ ----- چهار عامل کنترل زبان
- ۳۱۵ ----- اشاره
- ۳۱۶ ----- ۱- به وسیله نهی کردن؛
- ۳۱۶ ----- ۲- به وسیله احتیاط کاری؛
- ۳۱۶ ----- ۳- به وسیله عقل؛
- ۳۱۷ ----- ۴- به وسیله تقوا؛

- ۳۱۸ ..... قتل و زبان
- ۳۱۸ ..... یک حدیث جالب
- ۳۱۹ ..... دو حدیث گهربار دیگر
- ۳۲۳ ..... فرونی عذاب زبان از اعضای دیگر
- ۳۲۵ ..... مرز خطرناک
- ۳۲۸ ..... وظیفه انسان عاقل در باره زبان
- ۳۲۹ ..... توسل به امام سجاد علیه السلام
- ۳۳۰ ..... گفتار چهاردهم : تقوا داشتن و پرهیز از گناه
- ۳۳۰ ..... اشاره
- ۳۳۴ ..... چرا تقوا و پرهیزکاری؟
- ۳۳۶ ..... تشبیه جالب قرآنی
- ۳۴۱ ..... پیامدهای گناه
- ۳۴۳ ..... لباس تقوا
- ۳۴۶ ..... سخنی در باره تحویل سال
- ۳۵۱ ..... روضه ناحیه مقدسه
- ۳۵۲ ..... گفتار پانزدهم : اخلاص در عمل
- ۳۵۲ ..... اشاره
- ۳۵۸ ..... مثالی جالب
- ۳۶۰ ..... روایت های زیبا درباره آثار اخلاص
- ۳۶۰ ..... اشاره
- ۳۶۱ ..... ۱. چشمه های حکمت
- ۳۶۱ ..... ۲. تدبیر زندگی
- ۳۶۲ ..... ۳. ایمنی و آرامش
- ۳۶۲ ..... ۴. انجام کارهای دنیا و آخرت
- ۳۶۳ ..... ۵. دوری از ذلت
- ۳۶۴ ..... ۶. پیروزی در کارها

- ۳۶۵ ..... ۷. رسیدن به حقوق واقعی
- ۳۶۶ ..... ۸. دیده بصیرت
- ۳۶۷ ..... در حضور امام حسن مجتبی علیه السلام
- ۳۷۱ ..... پیمان وفا و دوستی با حضرت ابوالفضل علیه السلام
- ۳۷۱ ..... توسل به حضرت ابوالفضل علیه السلام
- ۳۷۴ ..... گفتار شانزدهم : رعایت جنبه های اخلاقی
- ۳۷۴ ..... اشاره
- ۳۷۸ ..... پذیرش اعمال
- ۳۷۹ ..... اخلاق اسلامی در روایات اسلامی
- ۳۸۲ ..... چه وظیفه ای داریم؟
- ۳۸۳ ..... اخلاق از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام
- ۳۸۶ ..... اندازه اخلاق خوب
- ۳۸۷ ..... اخلاق خوب در سه چیز است
- ۳۹۱ ..... توسعه در زندگی
- ۳۹۳ ..... سخن گهرباری از امام صادق علیه السلام
- ۳۹۴ ..... برترین اخلاق
- ۳۹۵ ..... داستانی شنیدنی
- ۳۹۷ ..... نتیجه اخلاق خوب
- ۳۹۹ ..... آثار آخروی اخلاق خوب
- ۴۰۰ ..... اخلاق خوب عنایت خدا
- ۴۰۱ ..... مصیبت بازگشت اهل بیت علیهم السلام به مدینه
- ۴۰۴ ..... گفتار هفدهم : مراقبت
- ۴۰۴ ..... اشاره
- ۴۰۸ ..... برخی از علائم ظهور
- ۴۰۹ ..... عرفا و بیانات آنها
- ۴۱۰ ..... مراقبت یعنی چه؟

- ۴۱۲ ..... عکس برداری از اعمال انسان
- ۴۱۵ ..... مراقبت در کلام حضرت علی علیه السلام
- ۴۱۸ ..... داستان آموزنده
- ۴۲۲ ..... خوشا به حال مراقبان
- ۴۲۳ ..... روز قیامت، روز بازخواست
- ۴۲۷ ..... توسل به حضرت علی اصغر علیه السلام
- ۴۳۰ ..... درباره مرکز

سرشناسه : فقیه امامی، احمد، 1312 - 1372.

عنوان و نام پدیدآور : شب های انتظار : نگاهی به وظایف فردی و اجتماعی شیعیان در دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام ، سلسله گفتارهایی از مدافع حریم امامت و ولایت / احمد فقیه امامی ؛ تحقیق حامدحسن نواب اصفهانی .

مشخصات نشر : قم : روضه العباس علیه السلام ، 1388.

مشخصات ظاهری : 2 ج.

شابک : 120000 ریال: دوره 9786009079858 ؛ ج. 1 9786009079872 ؛ ج. 2 9786009079872-6-5:

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

یادداشت : ج. 2 (چاپ اول: 1388).

یادداشت : واژه نامه .

موضوع : محمدرضا بن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق -

موضوع : مهدویت-- انتظار

شناسه افزوده : نواب، حامدحسن

رده بندی کنگره : 4/BP224/ف67ش2 1388

رده بندی دیویی : 297/462

شماره کتابشناسی ملی : 1 2 8 1 4 7 7

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب : خانم شهناز محققیان

ص: 1

حق چاپ محفوظ است.

مراکز پخش:

1. قم، خ صفاييہ، کوچه 32، کوچه کمره ای، پلاک 81 تلفن: 0251.7732617

2. قم، خ ارم، پاساژ قدس، طبقه همکف، کتابفروشی موسوی، تلفن: 7831368، همراه: 09121516071

3. قم، خ معلم، میدان روح الله، پلاک 65، تلفن: 7744988 - 7733413

4. تهران، خ انقلاب، فخر رازی، پلاک 32، فروشگاه دلیل ما، تلفن: 66464141

5. اصفهان، خ مسجد سید، خدمات فرهنگی فدک، تلفن: 2205485

6. مشهد، خ خسروی نو، بازار سرشور، جنب سرشور 8 کتابفروشی طالبیان، تلفن: 2257257

ارتباط با محقق: 09133120376 - alesfahani@yahoo.com

ص: 2



بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3



نگاهی گذرا به زندگی پربار مدافع حریم ولایت / 15

ولادت... 16

نسب شریف... 16

خاندان و دودمان... 17

دوران تعلم و تعلیم... 19

سنگر تبلیغ... 19

تألیفات... 20

1. قرآن و تفسیر... 20

2. دعا... 21

3. عقاید و اهل بیت علیهم السلام... 21

4. فقه، اصول، درایه و رجال... 22

5. دینی، اخلاقی و اجتماعی... 22

6. سیاسی و اقتصادی... 23

7. گوناگون... 24

خدمات دینی و اجتماعی... 24

خصایص معنوی و سجایای اخلاقی... 26

ضایعه ای بزرگ و خسارتی جبران ناپذیر... 28

کتاب حاضر... 28

مقدمه...34

اطاعت نکردن از معصیت کاران...37

داستان حلف الفضول...39

قانونی جالب...40

اطاعت از خدا و رسول او...41

بهترین راه نجات...43

علی بن یقظین در دربار هارون...43

توسل به حضرت زهرا علیها السلام...47

گفتار دوم استواری و ثابت بودن در ولایت اهل بیت علیهم السلام / 49

خطای دوست...54

داستانی شنیدنی...59

وظیفه ما چیست؟...60

زندگی برتر...61

چرا پیروی؟...64

استواران در دین...64

توسل به امام حسین علیه السلام...66

گفتار سوم انتظار فرج / 67

در انتظار فرج در روایات...70

انتظار فرج یعنی چه؟...72

و نگاهی به داستان حضرت یوسف علیه السلام...74



هدیه به امام رضا علیه السلام...76

عدم یأس انسان با ایمان از خدا...77

نتیجه بحث...77

نکته جالب...79

مؤمن کیست؟...82

تلاش برای سعادت...83

توسل به دختر ناز دانه امام حسین علیه السلام...86

گفتار چهارم پاسداری از دین 89

نکته جالب...93

حربه های دین ستیزان...95

راه های نگهداری از دین...97

1. آموزش مسائل دینی...97

چرا مجالس سخنرانی؟...99

نمونه ای از نا آگاهی...100

روایتی جالب...104

2. دوری از مجالس بی دینها...104

یک پرسش و پاسخ آن...107

3. اندیشه در ضررهای بی دینی و منافع تدین...110

توسل به حضرت علی اکبر علیه السلام...112

گفتار پنجم پیروی از سنت / 115

سه امتیاز در پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام...118

پیروی از سنت یعنی چه؟...119

ص: 7

بدعت یعنی چه؟...122

راهنمایی قرآن به سنت...126

سخنان گهربار...128

توسل به حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام...133

گفتار ششم عزلت و گوشه گیری/135

برترین عمل در آخرالزمان...138

اعتزال و گوشه گیری در قرآن...139

نتیجه کناره گیری از جامعه بد...143

نمونه ای دیگر از کناره گیری در قرآن...146

کناره گیری از دیدگاه روایات...149

اشعاری زیبا...153

لطیفه ای شنیدنی...155

توسل به حضرت علی اصغر علیه السلام...156

گفتار هفتم همراهی زبانی و جسمی با مردم /157

ایمان مسلمانان صدر اسلام...161

وظیفه ای مهم...163

درسی برای انسان...165

نتیجه سخن...168

پندی برای جوانان...170

توسل به حضرت قاسم علیه السلام...170



- گفتار هشتم قرآن را رها نکنید / 175
- قرآن و اهل بیت علیهم السلام... 180
- قرآن کریم، ریسمان محکم الهی... 182
- همراهی با قرآن... 183
- دنیای تحقیق... 183
- تأمل در قرآن... 185
- عقیده ای درباره قرآن... 185
- دوران فتنه... 187
- وظیفه امروز ما... 190
- عمل کردن به قرآن... 191
- توسل به امام رضا علیه السلام... 192
- گفتار نهم معرفی امام زمان علیه السلام / 195
- ویژگی های علمای شیعه... 200
- هدایت گران... 202
- مدافعان... 202
- نجات دهندگان... 204
- آگاه کنندگان... 206
- مناظره ای شنیدنی... 207
- ارتداد مردم... 209
- ناخدایان کشتی... 209
- روایتی دیگر در نقش عالمان شیعه... 210

قضیه ای جالب...210

پاداش هدایت گران...214

ص: 9

توسل به امام حسین علیه السلام...216

گفتار دهم خودسازی مؤمنان / 219

پاسخ از یک شبهه...223

ندامت در روز قیامت...226

نگاهی به علایم ظهور حضرت مهدی علیه السلام...227

استواران در دوران غیبت...234

منتظران پرهیزکار و پارسا...235

چکیده سخن...237

توسل به فاطمه صغری علیها السلام...238

گفتار یازدهم تولی و تبری در دوران غیبت / 241

مقرب ترین بندگان...244

دین ائمه : چیست؟...246

ولی یعنی چه؟...248

تبری یعنی چه؟...250

داستانی از مجلس یزید لعین...251

تولی و تبری عامل تربیتی...253

عوامل جدایی بین ما و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله...256

تأثیر شعائر حسینی در استحکام دین...256

چکیده سخن...259

نمونه ای از تولی در رکاب کاروان امام حسین علیه السلام...259

روز عاشورا و شهادت وهب علیه السلام...261



گفتار دوازدهم ترک شهرت طلبی / 265

روایتی گهربار... 269

روایاتی در مذمت شهرت طلبی... 272

خطر شهرت طلبی برای نسل جوان... 273

دو مورد استثنا در شهرت طلبی... 275

همه مسائل برای ما بیان شده است... 276

ارزش زیارت امام حسین علیه السلام... 277

شیوه مرحوم والد رحمه الله... 278

شهرت برای خدمت به جامعه... 279

نمونه ای از شهرت برای خدمت... 281

نگاهی به زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله... 282

رهایی بخش جهان... 284

توسل به امام حسین علیه السلام... 284

گفتار سیزدهم کنترل زبان / 287

برترین اعمال در دوره آخرالزمان... 292

کنترل زبان از دیدگاه روایات... 293

چهار عامل کنترل زبان... 294

1- به وسیله نهی کردن... 295

2- به وسیله احتیاط کاری... 295

3- به وسیله عقل... 295

4- به وسیله تقوا... 296

قتل و زبان...297

یک حدیث جالب...297

ص: 11

- دو حدیث گهربار دیگر... 298
- فزونی عذاب زبان از اعضای دیگر... 302
- مرز خطرناک... 304
- وظیفه انسان عاقل در باره زبان... 307
- توسل به امام سجاد علیه السلام... 308
- گفتار چهاردهم تقوا داشتن و پرهیز از گناه / 309
- چرا تقوا و پرهیزکاری؟... 313
- تشبیه جالب قرآنی... 315
- پیامدهای گناه... 320
- لباس تقوا... 322
- سخنی در باره تحویل سال... 325
- روضه ناحیه مقدسه... 330
- گفتار پانزدهم اخلاص در عمل / 331
- مثالی جالب... 337
- روایت های زیبا درباره آثار اخلاص... 339
1. چشمه های حکمت... 340
2. تدبیر زندگی... 340
3. ایمنی و آرامش... 341
4. انجام کارهای دنیا و آخرت... 341
5. دوری از ذلت... 342
6. پیروزی در کارها... 343

7. رسیدن به حقوق واقعی...344

ص: 12



8. دیده بصیرت...345

در حضور امام حسن مجتبی علیه السلام...346

پیمان وفا ودوستی با حضرت ابوالفضل علیه السلام...350

توسل به حضرت ابوالفضل علیه السلام...350

گفتار شانزدهم رعایت جنبه های اخلاقی / 353

پذیرش اعمال...357

اخلاق اسلامی در روایات اسلامی...358

چه وظیفه ای داریم؟...361

اخلاق از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام...362

اندازه اخلاق خوب...365

اخلاق خوب در سه چیز است...366

توسعه در زندگی...370

سخن گهرباری از امام صادق علیه السلام...372

برترین اخلاق...372

داستانی شنیدنی...374

نتیجه اخلاق خوب...376

آثار آخروی اخلاق خوب...376

اخلاق خوب عنایت خدا...379

مصیبت بازگشت اهل بیت علیهم السلام به مدینه...380

گفتار هفدهم مراقبت / 383

برخی از علانم ظهور...387



مراقبت یعنی چه؟...389

عکس برداری از اعمال انسان...391

مراقبت در کلام حضرت علی علیه السلام

داستان آموزنده...397

خوشا به حال مراقبان...401

روز قیامت، روز بازخواست...402

توسل به حضرت علی اصغر علیه السلام...406

ص: 14

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وصلى الله على رسول الله وعلى آله آل الله و لعنة الله على أعدائهم أعداء الله إلى يوم لقاء الله.

قالت فاطمة الزهراء عليها السلام قال : سمعت أبي صلى الله عليه وآله يقول:

إِنَّ عُلَمَاءَ شِيعَتِنَا يُحْشَرُونَ فَيُخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خِلْعِ الْكِرَامَاتِ عَلَى قَدَرِ كَثْرَةِ عُلُومِهِمْ وَجِدِّهِمْ فِي إِرْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ. (1)

سخن از بزرگمردی است که دوران عمر پر برکت خود را رهین تعلیم و تعلم علوم مقدسه اهل بیت علیهم السلام قرار داد ... مجاهدی که با قلم و بیان در دفاع از حریم ولایت و امامت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه کوتاهی نکرد..

بزرگ استادی که با روش و منش خود عموم مردم به ویژه شاگردانش را به اخلاق ائمه علیهم السلام سوق می داد و تربیت می نمود...

و دل سوخته ای که عمری را به انتظار محبوب خویش سپری کرد و مردم را از

ص: 15

یأس و ناامیدی در دوران غیبت حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا له الفداء با انتظار آن حضرت امید داده و با بیان وظایفشان از حیرت و سرگردانی راهنمایی کرد.

یعنی عالم عامل و دانشمندی پرهیزکار، مجاهدی خستگی ناپذیر، بزرگ استاد حوزه علمیه، مدافع راستین حریم ولایت و امامت، حضرت آیت الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی اعلی الله مقامه العالی.

## ولادت

حضرت آیت الله امامی در روز یکشنبه هفدهم ربیع الأول 1352 هجری قمری برابر با 18 تیرماه 1312 هجری شمسی، همزمان با سالروز میلاد مبارک خاتم الأنبیاء حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و هم چنین میلاد پربرکت رئیس مذهب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در محله مذهبی «درب امام» در اصفهان شهر ولایت، پا به عرصه وجود گذاشتند.

## نسب شریف

ایشان طبق شجره نامه محقق و مشخص با سی واسطه به پیشوای ششم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، انتساب پیدا می کنند، که با حذف القاب و عناوین بدین شرح است:

السید أحمد بن السید عطاء الله بن السید محمد بن السید عبد الباقي بن السید میرزا بن السید میر محمد صادق بن السید علي العریضی بن السید میر محمد بن السید أسدالله بن السید میر أبو طالب بن السید أسد الله بن شاه حیدر بن عضدالدین بن میرحاج بن شاه علي بن جلال الدین جعفر بن کمال الدین مرتضی بن عضدالدین یحیی بن

قوام الدین جعفر بن شمس الدین محمد بن نظام الدین اشرف بن قوام الدین جعفر بن مجدالدین حسن بن وجیه الدین مسعود بن قوام الدین جعفر بن شمس الدین محمد بن أبو الحسن علی زین العابدین بن نظام الدین أحمد بن شمس الدین عیسی بن جمال الدین محمد بن علی بن جعفر بن الإمام جعفر الصادق علیه السلام .

## خاندان و دودمان

خاندان ایشان از دودمان های مشهور به علم و اخلاق بوده و هست و از دیر زمانی است که مورد توجه مردم بوده و چنان چه خود حقیر از معظم له شنیدم، اجداد ایشان تا برسد به علی بن جعفر فرزند امام صادق علیه السلام همه اهل علم بوده اند و در طول تاریخ بزرگانی از این خاندان جلوه بیشتری داشته اند که به بعضی اشاره می کنیم (1)

1- امام زاده عظیم الشان و جلیل القدر علی بن جعفر عربی

2- شمس الدین عیسی الرومی که منصب نقابت به ایشان واگذار شد.

3- امام زاده عظیم الشان سید زین العابدین علی (معروف به امام زاده درب امام).

4- سید امیر ابوطالب امامی، از علمای دوره شاه طهماسب صفوی.

5- آقا سید محمد امامی که علاوه بر مقام علمی، دارای منصب مستوفی موقوفات عامه بوده است.

ص: 17

---

1- برای آگاهی بیشتر به کتاب «یادواره آیت الله امامی» تألیف آیت الله سید حجت موحد ابطحی مراجعه شود.

6- سید علی امامی عریضی، از شاگردان علامه مجلسی و محقق آقا حسین خوانساری و صاحب کتاب «التراجیح فی الفقه».

7- سید عبدالباقی امامی، مدفون در حرم امام حسین علیه السلام

8- آقا سید محمد امامی، از علمای معمر و مشهور به زهد، متوفای 1359 هجری قمری.

9- آقا میرزا محمد باقر پیشنماز، امام جماعت مسجد شاه (جامع جدید عباسی)، جد مادری آقا سید محمد امامی.

10- آقا میرزا مهدی نائب الصدر، فقیه محقق و مجتهد مدقق و عالم جامع.

11- آقا سید محمد حسین امامی معروف به «قوام المحدثین»، متوفای 1347 هجری قمری، جد مادری آیت الله امامی.

12- آقا سید ابو الفضل امامی عریضی معروف به «مشکوة الواعظین» از بزرگان خطبای اصفهان، دایی آیت الله امامی، متوفای 1392 هجری قمری.

13- عالم نامدار و فقیه محقق مرحوم آیت الله آقای حاج سید عطاء الله فقیه امامی، متوفای 1387 هجری قمری، پدر بزرگوار حضرت آیت الله امامی

معظم له دوران علمی خود را در دو حوزه بزرگ اصفهان و نجف اشرف سپری کرد و از بزرگانی چون آیات عظام: آقا شیخ محمد رضا مسجد شاهی، آقا ضیاء الدین عراقی، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی رحمه الله کسب اجازه اجتهاد نمود.

14- زعیم حوزه علمیه اصفهان، فقیه عالیقدر و محقق توانا حضرت آیت الله آقای سید حسن فقیه امامی حفظه الله تعالی، اخوی بزرگوار معظم له، که بیان فضایل و خدمات ایشان کتاب مستقلی را می طلبد.

## دوران تعلم و تعليم

معظم له از نوجوانی پس از تحصیلات ابتدایی پا به عرصه حوزه علمیه اصفهان گذاشتند و پس از دوره مقدماتی و سطح و کسب فیض از بزرگان حوزه علمیه از جمله پدر بزرگوارشان در سال 1332 شمسی، مطابق با 1372 قمری به حوزه علمیه قم هجرت فرمودند و دروس خارج را از محضر بزرگان آن حوزه از جمله آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله فراگرفتند.

و در کنار تحصیل در حوزه علمیه و هم چنین پس از مراجعت از قم در ماه شعبان 1384 قمری، در حوزه علمیه اصفهان به تدریس اشتغال داشتند. به طوری که در این اواخر روزانه ایشان 7 الی 8 مجلس درس جهت تربیت شاگردان در فقه و اصول و تفسیر و رجال و کتاب شریف «بحار الأنوار» و اخلاق ... داشته اند.

## سنگر تبليغ

ایشان در کنار تدریس در حوزه علمیه، در سنگر تبليغ و هدایت مردم و بالا بردن سطح آگاهی آنان در موضوعات عقاید و اخلاق اهل بیت علیهم السلام تلاش مستمر داشتند.

برای نمونه ایشان هر شب پس از اقامه نماز جماعت 20 دقیقه ایراد سخنرانی می کردند که در این مدت 7 سال آخر عمر مبارک به موضوع رهنمودهای امیرالمؤمنین علیه السلام پرداختند و در ماه های مبارک رمضان بحث های دقیق عقایدی و اخلاقی داشته و جمعیت کم نظیری از عموم طبقات از ایشان استفاده می بردند.

ایشان در برابر سیل عظیم شبهات الحادی و اخلاقی که توسط سردمداران



کفر و نفاق و گروه های سیاسی ضد دینی و یا التقاطی طرح می شد، ایستادگی نموده و به دفاع از اصول ارزش های اسلامی برمی خاستند. معظم له بخش اصلی زندگی خود را در دفاع از ولایت حقّه امیرالمؤمنین علیه السلام و مظلومیت و شهادت حضرت صدیقه کبری علیها السلام و احیای شعائر فاطمیه و حمایت از برپایی انواع شعائر حسینی صلوات الله علیه وقف نمودند.

## تألیفات

### اشاره

آن بزرگمرد در کنار تدریس و تبلیغ، حوزه تألیف را نیز رها نکرده و در موضوعات مختلف قلم فرسایی نموده اند، که به برخی از آنها اشاره می شود.

### 1. قرآن و تفسیر

1. تفسیر سوره های حمد و بقره.

2. تفسیر سوره آل عمران

3. تفسیر سوره نساء.

4. تفسیر سوره های مائده، انعام، اعراف و انفال.

5. تفسیر جزء آخر قرآن

6. قرآن و تعهدات واقعی انسان.

7. انسان از دیدگاه قرآن.

8. اخلاق در قرآن

9. مبارزه و راه آن در قرآن

10. تشبیهات و تمثیلات قرآن.

11. تفسیر فرازهایی از صحیفه سجادیه.

12. شرح دعای عرفه امام حسین علیه السلام

### 3. عقاید و اهل بیت علیهم السلام

13. نظریات علمی، دینی، سیاسی و اجتماعی امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه».

14. رساله ای در شرح خطبه فدکیه.

15. نکته هایی از روایات راجع به حضرت زهرا علیها السلام

16. تحفة الفقیه (در باره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف)

17. شناخت خط انقلابی حضرت مهدی علیه السلام

18. شرح نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر.

19. عقاید اصیل شیعه یا اسلام واقعی.

20. رساله ای در باره رساله الحقوق امام سجاد علیه السلام.

21. رساله ای در باره معراج جسمانی.

22. نمونه ای از راهنمایی های امیرالمؤمنین علیه السلام.

23. پیروزی مظلوم های تاریخ (جلد 4).

24. خدمات ائمه اطهار علیهم السلام

25. مبارزه مکتب تشیع با انحرافات.

26. ولایت و امامت از دیدگاه قرآن

27. وظایف شیعه در زمان غیبت.

28. شیعه تنها گروه نجات یافته.

29. رساله ای در تورات و انجیل.

30. رد بر افکار دکتر شریعتی

#### **4. فقه، اصول، درایه و رجال**

31. اجتهاد و تقلید (بحث استدلالی).

32. کتاب الطهارة (بحث استدلالی).

33. تقریرات بحث فقه آیت الله بروجردی رحمه الله

34. تقریرات بحث اصول آیت الله بروجردی رحمه الله

35. تقریرات بحث اصول آیت الله سید محمد محقق داماد رحمه الله

36. تقریرات بحث اصول آیت الله سلطانی رحمه الله

37. قواعد و فواید درایه و رجال.

38. رساله ای در بیع

39. فرهنگ واژه های علمی

#### **5. دینی، اخلاقی و اجتماعی**

40. جنگ (در نظام کامل و حیات بخش اسلامی).

41. حج و کعبه.

42. روحانیت و تبلیغ اسلام.

43. شناخت راه های زندگی

44. قیامت.

45. چگونه باید زیست؟

46. عوامل انحراف در جامعه و راه مستقیم.

47. انقلاب ارزش ها، تضادها.

48. شیطان در خانه ما.

49. چگونه باید با فساد مبارزه کرد؟

50. چه کنیم به رشد واقعی برسیم؟

51. معاد.

52. سؤال ها و پاسخها.

53. سؤال ها و پاسخ های جلسات دینی و علمی احمدیه صلی الله علیه و آله

54. رساله ای در رد افکار کمونیستی

## **6. سیاسی و اقتصادی**

55. روش رهبران انقلابی ما.

56. چرا جمهوری اسلامی؟

57. بررسی وضع جغرافیایی و اقتصادی و دینی و سیاسی کشورهای اسلامی.

58. رساله ای درباره جاسوسی

59. پیامدهای انقلاب.

60. فرهنگ استعماری و فرهنگ اسلامی.

61. اخلاق در جنگ.

62. بازگشت به اسلام تنها راه مبارزه با استعمار.

63. اقتصاد به صورت سؤال و جواب.

64. انقلاب در پرتو وحی.

65. انقلاب های اسلامی.

## 7. گوناگون

66. رساله ای در وجود رابط.

67. رساله ای در فن خطابه.

68. سفرنامه سوریه در سال 1351 هجری شمسی.

69. رساله ای در پدیده حیات

70. رساله ای در باره تمایلات متضاد.

71. فهرست کتاب های خطی کتابخانه الزهراء علیها السلام

گذشته از فیش هایی که ایشان جهت سخنرانی ها آماده می کردند که بالغ بر دوازده هزار فیش می شود و هم چنین دفترچه های خاطرات روزانه و اشعار زیبایی که به سلیقه خود در مدح ائمه اطهار علیهم السلام جمع آوری می نمودند.

## خدمات دینی و اجتماعی

اخوی بزرگوارشان حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی حفظه الله تعالی در این باره می نویسند:

...او مردی پرکار و پرتلاش بود که در سنگرهای مختلف به دین اسلام و مکتب تشیع خدمات شایسته و فراوان کرد و اکثر ساعات شبانه روز خود را به کار علمی و اجتماعی و عبادت، می گذراند.

ص: 24

... در جهت اعتلای فرهنگ اسلام و تشیع به تأسیس کتابخانه ای معظم اقدام نمود و با جمع آوری متجاوز از 60 هزار کتاب از نفیس ترین کتب علمی و دینی از کشورهای مختلف دنیا، با ارزش ترین مؤسسه فرهنگی مذهبی را، از خود به جای گذاشت.

... روزانه صدها نفر از طلاب علوم دینی از محضر پرفیضش در رشته های فقه و اصول، تفسیر و حدیث، کلام و درایه و اخلاق، بهره می گرفتند.

.. او در نشر معارف اهل بیت علیهم السلام و تقویت مبانی مذهبی و حفظ آثار تشیع تلاشی بی امان داشت.

... او از مردم و با مردم و برای مردم بود.

... او چهل سال با استفاده از خطابه و منبر در خارج و داخل کشور، با بیانات رسا و منطقی اش، مردم را با معارف اسلام و تشیع آشنا کرد و با مواعظ دلنشین قلوب آنان را تزکیه و با سخنرانی های آتشینش با ستم و ستمگر و سردمداران ظلم و جنایت مبارزه کرد و با توسلاتش علاقمندان به اهل بیت علیهم السلام را به آن بزرگواران وابسته تر میکرد.

... او 15 سال با رژیم ستمشاهی، مردانه و شجاعانه بی پروا و مجدانه جنگید و در این مسیر برای بیدار کردن ملت، زندانها و شکنجه ها را به جان خرید.

... او با طرفداران مکتبهای انحرافی و پیروان مذاهب باطل و حامیان خطوط ضد اسلامی و افکار وهابی زدگان و ایده های روشنفکر مآبانه غرب زدگان، بحث ها و مناظرات کوبنده داشت.

... او با ساختن مسجد و کتابخانه ای با شکوه و تاریخی، اثری جاوید و ذخیره ای بی نظیر از خود به جای گذاشت.

ص: 25

... او در کمک به مستضعفان و گره‌گشایی از درماندگان آبرومند، نقشی بس عظیم داشت.

... او سدی بود در برابر عناصر ناپاک؛ زیرا با صراحت لهجه و قاطعیت با آنان برخورد می‌کرد.

... او دلی پردرد از عملکرد منافق صفتانی داشت که ناجوانمردانه حریم اسلام و تشیع را به مخاطره انداخته بودند و همین دردها بود که جریان خون را در رگ‌های پاک و قلب نورانش متوقف و او را آماده برای لقاء الله نمود.

### خصایص معنوی و سجایای اخلاقی

این بزرگمرد به حق یکی از اولیای الهی بود و خدا بر تمام وجودش حاکم بود. روزها با نشاط کافی و تلاش وافی در پی احیای امر اهل بیت علیهم السلام می‌کوشید و شب‌ها از همان سنین جوانی تا آخرین شب عمر مبارکش اهل تهجد و تفکر در دل شب و راز و نیاز و مناجات بود.

... در کوچکترین مشکلات زندگی، از توسل به خاندان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام دست برنمی‌داشت و ارتباط خود را با ساحت مقدسشان برقرار می‌کرد.

... به یاد دارم که هر هفته یک بار فرزندان و نوادگان خود را در اتاق منزلشان جمع کرده و خود ذکر مصیبت و توسل به ساحت مقدس سیدالشهداء علیه السلام می‌نمودند.

... به غیر از اذکار و اورادی که بر آن مداومت داشتند، هر روز مقید بودند که یک جزء قرآن کریم، زیارت جامعه کبیره و زیارت عاشورا را با صد لعن و صد

سلام قرائت و تلاوت کنند.

... اخلاق، برخورد و منش او انسان را به دین و اهل بیت علیهم السلام مشتاق می نمود و چه بسیار کسانی که با دیدن جمال و رفتارش شیفته اهل علم شده و در زمره طلاب علوم دینی قرار گرفتند.

... او علو همت و طبع بلندی داشت و با نیروی توکل به خدا فشارهای زندگی را می گذراند و بسیار به مردم عموماً و به تلامذهایش خصوصاً به توکل به خدای متعال سفارش می فرمود.

... نظم ایشان در تمام برنامه های زندگی اش زبانزد خاص و عام بود؛ به طوری که بارها به شاگردانشان می فرمودند: «اگر من بدون اطلاع قبلی برای درس تأخیری انجام دادم بدانید، من از دنیا رفته ام».

و دقیقاً چنین شد که آن لحظه ای که ایشان دار فانی را وداع فرمودند، شاگردان منتظر قدم استاد برای درس بودند که با تأخیر مواجه شدند. وقتی علت تأخیر را جویا شدند، متوجه شدند که ایشان دچار سگته شده و از دنیا رفته اند.

... ایشان کسی بود که در مردم داری گوی سبقت را ربوده بود و برای مردم بسیار پرحوصله بود و به مشکلات آنها رسیدگی می کرد و برای آنها ملجأ و پناهگاهی بزرگ بود.

... آن بزرگمرد در تواضع و فروتنی نمونه بود و اگر کسی به ایشان کوچک ترین محبتی میکرد هیچ گاه فراموش نمی فرمود.

... برای طلبه ها پدری دلسوز بود و نمی گذاشت مشکلات مادی مانع درس خواندن آنها بشود؛ به طوری که عده ای از شاگردان ایشان به حقیر گفتند: «تا سایه استاد بر سرمان بود فرمان مشغول به درس و بحث بود».

ص: 27



## ضایعه ای بزرگ و خسارتی جبران ناپذیر

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ الْفَقِيهُ تَلِمَ فِي الْإِسْلَامِ ثَلَمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ.

سرانجام روح بلند و ملکوتی آن مجاهد فی سبیل الله و مدافع راستین حریم مقدس ولایت و امامت و آن دل سوخته حضرت زهرا علیها السلام در ساعت 10 صبح پنج شنبه 10 جمادی الثانی 1414 هجری قمری در ایام شهادت مظلومانه حضرت زهرا علیها السلام پس از آن که جملاتی را در بیان فضائل حضرت زهرا علیها السلام تحریر فرمود در کتابخانه عظیم الزهرا علیها السلام به ندای « يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* اِرْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَةً » لبیک گفت و عالم تشیع را به فراقش داغدار نمود و در روز جمعه 11 جمادی الثانی پس از تشییع کم نظیر و با شکوه در جوار امام زاده ابوالعباس علیه السلام در اصفهان به خاک سپرده شد.

والسلام علیه یوم ولد و یوم مات و یوم یبعث حیا

### کتاب حاضر

کتابی که فراروی شماست مجموعه از سلسله گفتارهای معظم له است که در ماه مبارک رمضان سال 1412 هجری قمری در مسجد خودشان در اصفهان ایراد فرموده اند.

موضوع این مجموعه از آن جایی که در بیان وظایف شیعه در زمان غیبت امام در زمان حضرت بقیه الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف و زمان تحیر و سرگردانی مؤمنین و مؤمنات است، بسیار حائز اهمیت است.

از این رو به لحاظ این مهم و به جهت ادای حق عظیمی که آن بزرگ مرد الهی

و بزرگ مدافع حریم اهل بیت علیهم السلام به گردن حقیر سراپا تقصیر داشتند، بر آن شدم تا این سخنان در ربار به رشته تحریر و تحقیق در آید و در دسترس منتظران ولی عصر حضرت حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

گفتنی است که مجموعه نوارهای سخنرانی معظم له پس از تحریر و تحقیق در اختیار مؤسسه محترم پژوهشی روضة العباس علیه السلام قرار گرفت، آن گاه تدوین و نگارش یافت. سپس با طی مراحل فنی به صورت کنونی در اختیار دوستان اهل بیت علیهم السلام قرار می گیرد.

اینک از همه کسانی که ما را در تحقق این امر یاری کردند به خصوص حضرت حجة الإسلام والمسلمین آقای حاج سید محمد حسین فقیه امامی دام عزه که نوارهای سخنرانی را در اختیار ما گذاشتند و هم چنین از مؤسسه محترم پژوهشی روضة العباس علیه السلام تشکر و قدردانی می نمایم.

در پایان از خدای تبارک و تعالی مسئلت دارم که این خدمت ناچیز به ساحت مقدس امام زمان علیه السلام را قبول درگاهش کرده و ثواب آن را به روح همه مدافعان راستین مکتب ولایت و امامت اهل بیت علیهم السلام به ویژه جد بزرگوار و عزیزم، مربی علمی و عملی زندگیم، حضرت آیت الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی اعلی الله مقامه الشریف نثار فرماید.

13 رجب المرجب 1430 ه ق

میلاذ مولی الموالی امیرالمؤمنین علیه السلام

سبط کمترین ایشان

حامد حسن نواب اصفهانی

ص: 29



گفتار یکم : اطاعت نکردن از معصیت کاران

اشاره

ص: 31



الحمد لله رب العالمين الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها وترجف الأرض وعمارها، وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها.

وصلى الله على سيدنا أحمد وحبينا أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: « وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ »<sup>(1)</sup>

از خداوند متعال می خواهیم تا موقعی که اراده خویش تعلق می گیرد توفیق دهد تا مسائل اعتقادی را به مردم بیان نمایم که خداوند متعال نیز تاکنون این سمت بزرگ را به ما عنایت کرده است و امیدوارم سلب نفرماید تا بتوانیم - إن شاء الله - پاسدار عقاید و مدافع اعتقادات مردم باشیم.

اینک تقارن اول ماه مبارک رمضان را با روز جمعه که به قطب عالم امکان و محور عالم وجود حضرت حجة بن الحسن المهدی صلوات الله وسلامه علیه متعلق

ص: 33

است به فال نیک می گیریم و امیدواریم - إن شاء الله - به پاس نام مقدس این امام بزرگوار بتوانیم در هدفی که در نظر داریم پیروز شویم. هدف این است که - إن شاء الله - وظایف شیعه در زمان غیبت امام زمان علیه السلام را مطرح نماییم.

برای تبرک و تیمن و افتتاح این هدف و مطلب بزرگی که در کتاب ها بیان شده، ولی در گفتار و سخنرانی ها کمتر مورد بحث واقع شده است نخست دعای امام زمان علیه السلام را می خوانیم که - إن شاء الله - با نام مقدس آن حضرت سخن آغاز کنیم:

اللهم کن لولیک الحجة ابن الحسن المهدي صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیا و حافظا و قائدا و ناصرة و دلیلا و عینا حتی تسکنه أرضک طوعا و تمتعه فیها طویلا

## مقدمه

با نگاه اجمالی به جهان می بینیم متأسفانه مفسد، ناروایی ها، گناهان و معصیت های عجیب، تمام جوامع بشری را فراگرفته است. مسلمانان نیز در این آتش می سوزند و نابود می شوند و به کفار و بی خبران از خدا می پیوندند.

در این دریایی متلاطم، پر موج و عجیب و غریب فساد به یک زورق و بلم کوچکی نیاز داریم که به گونه ای خودمان را از این مفسد نجات بدهیم.

البته ائمه اطهار علیهم السلام وظیفه ما را در این زمان مشخص کرده اند. بیشتر شیعیان می پرسند: آقا چه کار کنیم؟

وظیفه ما چیست؟

شاید به جرأت بتوانم بگویم که روزی نیست که دست کم یک نفر یا چند نفر می پرسند: در این اوضاع و شرایط دنیا که برای مسلمان ها به وجود آمده، تکلیف

ما چیست؟ ما در هر جامعه ای قرار بگیریم مفاسدی وجود دارد، چه کار باید کرد؟

علت انتخاب این بحث به جهت توجه به وضع کنونی جامعه اسلامی است؛ دورانی که در آن، پیرها و میان سال ها در خطراند، جوانها چه قدر در خطر خواهند بود؟

پرسش این است که آیا در چنین جامعه ای باید مردم در این فسادها بمانند؟

آیا همین طور که الآن ما پیش می رویم باید پیش رفت؟

آیا مصلحت است که ما در منجلاب فساد قرار بگیریم یا باید خودمان را نجات بدهیم؟

روشن است که ائمه اطهار علیهم السلام برای ما راه نجات را بیان کرده اند. مطالبی که به خواست خدا قرار است بیان شود از کتابی گرفته شده است که حداقل 1500 روایت درباره حضرت ولی عصر علیه السلام و مسائل مربوطه به آن حضرت دارد که هر روایتش از بیش از چهل منبع شیعه و سنی روایت و نقل شده است.

آن چه که پیش تر در سخنرانی ها عرض کرده ام همه با مدرک بوده و از کتاب های شیعه و سنی نقل شده است. پس خیال نشود که این سخنان افکار ساده و ابتدایی است.

نه، این طور نیست، بنای ما بر این نیست که از خود چیزی بگوییم. ما درد جامعه و دوی آن را از خدای متعال، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نقل می کنیم که مردم با وظایف خود آشنا شوند و به آنها عمل کنند.

جریاناتی که در جهان اسلام و در تمام کره زمین اتفاق افتاده، شوخی بردار نیست و مسئله خیلی جدی و خطرناک است. شاید به تدریج جامعه ما را هم فرا و



بگیرد و کار به جایی خواهد رسید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: لَا يَتَقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا إِسْمُهُ. (1)

آری، کار به جایی می رسد که از اسلام فقط ظاهرش می ماند. می گویند: ما مسلمانیم، ما قرآن داریم، اما در عمل هرگز اعمال آنها اعمالی نیست که با قوانین اسلامی قابل تطبیق باشد.

پرسش این است که انسان مسلمانی که در جامعه شیعه زندگی می کند چه وظیفه ای دارد؟ چگونه خودش را نجات بدهد؟

در این زمینه وظایف بسیاری وجود دارد؛ ولی به حسب ضرورت زمان 30 وظیفه را بیان می نمایم. (2) اگر خدا عمر بدهد و فرصت باشد بقیه موارد را نیز بیان خواهیم کرد

اگر خداوند متعال توفیق عنایت کند، بیان این وظایف برای اتمام حجت است که دیگر کسی نگوید: وظیفه ما در این دوران چیست؟

البته ما بایستی همت کنیم و این وظایف را فوری در زندگی خود پیاده نمایم - إن شاء الله - این مطالب در ذهن شما بماند، به خصوص در ذهن جوان های عزیز و تحصیل کرده؛ از کسانی که با دیگران ارتباط دارند تقاضا می کنم که این مطالب را نگذارید پیش خودتان بماند. اگر می توانید اینها را برای دیگران نیز بگویید و به دیگران نیز منتقل بکنید؛ به زن و فرزند و خانواده خود بیان کنید که امروز در جلسه ای این مطلب را می گفتند.

نتیجه این ارتباط و انتقال این است که اگر تصمیم گرفتید مطالبی را که امروز

ص: 36

---

1- الکافی: ج 8 ص 307، ثواب الأعمال: ص 253، بحار الانوار: ج 2 ص 109.

2- گفتنی است که ماه مبارک رمضان در آن سال 29 روز شد، معظم له 29 وظیفه را بیان فرمودند.

شنیدید شب برای خانواده یا برای رفقاییتان و یا برای افراد جلسه ای دیگر بگویید، در این جلسه حواستان را جمع خواهید کرد تا تمام مطالب را خوب و به طور کامل فراگیرید و اگر چنین تعهدی نداشته باشید، ممکن است مطالب را نتوانید یاد بگیرید.

1

## اطاعت نکردن از معصیت کاران

نخستین وظیفه ای که ائمه اطهار علیهم السلام برای این دوران فرموده اند خیلی مهم و حساس است و هم اکنون همه افراد گرفتار آن هستند و مطلب تصویری و تصویری نیست؛ بلکه واقعیتی است که در زندگی همه دیده می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

اگر به جمعیتی از معصیت کاران وارد شدید که گناه و معصیت می کنند و شما را نیز به گناه و معصیت، دعوت می کنند از آنها پیروی نکنید و زیر بار دعوت آنها نروید.

در این روایت آمده است:

يأمرونكم بما تعرفون ويعملون ما تنكرون فليس لأولئك عليكم طاعة فلا طاعة لمن عصى الله. (1)

شما نباید از این مردم گناه کار اطاعت کنید، کسی که جرأت می کند و معصیت خدا را می نماید نباید از او اطاعت کنید.

قرآن مجید می فرماید:

ص: 37

«إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (1)

مواظب باشید! اگر از کسانی که گناه کارند پیروی کردید شما را به عقب بر می گردانند و وادار می کنند که عناصری بی تفاوت، بی دین، لا ابالی و لا مذهب بشوید.

این حقیقتی است که اکنون در زمان ما وجود دارد. به راستی آیا در جامعه ما چنین افرادی وجود ندارند؟ آیا زن و بچه مردم را دعوت نمی کنند که بیایید و مثلاً به ساز و آواز و موسیقی گوش بدهید؟ آیا مردم را دعوت نمی کنند که بیایید فیلم کذائی را تماشا کنید؟ آیا شما را دعوت نمی کنند که بیایید پولتان را بدهید که فلان مقدار سود بدهیم؟

مگر گناه چیست؟

مگر پیروی از گناه کار چگونه است؟

آن خانمی که از خانم دیگر در طرز حجاب و نشان دادن خود به مردها، جوراب پوشیدن و امثال آن پیروی می کند آیا این کارها گناه نیستند و اینها پیروی از گناه کار نیست؟

این درد فعلی جامعه ماست. جوانهایی که جوان های دیگر را به انحراف می کشند - که خدا از تعدادشان آگاه است - و آنها را به هر نوع فسادی در این جامعه دعوت می کنند. این ها، گناه و پیروی از گناه کار نیست؟

وظیفه یک فرد شیعه آن است که در این زمان تصمیم بگیرد که به هیچ عنوان حرف گناه کار را نشنود؛ یعنی باید بین او و بین گناه کار حد و مرزی وجود داشته می باشد و از او فاصله بگیرد.

ص: 38

حلف الفضول به صورت مفصل در تاریخ بیان شده است، نمی خواهیم داستان را مفصل را برای شما عرض کنیم، ولی همین قدر کاری است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله انجام دادند که سه نفر از منافقان از جمله کعب، از رفتن به جنگ بدر تخلف کردند و آن هنگام مسائلی پیش آمد.

بعد از آن که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از میدان جنگ برگشتند، فرمودند: کسی با این سه تن تماس نگیرد و تماس گرفتن با این سه گناه کاری که از میدان جنگ بدر تخلف کردند، حرام است و با این ها رفت و آمد نکنید.

کار به جایی می رسد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و به همسران این ها دستور می دهد که نزدیک اینها نروید. این ها با شما نزدیکی نکنند، اقوامشان با این ها رفت و آمد نکنند.

کعب می گوید: من آن قدر ناراحت شدم که وقتی هر کسی را می دیدم که رویش را از من بر می گرداند دیگر جرأت نمی کردم گناه کنم، حتی روزی به خانه یکی از رفقا رفتم و سلام کردم و او به من جواب نداد، با خود گفتم: کاری دیگر می کنم و از پشت بام وارد خانه اش شدم و ناگهانی به او سلام کردم، تا چشمش به من افتاد جواب مرا نداد و گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده با این افراد تماس نگیرد.

چرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستور می دهند که با این افراد ارتباط نداشته باشید؟ می خواهند بگویند: اطاعت و پیروی از گناه کار و معصیت کار برای جامعه اسلامی شکست است. باید از آدم گناه کار فاصله گرفت.

قانونی است به نام «قانون تابو». البته این قانون شرح خیلی مفصلی دارد که تا حدودی ریشه آن از قرآن مجید و از ادیان است. وقتی که سامری مردم را به بت پرستی، گوساله پرستی و گناه دعوت کرد، حضرت موسی علیه السلام آمد و این منظره را دید خیلی ناراحت شد.

قرآن کریم می فرماید که خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمود: به سامری بگو: «فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ» (1).

نام این قانون در اسلام، قانون «لامساس» است و در دستگاه های حقوقی بین المللی به این قانون «قانون تابو» می گویند؛ یعنی از یک فرد گناه کاری که مردم را به فساد می کشاند باید جدا شد و نباید با او تماس گرفت.

پس چه طور برخی از مردم ما نفهمیده، زن و فرزند بی گناه و مظلوم خود را به جلساتی می برند که با گناه آشنا شوند و به آنان می گویند: بنشینید و یک فیلم خیلی قشنگ می گذاریم، یا نوار فلانی را گوش بدهید که خیلی خوب است. آنها هم اطاعت می کنند، می نشینند، تماشا می کنند و می شنوند و در پی آن فساد است که دیگر نمی توان کاری کرد.

البته این خطرها را ائمه اطهار علیهم السلام پیش بینی کرده اند که در آن قرنهای تاریک که ظلم و ستم و فساد جامعه ها را فرا می گیرد ما متحیر و سرگردان نباشیم و تکلیف خودمان را بدانیم.

شما همین مطلبی را که به اختصار عرض کردم بررسی کنید و ببینید چه قدر از ما گرفتار آن هستیم. آیا سزاوار نیست که یک شیعه از همین الان تصمیم بگیرد که

ص: 40

من می خواهم رابطه خودم را حداقل در ماه رمضان با گناهکاران قطع کنم؟ می خواهم با آنها نشست و برخاست نکنم گرچه پدرم، پسر، برادرم، اقوام و خویشانم باشند، هر کسی که می خواهد باشد.

آری، انسان باید با کسی که حیا ندارد و با خدا می جنگد، قطع رابطه کند. چه طور آنها به خودشان اجازه می دهند و رابطه بین خود و خدا را قطع می کنند؛ ولی ما به خودمان اجازه ندهیم با آن گناه کار قطع رابطه کنیم؟!

آنها این قدر بی حیا هستند که خدا را نادیده می گیرند، دین را نادیده می گیرند، پیامبر را نادیده می گیرند، این همه مواعظ و مصائب را نادیده می گیرند، شرف و وجدان انسانی را نادیده می گیرند، با این حال ما بگوییم: نه، باید آنها را ملاحظه کرد؛ چون همسایه است و پدر و مادر است.

قرآن کریم می فرماید:

«وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» (1)

اگر پدر و مادر هم انسان را دعوت به گناه و معصیت کردند نباید حرف آنها را پذیرفت.

### اطاعت از خدا و رسول او

قرآن مجید در طی حدود 7 و 8 آیه می فرماید که تمام فضایل و کمالات در پیروی از خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله است. شما خدا و رسول او را با آن همه فضایل کنار می گذارید و از یک آدم بی ربط و بیهوده که چیزی نمی فهمد پیروی می کنید، باید از خدا و رسول اطاعت کنید. قرآن در این باره آیات متعددی دارد. در آیه ای

ص: 41

می فرماید: « وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا » (1)

در آیه دیگری می فرماید: « وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيَكَ رَفِيقًا » (2)

در آیه ای دیگر میخوانیم:

« وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشِ اللَّهَ وَ يَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ » (3)

کسانی که مطیع خدا و رسول هستند پیروزانند.

در آیه دیگری می فرماید: « وَ إِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلْتَكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا » (4)

راه کامل و تمام پیروی از راه خدا و رسول خدا است. کسی که می خواهد پیروز بشود، جوانی که می خواهد خیر ببیند، انسانی که می خواهد مشکلات زندگی او بر طرف بشود باید از خدا و رسول او اطاعت بکند تا این پیروزی را به دست آورد.

ما از خودمان چیزی نمی خواهیم بگوئیم. قرآن است که می فرماید: پیروزی هر انسانی به اطاعت از خدا و رسول خدا بستگی دارد، اگر خدای نکرده، کسی فریب خورد و با خدا و رسول او مخالفت کرد و راه دیگران را پیمود « فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا مُّبِينًا »: (5) «به یقین گرفتار ضرر آشکاری شده است».

ص: 42

---

1- سوره احزاب آیه 71

2- سوره نساء آیه 63.

3- سوره نور آیه 52.

4- سوره حجرات آیه 14.

5- سوره نساء آیه 119

به قول معروف: «در خانه اگر کس است یک حرف بس است».

من اگر می خواستم صد آیه دیگر از قرآن بخوانم به حول و قوه خدا قدرت حفظش بود؛ ولی قدرت بیانش در حال حاضر نیست؛ ولی شما - الحمد لله - همگی با قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام و آشنا هستید.

### بهترین راه نجات

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال می کنند: بهترین راه نجات چیست؟

حضرتش می فرماید:

« أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ » (1)

اطاعت از خدا و رسول و ائمه اطهار علیهم السلام موجب نجات است.

آن ولایتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید، ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام است که موجب نجات است و کشتی نجات امت، همین پیروی از این خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است.

حاصل سخن این که اگر کسی از خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله اطاعت کند و فقط از خدا بترسد، نه از همسایگان و رفقا و دوستان و نه از بزرگ ترها و کوچکترها و از مخالفت با خدا پرهیز کند فائز و پیروز خواهد بود.

### علی بن یقین در دربار هارون

برادران عزیز جوان! حواستان را جمع کنید که روزی پشیمان نشوید. تنها راه نجات، رفتن در پی راه پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است. اگر در پی آنها بروید، آنها همه

ص: 43



جا با شما هستند. اگر در پی آنان نروید، در هر جا بروید شکست می خورید و گناه کاران از شما دفاع نخواهند کرد و دلشان به حال شما نخواهد سوخت. گناه کاران شما را به گناه وادار می کنند تا خود نتیجه ای ببرند، در فکر شما نیستند، جوانی شما را تباه و قدرت شما را تمام می کنند و آن گاه که باید به فریادتان برسند نمی رسند.

پس آدم باید در پی کسی برود که همه جا حواسش جمع اوست. اینک داستانی را عرض میکنم.

علی بن یقطین وزیر هارون الرشید است؛ اما از ارادتمندان عجیب حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و خیلی مورد علاقه آن حضرت بود. وی در دربار هارون الرشید با تقیه به سر می برد، برنامه زندگی او اطاعت از موسی بن جعفر علیهما السلام بوده و می گفت: آن حضرت امام من است و اطاعت از آن بزرگوار در تمام امور برای من واجب است.

روزی آقای علی بن یقطین، در دربار هارون الرشید بود. هارون مقداری لباس و اموال دیگر به او جایزه داد، از جمله یک دراعه بود؛ (یعنی لباسی که با خز و با طلا- بافته و دوخته بودند، مثل این عباهایی که- مثلا - هم اکنون در ایران، کویت یا عربستان سعودی با طلا می دوزند).

علی بن یقطین اینها را به منزلش برد و گفت: من اینها را مصرف نمی کنم اینها حق من نیستند، باید برای آقای موسی بن جعفر علیهما السلام بفرستم.

آن گاه تمام این اموال را با مقداری مال دیگر برای حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرستاد.

به این نکته خیلی ظریف توجه کنید! آقا موسی بن جعفر علیهما السلام تمام اموال را

قبول کردند، فقط آن دراعه را نپذیرفتند. هوش، عقل و فراست امام را ملاحظه کنید! آقا موسی بن جعفر علیهما السلام آن لباس را از قاصد قبول نکردند؛ ولی وقتی میخواستند دراعه را پیش علی بن یقظین برگردانند به فرد دیگری دادند. نتیجه بعد معلوم می شود.

حضرت لباس را برای علی بن یقظین برگرداندند و نامه ای هم نوشتند که این دراعه باید پیش خودت باشد، آن را نگاه دار که یک وقتی به دردت خواهد خورد.

وقتی علی بن یقظین لباس و نامه را تحویل گرفت در فکر فرو رفت که چرا امام علیه السلام آن را نپذیرفته اند؟! نکند از من ناراحت هستند؟! ولی پیش خود گفت: آن بزرگوار امام من است، اطاعت او برای من واجب است. آقا این طور فرموده اند، سمعا و طاعة می پذیرم. از این رو دراعه را به پارچه ای پیچید و مقداری به آن عطر زد و محکم بست و در یک صندوق گذاشت.

روزی یکی از غلامان، کار زشتی انجام داده بود، علی بن یقظین او را از کار برکنار کرد. این غلام خیلی ناراحت شد و پیش هارون الرشید رفت و گفت: آقای هارون! علی بن یقظین وزیر شما که این قدر به او علاقه مندی مرید موسی بن جعفر است. اموالش را به موسی بن جعفر میدهد و با او رابطه دارد. به این دلیل که دراعه ای را که شما به او داده بودید به موسی بن جعفر داده است.

هارون الرشید خیلی ناراحت شد. پیکی را در پی علی بن یقظین فرستاد. علی بن یقظین نزد هارون آمد. هارون گفت: علی بن یقظین! دراعه ای را که به تو داده بودم کجاست؟

گفت: در منزل است، آن را در بقچه ای بسته و عطر هم به آن زده ام. هر روز

یک مرتبه به آن نگاه میکنم و از آن لذت می برم.

هارون گفت: دستور بده بروند و بیاورند.

گفت: به هر که می خواهی بگو برود و آن را بیاورد.

به کسی گفتند: بلند شو! او بلند شد و علی بن یقطین به او گفت: برو منزل ما و توی فلان اطاق داخل فلان صندوق بچه ای را بردار و بیاور.

اورفت و طولی نکشید که بچه را آورد و تسلیم کرد.

هارون الرشید خیلی ناراحت شد و دستور داد به این کسی که بدجنسی کرده بود هزار تازیانه بزنند. هنوز تعداد تازیانه ها به پانصد نرسیده بود که آن مرد زیر تازیانه ها مرد.

پس از آن هارون جایزه بیشتری به علی بن یقطین داد و گفت: من، بعد از این تصمیم گرفتم هر چه درباره تو میگویند نپذیرم!

شما از این داستان چه استفاده می کنید؟!

علی بن یقطین کسی است که از امام خود اطاعت می کند، امام نیز حواسش جمع علی بن یقطین است.

اما « وَ مَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا » (1)؛ کسی که از خدا و رسول اطاعت نمی کند و خدا و رسول او را رها می کنند می گویند: برو ما کاری به تو نداریم، آن وقت انسان بیچاره می شود و به هر دری می زند کارش درست نمی شود و می گوید: چه کار کنم؟ قرض دارم، ناراحتی دارم، غصه دارم. این جا این طور است و آن جا آن طور.

آری، « مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا » (2)

ص: 46

1- سوره نساء آیه 80

2- همان

برنامه ما همیشه این گونه بود که مجلس را به نام مقدس حضرت زهرا علیها السلام شروع می کردیم و به نام مقدس آن حضرت خاتمه می دادیم. اینک برنامه همین است. حاجتمندا دامن دختر رسول الله صلی الله علیه و آله را بگیرند

نخست روایت کوتاهی عرض میکنم. در کتاب «معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام» از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حدیثی نقل شده است. دوستاناران حضرت زهرا علیها السلام خوب گوش کنید! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این حدیث اوصاف آخر الزمان و حضرت مهدی علیه السلام را برای حضرت زهرا علیها السلام بیان فرموده اند. الله اکبر از این جمله، فرمودند:

زهرا جانم! عزیزم! مهدی ما «يَقُومُ بِالَّذِينَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ»؛ مهدی ما دین خدا را در آخر الزمان زنده می کند چنان چه من در اول زمان دین خدا را یاری می کنی. (1)

یعنی زنده ماندن اسلام در پرتو زحمات حضرت زهرا علیها السلام، جهاد، صبر، علم و مظلومیت آن بانوی بزرگوار است. اسلام در پرتو حمایت زهرا طاهره علیها السلام مانده و به دست ما رسیده است. چگونه حضرت زهرا علیها السلام اسلام را یاری کرده اند؟! تنها مظلومیت زهرا علیها السلام کافی است، اگر چیز دیگری هم در کار نبود. ببینید کار یادگار پیامبر به کجا باید برسد که صدا بزند:

خَلُوا ابْنَ عَمِّي أَوْ لَا كَشِفَ بالدعاء رأسي؛

مردم دست از پسر عمویم علی بردارید

آن بانوی مظلومه کی این جمله را فرمودند؟ آن وقتی که دشمن در خانه

ص: 47

زهرا عليها السلام را آتش زدند و وارد خانه شدند، ريسمان به گردن علی عليه السلام بستند تا آقا را به مسجد ببرند. زهرا عليها السلام جلو آمدند و کمر بند آقا را گرفتند تا نگذارند آقا را به مسجد ببرند. اما ظالم بی حیایی دست زهرا عليها السلام را کوتاه کرد، چنان با تازیانه به بازوی زهرا عليها السلام زد.

والهاجمين علی البتول بیئتها\*\*\* والمستقطين لها أعز جنين

روز اول ماه رمضان و روز جمعه است. فضیلت بعد از ظهر جمعه از قبل از ظهر آن بیشتر است. همه در خانه خدا برویم، هر کس خودش را گناه کار می داند همراه من دعای توبه را بخواند تا بین خودمان و خدا را اصلاح کنیم. شاید - إن شاء الله - برکات الهی به برکت نام مقدس حضرت زهرا عليها السلام بر ما فرود آید.

أستغفر الله الذي لا-إله إلا- هو الحي القيوم الرحمان الرحيم ذوالجلال والإكرام وأسأله أن يتوب علي توبة عبد ذليل خاضع فقير بائس مسكين مستكين مستجير لا يملك لنفسه نفعا ولا ضرا ولا موتا ولا حياة ولا نشورة.

أستغفر الله من جميع الذنوب والآثام.

إلهي العفو. نسألك باسمك العظيم الأعظم الأعز الأجل الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين والتسعة المعصومين من ولد الحسين، اغفر بهم ذنوبنا، واستر بهم عيوبنا، اشف بهم مرضانا، أيد بهم إمام زماننا، وانصره وانتصر به وانصره نصرا عزيزا، وافتح له ولنا فتحا وفرجا قريبا.

گفتار دوم : استواری و ثابت بودن در ولایت اهل بیت علیهم السلام

اشاره

ص: 49



الحمد لله رب العالمين الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها وترجف الأرض وعمارها وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها.

وصلى الله على سيدنا أحمد وحبينا أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم  
أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: « وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسَدَقْنَاَهُمْ مَاءً غَدَقًا \* لَنُفْتِنَهُمْ فِيهِ ۚ وَمَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا  
صَعَدًا » (1)

2

### استواری و ثابت بودن در ولایت اهل بیت علیهم السلام

پیش تر گفتیم که آیا ما در زمان غیبت حضرت امام زمان علیه السلام؛ یعنی زمان فعلی که زمان تحیر، گمراهی و سرگردانی است چه  
وظیفه ای داریم؟

ص: 51



بیشتر مردم ما دوست دارند بفهمند که در این زمان چه وظیفه ای دارند؟

دومین وظیفه ما که وظیفه بسیار مهم و خطیری است، ثابت بودن به ولایت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است.

البته این جمله کوتاهی است؛ ولی معنای خیلی وسیع و دامنه داری دارد. وظیفه استقامت و ثابت بودن بر ولایت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام را با روایتی توضیح می دهیم.

در کتاب «معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام» روایت جالبی نقل شده است که امام زین العابدین علیه السلام می فرمایند:

من ثبت على مولاتنا في غيبة قائمنا أعطاه الله أجر ألف شهيد من شهداء بدر وأحد؛<sup>(1)</sup>

کسی که در زمان غیبت مهدی ما بر ولایت ما ثابت باشد خداوند متعال اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد را به او عنایت می کند.

این روایت در حدود 20 کتاب از منابع اصلی شیعه و سنی نقل شده است. البته در مواردی اضافاتی دارد. جای تعجب است که اهل تسنن نیز این روایت را نقل کرده اند با این که بر خلاف مبانی آنهاست.

پرسش این که چرا ما باید بر ولایت اهل بیت علیهم السلام ثابت باشیم؟

این مطلب، گسترده و خیلی وسیع است، اما به طور مختصر آن را توضیح می دهیم و می گوئیم:

ما در این زمان، از زمان اهل بیت علیهم السلام دور هستیم و اعتقاد داریم که امام زمان علیه السلام زنده هستند. چرا باید در این زمان بر ولایت این خاندان ثابت

ص: 52

باشیم؟ مگر قضیه ولایت این خاندان چه اهمیتی دارد؟

بدیهی است که ثابت بودن بر ولایت این خاندان آثار عجیب و غریبی در زندگی ما دارد. یکی از نشانه هایش مبارزه دشمن با این راه است. ما یک دشمن استکباری خبیث به نام یهود داریم که در هر جای دنیا باشند بزرگ ترین همتشان مبارزه با اسلام است. آنها خود بهتر از همه فهمیده اند که اسلام واقعی، اسلام علی بن ابی طالب و خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است

کتابی به نام «تلمود» جزو کتاب های اسرار یهود و کتاب مهمی در میان آنهاست. یکی از اسراری که یهود در مبارزاتشان در این کتاب مطرح می کنند این است که می گویند: «ما باید از تمام ادیان و مذاهب صرف نظر کنیم و تمام قدرت و نیروی ضدیت خودمان را با اسلام علی بن ابی طالب قرار بدهیم».

جمله معروفی را شنیده اید که می گویند: «یهودی ها با علی بن ابی طالب علیهما السلام خیلی بد هستند».

می گویند: جهتش این است که علی بن ابی طالب قاتل عمر و بن عبدود، مرحب خیبری و امثال آنها بود.

نه؛ دلیلش این نیست؛ فکر یهودی ها خیلی باز تر از این حرف هاست. آنها مبارزه ریشه ای می کنند، نه این که چون علی بن ابی طالب علیهما السلام روزی یک نفر را کشتند پس ما با علی بد هستیم؛ نه، اینها حرف نیست.

آنها ذاتا با اسلام بد هستند و خود به این نتیجه رسیده اند که اسلام کامل در مذهب شیعه و راه علی بن ابی طالب علیهما السلام است و جای دیگری خبری نیست. برای این که حریت، آزاد منشی، مبارزه با ظلم و ستم، مبارزه با استعمار و احقاق حق تنها در مکتب علی بن ابی طالب علیهما السلام است.

اکنون شما دنیای حاضر را ملاحظه کنید، هر بلایی به سر مسیحی‌ها بیاورند، چیزی نمی‌گویند و از خودشان نمی‌توانند دفاع بکنند. هر بلایی به سر سنی‌ها بیاورند از خودشان نمی‌توانند دفاع بکنند؛ چرا که با یک کلمه که پادشاه اولی الامر است و او را واجب الطاعة می‌دانند در مقابل او قرار نمی‌گیرند.

این‌ها می‌گویند: برای مثال اگر پادشاه فلان کشور با آمریکا ساخت، ما هم ناچار هستیم با این‌ها بسازیم. خودشان را اولی الامر می‌دانند.

اما تنها مکتب شیعه در تمام دورانها از زمان علی بن ابی طالب علیهما السلام تاکنون آزادی خواه و آزاد منش بوده و احقاق حق می‌کرده است. اینان می‌گویند: باید دین اسلام باقی و برقرار باشد، افراد مطرح نیستند، بلکه دین مطرح است. ما دین را می‌خواهیم، نه افراد را. اگر وقتی به فردی احترام گذاشتیم به خاطر دین است. نه این که دین را به خاطر فردی نابود کنیم.

دین می‌گوید: شراب خواری حرام است. اگر اولی الامر سنی‌ها ولید بن یزید شراب خورد، ما نمی‌گوییم: پس شراب خواری حلال است، چون ولید بن یزید شراب می‌خورد؛ بلکه می‌گوییم: ولید بن یزید کافر است که شراب می‌خورد.

### خطای دوست

در مکتب شیعه تمام ارزش برای دین اسلام است. شاهی برای این مطلب عرض کنم.

یکی از دوستان علی بن ابی طالب علیهما السلام به نام نجاشی که آدم خیلی خوبی بود، در روز اول ماه مبارک رمضان مشروب خورد، او را دستگیر کرده و خدمت امیر مؤمنان علی علیه السلام بردند، بعد از نماز ظهر بود. آقا فرمودند: فعلا زندانی کنید تا

بعد از ظهر رفیقش ابو سماک نهی که فرار کرده بود، دستگیر شود.

و نکته جالبی است می خواهم این جوانان عزیز یک دقیقه حواس خود را جمع کنند. پیش تر عرض کردم که تمام بحث را تا روز آخر ماه رمضان - إن شاء الله - به خواست خداوند به پایان می رسانیم تا جوان های ما از این ورطه عجیب فلاکت که برایشان پیدا شده و در این دریای متلاطم غرق می شوند و بیچاره ها راه نجات را نمی دانند، نجات یابند.

نجاشی آدم خوب و شاعر بود. برای امیر مؤمنان علی علیه السلام شعر گفته بود و از اصحاب آن حضرت بود.

بعد از ظهر شد، اندکی حالش خوب شد و از مستی بیرون آمد. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: چرا شراب خوردی؟ شراب خواری از تو خیلی بعید است.

گفت: آقا! من از خانه ام بیرون آمدم، داشتم می رفتم که ابو سماک نهی لب سکوی خانه اش نشسته بود، مرا صدا زد، جلو رفتم و بعد از سلام و علیک گفت: بیا ساعتی با هم بنشینیم و صحبت کنیم می خواهی کجا بروی؟

گفتم: می خواهم به نماز امیرالمؤمنین علیه السلام بروم.

گفت: رها کن! نماز چیست؟ بیا با هم خوش باشیم. نماز را بعدا نیز می توانی بخوانی. حالا وقت بسیار است و مسجد مال پیرمردهاست، اصلا نمی خواهد به مسجد بروی.

گفتم: روز اول ماه رمضان است، باید در مسجد خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بروم.

گفت: نه، بیا ساعتی با هم شعر بخوانیم و این جا خوش باشیم.

گفتم: این کار درستی نیست، اول ماه رمضان است.

گفت: می دانی! برای من یک شراب خیلی عالی از شام آورده اند، بره ای هم کباب کرده ام! و توی تنور گذاشته ام و دنبال یک آدم اهل حالی میگشتم که تو هم شاعری و هم روشنفکر، وأمل نیستی، بیا هم شراب مینوشیم و هم کباب می خوریم، کسی هم متوجه نمی شود. نجاشی ادامه داد: اتفاقاً هم شراب خوردیم و هم کباب، دیگر متوجه نشدیم که ماه رمضان است و نباید توی کوچه بیاییم، چون ما را می گیرند، همه این را فراموش کردیم.

آری، وقتی انسان کار شیطانی انجام دهد دیگر همه چیز از مغزش بیرون می رود. وقتی جوانی را گول زدند و گفتند: بیا با هم خوش باشیم، نمی خواهد به مسجد بروی، پیر مردها به مسجد می روند، بس است، ما می خواهیم این جا دور هم بنشینیم قدری با هم حرف بزنیم.

از این صنف حرف ها با او می زنند و کم کم او را فریب می دهند، آن گاه به او می گویند: شراب هم بخور! چشم. به یکی چاقو هم بزنیم و از پا در بیاوریم! چشم. خوب، برای همیشه گرفتار زندان هم بشویم! چشم

یک جوان خود را بدبخت و بی چاره کرده است، چون لحظه ای گول خورده است که یک لحظه گول خوردن انسان را به نیستی و نابودی می کشاند.

متأسفانه این دوره ای است که الآن جوانان مظلوم و ساده ما را فرا گرفته است. جوان های جامعه ما ساده اند، اما خودشان باور ندارند که ساده اند، دلیل ساده بودنشان گول خوردن آنهاست. اگر شما بنشینید و چهار کلمه با این جوانها حرف بزنید می فهمید بیچاره ها چه قدر ساده اند و هر بلایی بر سرشان می آید روی اصل سادگی آنهاست و فریب خوردنشان از رفقای بد و ناباب و نادرست

به این سرنوشت می کشد.

چندی پیش شخصی - که آدم ساده ای هم هست - در مسجد به من گفت: حاج آقا! التماس دعا داریم، برای ما مشکلی پیش آمده است.

گفتم: خدا اصلاح کند! چه شده؟

گفت: حاج آقا! بچه من حدود ده، دوازده سال دارد و دو، سه شب است که گم شده و به خانه نیامده، سابقه هم داشت که یک، دو دفعه دیگر هم گم شده بود.

گفتم: آقا جان! حواست را جمع کن! بچه تقصیر ندارد، فریب می خورد، تو پدری.

اما پدر ضعیفی است که عقلش به کار چندان نمی رسد. چندی بعد آمد تا از من خداحافظی کند، می خواست به جای دیگری برود.

گفتم: بچه پیدا شد؟

گفت: آری حاج آقا! بچه پیدا شده است، اما از درد آبرویمان می خواهیم مسافرت کنیم، نمی توانیم در این جا بمانیم.

گفتم: چرا؟

گفت: بچه را فریب داده اند.

گفتم: من به شما گفتم بیدار باش، بچه دوازده ساله طبعاً گول می خورد.

به راستی باید پدرها قدری حواسشان را جمع کنند. این، مصیبت جامعه ماست، یک نفر و دو نفر گرفتار نیستند، آن قدر دامنه فساد را برای جوانها دارند گسترش می دهند و با انحاء و اقسام گوناگون آنها را گول می زنند که حدو حساب ندارد.

خدا میداند که من شرمم می شود برخی از مطالب را بالای منبر مطرح کنم که

چه بلایی به سر این بدبختها می آورند.

آن پدر گفت: بچه ام را از مدرسه بیرون کردند، چون هشت روز غایب بوده است.

آری، بچه ای که به مدرسه نرود و پدر نادان داشته باشد در جامعه چه کار می کند؟ به ورطه ای از فساد و بدبختی کشیده می شود.

خلاصه این که نجاشی گفت: فرییم دادند.

آری، یک مرد حساسی، صحابه امیرالمؤمنین علیه السلام که برای آن حضرت شعر می سرود و مدیحه سرایی می کرده، گولش می زنند، آن وقت شما چه توقعی دارید از یک جوان و نوجوان ده، چهارده ساله که گول بخورد، فرییش دهند و منحرفش کنند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام دستور دادند که باید نجاشی صد تازیانه بخورد؛ 80 تازیانه برای شراب خوردن و 20 تازیانه اضافه برای این که در ماه رمضان این گناه را مرتکب شده است.

عدالت را اجرا کردند و بر نجاشی صد تازیانه زدند. عده ای آمدند و به امیرالمؤمنین علیه السلام اعتراض کردند که آقا! این مرد از مریدهای شما بوده، برای شما شعر گفته، چنین و چنان بوده، چرا او را تازیانه زدید؟ خوب بود این جا اندکی مردم داری می کردید(!) از این قبیل نصیحت هایی که بعضی ها می کنند که حالا کمی به خاطر مردم و مردم داری کردن می آیند و از شما مسأله می پرسند و انتظار دارند که صاف آن را برایشان نگویند.

خلاصه گفتند: آقا! حالا ارفاق می کردید.

علی بن ابی طالب علیهما السلام را این جا باید شناخت. فرمود: به خدا قسم! اگر حسن

و حسین من هم این کار را کرده بودند من آنها را با تازیانه می زدم و بر آنها هم اجرای حد می کردم. من اسلام را به خاطر اشخاص از دست نمی دهم.

آری، مسئله امیرالمؤمنین علیه السلام این است. از این رو باید یهود دشمن علی بن ابی طالب علیهما السلام باشند، چون می دانند علی علیه السلام تحت تأثیر هیچ کس قرار نمی گیرد و دوستان و شیعیان علی بن ابی طالب علیهما السلام در طول تاریخ امکان نداشت تحت تأثیر کسی قرار بگیرند.

### داستانی شنیدنی

یک حاکم انگلیسی در هندوستان عملی انجام داده بود، یکی از علمای شیعه با او مخالفت کرد. به او گفتند: آقا! چرا با این حاکم انگلیسی مخالفت میکنی؟

گفت: من حکم الهی را دارم می گویم.

بعد حاکم انگلیسی گفت: هر چه آقا در این زمینه گفته من قبول دارم. بحث آنها درباره قطعه زمینی بود که آیا مال هندوها است یا مال مسلمانان؟ هندوها می خواستند معبد بسازند و مسلمانان می خواستند مسجد بسازند، حالا اختلاف است که این زمین مال کدام گروه است؟

حاکم انگلیسی گفت: بروید آن عالم شیعی را بیاورید! هر چه گفت من قبول دارم، چون که او دروغ نمی گوید.

پیش عالم شیعی آمدند و گفتند: آقا! تشریف بیاورید و در نزد حاکم انگلیسی شهادت بدهید.

گفت: من نمی آیم، چون گفته ام که در صورت انگلیسی ها نگاه نکنم و برای این کار قسم خورده ام، برای این که اینها مخالف اسلام هستند.



گفتند: آقا! چاره ای نیست، برای این که نزاع خاتمه یابد تشریف بیاورید.

گفت: باشد. آن گاه به جایگاه حاکم انگلیسی رفت. حاکم انگلیسی بالای اطاق پشت میز نشسته بود، عالم شیعی از در اطاق وارد شد و عقب عقب رفت تا نزدیک حاکم انگلیسی رسید و گفت: چون من قسم خورده ام در صورت انگلیسی ها نگاه نکنم، نگاه نمی کنم، اما فقط آمده ام شهادت بدهم که این زمین مال هندوها است و مال مسلمان ها نیست.

حاکم انگلیسی این جریان را طی نامه ای به وزیر مستعمرات انگلستان نوشت که ما با وجود علمای شیعه نمی توانیم کاری بکنیم. این ها حق را همان گونه که هست، می گویند.

### وظیفه ما چیست؟

آری، این مکتب علی بن ابی طالب علیهما السلام است، از این رو باید یهود با این مکتب مبارزه کند، بنا بر این وظیفه ما چیست؟

وظیفه ما ثابت بودن در این مکتب است. از این رو امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

کسی که در زمان غیبت بر ولایت ما خانواده ثابت بماند خداوند اجر و پاداش هزار شهید مانند شهدای بدر و احد را به او عنایت می کند. (1)

اکنون این پرسش مطرح است که این وظیفه دوم از کجا گرفته شده و اصل آن و در کجاست؟

ص: 60

اصل آن در قرآن مجید است، خداوند متعال در سوره جن می فرماید:

« وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا \* لَنُقْتِنَهُمْ فِيهِ وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا » (1)

اگر مردم به این راه استقامت کنند و ثابت باشند ما آب رحمت خود را بر آنها فرو می فرستیم که تمام نعمت ها را داشته باشند، اما آنهایی که از ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام و اولاد آن حضرت اعراض کردند به جهنم کشیده می شوند و به عذاب دردناک دنیا و آخرت گرفتار خواهند شد.

اکنون زمان غیبت است و ما متحیر هستیم که چه کار بکنیم؟ چه راهی را برویم. شما مردم از ما می پرسید: آقا! در این اوضاع آخر الزمان با این مفسد چه کار باید کرد؟

قرآن مجید به شما جواب می دهد، امام زین العابدین علیه السلام به شما پاسخ می دهد. می فرمایند: وظیفه آن است که در راه علی بن ابی طالب و خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام بروید؛ مکتبی که در عالم زیر بار هیچ قدرتی نمی رود و تنها در مقابل حق تعالی خضوع می کند و بس. در مقابل هیچ قدرتی دیگر خضوع نمی کند. وظیفه شما این است و اگر از این ذکر الهی اعراض کنید به عذاب دردناک کشیده می شوید.

### زندگی برتر

الآن ببینید! زندگی شمای که پیرو امام حسین علیه السلام و در راه آن حضرت و راه علی بن ابی طالب علیهما السلام هستید بهتر است یا زندگی کسانی که با این بزرگواران

ص: 61

البته مراد از زندگی، نان، آب، ماشین و عمارت نیست؛ بلکه زندگی انسانی مراد است، از نظر ما راحت زیستن و به کسی اذیت نکردن، زیر بار ظلم نرفتن، علم و ادب داشتن، زندگی است.

برخی خیال می کنند که زندگی همان زرق و برق های دنیا یعنی ماشین و عمارت است، در این صورت است که می گوید: مسیحی عمارت قشنگ تری دارد.

نه، این گونه نیست؛ بلکه زندگی، انسان کامل بودن است که مردم از دست او در راحتی باشند و وجدان خود او هم راضی باشد. این گونه زندگی در پیروی از علی بن ابی طالب علیهما السلام پیدا می شود، نه در پیروی از راه مخالف علی بن ابی طالب علیهما السلام

حافظ حسکانی از بزرگ ترین علمای اهل سنت است. وی مذهب حنفی دارد و از مدارک خودشان کتابی به نام «شواهد التنزیل» نوشته است، وی حدیثی را از ابن عباس این گونه نقل می کند که ابن عباس گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند متعال می فرماید:

« وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنِ ذِكْرِي » (1)

مراد از ذکر خدا در این آیه ولایت علی بن ابی طالب (و اولاد آن حضرت) است و کسی که از ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام اعراض کند و در پی ولایت آن حضرت نرود به جهنم و عذاب کشیده می شود. (2)

ص: 62

---

1- سورة طه آیه 124.

2- شواهد التنزیل : ج 1 ص 496

از طرف دیگر، هر کس در پی راه علی بن ابی طالب علیهما السلام برود بهترین سعادت‌ها برای او خواهد بود.

## چرا پیروی؟

این جهت دوم را توجه کنید! چرا به ما می‌گویند: در راه علی بن ابی طالب علیهما السلام بروید؟

برای این که زندگی ما بر اساس عدل استوار است؛ هر جا همه چیز روی حساب خودش باشد، کار درست خواهد بود و هر جا همه چیز روی حساب خودش نباشد، کار درست نخواهد بود. شاخه گلی که در توی گلخانه منزل شماست، اگر هر روز به آن آب بدهی این گل از بین می‌رود، اگر 20 روز یک بار آب ندهی این گل از بین می‌رود، قاعده این است که برخی گل‌ها باید هفته‌ای یک مرتبه آبیاری شوند و برخی دیگر باید یک روز در میان آبیاری شوند.

مثال دیگر بنای یک ساختمان است که چه قدر سیمان می‌خواهد. ممکن است سیمان را زیاد کنند و ساختمان از بین برود و ممکن است کمتر سیمان مخلوط کنند باز هم ساختمان از بین برود، اما بنا می‌داند که این ساختمان چه قدر شن و چه قدر سیمان لازم دارد. وقتی یک ملاط این جوری درست کرد می‌تواند یک ساختمان عالی و یک بنیان حسابی بسازد.

آری، راه علی بن ابی طالب علیهما السلام راه عدل است؛ یعنی تمام آن چه در یک زندگی باید باشد و عادلانه است راه علی بن ابی طالب علیهما السلام به ما نشان می‌دهد. بنا بر این اگر کسی این راه عدل را رفت، نجات پیدا میکند و گرنه، بدبخت و بیچاره خواهد بود.

ص: 63

پس قرآن مجید وظیفه دوم را برای ما معین کرد که در زمان غیبت امام زمان علیه السلام و در زمان تحیر و سرگردانی، نجات ما پیروی کردن از راه علی بن ابی طالب علیهما السلام و ثابت بودن در راه این بزرگوار است. آن جا که می فرماید:

« وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا \* لِنُفِثَنَّهُمْ فِيهِ وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا» (1)

ای شیعیان مولا امیرالمؤمنین! ای کسانی که در این سال ها امتحان داده اید؟ خداوند متعال در این آیه راه علی بن ابی طالب علیهما السلام را برای مردم، امتحان قرار داده و این صریح قرآن است که می فرماید: « لِنُفِثَنَّهُمْ فِيهِ »؛ ما مردم را در این راه آزمایش می کنیم.

ملاحظه می کنید که تحول مختصری به وجود می آید یک فرد کرواتى متجدد مآب مبارزه با امیر المؤمنین علیه السلام را شروع می کند! این یک امتحان است که چه کاره هستیم، آیا ما نیز که سنگ آن حضرت را به سینه می زنیم در این موقعیت حساس از علی بن ابی طالب علیهما السلام دفاع می کنیم؟

عجب امتحانی است؛ « لِنُفِثَنَّهُمْ فِيهِ »!

هر کس در این امتحان رسوا شود به عذاب دردناک الهی کشیده خواهد شد.

## استواران در دین

اینک روایتی را از کتاب «بحار الانوار» علامه مجلسی و نقل می کنم و سخنم را خاتمه می دهم. این فرمایش مولا امیرالمؤمنین علیه السلام است، این روایت برای امروز ماست، برای ما که می خواهیم ببینیم در زمان غیبت امام زمان علیه السلام چه

ص: 64

وظیفه داریم. امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرمایند:

... بعد غیبة وحيرة فلا يثبت فيها على دينه إلا المخلصون المباشرون لروح اليقين الذين أخذ الله عزوجل ميثاقهم بولايتنا وكتب في قلوبهم الإيمان وأيدهم بروح منه. (1)

مهدی ما بعد از آن زمان ظهور می کند که امام مردم غایب شده و در میانشان نیست و گرفتار حیرت اند، همه می گویند: ما نفهمیدیم چه کسی راست می گوید.

آیا به راستی همین طور است یا نه؟ ما نمی فهمیم کدام دسته درست می گویند، همه می گویند: ما حق می گوئیم، همه متحیر و سرگردانند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: مهدی ما بعد از حیرت مردم ظاهر می شود و در این زمان، دین کسی ثابت نمی ماند مگر آنهایی که دارای ولایت ما باشند.

یعنی اگر می خواهید دین تان ثابت بماند، باید بر ولایت علی ابن ابی طالب و خاندان آن حضرت علیهم السلام ثابت باشید.

روشن است که راه علی ابن ابی طالب علیهما السلام رنگ ندارد، آرم مخصوص ندارد، تابلوی مخصوص ندارد، راه آن حضرت حزب نیست، گروه نیست، فرقه نیست، هسته مرکزی نیست، هسته غیر مرکزی نیست، بلکه راه علی بن ابی طالب علیهما السلام ایمان به خدا و روز قیامت و عمل صالح است. ارزش این راه به اعتقادات، اعمال و فداکاری هایی که در این راه شده بستگی دارد. خونی مانند خون عزیز زهرا علیها السلام در این راه ریخته شده است.

ص: 65

آقا امام حسین علیه السلام در وسط میدان کربلا ایستادند و فرمودند:

مردم! من که نمی خواهم کسی را به سوی خودم دعوت کنم. من برای امر معروف و نهی از منکر و برای نجات شما مردم از زیر چکمه های ظلم آمده ام. حالا آیا کسی هست من مظلوم را یاری کند؟

«فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ إِلَّا بِالسُّيُوفِ»؛ کسی جواب آقا را نداد مگر از دم شمشیرها و نیزه ها.

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعز الأجل الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين والتسعة المعصومين من ولد الحسين اغفر بهم ذنوبنا، واستر بهم عيوبنا، اشف بهم مرضانا، اللهم أيد إمام زماننا، وانصره وانتصر به، وانصره نصرا عزيزا.

گفتار سوم : انتظار فرج

اشاره

ص: 67





بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على سيدنا أحمد وحبينا أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم

« أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ \* وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ \* الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ \* وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ \* فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا \* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا \* فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ \* وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ » (1)

3

### انتظار فرج

بحث ما درباره وظایفی است که شیعیان اهل بیت علیهم السلام در این زمان؛ یعنی در زمان غیبت امام زمان ارواح العالمین له الفداء دارند. البته این وظایف مسائل مهم و ارزنده ای برای مردم به خصوص برای اجتماع و نسل جوان ماست و دقت روی این مسائل خیلی لازم است.

ص: 69

وظیفه سوم ما در این زمان، انتظار فرج است. ممکن است این عنوان در ابتدا یک عنوان مقدس مأبانه ای به ذهن برسد و حال آن که از مترقی ترین نظریات و از عالی ترین مطالبی است که هم اکنون دنیا در پی آن است و خوشبختانه مکتب نیرومند شیعه چهارده قرن پیش این مطلب را در اختیار مردم گذاشته که وظیفه شما در چنین زمان این است.

## انتظار فرج در روایات

اکنون این پرسش مطرح است که انتظار فرج یعنی چه؟

به جرأت می توانم بگویم که حتی خود ما هم آن طور که باید و شاید معنای انتظار فرج را نمی دانیم. خیال می کنیم معنای انتظار فرج این است که منتظر باشیم که حضرت مهدی علیه السلام تشریف بیاورند، در حالی که انتظار تشریف آوردن امام زمان علیه السلام بحثی و انتظار فرج، بحث دیگری است.

البته در ضمن سخنانم مطلب روشن خواهد شد. اینک برای آن که در آغاز، ذهن ما اندکی این مطلب را در خودش جا بدهد چند روایت درباره انتظار فرج می خوانم.

انتظار فرج اهمیت به سزایی دارد و در دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام جایگاهی والا دارد.

توجه بفرمایید! روایات مهمی را از میان روایات برگزیده ام؛ چرا که در این زمینه روایات بسیاری در کتاب های شیعه و اهل سنت نقل شده است.

ابوحمزه ثمالی از ابو خالد کابلی این گونه نقل می کند: امام زین العابدین علیه السلام فرمودند:

ص: 70

.. إن أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ؛ مردم زمان غیبت امام زمان علیه السلام مثل همین زمان ما.

الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ؛ مردمی که به امامت امام زمان علیه السلام قائل هستند و آن حضرت را امام میدانند.

وَالْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ؛ و منتظر ظهور امام زمان علیه السلام هستند.

أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ؛ از تمام مردم زمانهای گذشته بهترند؛

یعنی از مردمان پیش از اسلام تا زمان حضرت آدم ابوالبشر از تمام مردم بهتر هستند.

أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْعَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمُسَاهِدَةِ؛

خداوند به مردم این زمان به اندازه ای عقل و فهم و معرفت داده است، با این که امام زمان را نمی بینند، ولی آن قدر به ایشان ایمان دارند مثل این که در مقابل آنها ایستاده است و دارند او را می بینند. ایمان آنها نسبت به امام زمان علیه السلام به این اندازه قوی است.

بعد می فرمایند: وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالسَّيْفِ؛ و ثواب این مردم مثل ثواب آن مردمی است که در رکاب رسول الله صلی الله علیه و آله جهاد می کردند و می جنگیدند.

أُولَئِكَ الْمُخْلَصُونَ حَقًّا وَ شِيعَتُنَا صِدْقًا وَ الدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سِرًّا وَ جَهْرًا إِيْنَا نَ وَ واقعا شیعیان ما هستند و مردم را به خدا دعوت می کنند.

به این نکته توجه کنید. حضرت فرمودند:

إِنْتَظَرُ الْفَرَجَ مِنْ أَكْثَرِ الْفَرَجِ؛ (1)

انتظار فرج داشتن در این زمان از بهترین گشایش ها برای مردم است؛

ص: 71

یعنی از بهترین راه های گشایش برای مردم، انتظار گشایش داشتن است. در روایت دیگری امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

إِنْ أَحَبَّ الْأَعْمَالُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْتَظِرَ الْفَرَجَ؛ (1)

بهترین عملها در نزد خداوند انتظار فرج داشتن است.

در روایت دیگری امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

الْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُسْحِطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ (2)

کسی که منتظر امر ما و منتظر فرج باشد مانند کسی ثواب دارد که خون خود را در راه خدا ریخته است.

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا لَهُ كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي فُسْطَاطِ الْقَائِمِ. (3)

### انتظار فرج یعنی چه؟

نتیجه این که انتظار فرج داشتن یک عبادت جالبی از نظر خداوند متعال است. اکنون این پرسش را پاسخ می دهیم که انتظار فرج یعنی چه؟

پیش تر بیان شد که انتظار تشریف آوردن امام زمان علیه السلام یک بحث جدایی است که درباره آن مفضل سخن خواهیم گفت.

انتظار فرج؛ یعنی مبارزه با اُس، نا امیدی و محرومیت.

ص: 72

---

1- الخصال: ص 616، بحار الانوار: ج 52 ص 123.

2- کمال الدین و تمام النعمة: ص 645

3- المحاسن: ج 1 ص 173، کمال الدین و تمام النعمة: ص 644، کتاب الغيبة، نعمانی: ص 206، بحار الانوار: ج 52 ص 125.

یعنی امکان دارد جامعه‌ها در اثر مشکلات، جنگ‌ها و کارهای طاقت‌فرسا به جایی برسند که از زندگی مأیوس شوند. یکی از نشانه‌های یأس از زندگی، خودکشی است. وقتی افرادی از زندگی مأیوس می‌شوند می‌گویند: خودمان را بکشیم و راحت کنیم. این حالت گناه است. این صریح قرآن مجید است که می‌فرماید:

« إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ » (1)

آدم‌های کافراند که از زندگی و از رحمت خدا مأیوس می‌شوند.

انسان مؤمن به طور کامل باید به زندگی آینده امیدوار باشد که معنای انتظار فرج همین است؛ یعنی انتظار رسیدن به زندگی بهتر

ما در این زمان نباید منتظر آمدن زندگی بدتر باشیم. ما وظیفه داریم برای زندگی بهتر، رشد بیشتر، رشد در زندگی معمولی، رشد در علم، رشد در صنعت، رشد در اخلاقیات و امثال آن تلاش و کوشش کنیم.

انسان نباید مأیوس شود و بگوید: من به هیچ‌جا نمی‌رسم، جامعه ما از بین رفته است، دیگر به جایی نخواهد رسید.

این گونه سخنان گناه است. وقتی هم که انسان در نهایت درجه، هیچ چیزی دست خودش نمی‌بیند باز هم باید امیدوار باشد.

برخی از مردم می‌گویند: وضع زندگی ما خوب نیست، برای ازدواج فرزندانمان خانه و امکانات نداریم.

ما به آنها می‌گوییم: - إن شاء الله - خدا به شما کمک می‌کند و درست می‌شود.

ص: 73

عصبانی می شوند و می گویند: از کجا درست می شود؟ مگر امکانات را توی زنبیل می گذارند و برای ما می فرستند؟

تو بگو درست می شود، این شاء الله، این شاء الله درست می شود، مأیوس نباش!

### نگاهی به داستان حضرت یوسف علیه السلام

شما ببینید چند سال حضرت یوسف علیه السلام از حضرت یعقوب علیه السلام دور بود و حضرت یعقوب علیه السلام منتظر آمدن حضرت یوسف علیه السلام بود؟

بنا بر بعضی از روایات، بعد از 30 سال فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام نزد او آمدند؛ هنگامی که یوسف به مقام پادشاهی رسیده و برادرش بنیامین را پیش خودش نگه داشته است که پسرهای پیش پدرشان آمدند و گفتند: برادر ما هم گرفتار شد، چه کار کنیم؟

حضرت یعقوب علیه السلام فراغ کشیده، درد دیده و گریه کننده ای که از بس که گریه کرده بود چشمش آب آورده بود، گفت: عقیده من این است که بروید و بگردید و ببیند یوسف را پیدا می کنید؟

آنها خندیدند و گفتند: پدر! تو هنوز بعد از 30 سال می گویی یوسف؟!

حضرت یعقوب علیه السلام گفت:

« اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ » (1)

شما در پی یوسف بروید و بگردید و پیدایش کنید، برادرش بنیامین را هم پیدا کنید و از رحمت خدا مأیوس نباشید.

ص: 74

آنها حضرت یعقوب علیه السلام را مسخره کردند. حضرت یعقوب علیه السلام جمله دیگری گفت که خیلی جالب بود، فرمود:

«إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا أَنْ تُفَنِّدُونِ» (1)

اگر شما مرا سرزنش نمی کنید من بوی یوسف را می شنوم.

فرزندانش بیشتر خندیدند، بیچاره، بنده خدا را بین حالا بوی یوسف را هم بعد از 30 سال می شنود.

طولی نکشید که غلامی آمد و پیراهن یوسف را آورد و روی سر یعقوب علیه السلام انداخت و یعقوب علیه السلام شفا یافت، چشم هایش باز شد، به فرزندانش گفت: به شما نگفتم من بوی یوسف را می شنوم؟! نگفتم از رحمت الهی مأیوس نشوید، مأیوس شدن از رحمت الهی کار کافران و کسانی است که به خدا ایمان ندارند.

آری، کسی که به خدا ایمان دارد در هیچ شرایطی از رحمت خدا مأیوس نمی شود. خدا هم گاهی انسان را امتحان می کند و تمام درها را به روی او می بندد که به هیچ جا ایمان نداشته باشد، آن وقت کار خودش را می کند.

اما مادامی که چشم انسان به این راه به آن راه، به رفیق، به دوست و آشنا است، خداوند می فرماید: به همان حال خودت باش هر وقت فهمیدی دیگر هیچ کس را نداری و تمام این بندهایی که بین تو و دیگران است بریده شد آن وقت ما کار تو را اصلاح می کنیم. همین طور هم هست، خدا هم کار او را اصلاح می کند.

ص: 75



یکی از مداحان تهران داستان جالبی را نقل می کرد که من نقطه حساس آن را می گویم:

آقایی به تهران رفت و از آن جا به مشهد رفت. وی می گوید: وارد حرم شدم و پس از زیارت امام رضا علیه السلام می خواستم بیرون بیایم، از این در عقب عقب بر می گشتم، پیرزنی هم می خواست وارد حرم بشود و افتاده بود که آستانه را ببوسد، من متوجه نشدم و روی این پیرزن افتادم، بنده خدا خیلی ناراحت شد، پیرزن را بلندش کردند. من شروع کردم به عذر خواهی کردن و گفتم: به علی بن موسی الرضا علیه السلام مرا ببخش! دست کردم توی جیبم و یک دسته اسکناس به این پیرزن دادم.

پیرزن شروع کرد به گریه کردن

گفتم: چرا گریه میکنی؟

گفت: من حاجتی از حضرت امام رضا علیه السلام داشتم، پولی می خواستم، به من الهام شد که به حرم مشرف شوم. وقتی به حرم آمدم، این وسیله را خدا برای من فراهم کرد.

آری، وقتی دل انسان از همه جا بریده می شود آن وقت خدا این وسیله را برایش فراهم می کند.

از طرفی، آن آقای صاحب پول نیز شروع به گریه می کند و می گوید: هر سال که می خواستم به مشهد بیایم برای آقا امام رضا علیه السلام چیزی به عنوان تحفه و هدیه می آوردم. این سفر نشد چیزی بیاورم، یک دسته اسکناس توی جیبم گذاشتم و گفتم: آقا! امسال برای شما نتوانستم چیزی بخرم و بیاورم، این هدیه من برای شماست.

کارها این گونه است. البته ما صد مرحله بالاتر از این را با چشم خود دیده ایم که راستی عجیب و غریب و بهت آور است. شاید اگر در اجتماع مردم عادی و معمولی جست و جو کنیم آن قدر از این قضایا برایشان اتفاق افتاده که حد ندارد که تمام بندها و واسطه ها برایشان بریده شده و هیچ کاری دیگر نمی شود کرد جز این که بگویید: خدا و همان وقت کارش اصلاح می شود. این همان امیدواری به خداوند متعال است.

بنابر این یأس و ناامیدی از رحمت الهی کار آدم کافری است که به خدا ایمان ندارد. پس من همه چیز دارم، هر وقت هر چیز خواستم در اختیارم قرار میگیرد، چون من به خدا بستگی دارم که «إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (1)

### نتیجه بحث

بنا بر آن چه گذشت انتظار فرج یعنی چه؟

انتظار فرج؛ یعنی این که من می خواهم روز به روز زندگی شیعه، زندگی مسلمانان عالی تر، بهتر و برای تشریف فرمایی حضرت بقیه الله الاعظم حجة بن الحسن المهدي صلوات الله وسلامه علیه مهیاتر بشود.

کوتاه سخن این که هر کدام از ما در هر فن و هر رشته ای کار میکنیم وظیفه داریم فکر کنیم که چگونه می توانیم کار و نوع فعالیت خودمان را در یک سطح بالاتری قرار بدهیم. آقایان در کسب و کار خودشان و خانمها در تربیت فرزندانشان باید ملاحظه کنند که آیا این راه و روش تربیتی که الآن در اختیار

ص: 77

دارند برای تربیت فرزند خوب است؟ آیا می شود روش بهتری یافت؟

باید به روش بهتری دست یابند؟ نباید بگویند: ما از زندگی مأیوس هستیم، باید انتظار گشایش داشته باشند.

فرج یعنی گشایش، روشن شدن، عالی تر شدن و بهتر شدن کار. این که می گویند: «معنا ندارد روزگار بدتر باشد تا امام زمان علیه السلام بر بیایند» سخن درستی است.

این که ما باید از روی عمد کاری بکنیم که روزگار بدتر بشود تا امام زمان علیه السلام بیایند. نه، چنین نیست.

ما باید کاری بکنیم که زندگی اسلامی و زندگی شیعه در یک سطح فوق العاده عالی قرار بگیرد که همه چیز برای انتشار عدل امام زمان علیه السلام مهیاتر باشد. هر چه دنیا برای عدالت گستری امام زمان روحی له الفداء مهیاتر باشد کار آن حضرت راحت تر خواهد بود.

ما نباید گناه و معصیت کنیم؛ چرا که اهل گناه و معصیت، گناه و معصیت می کنند و دنیا را از ظلم و جور پر می کنند، نه این که ما هم به آنها کمک کنیم. ما باید به ترقی و رشد رو کنیم و به صلاح و اصلاح برسیم و دنیای بهتری بسازیم.

پس اکنون وظیفه نسل جوان ما به خصوص این است که ننشینند و بگویند: پدران ما این طور می کردند، ما هم می خواهیم عین همان کار را انجام بدهیم.

نه، پدران شما راهی را رفتند و به جامعه خودشان کمک کردند، خدا رحمتشان کند، اجرشان را هم گرفتند، شما باید پا را بالاتر از آنها بگذارید؛ شیعه باید در طب، مهندسی و ساخت وسایل مدرن زندگی از دیگر مردم پیش قدم باشد

چرا ما زمام کار را به دست دشمنان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام بدهیم. این خاندان بودند که قرآن مجید را به ما یاد می دادند و می فرمودند: قرآن می فرماید:

« هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا » (1)

خدا شما را از زمین آفریده و از شما خواسته است که زمین را آباد کنید.

خداوند از چه کسی خواسته است که زمین را آباد کند؟ از ما؛ از ما که میگوییم: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». از ما که پیرو این خانواده هستیم

چرا امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر من جوان بیکاری را در کوچه ببینم او را با تازیانه می زنم و ادبش میکنم تا دنبال کار برود؟

برای این که می خواستند شیعه تنبل بار نیاید و متحجر نباشد؛ بلکه شیعه گل سر سبد دانشمندان دنیا باشد و به اوج علم و کمال برسد، چون تمام علوم و کمالات به شیعه مربوط است و اصل تمام این اختراعات به شیعه مربوط بوده و راهنما و راهگشای این اختراعات امیرالمؤمنین علیه السلام بودند.

### نکته جالب

چندی پیش آقای دکتری سه ساعت درباره آب درمانی سخنرانی کرد و می خواست اثبات کند که تمام دردها به وسیله آب، درمان می شوند. البته او خیلی زحمت کشیده بود. شکرالله سعيه و البته برای زحمت ها و فعالیت هایش اجر دارد و نمی شود کار و فعالیت را نادیده گرفت، گرچه از بدبختی های جامعه ما بی عرضگی جامعه ماست که برای دیگران تکلیف معین می کنیم و هر بنده

ص: 79

خدایی که در جامعه ما زحمت بکشد، رنج ببرد، مطالعه کند به سرش میزنیم که تو چرا فلان جا، فلان کار را نکردی؟

خوب همین کاری را که انجام داد چه پاداشی داشت؟

آقای در مهندسی زحمت زیاد کشیده و در هواپیماسازی متخصص شده است، یک آدم بی ربط، بی سواد و تنبلی برای او نامه می نویسد و زیرش هم امضای محفوظ؟

این قدر شجاعت دارد. اگر کسی مرد باشد صریحا امضا می کند، دیگر امضای محفوظ یعنی چه تنبل؟!

برای مهندس هواپیما می نویسد: آقا! اگر شما راست می گوید بیاید خیابان بزرگمهر را تعریض کنید

راستی خیابان بزرگمهر چه ربطی به مهندسی هواپیما دارد؟ او در آن زمینه زحمت کشیده است، باید تشویق شود، نه در امور دیگر از او کار بگیرند.

به هر حال، آقای دکتر سه ساعت سخنرانی کرده که محصول چندین سال زحمت او بوده و انصافا بحث ارزشمندی بود. زحمت کشیده و از راه های علمی این مطلب را ثابت کرده و این خیلی مهم است.

اما باید دانست که امیرالمؤمنین علیه السلام مبتکر این کار بوده و چهارده قرن پیش فرموده است:

خدا آب را وسیله پاک کردن قرار داد و وسیله شفای تمام دردها. (1)

ص: 80

---

1- امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «إِنَّ رَبُّنَا مَاءَ السَّمَاءِ فَإِنَّهُ طَهُورٌ لِلْبَدَنِ وَيَدْفَعُ الْأَسْقَامَ». کافی: ج 6 ص 387، الخصال: ص 636، تحف العقول، ص 124، مکارم الأخلاق: ص 156، الدعوات: ص 183، وسائل الشیعه: ج 25 ص 30.

علی ابن ابی طالب علیهما السلام راهگشای اول بوده، البته همه کسانی که زحمت کشیده اند زحمتشان قابل تقدیر و تشکر است.

آری، خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام برای ما چیزی کم نگذاشتند، ما را به رشد دعوت کردند، می خواستند ما راه را بیماییم و جامعه خودمان را پیش ببریم. برای چه ما، برای وسائل کوچک زندگی گدای در خانه یهودیها و نصرانی ها باشیم.

انتظار فرج؛ یعنی ما باید همواره منتظر باشیم که گشایشی از نظر علم، صنعت، اخلاق برای جامعه ما پیدا بشود و ما در زندگی درجا نزنیم.

پیامبر عزیز اسلام و امیر مؤمنان علی علیه السلام در چهارده قرن پیش فرمودند:

وَيْلٌ لِّمَنْ سَاوَى يَوْمَآءٍ؛<sup>(1)</sup>

وای بر کسی که دو روزش یکسان باشد.

آیا برای نسل جوان جامعه ما درسی بالاتر از این وجود دارد؟

وای بر انسانی که دو روزش یک جور باشد؛ یعنی امروز یک مسلمان باید بهتر از دیروزش باشد، فردا یک مسلمان باید بهتر از امروزش باشد؛ یعنی از نظر رشد، ترقی و تعالی علم و دانش بهتر باشد.

راستی نسل جوان ما چگونه در روز قیامت به خدا پاسخ خواهد داد؛ اگر خدا از آنان سؤال کند که من امکانات را در اختیار شما گذاشتم و برای شما وسائل دادم، عمر دادم، هوش، فهم، عقل، زکات، چشم، گوش و همه چیز به شما

ص: 81

---

1- در مصادر این گونه آمده است: «مَنْ إَعْتَدَلَ يَوْمَآءَ فَهُوَ مَغْبُونٌ». مشکاة الأنوار: ص 208، بحار الأنوار: ج 68 ص 181. در تعبیر دیگری آمده است: «مَنْ إِسْتَوَى يَوْمَآءَ فَهُوَ مَغْبُونٌ» عوالي اللآلی: ج 1 ص 284، بحار الأنوار: ج 68 ص 220.

دادم؟ چرا در زندگی رشد نکردید؟

چرا وقتتان را به ساز و آواز و موسیقی گذرانیدید؟

چرا وقتتان را با فیلم های مبتذل و بی معنا گذرانیدید؟

به راستی چه خواهید گفت؟ فرض کنید هم اکنون روز قیامت است.

آیا جامعه ما نیاز ندارد یک زبان بیگانه ای را بلد باشد؟ آیا جوانان ما به صنعت نیاز ندارند؟ آیا جوانان اجتماع ما به علم احتیاج ندارند؟

بنا بر این انتظار فرجی که همه ما می گوئیم ثواب دارد این است که باید جامعه ما پیش برود.

### مؤمن کیست؟

کلمه سازندگی کلمه تازه ای است، اما معنایش تازه نیست. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و از روز اول بعثت به مردم سازندگی یاد دادند، هیچ مجاهدی در سازندگی مانند علی بن ابی طالب علیهما السلام نبوده است. ائمه اطهار علیهم السلام سازندگی را به اجتماع یاد دادند. ببینید! امیر المؤمنین علیه السلام در چهارده قرن پیش در صفات مؤمن می فرمایند: مشغول وقته. (1)

میدانی در مکتب ما به چه کسی مؤمن می گویند؟

در مکتب ما، امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

شیعه و مؤمن به کسی می گویند که وقتش را به بیکاری نگذرانند.

آیا دنیای امروز این حرف را می پسندد یا نه؟

آری، نسل جوان ما باید فکر کنند و اندیشه خود را به کار بیندازند که واقعا

ص: 82

---

1- نهج البلاغه: ج 2 ص 78 رقم 333، بحار الانوار: ج 64 ص 305.

صبح تا شام چه قدر کار می کنند؟ اگر یک عمر این قدر کار کنند بس خواهد بود؟

به خدا سوگند! پیش خودشان این مقدار کار را قبول ندارند و می گویند: ما باید زیادترا از این کار کنیم. بهترین راه این است که فکر کنیم و کارها و چیزهای زیادی را که به درد ما نمی خورد کنار بگذاریم و به اصل مقصد برسیم.

برای مثال مسافری که می خواهد به مشهد برود وقت حرکت کت و شلوارش را عوض می کند می گوید: این دسته کلید به دردم نمی خورد و آن را همین جا می گذارد، این کتابچه هم که در آن جا به دردم نمی خورد، این حساب و کتاب در آن جا لازم نیست، می خواهم دمپایی بپوشم، پس این پاشنه کش را نمی برم؛ چرا که آن جا نمی خواهم فعالیت زیادی داشته باشم و یک لباس سبک می پوشم. آری، مسافر چیزهای اضافه را کنار می گذارد.

### تلاش برای سعادت

برادران عزیز! جوانان زندگی آینده! راه باید برای فرزندان ما صاف و هموار شود. اگر شما این آشغال ها را از سر راه بر ندارید آن بی چاره ها گیر می کنند، چنان چه دیگران قبل از ما چنین نکردند و سنگ ها را از جلو راه برداشتند، در نتیجه ما گرفتار یک زندگی تنگ شده ایم.

شما این زندگی را برای دیگران تنگ نکنید، اندکی فکرتان را به کار بگیرید، بیندیشید و کارهایی را که می دانید در زندگی شما اضافی است و بیهوده وقت صرف می شود، کنار بگذارید و دنبال کارهای اساسی بروید؛ کاری که بتوانید پا به پای تمدن دنیا پیش بروید، نه این که از کاروان تمدن دنیا عقب باشید، به سرتان بزنند و توسری خور شوید که توسری خوردن ما، از عقب افتادگی ماست.



مثال دیگر مثال سفرهای است که در اطاق پهن می کنند و یک خانواده دورهم می نشینند و غذا می خورند و به هم دیگر احترام می گذارند؛ اما تا دیدند مورچه ای توی سفره آمد با دست بیرون می اندازند، اگر دوباره مورچه برگردد به سرش می زنند و آن را می کشند. مگس نیز همین طور است، اگر بخواهد از غذای آنها بخورد بدون آن که خودش زحمت بکشد غذای آماده بخورد تو سرش می زنند.

ما در دنیا همانند مگس و مورچه شدیم، فقط هنر ما جنگ کردن با هم دیگر است، من شما را کوچک می کنم، شما هم مرا، چه خواهد شد؟

کاری بکنیم که دستمان در سفره دیگران نباشد تا ما را نکشند و از پا در نیاورند. اگر ما از خودمان هنر نشان بدهیم، نبوغ خودمان را ارائه کنیم، فکر و استعدادمان را در کارهایی که برای ما لازم است به کار ببریم استعمار نمی تواند بر ما مسلط بشود.

ممکن است بگویید. آقا! مشکلاتی وجود دارد با این مشکلات نمی شود کار کرد. قرآن کریم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

« أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ » (1) رسول عزیز! آیا ما سینه بازی که بتوانی همه کاری را انجام بدهی به تو ندادیم؟

یعنی هوش و استعداد همه کاری در پیامبر وجود دارد.

« وَ وَضَعْنَا عَنَّا وَزْرَكَ » (2) آیا ما بار سنگین زندگی را از دوش تو بر نداشتیم؟

« وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ »؛ (3) ما نام تو را در دنیا بلند نکردیم؟

ص: 84

1- سوره انشراح آیه 1.

2- سوره انشراح آیه های 3 - 2.

3- سوره انشراح آیه های 3 - 2.

شاهد در این آیات است که می فرماید: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا \* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا \* فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» (1)

به امیرالمؤمنین علیه السلام سوگند! اگر امروز هیچ سخنی برای شما نگفته بودم همین یک آیه بس بود. قرآن کریم می فرماید:

رسول عزیز ما! بعد از هر مشکلی، آسانی وجود دارد؛ یعنی تو مشکلات را نبینی که آسانی جایی پیدا نمی شود، مشکلات زمستان است که بهار را به وجود می آورد، گل را به وجود می آورد و میوه را به وجود می آورد.

«فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (2) باز تأکید می کند: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (3)؛ بدان که با هر مشکلی، آسانی وجود دارد که «پایان شب سیه سپید است».

از این جمله تعجب نکنید! این که می گویم: اگر امروز هیچ سخنی برای شما نگفته بودم همین یک آیه بس بود، با شنیدن این آیه هیچ جوانی در روز قیامت در مقابل خدا نمی تواند عذر بترشد. خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید:

«فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ»؛ (4) یا رسول الله! از هر کاری که فارغ شدی فوری برو به سراغ کار دیگر، بیکار نمان، نگویی کار بس است، نگویی ما نمی توانیم رشد و ترقی یابیم.

آری، انسان به هر جا بخواهد برسد می تواند. البته هرکدام در حد خود ببینید چه قدر می توانید زندگی را پیش ببرید.

خدا میداند در میان این جوانها چه فکرهای زنده عجیبی وجود دارد؛ اما در اثر راهنمایی نشدن این گنجینه های عجیب را درون صندوق خانه ای که از آن استفاده نمی شود، نهاده اند.

ص: 85

1- سوره انشراح آیه های 7-4.

2- سوره انشراح آیه های 7-4.

3- سوره انشراح آیه های 7-4.

4- سوره انشراح آیه های 7-4.

وقتی جوانی استعداد دارد چرا استعداد خود را صرف فلان کار می کند؟ جوانان با استعداد! ببینید زندگی خود و جامعه آینده را چه قدر می توانید پیش ببرید. شما راه را برای فرزندانمان باز کنید! حداقل می دانید وقتی شما عالم باشید فرزندان شما نمی توانند عالم نباشند. وقتی شما زبان می دانید فرزندانمان نمی توانند زبان بلد نباشند، ناگزیر فرزندان شما زبان را یاد می گیرند. پس راه را برای فرزندانمان باز کنید.

### توسل به دختر نازدانه امام حسین علیه السلام

السلام عليك يا مولاي يا ابا عبد الله، السلام عليك يابن رسول الله.

امروز به ذیل عنایات دختر آقا سیدالشهداء علیه السلام متوسل می شویم؛ نازدانه ای که در تمام طول سفر غمخوار و مددکار پدر بود. یکی از مصائب بزرگ این خانواده وقتی بود که می خواستند ایشان را از کربلا به کوفه ببرند. شمر به عمر سعد پیشنهاد داد و گفت: امیر! اجازه بده ما اسرا را از کنار قتلگاه عبور بدهیم تا یک بار دیگر کشته های خودشان را ببینند.

منظور شمر، آن بود که نمک روی زخم این خانواده بیاشد. خدا آنها را لعنت کند که از هیچ ظلمی فروگذاری نکردند. این زن و بچه را کنار گودال قتلگاه آوردند، با دیدن این منظره زن و بچه خودشان را از بالای شترها روی زمین انداختند و اجساد شهیدان شان را در بغل گرفتند.

سکینه علیها السلام پریشان وارد قتلگاه می گردد تا بدن نازنین پدر را پیدا کند. یک مرتبه کنار عمه اش زینب علیها السلام رسید. دید عمه یک نعشی را در برگرفته است.

سکینه علیها السلام بدن بابا را نمی شناسد، این بدن برهنه و عریان است. از این رو

صدا زد:

عمتی هذا نعش من؟

عمه! این بدن کیست؟

فرمود: عمه! به خدا این بدن بابایت حسین است.

این آقا زاده روی بدن بابا افتاد، مصیبت این زن و بچه این بود. این دختر روی بدن بابا افتاده و دارند مسافرها را سوار می کنند، اما این بچه را از بدن بابا نمی توانند جدا کنند. یک مرتبه دیدن شمر با تازیانه به بدن نازنین می زند.

مزیدم مبریدم که در این دشت مرا کاری هست

گل اگر نیست ولی صفحه گلزاری هست

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعمز الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين والتسعة المعصومين من ولد الحسين اغفريهم ذنوبنا، واستر بهم عيوبنا، اشف بهم مرضانا، اللهم انصر امام زماننا وعجل في فرجه وظهوره.

ص: 87



گفتار چهارم : پاسداری از دین

اشاره

ص: 89



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، الذي يخلق ولم يخلق، ويرزق ولا يرزق، يطعم ولا يطعم، ويميت الأحياء، ويحيي الموتى، وهو على كل شيء قدير.

وصلى الله على سيدنا أحمد حبيب إله العالمين أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم: « وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ » (1)

4

### پاسداری از دین

چهارمین وظیفه شیعیان در زمان غیبت امام زمان علیه السلام که طبق روایات خیلی وظیفه مهمی است، احراز و نگه داری دین است. این جمله نیز از نظر ظاهر جمله

ص: 91

---

1- سوره حج آیه 11



کوتاهی است؛ ولی از نظر معنا مطلب بسیار مهمی است. پیش از توضیح این مطلب روایتی را بیان می‌کنم. حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید:

وَقَبْلَ ذَلِكَ فِتْنَةٌ شَرُّ فِتْنَةٍ، يُمَسِي الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا، وَيُصْبِحُ مُؤْمِنًا وَيُمَسِي كَافِرًا، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَ لِيُحْرِزْ دِينَهُ (1)

پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام ما فتنه ای به وجود می‌آید؛ فتنه ای بسیار بسیار بد، آن چنان فتنه مهم است که انسان در آغاز صبح مؤمن است و عصر کافر می‌شود، یا عصر مؤمن است و صبح کافر می‌شود. در این زمان وظیفه شما نگه داری دین است.

اینک این وظیفه را توضیح می‌دهیم که هر کس وظیفه خود را بهتر بشناسد و بفهمد که باید چه کار کند.

برنامه تمام دشمنان اسلام از صدر اسلام تاکنون؛ بلکه تمام دشمنان ادیان اصولاً این است که تلاش و کوشش می‌کنند که مردم را به بی دینی دعوت کنند و آنها را بر ضد دین هدایت نمایند.

برای نمونه برنامه مکتب کمونیست که به حسب ظاهر مکتبی فرو پاشیده شده است؛ سوق دادن مردم به ضد دین بود. اصولاً اینها منکر دین بودند. خیال نکنید که فرو پاشی روسیه و اتحاد جماهیر شوروی به این معناست که از اعتقاداتشان دست برداشتند؛ نه، این‌ها از نظر سیاسی کشورشان را جزء جزء کردند و اتحاد جماهیر آن از بین رفت، نه این که از مکتب رئالیسم دست بردارند و از مکتب خود پیروی نکنند و کتاب‌های کمونیستی را کنار گذارند. چنین نیست.

ص: 92

بنابراین دشمن ضد دین و آن کسی که می خواهد مردم متدین نباشند وجود دارد و از بین نرفته است. از این رو بهترین وسیله ای که استعمار بتواند بر جامعه ما مسلط بشود این است که مردم دین نداشته باشند. وقتی مردم دین ندارند به سوی آنها میل پیدا می کنند، زیر بار آن ها می روند و تسلیم آنها می شوند؛ ولی وقتی مردم متدین باشند بی جهت تسلیم کسی نمی شوند، چشم و گوش بسته نیستند.

پس دقت دشمنان این است که ما دین نداشته باشیم. اگر ما عاقل باشیم باید بفهمیم آن چه ما را نگه داری میکند و ما را به نجات می رساند دین است. این مسئله از نظر منطق و برهان خیلی روشن است. تفاوت انسانهای متدین و بی دین برای تمام انسان های عاقل عالم روشن است.

### نکته جالب

این مطلب برای من در زندگی مسئله جالبی است که حتی انسان های بی دین نیز می فهمند که دین چه ارزشی دارد. در آن سالهایی که ما کوچک بودیم مردی دائم الخمر بود که شاید حدود 15 سال پیش از دنیا رفته است. این مرد تمام شبها مشروب می خورد و به این کار عادت کرده بود. روز معین یا وقت معین و روز و شب عاشورا برای او مطرح نبود. روزی صبح زود پیش از آفتاب کسی زنگ در خانه ما را می زد، ما تازه به این محله آمده بودیم، من پشت در رفتم و گفتم: کیست؟

گفت: باز کن!

در را باز کردم و دیدم این مرد است. تعجب کردم این چه کار دارد؟ فکر

می‌کردم که روی حالت بد مستی خودش آمده تا از این راه به خانه خودش برود. گفتم: بفرمایید! چه فرمایشی دارید؟

گفت: حاج آقای استخاره می‌خواهم.

گفتم: خیلی خوب، داخل خانه رفتم، استخاره‌های کردم و برگشتم و گفتم: استخاره خیلی بد است.

گفت: خوب، الحمدلله. حاج آقا ما یک دختر در خانه داریم، می‌خواهیم بیرونش کنیم، پشت سر هم برای ما داماد می‌آید؛ جوانی برای خواستگاری آمده است خیلی هم اصرار می‌کند، اما چون مشروب خوار است من دلم راه نمی‌دهد دخترم را به او بدهم (!)

ملاحظه کنید! کسی که خودش دائم الخمر است می‌گوید: دلم راه نمی‌دهد دخترم را به یک مشروب خوار بدهم. این جا از همان جاهایی است که عرض کردم که آدم‌های بی‌دین نیز می‌فهمند که بی‌دینی بد است. آن کسی که دروغ می‌گوید، از آدم دروغ‌گوبدش می‌آید، خودش آلوده است، خودش دروغ می‌گوید، اما از آدم دروغ‌گوبدش می‌آید. البته این امر درست، طبیعی و روی حساب است که انسان از بد، بدش می‌آید.

پس دین چیزی است که مردم قهرا از آن خوششان می‌آید، چون دین به معنای انضباط است، به این معنا که انسان به کسی تجاوز و تعدی نکند، وقتی کسی به مردم تعدی و تجاوز نکرد و حقوق مردم را رعایت کرد آدم متدین می‌شود و همه از آدم دیندار خوششان می‌آید، و آن گاه که فرد تجاوزکار باشد و دیگران را اذیت کند، کار ناروا انجام بدهد همه از او بدشان آمده و از او متنفر هستند.

بنابراین وظیفه ما در آخر الزمان این است که این دینی که ما را منظم و مرتب به بار می آورد که به کسی اذیت نکنیم، نگذاریم از دستمان بگیرند. در این بخش از بحث آقایان جوان ها بیشتر دقت کنند. این بحث برای آنها بیشتر مفید است؛ چرا که مسئله جوانها مهم است.

متأسفانه در زمان ما واقعا دینداری از هر کاری مشکل تر شده است. این مردمی که می گویند: آقا! اگر ما بخواهیم روی حساب دین نان بخوریم، نمی شود، تا دروغ نگوئیم و تقلب نکنیم نمی شود، راست می گویند.

اما من میگویم باید با بی دینی مبارزه کنیم و نباید بگذاریم دشمنان دین ما را مفت و مجانی از ما بگیرند. آن قدر در اطراف و اکناف برای ربودن دین مردم، شیطان پیدا شده است که حد ندارد. هر کدام از آنها با یک حربه؛ یکی با حربه دین، دین مردم را می خواهد بگیرد، دیگری با حربه نام امیرالمؤمنین علیه السلام دین مردم را می خواهد بگیرد آن یکی از راه مذاهب مختلف، دین مردم را می خواهد بگیرد، و این دیگری از راه دلسوزی برای دین، می خواهد دین مردم را از بین ببرد و انواع و اقسام حربه هایی که الآن در اجتماع ما رایج است و ضرورتی ندارد که نام آن گروه ها را بیان کنم و در میان جوانها راه های ضد دینی بسیاری وجود دارد.

به عقیده من یکی از راه های خیلی ساده مسئله اعتیاد است. متأسفانه این مسئله را در میان جوان ها رایج کردند. من خیلی شرمم می شود که بگویم در فلان منطقه مسلمان نشین ما چه قدر بچه های معتاد ده تا شانزده ساله داریم.

متأسفانه پدر و مادرها نیز متوجه و آگاه نیستند و حواسشان را جمع نمی کنند؛ و

بلکه آنان در فکر خودشان هستند. خدا میداند در پی این مصائب چه خواهد شد. سخن مرا بر مبالغه حمل نکنید. چرا که بعضی چیزها از ما گذشته است، ما حرص خود را قبلاً خورده ایم؛ حالا یا مؤثر بوده یا نبوده، خدا می داند؛ العلم عند الله.

در روز قیامت پرونده های خیلی وسیعی وجود دارد که یک روزش پنجاه هزار سال طول می کشد. این پرونده ها را آن جا باید مطالعه کرد، حوادثی که اتفاق افتاده است، نور هر کدام از ما چه رنگی بوده؟ چه کار می کردند؟ چه کار می کنیم؟ همه اینها بعدها روشن خواهد شد. قرآن کریم می فرماید:

«يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ» (1)

روز قیامت همه کارها رو می شود.

آری؛ از ما گذشته است که بخواهیم در مورد برخی مسائل مبارزه بکنیم؛ ولی این جمله را از من بپذیرید که فوج فوج و دسته دسته جوان های ما به انحرافات مختلف کشیده می شوند، فریادرسی باید برسد و این کارها را اصلاح کند.

چگونه حافظ دین خود باشیم، اگر خواستیم دین مان را نگه داریم چه کار کنیم.

اکنون این پرسش مطرح است که ما به یک مسئله رسیدیم که دین ما در دوره آخر الزمان متزلزل است؛ گاهی ما مؤمن هستیم و گاهی کافر، همین طور که امام علیه السلام می فرماید: «صبح مؤمن هستیم و عصر کافر، عصر مؤمن هستیم و صبح کافر».

ما حال خودمان را نمی فهمیم چه رنگی است، چه وقت به انسان راه می دهند

ص: 96

---

1- سوره طارق آیه 9.

و گاهی پشت در نگاه می دارند. هیچ کدام هم حساب ندارد، گاهی حال دارد و نماز می خواند و گاهی هم می گوید: من نماز نمی خوانم. ماه رمضان مسلمان می شود و بعد از ماه رمضان مسلمان نیست. حالا اگر دین ما گرفتار تزلزل شده است چه کار بکنیم؟

## راه های نگهداری از دین

### اشاره

اگر ما هم اکنون احساس کنیم که در یک آتش هستیم - که واقعا همین طور است و در حال حاضر ما در آتش داریم قرار میگیریم - و دین ما و این سرمایه ما را با عوامل مختلف دارند از ما می گیرند، آیا ما در این موقعیت چگونه می توانیم دین خودمان را نگه داری کنیم؟

من سه راه برای شما عرض میکنم که هر سه راه به قرآن و روایات متکی است، امیدوارم که خوب دقت کنید و هر کدام از اینها خیلی شرح دارد؛ ولی اکنون قدرت و توانایی بدنی ندارم بخوام زیاد شرح بدهم، بلکه مختصری عرض میکنم - إن شاء الله - امیدوارم همین اندازه در نزد پروردگار عالم مورد قبول باشد و برای همه ما قابل بهره برداری شود.

### 1. آموزش مسائل دینی

### اشاره

راه یکم. ما در کنار کارهای دیگری که انجام می دهیم یک روز در هفته برای یادگیری دین مان کنار بگذاریم. اگر کسی چیزی را با علم و آگاهی بلد باشد به این زودی نمی توانند آن را از او بگیرند، اما اگر با علم و آگاهی بلد نباشد زود از او می گیرند.

ص: 97

برای مثال می‌گوییم: شما مطلبی همین‌طور از یک سخنران به گوشتان می‌خورد و گاهی مطلبی را در مدرسه برای شما گفته‌اند، آن مطلبی را که از سخنرانی شنیده‌اید زود می‌توانند از شما بگیرند.

مثلاً در سخنرانی گفته‌اند که امیرالمؤمنین علیه السلام چهار پسر داشتند، شما هم این را شنیده‌اید، بعد اگر کسی آمد و گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام پنج پسر داشتند.

شما می‌گویید: خوب شاید پنج پسر داشتند و قول اولی را رها می‌کنید.

اما اگر در مدرسه یاد گرفتیم که جمع سه رقمی را باید این‌طور جمع کنند، صد نفر هم که بیایند و بگویند: نه، آقا این‌گونه جمع کن، شما می‌گویید: نه، همان که در ذهن من است، درست است. چرا؟ چون این را بر مبنای علم و معرفت و آگاهی کامل در مغزتان جاداده‌اید و آن یکی همین‌طور به گوشتان خورده و رد شده‌اید.

اسلام از ما خواسته است که مبانی دینی خودمان را از روی علم و آگاهی بفهمیم؛ یعنی اگر کسی خدا را از روی علم و آگاهی بشناسد دیگر نمی‌تواند به او بگویند: خدا نیست. در پاسخ آنها می‌گویید: خدا وجود دارد.

اما اگر همین‌طور یادگیری از پدر و مادری باشد، یکی می‌گوید: خدا هست، دیگری می‌گوید: خدا نیست. می‌گویید: تو راست می‌گویی. این دین، متزلزل می‌شود. از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آغاز بعثت می‌فرمایند:

أَفِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ لَّا يَجْعَلُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ (1) يَوْمًا يَتَفَقَّهُ فِيهِ أَمْرَ دِينِهِ (2)

اف باد بر هر مسلمانی که در هر هفته یک روز خود را برای فهمیدن مسائل دینی قرار ندهد.

ص: 98

---

1- علامه مجلسی رحمه الله می‌فرماید: مراد از جمعه، هفته است؛ از باب تسمیه کل به اسم جزء

2- المحاسن: ج 1 ص 225، الإمامة والتبصرة: ص 33، بحار الانوار: ج 1، ص 176.

یعنی حداقل یک مسلمان در هفته یک روز خود را باید در اختیار داشته باشد که مسائل دینی خود را بفهمد.

## چرا مجالس سخنرانی؟

چرا مجالس وعظ و خطابه در شیعه به وجود آمده است؟

من عقیده خودم را میگویم، پذیرفتن آن برای شما ضرورتی ندارد. من چون مطلب را از روی برهان، فکر و مطالعه بررسی کرده ام که راه برگشت برای کسی ممکن نیست، مگر این که از نظر علم کسی مراقب کند، عقیده ام این است که محکم ترین مبانی اسلامی در مکتب مقدس شیعه است و تنها در میان مذاهب عالم، شیعیان هستند که راه حق را فهمیده اند و در زندگی پیاده کرده اند.

این عقیده من است و نشانه اش رفتار و زندگی مردم کشورهای اسلامی است. البته ما با کشورهای غیر اسلامی کار نداریم، حساب آنها روشن است.

شما در ممالک اسلامی در میان مذاهب بگردید، تنها مذهبی که به طور مستمر دستگاه تبلیغات دینی آزاد دارد شیعه است و بس. اگر شما توانستید در تمام ممالک اسلامی در این ساعت هم چون مجلسی پیدا کنید؟

شما برای چه این جا نشسته اید؟ برای چه این جا آمده اید؟ بی کار که نبودید، آن قدر کار داشتید، می توانستید بروید بخوابید و استراحت کنید. چرا این جا آمده اید؟ در سرما و گرما، دو زانو در جای تنگ بنشینید و در این هوا بمانید بعد بلند شوید بروید. از هر کدام شما پرسند: چرا آمدی؟

می گوید: رفتم چیزی بفهمم.

می گویند: چه چیزی بفهمی؟ درباره صنایع و طبابت؟



می گوید: نه، رفتم درباره دینم چیزی بفهمم.

آیا سنی ها با این همه تشکیلات و دستگاه ها و بوق ها و سرمایه های تبلیغاتی چنین جلساتی دارند؟ مسجد الحرام از جمعیت صد هزار نفری پر می شود و می ایستند و می گویند: «الله اکبر» تا گفتند: «السلام علیکم» هر کدام از یک طرف فرار می کند حتی در مسجد الحرام در دوره سال یک نوار قرآن پنج دقیقه ای هم پخش نمی شود، فقط اذان و نماز والسلام. همین چند شیخ هم که آن جا نشسته اند و یک صندلی گذاشته اند و دورشان را گرفته اند تبلیغات آنها فحش دادن به شیعه است. بروید به سخنان آنها گوش بدهید، ما رفتیم به سخنان آنها گوش دادیم و گاهی با آنها بحث کردیم، اما متوجه شدیم که فایده ندارد.

آری، این مکتب نیرومند شیعه است که جلسه دعا تشکیل میدهد، برای معارف دینی جلسه دارد، جلسه تفسیر تشکیل می دهد، شیعیان مجالس امام حسین علیه السلام تشکیل می دهند و برای معارف دینی جلسات هفتگی تشکیل می دهند.

شما ملاحظه کنید در غیر از شیعه جلسات هفتگی معنا ندارد. این جلسات هفتگی مخصوص شیعه است که یک روحانی را هفته ای یک ساعت دعوت می کنند و می آید و احکام دینی را برای مردم بیان می کند.

### **نمونه ای از ناآگاهی**

کسانی که می خواهند حافظ و نگهبان دین خود باشند باید مطالب دینی را به صورت علمی و برهانی یاد بگیرند تا دشمنان ادیان نتوانند به آسانی مذهب را از دست آنان بگیرند. اکثر کسانی که از دین منحرف می شوند آنهایی هستند که

مطالب دینی را نشنیده اند.

برای نمونه، روزی آقای بی به همین کتابخانه تشریف آوردند و گفتند: من اشکالاتی به اسلام دارم، می خواهم به من پاسخ دهید.

گفتم: اشکال ندارد بفرمایید؟

نشست و شروع کرد به صحبت کردن، چون زمینه کار دستمان است که شغل ما همین است، پرسیدم: تحصیلات شما چه قدر است؟

گفت: من تا دیپلم خوانده ام.

گفتم: معارف دینی تا چه اندازه‌های یاد گرفته ای؟

گفت: همین که پدر و مادرم گفته اند.

گفتم: تاکنون با کسی که اهل دین باشد و بحث های دینی داشته باشد ملاقات نداشته ای؟

گفت: چرا، اتفاق دکتری است که با او آشنا شدم و یک مقدار حرف های دینی با او می زنیم.

گفتم: معارف دینی این دکتر تا چه اندازه ای است؟

گفت: او از دین بهائیت خیلی تعریف می کند.

من همین را می خواستم بفهمم. خواستم بینم از کجا آب می خورد، گفتم: حالا بفرمایید اشکالات دینی که داری چیست؟

گفت: اسلامی که پدر و مادر ما تعریف می کردند چه رنگی است. من درباره یک حکم از اسلام مانده ام که یعنی چه.

گفتم: بفرمایید.

گفت: دختر چه گناهی کرده که باید او را در آتش بسوزانند، یا آن گاه که متولد

شد او را بکشند.

گفتم: در دین اسلام چنین حکمی داریم؟

گفت: آری.

گفتم: دخترهایی که هم اکنون داخل خانه های شیعیان اند چه کسانی هستند؟ چرا مسلمانان این دخترها را نسوزانده اند؟

گفت: نمی دانم، به حکم الهی خود عمل نمی کنند.

گفتم: پیامبر چه طور؟! پیامبر اکرم و نیز یک دختر داشتند، چرا به حکم الهی عمل نکردند؟

فکر کرد و گفت: این مطلب به عقلم نرسیده که چه طور می شود. اکنون می پرسم که واقعا چرا اسلام این دستور را داده است؟

گفتم: کجا این دستور داده است؟

گفت: در قرآن!

گفتم: من آیه ای برای شما می خوانم شما نیز اگر مطابق این آیه برای من خواندید که اسلام گفته است که دخترها را آتش بزنید! من در آن راهی می آیم که شما در آن هستید! قرآن می فرماید:

«وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ» (1)

مردم دوران جاهلیت این گونه بودند که وقتی به آنها می گفتند: دختری برای تو متولد شده رنگشان سیاه می شده و از این خبر ناراحت می شدند.

گفت: آه! این آقای دکتر ترجمه قرآن را به من نشان داد، اما در آن ترجمه به عبارت «قبل از اسلام را» برداشته بودند که عبارت چنین بود: «در اسلام وقتی به

ص: 102

آنها بشارت میدادند؛ من دیدم یک ذره از آن را تراشیده اند.

آری، وقتی انسان در امر دین آگاهی نداشته باشد تشخیص نمی دهد. او که به زبان عربی آگاهی نداشت و در ترجمه فارسی هم عبارت دست برده شده را پیش روی او قرار داده بود که «در اسلام وقتی تولد دختری را بشارت میدادند رنگ شان سیاه می شد و آن قدر ناراحت می شدند».

گفتم: نه، این ها در دوران جاهلیت قبل از اسلام بود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با این مسئله مخالفت کردند. آن حضرت به دختر عزیز خویش آن قدر احترام می گذاشتند و درباره دخترها این طور سفارش می فرمودند.

کم کم فکر او عوض شد و گفت: پس بروم و به این دکتر بگویم.

گفتم: اگر رفتی و با او حرف زدی، خبرش را برای من هم بیاور بینم چه پاسخی داده است؟

گفت: باشد.

اما او دیگر نزد من نیامد، روزی او را در جایی دیدم و گفتم: آقای دکتر چه جوابی داد؟

گفت: والله جواب نداد، فقط تا من این حرف را به او گفتم، گفت: به نظرم رفتی و با یک آخوند حرف زدی.

آری، فرض این است وقتی جوان های ما معارف اسلامی خود را بلد نباشند و در پی فهمیدن احکام و عقاید اسلامی نباشند البته زود فریب خواهند خورد. پس اگر ما خواستیم دین مان را حفظ کنیم اولین کار این است که احکام دینی را و به هر راهی می شود یاد بگیریم؛ با مطالعه، با صحبت کردن و پای منبر و سخنرانی نشستن

برادران عزیز! مجالس امام حسین علیه السلام را ترک نکنید. اگر در برخی موارد مطالبی گفته می شود و شما را باید و شاید قانع نمی کند به آن آقای منبری بگویید: آقا! فردا شب درباره این موضوع سخن بگویید تا او هم برود و مطالعه کند؛ چرا که «مستمع صاحب سخن را بر سر شوق آورده»

شما از این آقایان بخواهید که بهترین مطالب را برای شما ارائه کنند. وقتی شما نمی خواهید آنها هم برای مطالعه شوق پیدا نمی کنند.

بنا بر آن چه گذشت نخستین وظیفه ما این است که حداقل در هر هفته یک روز برای این یادگیری مطالب دینی قرار بدهیم. در روایتی امام صادق علیه السلام (و امام باقر علیه السلام) جمله جالبی می فرمایند که علامه مجلسی رحمه الله آن را نقل می کند که فرمودند:

لَوَاتَيْتُ شَابًّا مِنْ شَبَابِ الشَّيْعَةِ لَا يَتَّقَهُ فِي الدِّينِ لِأَدْبَتِهِ؛<sup>(1)</sup>

اگر یکی از جوانهای شیعه مسائل دینی را یاد نگیرد او را تأدیب خواهم کرد. آری، اگر جوانی مسائل دینی را یاد گرفت، دیگر این مسائل را فراموش نمی کند و نمی توانند دین او را از دستش بگیرند و این نخستین راه برای نگه داری دین است.

## 2. دوری از مجالس بی دینها

### اشاره

راه دوم. این راه بسیار جالب و مهم است و جوان ها بیشتر دقت کنند. راه دوم نگه داری از دین، دوری از مجالس بی دینهاست، خداوند متعال به صراحت

ص: 104

---

1- بحار الانوار: ج 1 ص 214، به نقل از المحاسن: ج 1 ص 228.

می فرماید:

« وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ » (1)

مسئله خیلی مهم است که خداوند به پیامبر خود این گونه خطاب می کند. شما نگوئید: آدم می رود و در آن جا می نشیند، گوش می دهد، هر کدام را دید باطل است قبول نمی کند.

این طور نیست، شما اگر با کت و شلوار پاکیزه، قشنگ و جالب در مغازه میکانیکی وارد بشوید و در آن جا روی زمین بنشینید و بگوئید: من به این نیت این جا می نشینم که کت و شلوارم کثیف نشود، آیا چنین چیزی می شود؟

در آن مغازه روی زمین روغن ریخته شده به مجردی که شما روی زمین نشستید کت و شلوارتان کثیف می شود و از شما اجازه نمی گیرد.

آری، مجالس بی دین ها نیز همین اثر را در روح انسان جوان دارند، هر چه هم بخواهد پیش خودش بگوید در من اثر نمی گذارد سرانجام اثر می گذارد.

نمونه ای از این مجالس، جلسات شب نشینی هایی است که فیلم های بد را می بینند. ممکن است کسی به مجلس شب نشینی برود و هزار دلیل هم برای خودش داشته باشد که ماه رمضان است، می خواهم صله رحم انجام دهم.

خیلی خوب، صله رحم تشریف ببرید، اما نگاه کردن به آن فیلم ها جزء صله رحم نیست تا ویدئو را روشن کردند بلند شوید و خارج شوید؛ چرا که نشستن و بحث های نا به جا کردن و غیبت کردن و تهمت زدن و تکلیف این و آن را روشن

ص: 105

کردن جزء صله رحم نیست.

شما یقین داشته باشید این مجالس شب نشینی همراه با غیبت، تهمت، یا کارهای ضد دینی، شطرنج، قمار، ساز و آواز... است. به امیرالمؤمنین علیه السلام سوگند! اینها در وجودتان اثر می گذارد. میگویم ببینید چه قدر مسئله مهم است که خدا به پیامبر خود می فرماید:

« فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ » (1)

اگر یادت هم رفت و در آن مجلس نشستی فوری برخیز.

« وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا » (2)

وقتی دیدی مردم در جایی نشستند و علیه خدا صحبت می کنند؛ یعنی مجلس گناه است از این مجلس برخیز.

آری، برخیز! مگر نمی گویند: «أمل» آخر آنهایی که آمل نیستند کجای دنیا را گرفته اند؟ آنها چه کاری انجام داده اند که شما انجام نداده اید.

کسی به آقای اخوی ما (3) گفته بود: شما اگر مثلاً افکار ما را داشتید چنین و چنان به مردم خدمت می کردید.

اخوی گفته بودند: تو را به حضرت عباس! کاری را که تو انجام داده ای و من آن را انجام نداده ام بگو؟ اکنون آن کار را که من انجام داده ام و تو انجام نداده ای میگویم، تو هم یک کلمه برای من بگو کارهایی که تو انجام داده ای و من انجام نداده ام چیست؟

ص: 106

---

1- سوره انعام آیه 68.

2- سوره انعام آیه 68.

3- حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی مدظله العالی.

مثلا می گویند: آقا! این شیخ بازی ها را در نیاورید! شما که شیخ نیستید چه کار کرده اید؟ حضرت عالی بفرمایید کارتتان چیست؟ چه خدمتی به خودت و اجتماع کرده ای؟

خانم ها نیز نمی خواهند زود به شخصیت شان بر خورد که اگر بخواهند از این گونه مجالس بلند شوند فامیل ها می گویند: اینها مقدس مآب اند.

ایرادی ندارد بگویند. مگر ناتان در گرو آنهاست یا آبتان؟ آیا وقتی مریض می شوید آنها شفایتان می دهند؟ آیا در هنگام گرفتاری آنها به فریادتان می رسند؟! حالا ناراحت بشوند که شما چرا بلند می شوید، به «درک اسفل السافلین» ناراحت بشوند.

نمی توان این ها را مانع برای دین قرار داد، برنامه شما این گونه باشد که بنا گذارید که با خدا کار دارید.

جوانان عزیز! در هیچ مسیری رفقایان به فریاد شما نمی رسند جز این که سر راه شما بیشتر سنگ بیندازند و فرار کنند. حواستان را جمع کنید، وقتی دیدید جلسه ای برای گناه و معصیت تشکیل داده اند «فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ» (1) از آن جلسه بیرون بروید و در جلسه اینها نباشید؛ برای این که در روح شما اثر می گذارند.

### یک پرسش و پاسخ آن

امکان دارد بعضی ها سؤال کنند. اگر ما بخواهیم به خانه اقوام برویم ناگزیر این گناهان وجود دارد، از طرفی صله رحم نیز واجب است. پس چه کار کنیم؟

ص: 107

1- سوره انعام آیه 68.



در پاسخ این پرسش می‌گوییم:

اولا: صله رحم واجب نیست که به این محکمی می‌گویید واجب است، صله رحم یک کار خوب و عبادتی بسیار خوب است.

ثانیا: چه طور شد در میان واجبات به این واجب به این محکمی عمل کردید؟ مگر موارد دیگر واجب نیست؛ پرداخت خمس، درست خواندن نماز، روزه درست گرفتن واجب نیست، فقط همین واجب است؟!

ثالثا: کسی که گفته صله رحم کنید شرط گذاشته، در صورتی که گناهی در کار نباشد، اما اگر در انجام صله رحمی گناهی در میان باشد، انجام این عبادت لزوم ندارد و اگر به منزل خویشان نروید هیچ اشکالی ندارد، دوری از فامیل در صورتی که بی جهت باشد و بدانید که گناهی به وجود نمی‌آید خوب نیست، باید با فامیل رفت و آمد بکنید، دوست باشید و با هم دیگر، گرم باشید؛ اما اگر به گناه رسید باید این گناه را برای رضای خدا ترک کرد، گرچه صله رحم انجام نشود، ترک صله رحم برای به دست آوردن رضای خدا هیچ اشکالی ندارد.

البته جلساتی که جوان‌ها با رفقاییشان دارند؛ در مسیر کوچه‌ها، توی میدان بازی، کنار خیابان‌ها و در جاهای دیگر همان طور است، باید مواظب جلسات باشید.

امروز با یکی از دوستانی که در این جلسه حضور دارد به بیمارستان رفتیم، در بخش قلب در وسط راه روی یکی از سکوه‌های سنگی دو جوان که یکی پسر و دیگری دختر بود نشسته بودند، کاغذی در دستشان بود و دو نفری با هم درس می‌خواندند و با خنده مسئله حل می‌کردند و صدای خنده هم بلند شده بود.

خدا میدانند من چه حالی پیدا کردم، گفتم: خدایا! آیا پدر و مادر این دختر می‌دانند الآن دخترشان به عنوان درس خواندن در چه دامی گرفتار است؟

آیا پدر و مادر این پسر می فهمند فرزندشان با این درس خواندن در چه دامی مبتلاست؟

آیا خود این ها می فهمند چه بلایی دارند به سر خودشان می آورند؟

نشستن پسر در این جلسه از هر زهر خطرناکی، خطرناک تر است. برای این که همه چیزش را می گیرد و آخر این راه همین است.

از طرف دیگر این جلسه برای دختر - گرچه دارد می خندد - زهر است، او نمی فهمد که پس این خنده چه گریه هایی تا آخر عمرش نهفته است، ولی عقلش نمی رسد، جوانی عقل او را گرفته، چشمش را کور کرده و هیچ جا را نمی بیند که «حُبُّ الشَّيْءِ يُعْمِي وَ يُصِمُّ»<sup>(1)</sup>

آری، آن جوان هم چشمش کور است، اگر کور نبود یک جوان زیبا به یک دختر زشت نکبتی این طور دل نمیداد، معلوم می شود که کور است، نمی بیند که خودش از او قشنگ تر است، خودش خوش قد و قامت تر از اوست. این را نمی فهمد. این جوان کور است، اگر عقلش می رسید که در این جلسه نباید بنشیند به فریاد خودش می رسید.

از این رو از کارهایی که جوان ها باید بدانند این است که نشستن یک زن و مرد نامحرم در یک جای در بسته حرام است. یا باید در را باز بگذارند و یا باید یک نفر دیگر را نیز بتوانند به آن جا رفت و آمد کند، برای این که این جلسه، سرنوشت این دو نفر را به دوزخ سوزان می کشاند. حضرت می فرماید: «ثَالِثُهُمَا الشَّيْطَانُ»؛<sup>(2)</sup> سومین نفر آنها شیطان است.

ص: 109

---

1- در روایتی آمده است که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: ... فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يُعْمِي وَ يُصِمُّ. (اصول کافی: ج 2 ص 136).

2- من لايحضره الفقيه، ج 3 ص 252، وسائل الشیعة: ج 19 ص 154.

#### اشاره

راه سوم برای نگه داری دین را با اشاره می گویم. پیش تر گفتیم: کسی که می خواهد دینش محفوظ بماند چند راه دارد یکم. بینش علمی داشته باشد.

دوم. در جلسات گناه و معصیت و بی دینی نباید بنشیند.

سوم. باید در ضررهای بی دینی و منافع متدین بودن فکر کند.

دو جوان را مقایسه کنید که یکی از راه بی دینی رفته و دیگری نیز راه دین را رفته است. جوانی که راه بی دینی را پیموده پشیمان و ناراحت است، گریه می کند، اشک می ریزد که چرا چنین بلایی سر خودش آورده است.

اما جوان متدین می گوید: الحمد لله، رفتم درس خواندم، عالم شدم، به کسی اذیت نکردم، پدر و مادرم از من راضی هستند و وجدان خودم هم از من راضی است.

سخن آخر این که هر کسی وجدان خودش را حاکم قرار بدهد از من گوینده تا شما شنونده ناگزیر انسان یک گناهدار و کارهای خوبی هم انجام داده خودتان ببینید وجدان تان از کدام کارهای شما راضی است و از کدام کارها ناراضی است.

این بهترین راه شناختن منافع دین و ضررهای بی دینی است، نمی خواهد پیش کسی هم بروید، وجدان آدم بهترین حاکم است.

برای نمونه اگر به کسی سلام کردی از خودت راضی میشوی که خوب شد به این فرد سلام کردم، اگر هم گاهی خدای نکرده به کسی فحش دادی می گویی: مگر بیکار بودی به این فحش دادی؟! این چه کاری بود؟

شرح و تفسیر این مسائل به عهده شماست. قرآن مجید در این باره فقط یک جمله می فرماید:

« وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ » (1)

و بعضی مردم دین دارند، اما دین آنها آنی و لحظه ای است.

یعنی اگر برای او خوب آمد به دین علاقمند است و اگر برای او بد آمد می گوید: من دین را قبول ندارم. آری، آدم های متزلزل و بی دین نمی توانند دین شان را نگه دارند. به تعبیر قرآن مجید:

« خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ » (2)

هم در دنیا هم در آخرت ضرر می کنند.

بنا بر آن چه گفتیم جوانان عزیز! اگر می خواهید نه در دنیا ضرر کنید و نه در آخرت از دین خودتان نگه داری بکنید.

در آیه بعد می فرماید: «يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا نِفْعَةَ» (3) آدم های بی دین در پی رفقا و دوستانی می روند که ضررشان بیش از نفع آنهاست. این ها بد راهی را انتخاب می کنند.

در آیه دیگر می فرماید:

« وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ » (4) انسانهای مؤمن در پی خدا می روند و به نتیجه های عالی می رسند.

ص: 111

1- سوره حج آیه 11.

2- سوره حج آیه 11.

3- سوره حج آیه 12.

4- سوره نساء آیه 57.

## توسل به حضرت علی اکبر علیه السلام

سال گذشته یکی از دوستان جوان ما گرفتار ناراحتی کلیه شده بود. حدود روزهای هیجدهم و هفدهم ماه رمضان بود که من در همین بالای منبر عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! ما یک جفت کلیه برای این جوان می خواهیم که از دوستان و شیعیان شماسست. یک سال این بی چاره بنده خدا گرفتار بوده، کسی نبوده به او کلیه بدهد تا این که با زحمتی برای او کلیه یافته اند و امروز در تهران روی تخت عمل جراحی قرار می گیرد. باید خدا و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به فریاد او برسند. چون نام او اکبر است، امروز به حضرت علی اکبر علیه السلام برای شفای همه بیماران اسلام و این مریض منظور متوسل می شوم.

خدایا! به فرق شکافته حضرت علی اکبر علیه السلام اگر جوانی، پیرمردی، زنی و مردی امروز در این مجلس حاجتی دارد حاجتشان را برآورده بفرما.

آقا علی اکبر علیه السلام خدمت پدر آمدند، جمله ای گفتند که هیچ کدام از شهدا این جمله را به آقا نگفتند. این جمله را گفتند و دل ابی عبدالله علیه السلام را آتش زدند، صدا زدند:

لَقَدْ سَمَّمْتُ مِنَ الْحَيَاةِ وَصَاقَ صَدْرِي؛

بابا! دلم از این زندگی گرفته است، دلم از زندگی تنگ شده است.

یعنی چگونه جوان شما زنده باشد و ببیند شما غریب و تنها هستید. بابا! اجازه می دهید به میدان بروم؟

آقا فرمودند: آری.

حضرت علی اکبر علیه السلام به میدان رفتند. ای جوان دارها! عزیز دارها! شما خودتان می فهمید وقتی جوان انسان به سوی مرگ می رود چه قدر ناراحت

می شود. نمیدانم آقا چه حالی پیدا کردند، فقط صدا زدند: خدایا! تو شاهدی که چه جوانی دارد به میدان می رود.

نگاه آقا به میدان بود، جنگ علی اکبر علیه السلام را دیدند، یک مرتبه صدای علی اکبر علیه السلام بلند شد: بابا! حالا به فریادم برس!

آقا کنار بدن فرزندش علی علیه السلام آمدند، نگاهی به این بدن قطعه قطعه شده نمودند، بالا سر علی اکبر علیه السلام نشستند، سر فرزندش علی علیه السلام را به دامن گرفتند، صدا زدند: بابا! تو که آسوده شدی عزیز بابا، اما بین پدرت غریب و تنها....

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعز الأجل الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

اللهم اغفر بال محمد ذنوبنا، اقض حوائجنا، واكف مهماتنا.

اللهم اشف مرضى المسلمين سيما المنظورين منهم، اللهم عجل في فرج مولانا صاحب الزمان وانصره وانتصره، بجاه محمد وأهل بيته.

ص: 113



گفتار پنجم : پیروی از سنت

اشاره

ص: 115





الحمد لله رب العالمين، الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها وترجف الأرض وعمارها، وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها.

وصلى الله على سيدنا أحمد حبيب إله العالمين أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: « لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ » (1)

5

### پیروی از سنت

پنجمین وظیفه مردم در زمان غیبت امام زمان علیه السلام زمان تحیر و سرگردانی اتباع و پیروی از سنت است. این وظیفه جالبی است. البته ائمه علیهم السلام این وظیفه را برای ما در ضمن روایاتی بیان فرموده اند.

نخست اصل روایت را عرض می کنم و بعد - إن شاء الله - به خواست خدا

ص: 117

روایت را توضیح خواهم داد. این روایت در کتاب های عامه نیامده است، ولی در کتاب های معتبر شیعه نظیر «کمال الدین»، «بحار الانوار» و دیگر منابع نقل شده است، روایت جالبی است. امام محمد باقر علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَأَعْلَمَهُمْ بِهِ وَأَرَأْفَهُمْ بِالنَّاسِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْأَيْمَّةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ؛ (1)

نزدیک ترین مردم به خداوند و داناترین آنان و مهربان ترین افراد نسبت به مردم، حضرت محمد و ائمه اطهار علیهم السلام هستند.

### سه امتیاز در پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام

سه امتیاز در پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام وجود دارد:

1. اینها از همه بندگان خدا به خدا نزدیک تر هستند.

2. از همه مردم داناترند.

3. از تمام افراد بشر به مردم مهربان تر هستند.

بعد امام باقر علیه السلام می فرمایند:

فَادْخُلُوا أَيْنَ دَخَلُوا وَفَارِقُوا مَنْ فَارَقُوا (2)

هر کسی را که این خاندان دوست دارند شما او را دوست داشته باشید و هر کس که با این خانواده ارتباط ندارد شما هم با او ارتباط برقرار نکنید.

آن گاه حضرت می فرمایند:

فَإِنَّ الْحَقَّ فِيهِمْ ... فَأَيْنَمَا رَأَيْتُمُوهُمْ فَاتَّبِعُوهُمْ فَإِنَّ أَصْبَحْتُمْ يَوْمًا

ص: 118

---

1- کمال الدین: ص 328، بحار الانوار: ج 51 ص 136.

2- همان

حق در میان این خانواده است و حق با آنهاست هر جا دیدید این خانواده هستند از آنها پیروی کنید. اگر روزی دیدید این خانواده به حسب ظاهر در میان شما نیستند - مثل همین زمان که به حسب ظاهر نه پیامبر در میان ما هستند نه یکی از ائمه اطهار علیهم السلام؛ در چنین روزی که امام زمان علیه السلام در میان شما نیست - به سنت گذشته پیامبر و ائمه علیهم السلام نگاه کنید و از آن پیروی کنید.

### پیروی از سنت یعنی چه؟

ما می خواهیم مشخص کنیم که پیروی از سنت یعنی چه؟ و این چه دستوری است که به ما می دهند؟

اتفاقا ما در این زمان هر لحظه گرفتار این مسئله هستیم. از این رو لازم است این مطلب را بیان کنیم.

سنت همیشه در مقابل بدعت است.

سنت یعنی راه صحیح عاقلانه ای که در تمام کارها از جانب خدا رسیده است. بدعت یعنی کاری که انسان با عقل و ذهن خودش می خواهد انجام دهد؛ یعنی خودم می گویم و کاری به گذشته ها ندارم؛ پیامبر گفته، من کاری ندارم - العیاذ باللہ - ائمه علیهم السلام چه گفته اند من کاری ندارم، من فعلا - به عقلم می رسد که این طور انجام دهم، می خواهم در این معامله این گونه رفتار کنم، همه این معاملاتی که در بازار انجام می شود درست است، حالا - پیامبر هم گفته، غلط است، باشد. حجاب این گونه درست است، پیامبر اگر حجاب را به نحو دیگر

ص: 119

گفته به من مربوط نیست. این جوری بازی درست است، این گونه ساز و آواز و موسیقی درست است. اسم همه اینها بدعت است؛ یعنی کاری که من می خواهم انجام دهم.

خوب دقت بفرمایید! ما باید از سنت پیروی کنیم و از بدعت دوری کنیم. وظیفه ما در این زمان چنین است. چرا باید از سنت پیروی کنیم؟

گفتیم که سنت عبارت از چیزی است که خدا به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام برای ما بیان فرموده و در اختیار ما گذاشته است. خدا از تمام افراد این عالم به مصالح و مفاسد کارهای ما واقف تر است. مصالح و مفاسد کارها را خدا می داند. ما چه می دانیم، ما آگاهی نداریم. آیه ای بسیار زیبا در قرآن مجید است، خداوند می فرماید:

« أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ » (1)

آیا خدا راه کار شماها را نمی داند؛ آن خدایی که با این دقت موجودات را آفریده است؟

چه کسی از وجود شما آگاهی دارد غیر از خدا؟ تا کنون که بشر 24 میلیون سال یا بیشتر است که زندگی می کند، دکتر متخصص چشم و اعضای دیگر بدن همیشه بوده اند و هستند و به قول خودشان علم را هم به منتها درجه رسانده اند. وقتی به متخصص قلب می گویند: از این قلب چه مسائلی را شما می دانید؟ /

او با آن تخصص خود می گوید: اگر قلب یک میلیون مسئله داشته باشد ما هزار مسئله را می دانیم.

وقتی به متخصص چشم میگوییم: آقای چشم پزشکی که در این راه

ص: 120

متخصصی! چه قدر از مسائل مربوط به چشم را می دانی؟

می گوید: اگر ده هزار مطلب درباره چشم باشد، ما هزار مسئله را می دانیم.

آنان خودشان را عاجز می دانند، تنها کسی که از تمام پیچ و خم وجود انسان و موجودات آگاهی دارد، خداوند متعال است. ما با موجودات عالم سر و کار داریم. شب و روز از این آب استفاده می کنیم. ساده تر از آب در زندگی چیست؟ ما درباره این آب چه قدر اطلاعات داریم؟ این آب چیست؟ غذاها نیز همین طور هستند. مجاری این آب که دارد حرکت می کند کجاست؟ چه طور می شود؟ چه حالتی و چه وضعی دارد؟ اینها را خدا می داند.

آری، قرآن کریم می فرماید:

« أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ » (1)

تنها خدای لطیف خبیر است که از تمام آن چه که در این جهان وجود دارد و لباس هستی پوشیده آگاهی دارد.

پس مصلحت من، مصلحت یک گیاه و مصلحت یک حیوان، از طرفی مفسد زندگی ما را فقط خدا میداند که چه چیزی برای ما بد است و چه چیزی برای ما خوب.

مثال دیگر، در یک ساختمان یک نفر بنا و یک معمار کار می کنند. یکی سنگ فرش می کند و دیگری دیوار می سازد. به سنگ فرش کننده می گوییم: آقا! این دیوار درست ساخته شده یا نه؟

می گوید: واللہ، من نمی دانم او خودش واردتر است.

به معمار می گوییم: آقا! این سنگی که این آقا این جا کار گذاشته درست است

ص: 121

1- همان.

یا نه؟ و آیا زیر این سنگ چیست؟ آیا زیر این سنگ لوله قرار دارد؟

می گوید: من نمی دانم آن که ساخته است بهتر می داند.

ما در امور جزئی می گوییم: این که موجودی را ساخته به آن واردتر است، پیچ و خم آن را بهتر می داند.

در مورد وجود انسان نیز آن خدایی که او را آفریده است مصلحت او را از همه بهتر می داند؛ دوره سال یک ماه روزه بگیرد، او می داند که مصلحت این انسان این است که مشروب نخورد، او می داند که مصلحت این انسان این است با نامحرم در یک جا نباشد، او می داند مصلحت یک دختر این است که بدون اجازه پدر و مادر جایی نرود و در خانه بنشیند.

قرآن کریم می فرماید: « وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ » (1)

این موارد را سنت می گویند. سنت یعنی آن چه که از جانب خدا برای ما مصلحت اندیشی شده است، ما باید در پی آن برویم.

### بدعت یعنی چه؟

گفتیم که بدعت آن است که من بگویم: عقل خودم می رسد که این طور خوب است، به عقلم می رسد که روزه نباید بگیرم، حالا خدا برای چه گفته؟ به چه مناسبت ما غذا نخوریم؟ ما کارگریم باید غذا بخوریم.

این موارد را بدعت می گویند؛ یعنی من از روی جهل و نادانی حکم میدهم که روی اصول فنی و علمی نیست. در دوره آخر الزمان از این کار باید اجتناب

ص: 122

کرد؛ یعنی در زمانی که ما در آن قرار گرفته ایم و اگر بخواهیم سالم و راحت باشیم و دغدغه های زندگی برای ما نباشد باید از سنت و راه صحیحی که پیامبر خدا و ائمه هدی علیهم السلام در اختیار ما گذاشته اند پیروی کنیم.

سنت را نباید از بین ببریم، اگر سنت را از بین ببریم گرفتار خواهیم شد که روش مسلمانان این بوده که از سنت پیروی می کردند.

شاید برخی بگویند: اینها امل هستند.

باشد ما اقل هستیم، اما آیا نباید جواب منطقی به ما بدهید؟!

ما می گوئیم: رسم مسلمان ها از دیر زمان این بوده است که ناموس خود را از خودشان جدا نمی کردند و می گفتند: ناموس ما باید تحت نظارت ما باشد.

اکنون نیز اگر مردم بخواهند راحت باشند باید ناموس خود را تحت اختیار گیرند؛ یعنی اگر ناموس درس هم می خواند باید تحت اختیار پدر و مادر باشد. اسلام نمی گوید که تحصیل نکند. تحصیل بکند، اما این سنت گذشته را که حواس پدر و مادر جمع دختر بود باید از دست نداد. من نمی خواهم خصوصیات مسئله را بگویم. در اطراف اصفهان، منطقه ای است که دخترها و پسرها در آن منطقه درس حاضر می کنند. چون غوغایی برپا شده بود، پاسگاه آن منطقه 80 دختر را دستگیر می کند و از آنان می پرسد که شما با اجازه پدر و مادرتان و با اطلاع آنها به این جا آمده اید؟

می گویند: نه، ما به عنوان درس حاضر کردن به این جا آمده ایم، پدر و مادرمان نمیدانند ما این جا هستیم.

ما می گوئیم: وقتی 80 دختر بدون اجازه پدر و مادر در منطقه ای دور از شهر، به عنوان درس حاضر کردن با یک مشت پسر دیگر بروند و پاسگاه ناچار بشود



این‌ها را تحت نظر قرار بدهد. این دخترها برای پدر و مادرها اسباب دردسر می‌شوند، باعث ناراحتی آنها می‌شوند، آبروی پدر و مادر را می‌برند، آبروی خودشان را می‌برند، یا حداقل این‌که این دختر زبان بسته بنده خدا روزی به هوش می‌آید که اشتباه کرده، وجدان او تا آخر عمر نمی‌گذارد راحت باشد. می‌گوید: چرا خطا کردم؟ و به پدر و مادر فحش می‌دهد که چرا آنها حواسشان را جمع نکردند؟

آری، خدا میداند وظیفه پدر و مادر در این زمینه چه قدر خطیر و حساس است.

ای پدر و مادرها! به بچه‌هایتان برسید، اندکی از حب مال و ثروت دست بردارید و این بی‌چاره‌ها را نجات بدهید.

پدر بزرگ یک خانواده نباید بگوید به من چه؛ اینها نوه دختری من هستند؟ نوه پسری با دختری و یا بچه همسایه باشند، اگر می‌توانید این بی‌چاره‌ها را از این بن‌بست‌های عجیب ازدواج نجات بدهید. نگذارید به این مفسد عجیب و غریب کشیده شوند.

پس روشن شد که پیروی از سنت یعنی چه؟ باز هم امل بودن آدم را بهتر نجات می‌دهد تا روشنفکر بودن. فروپاشی دستگاه حکومتی شوروی درس بزرگ و عجیبی در زندگی ما و در تاریخ زندگی بود. وقتی کمونیستها می‌خواستند کارشان را شروع بکنند عجیب بود. مکتب آنان مکتب ضد دین بود، تمام مبانی دینی را در هر ملتی - یعنی مبانی دینی یهود، مسیحیت و اسلام - را از بین بردند و به هر ملت و مذهبی که دارای مراسم دینی بودند گفتند: اینها امل و بازی و خرافات است.

یعنی معتقد بودن به خدای حکیم دانا را امل بازی می دانستند، اما معتقد بودن به طبیعت و دیگر جهات را می گفتند روشنفکری است.

اما با این تند روی عجیبی که برای کوبیدن سنت ملتها داشتند آخرش در یک مدت نه چندان طولانی به این نتیجه رسیدند که این روشنفکریها غلط بوده و سیره و سنت های گذشته درست بود، چون این موضوع به اینها روشن شد، از این رو تمام تشکیلاتشان را به هم ریختند و گفتند: کار ما غلط بوده و اکنون باید از نو آغاز کرد، وقتی در پی یک کار غلط و یک برنامه غلط می روند ناگزیر بر می گردند و منصرف میشوند.

برای مثال، شما شهری مثل اصفهان را ملاحظه بفرمایید! از ساختمان های خشت و گلی و آجری صرف نظر کردند و با تیر آهن و بتون آرمه ساختند، مرتب بالا رفت، اما دیدند این کار فایده ندارد به تدریج برگرداندند و گفتند: نمای ساختمان را آجر می کنیم. بعد دیدند این آهنها بالاخره می پوسند و فایده ندارد در گرما و سرما چنین و چنان می شود.

منتظر باشید روزی خواهد آمد که همین مردم دو مرتبه عمارت را از خشت و گل خواهند ساخت و خواهند فهمید که این راه غلط است؛ مسجد جامع اصفهان هزار سال است سر پاست، اما عمارت های جدید ممکن است صد سال دوام داشته باشند. بنا بر این سیره و سنت های گذشته روی حساب بوده است.

البته ساختمان های جدید خوبی هایی دارند که ساختمان های قدیم نداشتند، آنها نیز از نظر بهداشتی و متن زندگی مردم خوبی هایی داشتند که عمارت های جدید آن خوبی ها را ندارند.

از طرفی این ساختمانها خطراتی دارند که آنها نداشتند. زندگی گذشته

بی خطر بوده است؛ زندگی امروزه با برق، گاز و آب همه چیز آن خطر آفرین است، گرچه وسیله رفاه هستند، اما در کنارش خطرهای عظیمی وجود دارد.

با این مثال روشن شد که سنت یعنی کارهای که بر اساس قوانین عادلانه و حساب شده الهی به ما رسیده است.

البته امکان دارد سنتهای غلطی از گذشته به دست ما رسیده باشد که کاری به آنها نداریم، ما سنت های الهی را می گوئیم.

## راهنمایی قرآن به سنت

حالا- ملا-حظه بفرمایید که قرآن چگونه ما را راهنمایی می کند. قرآن در دو آیه ما را راهنمایی می کند؛ یکی در سوره ممتحنه درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید:

« وَ قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ » (1)

به سنت ابراهیم و کسانی که در پی او بودند اقتدا کنید.

حضرت ابراهیم علیه السلام و پیروان او قهرمانان مکتب توحید بودند، آنها به نتیجه رسیدند. در آیه دیگر در سوره احزاب در باره رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

« لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ » (2)

در کارها به رسول الله صلی الله علیه و آله اقتدا بکنید.

یعنی سنت پیامبر را بگیرید که سنت پیامبر از سنت دیگران بالاتر و بهتر است. عقل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می رسد که نمی گذارند یک موی فاطمه علیها السلام را

ص: 126

1- سوره ممتحنه، آیه: 4

2- سوره احزاب، آیه: 21.

نامحرم ببیند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه علیها السلام را طوری تربیت میکنند که فرمودند:

من از مرد نابینا هم رو میگیرم «إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَإِنِّي أَرَاهُ»؛ (1) هر چند او مرا نمی بیند، ولی من او را می بینم.

این از سنت های پیامبر صلی الله علیه و آله است. از این سنت پیروی کنید. اگر گفتید اشکالی ندارد دخترم از این جا صبح بلند شود و به شهر دیگری برود و درس بخواند و برگردد چه مانعی دارد؟ اینها هم مثل مردم می مانند، باید در زندگی رو پیدا کنند، آن وقت یکی از احتمالات این است که وقتی خانم روی صندلی ماشین سوار می شود دیگر نمی تواند به راننده بگوید: کسی را این جا سوار نکن! یک جوان هم سوار می شود و پهلوی او می نشیند، آن گاه نگاه این جوان به دست این خانم بیفتد، آیا آدم غیرت دار و ناموس دار زیر بار این موضوع می رود؟

اما طبق سنت گذشته باید دختر در خانه بنشیند و درس بخواند و آن سنت بهتری است. ما مخالف با درس خواندن دخترها نیستیم. کسی بدش نیاید و ناراحت نشود، ما می گوئیم: اگر هم می خواهید در این مسیرها بروید امور شرعی را رعایت بکنید، سنت خدا را در این زمینه رعایت نمایید. حالا این شدنی است یا نه، نمی دانم، به تجربه خود من بستگی دارد.

پس قرآن کریم به ما می فرماید که از این سنت پیروی کنیم.

ص: 127

اکنون در این زمینه چند روایت کوتاه از مولا امیر مؤمنان علی علیه السلام بیان می‌کنم و سخن را به پایان می‌برم. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

اَقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَصْدَقُ الْهَدْيِ وَاسْتَتُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهُ أَهْدَى السُّنَنِ؛ (1)

به راه هدایت که پیامبر در اختیار شما گذاشته اقتدا کنید، برای این که آن بهترین سنت‌ها است.

آن حضرت در روایت دیگری می‌فرماید:

طُوبَى لِمَنْ عَمِلَ بِسُنَّةِ الدِّينِ؛ (2)

خوشا به حال انسانی که به سنت دین عمل می‌کند.

یعنی کاری نداشته باشید که مردم چه کار می‌کنند. امروز مردم این طور می‌پسندند و این جور می‌خواهند. شما ببینید سنت پیامبرتان چیست.

بعضی‌ها ممکن است معتقد باشند که امروز پسند مردم این است که آدم سبیلی بگذارد که روی لب‌هایش بیاید، آب هم که می‌خواهد بخورد آب با این موها تصفیه بشود. ما درباره حلال بودن سخن می‌گوییم نه درباره حرام بودن، ما فقط می‌خواهیم بگوییم سنت پیامبر می‌فرماید که ما سبیل این جوری نداشتیم، شما به سنت، پیامبر اقتدا کنید.

آیا روش حضرت خدیجه علیهاالسلام همسر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و زنان ائمه هدی علیهم السلام

ص: 128

1- نهج البلاغه: ج 1 ص 216، تحف العقول، ص 150، عیون الحکم والمواعظ: ص 87، بحار الانوار: ج 2 ص 36.

2- غرر الحکم: 33، اکمال غرر الحکم: 434، عیون الحکم والمواعظ: ص 315.

و زنان با ایمان زمان ما این بوده که یک پیر زن جوراب بدن نما و نقش دار بپوشد و توی خیابان بیاید؟

آیا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله این بوده است که زن در خیابان و یا بازار با صاحب مغازه سخن بگوید و بخندد مثل این که دو محرم اند که هفتاد سال با هم دیگر محرم بودند؟ آیا این درست است؟ آیا این سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است؟

پس هر چه شما از سنت پیامبر می دانید به آن عمل کنید!

آیا سنت پیامبر این بود که مردم پولشان را برای کار و فعالیت و تجارت مصرف بکنند یا بروند بگویند: آقا این پول من خدمت شما باشد می خواهم شما با آن کار کنید و من حرف نمی زنم... و چنان خودشان را بگیرند که نه، اصلاً ربا نیست (!) من پولم را می خواهم بدهم به شما هر گلی ریختی به سر خود ریخته ای، آن وقت از ما مسئله شرعی می پرسد: آقا این کار جایز است یا نه؟

عزیزم! حرام است؛ اگر همین طوری پول را به بانک یا کسی دیگری سپردی که برای تو کار کند و سودش را به شما بدهد حرام است. اگر ده جور هم می خواهی آب بکشی آخرش موش آب کشیده خوردن ندارد.

خیلی معذرت می خواهم این حرف را میزنم، اما بد نیست. بعضی از آقایان یادشان هست که سابق در مساجد در توالت ها آفتابه و لوله آب نبود، مردم خودشان را توی آب کر آب میکشیدند. اگر از یک عالم می پرسیدند: آیا این آب کر نجس است؟ می گفت: با این که صد نفر خودشان را در آن شسته اند پاک است.

و خود این آقا که از او مسئله پرسیده بودند، حاضر بود یک ته استکان آب را بخورد؟ نه.

از عالمی پرسیده بودند: اگر ما این کار را انجام دهیم ریاست؟

آقا در جواب گفته بود: واللہ، من این مسئلہ را نمی توانم پاسخ بدهم مگر با این مثال: کسی کہ توی آب کر خودش را می شوید و می داند چه کار کرده آیا حاضر است مقدار از این آب را بخورد؟ ربا ہم همین طور است، اینها کہ می خواهند حلالش کنند، می گویند: ما کہ حرف نزده ایم، قرار داد نوشته ایم و مبلغ را مشخص نکرده ایم و یک آب روی آن می خورند و السلام.

وقتی سراغ اصل پول می آید، می گوید: نہ ... کی و کجا چه طوری؟ ما پول نداریم کہ بہ شما بدهیم، ورشکست شدیم و مال ما را خوردند ... پول او را می خورند و گناہ ربا ہم در گردن اوست.

حضرت علی علیہ السلام فرمود:

وَاسْتَنْوَا بِسُنَّتِهِ (رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ) (1)

بہ سنت پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ عمل کنید.

سنت پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ این بود کہ می گفتند: رزق و روزی زن با خداوند است و سنگینی او روی زمین، چرا از راه حرام بخواهد روزی بخورد؟

شما در دیگر جاها نیز بہ سنت پیامبر عمل کنید. چه کار دارید کہ مردم این طور می گویند. مردم چه می گویند. مردم خیلی حرف می زنند.

در روایت دیگر مولا امیرالمؤمنین علیہ السلام می فرماید:

أَظْلَمُ النَّاسِ مَنْ سَنَّ سُنَّانَ الْجَوْرِ؛ (2)

ص: 130

1- منابع این حدیث گذشت.

2- غررالحکم: ج 1 ص 213 حدیث 535، مستدرک الوسائل: ج 12 ص 231، عیون الحکم والمواعظ: ص 126.

ظالم ترین و ستمگر ترین مردم کسی است که به سنت جور و ظلم و ظالمان بخواهد رفتار کند.

آمریکایی ها چنین کردند، ما نیز چنین می کنیم، مسیحی ها و انگلیسی ها چنان کردند و ما نیز چنان می کنیم، یهودیها این طورند، ما هم این طور باشیم.

بگو پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این طور بود، ما هم این طور باشیم. امیرالمؤمنین علیه السلام این طور بودند، ما هم این طور باشیم. وظیفه ما در آخر الزمان عمل کردن به سنت رسول الله صلی الله علیه و آله است. آخرین روایت در این زمینه همین است که حضرت علی علیه السلام فرمودند:

لَا تَتَّقُضْنَ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا وَاجْتَمَعَتْ أَلْفُهُ لَهَا وَصَلَحَتِ الرَّعِيَّةُ عَلَيْهَا؛ (1)

آن سنت پاک و پاکیزه را که مردم از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تاکنون دلگرم آن بودند و به آن عمل می کردند نشکنید.

آری، از زمان رسول الله صلی الله علیه و آله تاکنون موسیقی حرام بوده و هم اکنون نیز حرام است. هیچ مرجع جامع الشرایطی هم نگفته موسیقی حلال است

سنت رسول الله صلی الله علیه و آله این نبوده است که از راه موسیقی به خدا برسند، سنت امام زین العابدین علیه السلام برای رسیدن به خدا دعای ابو حمزه بود، نماز شب بود، قرآن بود. این سنت خانم پریسا (2) است که انسان از راه موسیقی به خدا می رسد؛ آن خدایی که او می خواهد به آن برسد باید از راه موسیقی برسد.

امام زین العابدین و ائمه اطهار علیهم السلام از این راه ها به خدا نرسیدند. سنت و راه را

ص: 131

---

1- عیون الحکم والمواعظ: ص 526.

2- او کسی بود که گفته بود: انسان از راه موسیقی به خدا می رسد (!)



فراموش نکنید، سنت اسلامی تاکنون راه ائمه علیهم السلام و مراجع تقلید جامع شرایط بوده است. اکنون نیز همین گونه است، آنها هیچ وقت مردم را بر سنت غیر اسلامی دعوت نخواهند کرد.

وظیفه شما مردم این است که در این مسیر حرکت کنید. در این صورت لزومی ندارد به هر کسی می رسید برسید: آقا! در این اوضاع چه کار باید کرد؟

کدام اوضاع؟ تکلیف روشن است. راه حق همیشه معلوم بوده و اکنون نیز روشن است. راه باطل نیز همواره معلوم بوده و اکنون هم معلوم است. قرآن کریم می فرماید:

« لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا » (1)

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

إِنَّمَا بَدَأُ وَفُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ، وَأَحْكَامُ تُبْتَدَعُ، يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ؛ (2)

شروع فتنه ها از این جا می شود که مردم در پی بدعت ها می روند، هر وقت مردم سنت های خدا و پیامبر را فراموش کردند و در پی بدعت ها رفتند در فتنه و بلا خواهند افتاد.

جوانان عزیز! روی سخن من با شماست؛ ممکن است دشمن شما را با راه های مختلف گول بزند و از سنت پیامبر جدا کند؛ ولی مصلحت شما در پیروی از سنت رسول الله صلی الله علیه و آله است. روزی این راه های پر زرق و برق فرو پاشیده خواهد شد.

ص: 132

---

1- سوره احزاب آیه 21

2- نهج البلاغه: ج 1 ص 99 نامه 50، اصول کافی: ج 1 ص 54، بحار الانوار: ج 2 ص 290.

اکنون به ذیل عنایت باب الحوائج الی الله حضرت ابا الفضل العباس علیه السلام متوسل می شویم

أحق الناس أن يبكي عليه \*\*\* فتی أبکی الحسین بکربلاء

نکته ای در کتاب «معالي السبطين» دیدم که تاکنون این مطلب را نشنیده بودم. برای اولین بار آن را دیدم. در این کتاب نوشته است:

هنگامی که حضرت ابوالفضل علیه السلام کم سن و سال بود همراه پدر بزرگوارش در جنگ صفین شرکت کرد. امیر مؤمنان علی علیه السلام به ابا الفضل علیه السلام دستور داده بودند که از برادرش امام حسین علیه السلام جدا نشود. از این رو در جنگ صفین ابوالفضل علیه السلام همراه امام حسین علیه السلام بودند.

این نویسنده می نویسد:

در یکی از روزهای صفین که جنگ بسیار عجیبی در گرفته بود ناگاه دیدند در آغاز صبح جوانی از خیمه بیرون آمد که صورتش را روپوش بسته و فقط چشم هایش پیداست، او به وسط میدان آمد و با دشمن جنگ شگفت آوری کرد. لشکر دست از جنگ کشیدند و گفتند: ما باید این جوان را تماشا کنیم.

آن جوان مرتبه دوم حمله کرد و مبارز طلبید. به قهرمانی از بزرگان لشکر گفتند: به مبارزه این جوان برو!

گفت: من نمی روم، برای من سبک است که با ده هزار مرد جنگی رو به رو می شوم اکنون به جنگ این بچه بروم، من فرزندانم را برای مبارزه با او می فرستم. او هفت پسر داشت که همه از شجاعان بودند، همه به جنگ این جوان رفتند و همگی کشته شدند. به این مرد گفتند: به مبارزه این جوان برو.

گفت: من به مبارزه با او نمی پردازم مگر این که او را بشناسم که او کیست.

این جوان به خیمه برگشت و روپوش از سر و صورت خود باز کرد.

آری این آقا ابا الفضل العباس علیه السلام بود. آقا امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: عزیزم! دیگر به میدان جنگ نرو «لأنني أخاف»؛ چرا که من می ترسم این لشکر تو را چشم بزند.

پس از این سفارش، دیگر این آقا زاده به میدان نرفت.

نویسنده این کتاب می نویسد:

به نظر من آقا فرمودند: به میدان جنگ نرو، چون باید ابا الفضل علیه السلام ذخیره روز عاشورا باشد و برای کمک به حسین عزیزش بماند؛ از این روز عاشورا آقا اباعبدالله الحسین علیه السلام به ابا الفضل علیه السلام نفرمودند: برای جنگ برو؛ بلکه فرمودند: برو مقداری آب برای بچه هایم بیاور.

وقتی ابا الفضل علیه السلام به طرف شریعه آمدند؛ بعضی می گویند که چهار هزار نفر، برخی دیگر می گویند: ده هزار نفر اطراف شریعه را گرفته بودند، اما آقا ابا الفضل علیه السلام چنان با آنها جنگیدند که همه را متفرق کردند، خودشان را به آب رساندند، مشک آب را پر کردند حالا می خواهند از آب بیرون بیایند، تشنگی ابا الفضل علیه السلام را فراگرفته، دستشان را زیر آب بردند تا آب بنوشند «فذكر عطش الحسين عليه السلام»؛ گفتند: چگونه آب بنوشم حال آن که جگر برادرم تشنه است.

آب روی آب ریختند. ای حاجتمنداها! گرفتارها! حضرت ابا الفضل علیه السلام به طرف خیمه ها آمدند، نمی دانم چه شد که آقا اباعبدالله علیه السلام صدای ناله ابا الفضل علیه السلام را شنید.

آقا کنار نهر علقمه آمدند و سر برادر را به دامن گرفتند، نگاه کردند، دیدند این بدن قطعه قطعه شده، لذا صدا زدند: برادر! حالا کمرم شکست...

گفتار ششم : عزت و گوشه گیری

اشاره

ص: 135



الحمد لله رب العالمين، الذي يخلق ولم يخلق، ويرزق ولا يرزق، ويطعم ولا يطعم، ويميت الأحياء، ويحيي الموتى، وهو على كل شيء قدير، وصلى الله على سيدنا أحمد وحبينا أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

« فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ » (1)

### عزلة و گوشه گیری

سخن درباره وظیفه ما در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام بود که روزگار حیرت آور، بهت انگیز و فساد آمیزی است. ما باید در این زمان چه بکنیم؟ یعنی وظیفه ما در حال حاضر چیست؟

پیش تر پنج وظیفه را بیان کردیم، اینک به خواست خداوند متعال ششمین

ص: 137

وظیفه را بیان می‌نمایم. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** ما از این گفتار بهره برده باشیم.

در آغاز سخن می‌گوییم که امکان دارد قدری ذهن شما این مطلب را نپذیرد، اما توضیح خواهیم داد که ائمه اطهار علیهم السلام از دیر زمان چه قدر روی زندگی الآن ما حساس بودند و چگونه راه را برای ما روشن کرده اند.

یکی دیگر از وظایف ما در این زمان، عزلت و گوشه‌گیری است. ما باید در این زمان از بعضی از جاها کناره‌گیری بکنیم.

امکان دارد کسی بگوید: اسلام دین اجتماعی است. ما باید با جامعه و در میان مردم باشیم.

این سخن به طور کامل صحیح است؛ اما پاسخ این سخن را در ضمن نکته حساس بحث - **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** - روشن می‌کنم. در ابتدا به روایتی در این زمینه توجه بفرمایید. این روایت از پیشوای پنجم حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است. آن حضرت می‌فرماید:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ فَيَأْتِيهِمْ طُوبَى لِّلثَّابِتِينَ عَلَى أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ؛ (1)

روزی برای مردم خواهد آمد که امام آنها از نظرشان غایب خواهد بود. خوشا به حال کسانی که در آن زمان بر ولایت ما خاندان ثابت بمانند و به خاطر هوا و هوس‌ها از ولایت ما دست برندارند.

### برترین عمل در آخرالزمان

جابر بن عبدالله انصاری معروف، آن شخصیت بزرگ در اسلام؛ یعنی بعد از بن سلمان، اباذر ایشان شخصیت خیلی مهمی در میان شیعیان است. ایشان بر

ص: 138

---

1- کمال الدین و تمام النعمة: ص 330، بحارالانوار: ج 52 ص 145.

ولایت امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین و زین العابدین علیهم السلام ثابت بوده و تا زمان امام باقر علیه السلام زنده بود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سفارش کرده بودند که سلام مرا به امام پنجم محمد بن علی الباقر برسان.

اما وقتی به خدمت امام محمد باقر علیه السلام شرف یاب می شود می گوید: آقا! جدتان به من فرموده است که من تا این زمان زنده هستم و سلام ایشان را به شما باید برسانم.

او پیر مرد با شخصیتی بود. راوی این روایت نیز اوست که می گوید: از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم:

مَا أَفْضَلُ مَا يَسْتَعْمَلُهُ الْمُؤْمِنُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ؟

برای انسان مؤمن در این زمان چه کاری از همه کارها بهتر است؟

حضرت فرمودند:

حِفْظُ اللِّسَانِ وَ لُزُومُ البَيْتِ؛<sup>(1)</sup>

زبانتان را حفظ کنید<sup>(2)</sup> و ملازم خانه هایتان باشید.

### اعتزال و گوشه گیری در قرآن

وظیفه شما در آخر الزمان ملازم خانه بودن و در خانه نشستن است. در این باره چند پرسش مطرح است.

چرا باید در خانه بنشینم؟

آیا این کار جایز است؟

آیا این کار با عقل سازگار است یا نه؟

ص: 139

---

1- همان: ص 145.

2- إن شاء الله در این باره سخن خواهم گفت. (منه رحمه الله).



برای این که مطلب خیلی روشن شود از قرآن شروع می‌کنم. قرآن مجید در در صحنه فوق العاده حساس دستور کناره گیری می‌دهد.

یکی خطاب به حضرت ابراهیم علیه السلام است. موقعی که حضرت ابراهیم علیه السلام با بت پرست ها رو به رو می‌شوند و آنها علیه آن حضرت قیام می‌کنند که ابراهیم را بکوبند. اگر آن حضرت انسان ساده ابتدایی و ناواردی بودند می‌گفتند: «خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو».

همین سخنی که ما ساده ها، بی سوادها و جاهل ها می‌گوییم؛ آن گاه که به محیط فاسد وارد می‌شویم، می‌گوییم: «خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو».

اما اگر در محیط ایمان قرار بگیریم باز این بیت شعر را می‌خوانیم؟ نه، آن جا دیگر این بیت شعر را نمی‌خوانیم. اگر در مجلس بد قرار بگیریم، مردم می‌گویند: «خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو».

اگر در مجلس عقدی که ساز و آواز و مطرب و تشکیلات و دم دستگاه دارد بنشینیم باید با آنها باشیم؛ اما اگر به مکه رفتیم و وارد مسجد الحرام شدیم و دیدیم تمام مردم دارند عبادت می‌کنند و پیشانی به سجده می‌سایند و مشغول طواف و زیارت اند، می‌گوییم: می‌خواهیم برویم بازار و چیزهایی بخریم بالاخره وقتی بر می‌گردیم از ما سوغاتی می‌خواهند.

پس آن جا هم «خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو» چرا نمی‌شوی؟ چرا در جرگه مؤمنان قرار نمی‌گیری.

به هر حال، حضرت ابراهیم علیه السلام آدم ناپخته، ناوارد و بی سواد و جاهل نیستند که فوری بگویند: حالا که همه مردم بت می‌پرستند، من تنها خدا پرست بشوم؟!

شروع به تبلیغ کردند، آن قدر فعالیت نمودند و گفتند که حد نداشت. وقتی دیدند دیگر فایده ندارد و نمی شود کاری کرد، فرمود:

« فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ » (1)

من از آنها کناره گیری می کنم و گوشه ای می نشینم؛ نه با شما کار دارم و نه با بت های شما

معنای گوشه گیری ابراهیم علیه السلام این نیست که من می خواهم آدم تنبل و بیکاری بشوم و گوشه ای بیفتم و کاری نکنم و در هیچ فعالیتی شرکت نکنم. این گونه نیست، بلکه تا آن جایی که آن حضرت توانستند در راه اصلاح مردم فعالیت کردند، وقتی دیدند فایده ندارد گفتند: چه کار کنیم؛ حالا گوشه خانه در مقابل مردم بنشینیم بهتر از آن است که علم مخالفت برداریم و با آنان جنگ کنیم.

یعنی راه انبیای الهی دعوت است. وقتی که دعوتشان کار را به جایی نرساند دیگر چوب بر نمی دارند تا بر سر مردم بزنند، مگر این که مردم بخواهند با آنها بجنگند که البته در این صورت آنها از خودشان دفاع می کنند.

حضرت ابراهیم علیه السلام آن چه شرط تبلیغ پیامبری بوده انجام داده اند، اکنون می بینند تبلیغ اثری ندارد، می گویند: من داخل این اجتماع فاسد نمی شوم؛ من که نمی توانم آنها را اصلاح کنم حداقل خودم فاسد نشوم.

جریان ما در زمان غیبت امام زمان علیه السلام چنین است، اگر کسی فعالیت و تلاش نماید و تبلیغ کند و مردم را از فساد نجات بدهد؛ اهلا و سهلا، خدا پدرش را هم بیامرزد.

اما اگر می بیند که نمی تواند، حداقل مواظب باشد که گلیم خودش را آب نبرد

ص: 141

و خودش دنبال آنها غرق نشود. معنای نشستن در خانه در آخر الزمان این است.

برای مثال اگر خانمی به خانم های دیگر تبلیغ کند که حجاب شان را رعایت نکنند، خیلی خوب است و اگر نمی تواند تبلیغ کند؛ حداقل حواسش را جمع کند که خودش مثل آنها نشود.

مثال دیگر، من که گوینده دینی هستم وظیفه دارم که مطالب را برای مردم بگویم، اگر می توانم به این مردم تفهیم کنم که باید حجاب را رعایت نکنید، خیلی خوب است باید به آنها تفهیم کنم.

و اگر نمی توانم، توی خانه ام بنشینم. نه این که با این حال بالای منبر بروم و به مردم بگویم: چه کسی گفته حجاب تنها چادر است؟ نه خیر، با این حال «مانتو» هم برای حجاب اشکال ندارد(!)

این چه رفتاری است؟ خلق الله خودشان با سرعت صد و هشتاد کیلومتر می دوند تو دیگر نمی خواهی شتاب بدهی، بگذار دست کم خودشان دویده باشند، نگویند فلانی ما را دواند.

آری، اگر می توانم از بی حجابی جلوگیری بکنم، خیلی خوب و اگر نمی توانم جلوگیری کنم، نباید عده ای را به بی حجابی تشویق بکنم.

معنای در خانه بودن این است که مواظب باش فساد نکنی؛ اگر نمی توانی اصلاح کنی، مواظب باش فاسد نشوی. شما نیز همین طور، هر کدام در حد خودتان می توانید جامعه را اصلاح کنید، در آن جامعه بمانید و اصلاح کنید و اگر می بینید نمی توانید جامعه را اصلاح کنید نمی خواهد در میان آنها باشید و خودتان فاسد بشوید، یا آنها را فاسد کنید. در خانه بنشینید و کار به کار کسی

نداشته باشید.

این دستور ائمه اطهار علیهم السلام است که مدرک و سند دارد. بنا بر این، من نمی گویم که در آخر الزمان باید در خانه بنشینیم، امام پنجم علیه السلام می فرماید: «ولزوم البیت» (1).

جابر بن عبدالله انصاری سؤال می کند: با فضیلت ترین عمل ها در آخر الزمان چیست؟

فرمود: لزوم البیت؛ این که ملازم خانه خود باشی.

یعنی در محیط های فاسد نروید و خودتان را در محیط های فاسد آلوده نکنید. ابراهیم باش تا خدا درهای رحمتش را به سوی تو باز کند. قرآن کریم می فرماید:

حضرت ابراهیم گفت: «عَتَزَلَهُمْ» (2) من از شما کناره گیری می کنم، کاری به شما ندارم، از شما بت پرست ها و خدای شما که بت ها هستند کناره گیری می کنم.

«وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي» (3) به سوی خدا رو می کنم و خدا مرا از در خانه خودش بر نمی گرداند.

### نتیجه کناره گیری از جامعه بد

قرآن کریم می فرماید:

«فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...»

جوان های عزیز! حضرت ابراهیم علیه السلام خودش را از محیط فاسد کنار کشید و

ص: 143

---

1- منابع این حدیث پیش تر گذشت.

2- سوره مریم آیه 49.

3- همان

توی خانه آمد و در پی این مردم نرفت، یک عده گفتند: این آقا امل است، عده ای دیگر گفتند: این بی چاره اعصابش ضعیف شده و خانه نشین شده است، چرا با مردم نیست؟ چرا در جامعه نیست؟

اما حضرت ابراهیم علیه السلام وظیفه خودشان را تشخیص می دهند که از این محیط فاسد کنار بروند، آن وقت خدا چه کار می کند؟ این جاست که سخن من به شما جوانهاست که اگر از رفقای بد و از محیط بد کناره گیری کردید، خیال نکنید ضرر می نمایید، صد در صد به نفع شماست.

این قرآن مجید است و تعارف ندارد. خداوند متعال می فرماید: چون ابراهیم از محیط فاسد کناره گیری کرد « وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ».

چه قدر زیبا و جالب است، این بشارتی که خدا در این جا میدهد که:

« وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا \* وَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُم لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا » (1)

ابراهیم! از این جامعه فاسد کناره گیری کرد، یک پسر به او دادیم که او پیامبر بود و به فرزندش فرزندی دادیم که او هم پیامبر یعقوب.

این مسئله نبوت در خاندان ابراهیم علیه السلام قطع نشد تا زمان رسالت حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و باز بالاتر از این، ما کار او را ادامه دادیم که وجود مقدس امام زمان ارواح العالمین له الفداء هم در نسل او باشد.

آقایان مفسران می گویند: منظور از « لسان صدق علیه » (2) وجود مقدس امام زمان علیه السلام است.

ص: 144

1- همان آیه های 49 و 50

2- همان آیه 50

کار حضرت ابراهیم علیه السلام سه مرحله دارد:

مرحله اول فرزندان مستقیم او تا پشت دوم و پشت سوم همین طور پیامبر بودند؛ یوسف، اسحاق، یعقوب، و نبوت ادامه یافت.

قرآن کریم مرحله دوم را بیان می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و است، می فرماید: « وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا » (1)

این هم مسئله پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، همه اینان تا زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، پیامبر بودند.

درباره مرحله سوم می فرماید: « وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا »؛ (2) «(زبان صدق)» که به وجود مقدس امام زمان علیه السلام تفسیر شده است، او را هم در ذریه ابراهیم علیه السلام قرار دادیم.

همه این ها برای این است که قرآن کریم می فرماید: نتیجه کناره گیری از محیط فاسد، گشوده شدن درهای رحمت الهی به سوی انسان است. وقتی انسان درهای مردم را به سوی خود ببندد، در رحمت خدا به سوی او باز می شود.

جوانان عزیز! اگر از رفقای بد کناره گیری کردند و آنها شما را مسخره کردند، ناراحت نشوید، روزی هم فرا می رسد که شما آنها را مسخره کنید، آن روز را در نظر بگیرید که شما مثل شاخ شمشاد در وسط جامعه دارید راه می روید، عنوان، شخصیت، سلامتی، جوانی، نیرو و همه چیز دارید؛ ولی آنها در جامعه بی آبرو، بی حیثیت، بی خانواده، مریض و دزد هستند، آن وقت می بینید کدام راه بهتر است.

ص: 145

1- همان

2- همان

پس وظیفه تمام مردم و بالأخص نسل جوان پرهیز از محیط فاسد و کناره گیری کردن از چنین محیطی است. اگر می خواهید در محیط علم بروید، خیلی عالی است. اگر در محیط صنعت و تجارت، کسب و کار و کشت و زرع ..... وارد شوید اسلام تشویق می کند.

بنا بر این منظور از کناره گیری، کناره گیری از کسب علم و صنعت و جامعه خوب نیست؛ بلکه کناره گیری و عزلت از جامعه بد و فاسد و محیط های آلوده است. در این صورت طبق این آیه قرآن، خداوند نیز درهای رحمتش را به سوی شما باز می کند.

### نمونه ای دیگر از کناره گیری در قرآن

نمونه دیگر در قرآن کریم که کلمه «عزلت» به کار رفته داستان اصحاب کهف است. اصحاب کهف 6 نفر بودند، خداوند آنها را برای پیامبرها مثال می زند؛ قرآن کریم یک مثال از دین می زند و مثال دیگر از سیاست تا کسی نگوید فقط متدین ها می توانند بروند و گوشه ای بنشینند، اما سیاستمدارها نمی توانند. نه، هم متدین ها می توانند کناره گیری کنند و هم سیاستمدارها.

داستان از این قرار است که وقتی وزرای دقیانوس که 6 نفر بودند اندیشیدند و با وجدانشان حساب کردند که ما اسباب دست ظالم شدیم، ظالم می خواهد به مردم ظلم کند ما را وسیله قرار داده است، کلیدهای مملکت را به دست ما داده و ما عامل ظلم شده ایم. این چه کاری است که ما انجام می دهیم؟ گفتند: ما از دولت کناره گیری می کنیم.

حالا به این آیات توجه کنید؛ خداوند طی آیات زیادی در سوره کهف داستان





آری، آنها خودشان را از محیط ظلم دور کردند؛ خدا چه کار کرد؟

خداوند متعال فرمود: اگر همه درها را به روی خودتان ببندید، من درهای رحمتم را به سوی شما باز می‌کنم.

فوری خداوند دستور داد برای این که کسی نتواند شما را اذیت کند و از دستگاه امنیتی محفوظ بمانید؛

« فَأُوُوا إِلَى الْكَهْفِ » (1)

به این کهف پناه ببرید که شما را نمی‌بینند.

آن گاه می‌فرماید:

« يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِّنْ رَّحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِّنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا » (2)

شما در این غار بروید و ما، درهای رحمتمان را به سوی شما باز می‌کنیم و آن چه که وسیله آسودگی است در این جا برای شما فراهم می‌کنیم.

همین طور هم شد، آنها به غار پناه بردند و سیصد و اندی سال در آن جا زنده ماندند و به کسی احتیاج پیدا نکردند؛ آب را خدا می‌رساند، غذا را خدا می‌رساند، هوا را خدا می‌رساند، انرژی خورشید را خدا می‌رساند.

آنان زنده بودند، اما در خواب، اگر در خواب نبودند فکرشان ناراحت می‌شد که آیا چه طور میشود؟ شوخی نیست که خدا سیصد و اندی سال این ها را در خواب فرو برد که با اعصاب راحت بخوابید.

عجیب و غریب این که بزرگ ترین و چهارمین مدالی که خدا به این ها داد این است که زنده نمی‌شوند مگر در زمان ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء در این زمان زنده می‌شوند و از یاران حضرت مهدی علیه السلام خواهند شد.

ص: 148

1- همان

2- همان

همه این امتیازها برای این جهت است که خودشان را از محیط فاسد نجات دادند.

جوانهای عزیز! برادران گرامی! اگر احساس کردید در یک محیط فاسدی قرار گرفتید با کمال جوانمردی و شهامت خودتان را از آن محیط نجات بدهید، بقیه اش طبق این دو آیه با خداوند متعال است و دیگر با شما نیست و این بهترین سند زنده است، از این زنده تر چه سندی لازم دارید؟

سند زنده قرآن است؛ نه داستان بود، نه حکایت، نه رمان و نه چیز دیگر. قرآن است که این قدر زیبا و روشن با انسان سخن می گوید که خودتان را به محیط های آلوده نزدیک نکنید و از محیط های آلوده پرهیزید.

### کناره گیری از دیدگاه روایات

اینک چند روایت در این مورد عرض می کنم و سخن را به پایان می برم. طبق رعایت ترتیب، نخست از قرآن، بعد از پیامبر و آن گاه از امیر مؤمنان علی علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

[الْعَزْلَةُ عِبَادَةٌ؛ \(1\)](#)

کناره گیری و گوشه گیری عبادت است.

کناره گیری از کجا؟ از محیط بد، نه از محیط علم که محیط خوبی است، نه از محیط صنعت، فعالیت، عقل و ایمان؛ بلکه کناره گیری از محیط بد، عبادت است.

ص: 149

---

1- بحار الأنوار ج 77، ص 183، این روایت در مستدرک الوسائل، ج 11 ص 388، مشکاة الأنوار: ص 449

روایت دیگر را از کتاب «غررالحکم» که مجموعه سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام است، نقل می‌کنم. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

الْعَزْلَةُ أَفْضَلُ شَيْمٍ الْأَكْيَاسِ؛ (1)

عزالت و گوشه‌گیری کردن بهترین اخلاق انسانهای عاقل و زرنگ است.

آری، آدم عاقل زرنگ باید خودش را از محیط فاسد نجات بدهد و کناره‌گیری کند. امیر سخن در روایت دیگر می‌فرماید:

فِي إِعْتِزَالِ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا جَمَاعُ الصَّلَاحِ؛ (2)

اگر بخواهی به هر مصلحتی بررسی از محیط فاسد پسران زمان خود- یعنی به اصطلاح مردم روزگار- به جدا باش و کناره‌گیری کن.

آن حضرت در روایت دیگری فرماید:

لَا سَلَامَةَ لِمَنْ أَكْثَرَ مُخَالَطَةَ النَّاسِ؛ (3)

کسانی که با همه مردم می‌خواهند رفت و آمد کنند و از بدها کناره‌گیری نمی‌کنند، سر سلامت به گور نمی‌برند.

آن بزرگوار در روایت دیگری می‌فرماید:

سَلَامَةُ الدِّينِ فِي إِعْتِزَالِ النَّاسِ؛ (4)

سلامت دین مردم در کناره‌گیری از محیط‌های بد است.

در روایت دیگری می‌فرماید:

ص: 150

---

1- غرر الحکم: ج 1 ص 52 حدیث 1454، مستدرک الوسائل، ج 11 ص 393، جامع احادیث الشیعة: ج 14 ص 191.

2- غرر الحکم: ج 2 ص 514، مستدرک الوسائل: ج 11 ص 392، جامع احادیث الشیعة: ج 14 ص 191.

3- مطالب السؤل: ص 56.

4- غررالحکم، ج 1 ص 221، مستدرک الوسائل: ج 11 ص 393

کسی که گوشه گیری کنند زهد و تقوای خود را می تواند سالم نگه دارد.

آری، اگر آدم با تقوا در محیط فاسد رفت، تقوایش از بین می رود؛ یعنی به تدریج بوی آن محیط را بر می دارد. اگر کنار کسی که پیاز پوست می کند و خورد می نماید، بنشینید، بوی پیاز به تمام بدن شما می نشیند. تا بیرون بروید بروید مردم می گویند: فلانی پیاز خورده؛ وقتی یک ذره بوی پیاز بدن انسان را آلوده کند، محیط فاسد روح آدم را آلوده نمی کند؟

آری، همین طور که آدم از بوی پیاز پرهیز می کند، باید از بوی کثیف جامعه فاسد نیز پرهیز کند تا خدا درهای رحمت را به سوی او باز کند. قرآن می فرماید: « وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا » (2)

حواس جوان های مجلس جمع باشد، این قسمت مفید را برای آنها عرض می کنم، امیدوارم به حق ابا الفضل علیه السلام اگر جوان گول خورده ای که در این مجلس است - که گمان نمیکنم باشد - به خدا در اثر برکات مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در همین مجلس او را متغیر و متحول کند.

این روایت از نظر من خیلی جالب است. در کتاب ارزشمند «بحار الانوار» چنین آمده است:

به امام جعفر صادق علیه السلام گفته شده است: «اعتزلت الناس؛ آقا شما چرا از مردم کناره گیری کرده اید!»

حضرت فرمودند:

ص: 151

---

1- غررالحکم: حدیث 7973، جامع أحادیث الشيعة: ج 14 ص 191.

2- سوره مریم آیه 50

زمان فاسد شده، وضع برادرها عوض شده است. (یعنی دوستان، با وفا بودند، بی وفا شده اند! دوستان یک رنگ بودند، حالا چند رنگ شده اند، دوستان یک خط داشتند، حالا چند خط پیدا کرده اند.) روی این جهت من دیدم کناره گیری برای من آسوده تر است.

وقتی امام صادق علیه السلام از محیط فاسد بترسند و کناره گیری کنند، ببینید شما باید چه کنید. نکند بیایند و گولتان بزنند که باید جوان، اجتماعی باشد، اینها فریب است.

آری، اجتماعی بودن خوب است، اما به این معنایی که گفتم، نه؛ به این معنا که در یک مجلس دختر و پسر دمساز باشند و در مجالس مختلط با هم باشند و هر گناهی دیگران انجام دادند ما نیز انجام دهیم، نه.

اگر مانند گل در زیر برگ پنهان شدید سالم هستید، ولی اگر سرشاخه جلوه گری کردید دست خائن روزگار شما را می چیند.

مردم برای چه گل را می چینند؟ برای این که خودشان از آن استفاده کنند، در فکر آن نیستند که ریشه حیات گل را می چینند. وقتی کسی در باغ، گل می چیند دلش به حال گل نمی سوزد، بلکه دلش به حال خودش می سوزد، برای این که از بوی گل لذت ببرد. این کار را می کند، گرچه آن گل پژمرده بشود، پیر بشود، از بین برود و دیگر نتواند از این شاخه آب بخورد.

آری، دوستان امروزه همین گونه اند، این دختر و پسر هرزه ولگرد خیابانی که ه اظهار عشق و علاقه می کنند همین گونه اند، دلشان برای شما نسوخته است.

ص: 152

آقایان جوانها! به این اشعار توجه کنید. البته ما به هر صورتی که ممکن می شود - إن شاء الله - در صدد راهنمایی آنها هستیم.

گلی زیر برگ رفته بود؛ بلبلی که هر آن روی یک شاخه می نشست، آمد به او گفت: چرا خودت را مخفی کرده ای؟ منظور از بلبل همین دوستانی هستند که هر آن یک جایی برای خودشان می خواهند، یک کاری درست کنند و با کسی وفا ندارند، وقتی شرف و حیثیت شما را از بین بردند دیگر پیدا نمی شوند.

نهفت چهره گلی زیر برگ و بلبل گفت \*\*\* مپوش روی، ز روی تو شادمان شده ایم

بلبل گفت: ما از روی شما شاد هستیم، اگر گل نبینیم که ما شاد نیستیم، چرا رفتی زیر برگ؟ بیا بیرون.

مسوز ز آتش هجران هزار دستان را \*\*\* به کوی عشق تو عمری است داستان شده ایم

منظور از هزار دستان، همان بلبل است، او دارد گل را فریب می دهد، اما گل عاقل جواب می دهد، ببین چه قدر زیبا جواب می دهد:

جواب داد کز این گوشه گیری و پرهیز \*\*\* عجب ندار که از چشم بد نهان شده ایم

تعجب نکن؛ چرا من زیر برگ رفتم، خوب کاری کردم، از چشم بد محفوظ هستم.

زدست برد حوادث وجود ایمن نیست \*\*\* نشسته ایم و بر این گنج پاسبان شده ایم

گاهی دست برد حوادث آدم را از بین می برد و نابودش میکند. کسی می آید از این راه برود گل را می بیند، خوشش می آید و آن را می چیند.

ما نشسته ایم که خودمان را نگه داریم، می خواهیم خودمان از بین نرویم.

تو گریه می کنی و خنده می کند گلزار \*\*\* از این گریستن و خنده بد گمان شده ایم

می خواهد بگوید: این گریه هایت به نفع من نیست، اینها گریه های خائنانه است. یعنی یکی برای ما می خندد و دیگری برای ما گریه می کند، کدام درست است. ما بدگمان شده ایم و از این رو این جا نشسته ایم که کسی با ما کار نداشته باشد.

مجال بستن عهدی به ما نداد سپهر \*\*\* سحر شکفته و هنگام شب خزان شده ایم

مگر جوانی ما چه قدر است که این چند ساله که جوانیم گول بخوریم؟ ما که زود از بین می رویم، چرا گول بخوریم؟

مباش فتنه زیبایی و لطافت ما \*\*\* چرا که نامزد باد مهرگان شده ایم

یعنی آخرش باد می آید و گلبرگ های ما را از هم دیگر متفرق می کند، تو دیگر ما را نچین، بگذار همان باد ما را از بین ببرد.

بکاست آن که سبک بار شد ز قیمت خویش

از این معامله ترسیده و گران شده ایم

خیلی زیبا و عالی گفته است. می گوید: می دانی چرا ما قیمت داریم؟ برای این که قیمت خودمان را کم کرده ایم و این زیرها مانده ایم، اگر می خواستیم گردن فرازی کنیم و قیمت خودمان را بالا بیاوریم و از زیر برگ بیرون آمده بودیم، فوری سرشاخه ما را چیده بودند. پس خوب شد که این زیرها ماندیم. میوه ای که زیر برگ بماند، می رسد، اما میوه ای که پیدا باشد مردم با چوب به آن می زنند و خام و نرسیده پایین می اندازند.

دوروزه بود هوسرانی نظر بازان \*\*\* همین بس است که منظور باغبان شده ایم

این جمله یعنی چه؟ یعنی ما حالا که این گوشه نشسته ایم، از نظر باغبان و

صاحب خانه عزیز هستیم، اما اگر از نظر ره گذر عزیز باشیم، فایده ندارد. اگر از نظر صاحب خانه عزیز باشیم می مانیم، اما از نظر ره گذر عزیز باشیم ما را می چیند و می رود.

یعنی جوانان عزیز! کاری بکنید عزیز خانواده خودتان باشید. اگر عزیز راهزنها و رهگذرها شدید، آن چه از شما باید بگیرند میگیرند و فرار می کنند.

کسی که باغ انار دارد و صاحب انار است آنها را می گذارد تا برسند، بعد زیر کاه قرار می دهد تا بعدها با قیمت گران بفروشد و یا خودش به سلامتی نوش جان کند و بخورد. اما سر یک درخت اناری که از باغ بیرون آمده بچه ها با چوب و سنگ به آن حمله می کنند و نرسیده خوردش می کنند و از بین می برند.

### لطیفه ای شنیدنی

یک مشهدی گفته بود: من قسم خوردم که به اصفهانی ها خانه اجاره ندهم.

گفته بودند: چرا؟

گفته بود: برای این که ما یک دسته اجاره نشین آوردیم. در حیاط خانه درخت انار داشتیم، آنها انارها را کردند و خوردند و روز آخر گفتند: ما پولش را نمی دهیم. سال بعد یک عده اصفهانی آمدند که خانه اجاره کنند، ما گفتیم: به اصفهانی ها اجاره نمی دهیم.

آنها گفتند: انارها را بشمار ببین چند تاست، روز آخر ما تحویل می دهیم و می رویم.

روز آخر که می خواستند بروند انارها را شمردند و به ما تحویل دادند که مثلا 84 دانه انار. وقتی رفتند فردا آمدیم، سر درخت، دست به هر کدامش

ص: 155



گذاشتیم، دیدیم چیزی توش نیست، اینها همین طور که انارها روی شاخه بودند آب آنها را خورده بودند و التماس دعا(!)

جوانان عزیز! این دختر فاسدها و پسر فاسدها همین گونه هستند، شیره وجود شما را می گیرند، خلاص می شود، التماس دعا. حواستان را جمع کنید، اگر گوشه ای باشید که این رهگذرها به شما کاری نداشته باشند، سالم تر هستید.

پس امام باقر علیه السلام فرمودند: «بهترین اعمال در آخر الزمان «لزوم البیت»؛ در خانه بودن است».(1)

### نوسل به حضرت علی اصغر علیه السلام

السلام عليك يا مولاي يا ابا عبد الله.

یکی از مصائب امام حسین علیه السلام شهادت طفل شیرخواره آقا بود. در بی اعتباری دنیا همین بس که وقتی مردم برای زندگی دنیا در محیط فاسد قرار گرفتند همه چیز را فراموش می کنند. مردمی که در محیط فاسد دستگاه یزید قرار گرفتند منتظر پول و جایزه بودند، دیگر رحمی به بچه شیرخواره نمی کنند.

آقا امام حسین علیه السلام بچه را سر دست گرفتند، آن گاه فرمودند: آیا کسی هست یک جرعه آب به گلوی بچه ام برساند؟!

جواب آقا را ندادند، مگر با تیر سه شعبه زهر آلوده.

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعز الأجل الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين والتسعة المعصومين من ولد الحسين اغفر بهم ذنوبنا، واستر بهم عيوبنا، اشف بهم مرضانا.

ص: 156

1- منابع این حدیث پیش تر گذشت.

گفتار هفتم : همراهی زبانی و جسمی با مردم

اشاره

ص: 157



الحمد لله رب العالمين، الذي يخلق ولم يخلق، ويرزق ولا يرزق، ولا يطعم ولا يطعم، ويميت الأحياء ويحيي الموتى، وهو على كل شيء قدير.

وصلى الله على سيدنا أحمد وحبينا أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

### همراهی زبانی و جسمی با مردم

وظیفه هفتم در دوران غیبت امام زمان علیه السلام آن است که انسان با زبان و بدن با اجتماع و محیط آن زمان همراهی کند؛ اما با قلب و عمل با محیط و اجتماع نباید همراهی کند. این وظیفه به توضیح نیاز دارد که توضیح خواهیم داد و بعد روایتی را از امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه به طور مفصل عرض می کنیم.

آری، انسان می تواند تنها با زبانش با اجتماع باشد؛ یعنی - مثلا مؤمن به حسب ظاهر - بگوید: من با شما اجتماع هستم. ممکن است انسان با زبان و یا و بدنش با اجتماع باشد؛ یعنی هم با زبانش بگوید: من از شما هستم، هم بدنش در و

میان این اجتماع باشد، مثل دیگران.

نوع سوم این است که انسان با زبان، بدن و عقیده اش با اجتماع باشد؛ یعنی با زبان و بدنش در میان مردم باشد و اعتقادش نیز همان اعتقاد مردم باشد.

چهارم این که انسان هم با زبان، هم با بدن، هم با عقیده و هم با عمل با مردم باشد؛ یعنی همان کاری که مردم انجام می دهند او نیز انجام بدهد. حالا اگر جامعه خوب و صالح باشد؛ البته انسان باید هم با زبان، هم با بدن، هم با عقیده و هم با عمل با آنها باشد؛ اما بحث ما در آخر الزمان است که معمولاً محیطها و اجتماعات فاسد هستند، آیا ما باید با زبان، بدن، عمل و عقیده همراه آنها باشیم یا نه؟

امیر مؤمنان علی علیه السلام در روایتی می فرمایند:

اگر ناچاری در اجتماع باشی با زبان و یا بدن با آنها باش، ولی با عقیده و با عمل همگام و همراه آنها مباش.

یعنی اگر در جامعه فاسدی قرار گرفتی، دلیلی ندارد عقیده و عمل تو مثل عقیده و عمل آدم های فاسد باشد. اما از نظر زبان و بدن با آنها باشید، اشکالی ندارد. چرا؟

برای این که اگر انسان با زبان و بدنش همراه جامعه ای باشد، کفر آنها شامل حال او نمی شود، اما اگر کسی با عقیده و با عمل با آدم های فاسد و بد همگام باشد، برای او ایجاد کفر می کند؛ چون ایمان، به عقیده پاک و عمل پاک است، کفر هم به عقیده ناپاک و عمل ناپاک است. آن چه در ایمان و کفر مؤثر است عقیده و عمل است.

ممکن است فردی به طور کامل مؤمن باشد، اما در زبان - به حسب ظاهر -

برای حفظ جان‌ش بگوید: من بت پرستم، من یهودی ام، من مسیحی ام؛ اما در باطن، مؤمن و مسلمان است.

به عکس نیز همین طور است. اگر کسی به حسب باطن کافر است و با زبان بگوید: مسلمانم، مسلمان نمی شود، وقتی در میان مسلمان ها باشد، مسلمان نمی شود، چون عقیده او عقیده کفار و عملش عمل کفار است، از این رو کافر است.

بنابر این، مهم اعتقاد و عمل است و آن چه انسان را مؤمن یا کافر قلمداد می کند زبان و بدن نیست؛ از این رو امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: اگر مجبوری با زبان و بدن با اجتماع باش، اما با عقیده و با عمل با آنها نباش.

## ایمان مسلمانان صدر اسلام

گروهی از مسلمان های صدر اسلام در قسمتی از جزیره العرب به کفار و مشرکان رسیدند. بت پرست ها این ها را تحت فشار قرار دادند که ناگزیر شما باید از خدا صرف نظر کنید و به خدا ایمان نداشته باشید و باید به بت پرستی ایمان داشته باشید و به پیامبر اسلام فحش و ناسزا گویند.

عده ای از آنها مثل یاسر و سمیه - که پدر و مادر عمار بودند - قبول نکردند و گفتند: نه، ما زیر بار این سخن نمی رویم و کشته شدند.

عده ای دیگر مثل عمار گفتند: خیلی خوب! ما حرف شما را قبول داریم، ما بت را قبول داریم و خدا را قبول نداریم و جان این ها محفوظ ماند.

افرادی که دستشان دور از آتش بود، به شدت شروع به اعتراض کردند که برای چه عمار گفت: من بت ها را قبول دارم و خدا را قبول ندارم؟ چرا این طور

گفت؟ چرا این طور کرد؟

آنان خودشان درون آتش نبودند، بلکه بالای گود ایستاده بودند، لذا دستور می دادند. اگر خودشان در دائره کار بودند معلوم می شد که جای امتحان در میدان است.

عمار گریه کنان در مدینه خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من برای حفظ جانم آن چه این ها گفتند من هم گفتم، من با زبانم گفتم، ولی اعتقاد نداشتم، شما هم که بهتر از همه می دانید، اما این مردم دست از سر ما بر نمی دارند.

تا چنین گفت، این آیه شریفه درباره او نازل شد که خداوند می فرماید:

« مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ » (1)

کسی که بعد از ایمان کافر شد، او مرتد است، مگر کسی که از روی جبر کافر شد، اما قلب او با مؤمنان است.

چنین فردی مانند عمار است که به حسب ظاهر گفت: من خدا را قبول ندارم، اما قلب او مطمئن به ایمان بود، خدا این ها را می بخشد و می آمرزد، اما کسانی که در مقابل دشمن، قلب، اعتقاد و عمل خود را باختند و گفتند: ما واقعا به پیامبر ایمان نداریم، این عمل غیر اسلامی است و آنها کافر و مرتد هستند و قتل آنها واجب است.

ص: 162

بنا بر این، طبق فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام وظیفه شیعیان در آخر الزمان این است که از نظر زبان و بدن «خالطوا الناس»<sup>(1)</sup> با مردم و در اجتماعات مردم باشند و نگویند: ما منتظر ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام هستیم و همه این مردم کافرند، دیگر نمی شود به آنها دست خیس زد. نه، اینها را نگویند بروید و با بدن و زبان با مردم باشید؛ اما «زَايِلُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ»<sup>(2)</sup> از نظر اعتقاد و عمل از آنها جدا شوید.

اینک متن روایت را از امیر المؤمنین علیه السلام عرض می کنم. روایت خیلی جالبی است، چند نکته فوق العاده زیبا در فرمایش مولا امیر المؤمنین علیه السلام وجود دارد که من این نکات را شرح می کنم و سختم را خاتمه می دهم.

این روایت را علامه مجلسی رحمه الله در کتاب «بحار الأنوار» آورده است. هم چنین در کتاب «معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام» و دیگر مدارک متعدد آمده است. روایت خیلی پر معناست. امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«كُونُوا فِي النَّاسِ كَالْتَّحْلِ فِي الطَّيْرِ»<sup>(3)</sup>

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در این سخن گهربار نخست مثال جالبی می زند که مخصوص جوانهای متدین و مذهبی و الهی است؛ جوانانی که ولایت ائمه اطهار علیهم السلام أعماق قلب آنها را فرا گرفته است. می فرمایند: شما جوانها در دوره آخر الزمان مانند زنبور عسل باشید، اگر کسی چیزی به شما گفت، از قیمت شما

ص: 163

---

1- کتاب الغيبة، نعمانی: ص 2.

2- همان.

3- بحار الانوار: ج 52 ص 115، معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ج 3 ص 30.



یا کم نمی شود.

برای مثال ممکن است بگویند: این زیادی مقدس است، این ولایتی است، این امام زمانی است، این خشک مقدس بازی می نماید، شما به این حرفها ترتیب اثر ندهید، گردن تان را خیلی محکم و مستحکم بگیرید و سر بلند باشید که چنین حرف هایی برای شما می زنند.

ملاحظه کنید که امیر المؤمنین علیه السلام چه تشبیه زیبایی می کنند و می فرمایند:

شما مانند زنبور عسل باشید لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا وَهُوَ يَسْتَنْصِفُهَا؛ تمام پرندگان به این زنبور عسل بی اعتنایی می کنند و او را کوچک می شمارند

وَلَوْ عَلِمَتِ الطَّيْرُ مَا فِي أَجْوَاهَا (1) اگر پرندگان دیگر می دانستند در باطن این زنبور عسل چیست و چه مایه عجیبی خدا در وجود این حیوان قرار داده است، هرگز این قدر به او بی اعتنایی نمی کردند.

اما قضیه این است که آن پرندگان جاهل و نادانند و زنبور عسل عاقل و هوشیار است. چرا؟ چون آن پرندگان از روی جهل به زنبور عسل بی اعتنایی می کنند. زنبور عسل خوشحال است که اگر پرندگان به او بی اعتنایی می کنند در وجود او عسل و چیزی است که خدا درباره آن می فرماید:

«فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ»؛ (2)

خدا شفاء را در آن قرار داده است.

در قرآن مجید کلمه «شفاء» برای عسل آمده است. اگر عسل اصلی پاکیزه در

ص: 164

1- همان

2- سوره نحل آیه 69.

جایی پیدا بشود واقعا هم شفاء است. عسلی که جدا از زنبور عسل باشد، نه از شکر و نه عسل تقلبی

خداوند متعال در میان تمام حیوانات این امتیاز را تنها به این حیوان داده است که وقتی غذا می خورد دستگاه هاضمه یا دیگر دستگاه ها که در این حیوان وجود دارد، شیره های گیاهان را به چنین شهد جالب و عالی و شفابخش تبدیل می کند. این حیوان به هنر خودش افتخار می کند، کاری ندارد که حیوانات دیگر به او اعتنایی بکنند یا بی اعتنایی کنند.

## درسی برای انسان

وقتی یک جوان، صالح، با خدا، عالم، با ادب و با تربیت باشد، سرمایه هایی که در وجود اوست، او را سربلند میکند؛ اعم از این که مردم به او اعتنا بکنند یا اعتنا نکنند، اعتنا کردن یا بی اعتنایی آنها برای او مطرح نیست.

انسان باید پیش خود آبرومند باشد. طبق این حدیث شریف، امیر مؤمنان علی علیه السلام نخست می خواهند به آنهایی که در آخر الزمان هستند درسی بدهند که شما حواستان را جمع کنید و سرمایه های انسانی و فضایل و کمالات انسانی را در خودتان زیاد کنید. منتظر نباشید مردم بگویند: او چنین و چنان است. گفتن و نگفتن مردم در شما کوچک ترین اثری نباید بگذارد. این نکته خیلی مهم و جالبی است.

البته اصل بحث ما از این جاست که آن حضرت می فرماید:

فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ؛

به حق آن خدایی که جان من در قبضه قدرت اوست! شما در آخر الزمان به

دیدن مهدی ما نمی رسید و مهدی ما نمی آید مگر وقتی که در میان شما اختلاف زیاد شود و شما هم دیگر را دروغگو بدانید.

آری، اکنون زمان همین طور است که من شما را کوچک می کنم شما مرا کوچک می کنید. من بگویم: این آقا دروغ می گوید، آن آقا می گوید: آن آقا دروغ می گوید، همه همدیگر را دروغگو بدانیم؛ نسبت به هم بی اعتماد بشویم که واقعا این مسئله الآن در جامعه غوغا می کند، مردم به هم دیگر اطمینان ندارند، پدر به پسر اطمینان ندارد، برادر به برادر، از هم دیگر کینه به دل می گیرند، در آخر، سیر هم دیگر کلاه می گذارند. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

فوالذي نفسي بيده، ماترون ما تحبون حتى يتفل بعضكم في وجوه بعض وحتى پستی بعضكم بعضا کذا بین وحتى لا یبقی منکم - أوقال: من شيعتي - إلا کالکحل.

به حق آن کسی که جان من در قبضه قدرت اوست، آن زمان نمی آید مگر بعد از این که وضع جامعه به جایی می رسد که همه به هم بدبین می شوند و همه یک دیگر را دروغگو می دانند. کار به جایی می رسد که شیعه خالص پیدا نمی شود مگر بسیار کم، نظیر یک ذره سرمه ای که به چشم بکشند.

یک ذره سرمه چشم با تمام بدن انسان چه تناسبی دارد؛ یک چند میلیونیم یا مثل نمک در غذا است، کم ترین چیز در غذا نمک آن است. حضرت در ادامه سخن می فرماید:

و سَأَضْرِبُ لَكُمْ مَثَلًا؛

من مثالی برای شما می زنم.

امیرالمؤمنین علیه السلام این مثل را جالب بیان فرموده اند، می فرماید: مثلی می زنم که

چه طور شیعه ها اندک می شوند. فرض کن انباری از گندم پر است، کسی در این انبار را می بندد و به سراغ کارش می رود، پنج ماه بعد، شش ماه بعد، یک سال بعد وقتی بر می گردد، می بیند توی این گندم ها سوسک زده است - سوسک در لغت عربی حشره ای است که توی گندم می زند و آن را پوک می کند و از بین می برد - او گندم ها را پاک می کند و گندم های از بین رفته و سوسک ها را کنار گندم های پاک میگذارد و دوباره ذخیره می کند و پنج و شش ماه دیگر وقتی دوباره بر می گردد، می بیند باز سوسک زده است، باز یک مقدار را دور می ریزد و یک مقدار دیگر می ماند و این جریان اتفاق می افتد تا آن جایی که به اندازه یک خوراک برای او گندم می ماند. یک انبار گندم پیوسته سوسک زده است و از بین رفته و یک مقدار غذا آن هم به اندازه یک وعده غذا خوردن برای او مانده است.

کار مردم به این جاها می رسد که مثل شیعیان در میان مردم چنین می شود. هی امتحان می شوند و رفوزه می شوند و اندکی می ماند، تا به جایی برسد که عده خیلی ناچیز در میان بمانند.

به راستی در این زمان باید چه کار کرد؟ حضرت علی علیه السلام می فرماید:

خَالِطُوا النَّاسَ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ أَبْدَانِكُمْ وَ زَايِلُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ. (1)

البته اگر می توانید در خانه بنشینید که در ضمن وظیفه پیشین گفتم، اگر نمی توانید و ناچار هستید در جامعه باشید با زبان و با بدنتان در جامعه باشید، اما نگذارید اعتقاد و عملتان را جامعه فاسد کند؛ بلکه شما از نظر اعتقاد و عمل باید پیرو رسول اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام باشید، نباید گوهر ایمانتان را از دست بدهید. قرآن کریم می فرماید:

ص: 167

---

1- منبع این حدیث گذشت.

«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ»؛ (1)

آنهایی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند خوشا به حال شان که عاقبت آنها به خیر است.

در آیه دیگری می فرماید:

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (2)

کسانی که به خدا کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنان اصحاب دوزخ هستند.

یعنی اعتقاد و قلبشان را در اختیار غیر پیامبر گذاشتند و گفتند: هر جا، جامعه می رود ما هم می رویم. از نظر اعتقاد و عمل در پی جامعه بودند که همه زنها بی حجاب اند ما هم بی حجاب باشیم، آنها از نظر عقیده به خدا کافر هستند و عملشان هم عمل کفار و بی خبران از خداوند است، اینان اصحاب جهنم اند و پیروز نیستند.

### نتیجه سخن

ما با داشتن این آیه شریفه و با توجه به این روایتی که از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام بیان شد، وظیفه ما روشن گشت و به این نتیجه می رسیم که ما در زمانی مانند زمان ما که کفر جهانی همه جوامع را گرفته است، خدای ناخواسته اگر ما بی توجه باشیم آن آتش ما را هم در دامن خود خواهد کشید. بنابراین وظیفه ای که امیرالمؤمنین علیه السلام بیان می فرمایند، می خواهیم در جامعه باشیم؛ در خیابان،

ص: 168

---

1- سوره رعد آیه 29.

2- سوره مائده آیه 10.

مساجد، بازار، دانشگاه‌ها و کارخانه‌های صنعتی وظیفه داریم با زبان بگوییم: ما از شما ملت هستیم، اما عقیده شما در این راه باطل است. من کار حرام تو را نمی‌خواهم انجام بدهم.

امیر مؤمنان علیه السلام این چهار چیز را خط بین ما و آنها گذاشتند، زبان و بدن؛ با این دو انسان می‌تواند در اجتماع باشد؛ چون آدم با زبان و بدنش کافر نمی‌شود، اما در اعتقاد و عمل نباید با آنها باشد، چون انسان از نظر اعتقاد و عمل کافر می‌شود.

از این رو عمار یاسر از اصحاب خاص پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام، در برهه کوچکی از زمان، زبان و بدنش با کفار و مشرکان و بت پرستان بود، کافر نشد. چرا؟ برای این که قلب و عمل او با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود که قرآن کریم فرمود: «إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» (1).

قلب او مطمئن به ایمان بود و عمل او، عمل مؤمن بود، نماز را می‌خواند و در قلب «أشهد أن لا إله إلا الله» می‌گفت، فقط در حدود یکی دو ساعتی با آن کفار بود گفت: من بت را قبول دارم، اما با زبان گفت، نه با عمل. او با بدنش در میان کفار بود، نه این که اعتقاد او اعتقاد کافران باشد. از این رو خدا می‌فرماید: «أَقْمَنُ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ» (2) او گناهی نکرده و قلبش مملو از ایمان است، در نتیجه پاک است و اشکالی در عمل او نیست، او از روی اکراه این کار را کرده بود.

ص: 169

---

1- سوره نحل آیه 106.

2- سوره زمر آیه 22

جوانان عزیز! برادران گرامی در مقابل مردم با زبان و با بدن بودن مهم نیست، مردم از قلب و باطن انسان آگاهی ندارند، در مقابل خداوندی که از قلب و باطن انسان آگاه است باید صادق بود. از این رو دل و عملتان را مطابق خواست خدا قرار دهید، هر چند زبان و بدن تان مطابق دلخواه مردم باشد، چون میزان کفر و ایمان، دل و عمل است و این دو باید در اختیار راه خدا باشد، نه در راه و خواسته های مردم

### توسل به حضرت قاسم علیه السلام

میخواهم چند جمله بیشتر مصیبت بخوانم شب جمعه است، مردم گرفتار و حاجتمند هستند. به خدا، انسان برای بعضی از این مردم خیلی ناراحت می شود، آن قدر بیچاره، گرفتار و فقیر آبرومند در میان این مردم است که حد ندارد. باید به این ها دعا کرد.

خدایا! این مردم بی چاره که پناهی ندارند به حق ابا الفضل علیه السلام خودت زندگی همه آنها را اصلاح بفرما

خدا تو خودت میدانی که ما پناهی جز تو نداریم.

شب عاشورا حضرت ابا الفضل علیه السلام جوانهای بنی هاشم را در خیمه خودشان جمع کردند و فرمودند:

برادر زاده ها، پسر عموها و برادرانم! ما همه از اقوام آقا امام حسین علیه السلام هستیم، ما از نزدیکان آقا هستیم، ما باید ترتیبی بدهیم که فردا در میدان جنگ اول ما کشته بشویم که مردم نگویند: اینها دوستان خود را به جنگ فرستادند و

خودشان سالم ماندند. امیر لشکر من هستم، قلب لشکر فردا با من است، طرف راست لشکر هم با علی اکبر علیه السلام خواهد بود.

آن گاه حضرت وظیفه هر کدام را مشخص کردند.

وقتی سخن آقا ابوالفضل علیه السلام تمام شد، یک مرتبه صدای گریه ای از کنار خیمه شنیدند، خیمه کناری از آن قاسم بن الحسن علیهما السلام بود. آقا ابوالفضل علیه السلام بلند شدند و به خیمه قاسم علیه السلام آمدند، دیدند این آقا زاده 13 ساله صورتش را روی خاک گذاشته و گریه می کند. آقا او را بلند کردند، آن قدر کوچک است که آقا او را روی زانوی خودشان نشانند و فرمودند: عموجان! یتیم برادرم! چرا گریه میکنی عمو؟!

صدازد: عموجان! آیا من قابل نبودم که خونم در رکاب عمویم امام حسین علیه السلام ریخته بشود؟ چرا سهم علی اکبر علیه السلام را جدا کردید، سهم جوان ها را جدا کردید، اما حرفی از من نزدید؟!

آقا فرمودند: عمو! من چون تو را در شجاعت همانند خودم می دانم، قلب لشکر را برای خودم و تو گذاردم، فردا قلب لشکر از من و تو خواهد بود، سمت راست لشکر از علی اکبر علیه السلام و طرف چپ هم از جوانان بنی هاشم.

این آقا زاده 13 ساله وقتی این سخن را شنید، خوشحال شد.

خدایا! الان در این جمعیت، هم بچه کوچک گریه می کند، هم پیرمرد و هم جوان. خدایا! به یتیم امام مجتبی علیه السلام نظر عنایتی به ما بفرما.

خدایا! اگر ما گناه کاریم این بچه های کوچک مجلس گناه ندارند.

روز عاشورا فرا رسید، میدان جنگ آراسته شد، قاسم علیه السلام خدمت ابوالفضل علیه السلام آمد و صدازد: عموجان! «الکریم إذا وعد وفی»؛ عمو به من وعده داده ای، به



وعدۀ خودت عمل کن. من می خواهم به میدان جنگ بروم.

آقا فرمودند: عزیز برادر! اجازه تو با برادرم امام حسین علیه السلام است.

قاسم علیه السلام خدمت سیدالشهداء علیه السلام آمد و عرض کرد: عموجان! اجازه می دهید به جنگ بروم؟

فرمود: نه عمو، آخر تو سن و سالی نداری.

قاسم علیه السلام حرفی نزد، فقط نشست روی زمین زانوهای خود را بغل گرفت، یک حرز به دستش بسته بود، در آن بسته ای بود که امام مجتبی علیه السلام آن را داده بودند و به دستش بسته بودند. این بسته را باز کرد و شروع به خواندن آن کرد.

امام حسین علیه السلام فرمودند: قاسم! چه میخوانی؟

عرض کرد: عموجان! وقتی بابایم می خواست از دنیا برود، این کاغذ را به من داد و فرمود: هر وقت غصه ات شدید شد، این کاغذ را بخوان. عمو این قدر غصه ام شده که اجازه نمی دهید به میدان جنگ بروم که ناچار شدم این کاغذ را بخوانم.

فرمودند: عمو! در این کاغذ چه نوشته است؟

عرض کرد: عموجان! نوشته است: هر وقت از عمویت حاجتی خواستی او را به مادرش قسم بده.

عموجان! تو را به حق مادرت زهرا علیها السلام اجازه بده به میدان بروم.

یا زهرا! من نمی دانم نام زهرا علیها السلام با دل امام حسین علیه السلام چه کرد، آقا فرمودند:

عمو! عازم میدان بشو.

این آقا زاده عازم میدان شد، هر سربازی که می خواهد به میدان برود برای او زره می آورند؛ یعنی یک پیراهن از زنجیر بافته شده زیر لباس هایش می پوشانند

که شمشیرها و نیزه ها در بدنش اثر نگذارند. هر زرهی برای بدن قاسم علیه السلام آوردند، برای تنش بزرگ بود. از این رو این آقا زاده با یک پیراهن به میدان رفت. اکنون شما حساب کنید این تیرها و نیزه ها با این بدن نازنین چه می کنند؟

یک مرتبه صدا زد: عمو! حالا به فریادم برس!

وقتی آقا بالای سر قاسم علیه السلام آمدند، دیدند این بدن قطعه قطعه شده است.

حاجتمنها! شب جمعه است، نام مقدس زهرا علیها السلام برده شد، اگر حاجت دارید در این مجلس بی ریا حاجتتان را بخواهید.

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعز الأجل الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين و التسعة المعصومين من ولد الحسين اغفر بهم ذنوبنا، واستر بهم عيوبنا، واشف بهم مرضانا، اللهم اقض بهم حوائجنا.

اللهم عجل في فرج مولانا صاحب الزمان واكشف في همه وغمه وحرزه.

ص: 173



گفتار هشتم : قرآن را رها نکنید

اشاره

ص: 175



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وأهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين واللعن الدائم على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: « وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا » (1)

8

## قرآن را رها نکنید

بحث ما درباره وظایف شیعه در زمان غیبت بود؛ یعنی ما در این زمان تحیر و سرگردانی و بهت زدگی که از امام زمانمان دور هستیم چه وظیفه ای داریم و باید چه بکنیم؟

پیش تر تذکر داده ام که این مطالب از انشاءات مغز من نیست. من روایات زیادی - شاید بیش از هزار و پانصد روایت - را که در زمینه وجود مقدس امام زمان علیه السلام وجود دارد، تفحص و جست و جو کردم تا این وظایف به دست

ص: 177

---

1- سوره فرقان آیه 30

آمد که بینیم ائمه اطهار علیهم السلام ما را چگونه راهنمایی می کنند. ما در این زمان چه کار باید بکنیم؟ نمی شود هر چه پیش آمد انجام بدهیم. آیا دنبال هر کسی باید راه بیافتیم و هر عملی مردم انجام دادند ما هم باید انجام بدهیم یا نه، حساب و کتابی در کار ما وجود دارد و راه را برای ما مشخص کرده اند.

آن چه مسلم است ائمه اطهار علیهم السلام ما را به حال خودمان و انگذاشته اند و تمام آن چه باید به ما راهنمایی کنند، شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام راهنمایی فرموده اند. ما باید از راه آنها بهره برداری کنیم.

یکی از وظایفی که در روایات برای ما در این زمان بیان فرموده اند که وقتی گفته می شود تلقی آن آسان است؛ ولی وقتی دقت شود محتوای آن خیلی مهم است این است که ائمه اطهار علیهم السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ما دستور داده اند که در آخر الزمان قرآن را رها نکنید، با قرآن باشید.

إن شاء الله شرحی که لازم است و باید و شاید عرض میکنم و امیدوارم برای همه ما به خصوص برای نسل جوان که بیشتر روی سخن من با آنهاست و دلشان می خواهد آن ها - ان شاء الله - راه صحیح را فرابگیرند، مفید باشد؛ چرا که جوانانی که در ابتدای زندگی هستند باید بفهمند که چه کار بکنند و وظیفه خودشان را بدانند و آگاه بشوند که در مسیر از بین بردن دین جوانان جامعه ما دزدان خطرناکی با لباس های فریبنده قرار گرفته اند و باید دقت کنند که خدای ناخواسته فریب آنها را نخورند.

دقت بفرمایید. این روایت را شیعه و سنی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

أَلَا إِنَّ رَحَى الْإِسْلَامِ دَائِرَةٌ فَدُورُوا مَعَ الْكِتَابِ حَيْثُ دَارَ، أَلَا إِنَّ الْكِتَابَ

آسیای اسلام به هر طوری که باشد در هر زمانی حرکت می کند، شما حواستان را جمع کنید، آن وقتی که این آسیا زندگی اسلام حرکت می کند و دور می زند شما هم با قرآن دور بزنید.

یعنی ببینید قرآن از کدام طرف حرکت می کند، شما هم دنبال او بروید، به راهنمایی های قرآن توجه کنید.

فقط برای آگاهی می گویم: ممکن است عده ای از راه های مختلفی برای نسل جوان دلسوزی هایی بکنند، اما هر چه آنها دلسوز باشند آیا از خدا نسبت به بنده اش دلسوزتر هستند؟!

از طرفی ممکن است آن ها راهنمایی بکنند که برای سخنان خود صورت خیلی زیبا و قشنگ درست کنند و آنها را در قالب های زیبا بریزند با این وصف اگر احتمال بدهید می خواهند شما را فریب دهند هر چه حرف هایشان زیبا باشد، از سخن خدا حساب شده تر و زیباتر نیست.

متأسفانه عده ای از نسل جوان ما با فریب از حرف های قشنگ نما و زهر آلود قلم و زبان عده ای که ادعا می کردند که منجی نسل جوان هستند و آنها را می توانند نجات بدهند، نابود و کشته شدند.

در این میان عده ای هم داد و فریاد کردند و خودشان را از بین بردند و با حیثیت و آبروی خود مبارزه کردند که از حریم اهل بیت علیهم السلام و قرآن مجید دفاع کنند و نگذارند این حرف های به ظاهر زیبا و زهر آلود در میان مردم راه یابد.

اما متأسفانه دست سیاست یک عده جوان خام و ناپخته ناوارد را تحریک کرد

ص: 179



و کارهایی کردند که نمی باید انجام می دادند.

به هر حال، هر چند سخن یک نویسنده، زیبا و حساب شده باشد و از روی دلسوزی باشد، اما مثل سخن خدا و قرآن نخواهد بود. این مطلب شبهه ندارد. آیا سزاوار است با وجود قرآن، ما آن را کنار بگذاریم و دنبال مطالب دیگر برویم؟ واقعا سزاوار نیست.

آری، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درست پیش بینی فرموده اند که در زمان فتنه و آشوب و در زمانی که مردم متحیر و سرگردان هستند و نمی دانند کدام طرف بروند-به قول خودشان که می گویند: در این زمان نمی دانیم چه کسی راست می گوید، ما نمی دانیم چه کسی حق می گوید - در پی قرآن بروید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: قرآن راست می گوید، چرا متحیر هستید، چه کار به این و آن دارید که این راست میگوید یا آن؟ هر کدام می خواهد راست بگوید، یا می خواهد دروغ بگوید، تو در پی قرآن برو.

### قرآن و اهل بیت علیهم السلام

به عقیده من جنگ جمل درس مهمی بود. کسی در آن جنگ خدمت امیر مؤمنان علی علیه السلام آمد و عرض کرد: اقا! من یقین دارم که شما پسر عموی پیامبر هستید، پیامبر هم خیلی شما را سفارش کرده و فرموده است: **علي أعدلکم، أعلمکم، أقواکم.**

این از یک طرف، از طرف دیگر می بینم که عایشه ام المؤمنین (1) و همسر پیامبر

ص: 180

---

1- توصیف عایشه به ام المؤمنین در کلام آن سائل است که از حضرت سؤال می کند، وگرنه باید توجه داشت که این توصیف محل تأمل است؛ چرا که با طلاق دادن وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از شهادت آن حضرت تمام خصوصیات زوجیت از او سلب گردیده است. (م)

است. حالا می بینیم که شما دو تا در میدان جنگ در مقابل هم ایستاده اید و جنگ می کنید، آیا شما درست می گوید یا عایشه؟ حق با چه کسی است؟

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

إِعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ؛ (1)

توجه کار به من داری؟ تو چه کار به عایشه داری؟ تو برو حق را بشناس، وقتی حق را شناختی اهل حق را هم می شناسی

اینک ما در این جامعه آخر الزمان قرار گرفته ایم، چه کار داریم که چه کسی حق می گوید، چه کسی باطل؟ اشخاص برای ما مطرح نیستند، ما باید ببینیم که قرآن چه می گوید. سخن هر کس با قرآن مطابق بود، خیلی خوب اهلا و سهلا، سخن هر کس با قرآن مطابق نبود، حرفش را به دیوار بزن؛ این دستوری است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله داده است:

فَاصْرِبُوا بِهِ عَرْضَ الْحَائِطِ (2)

اگر دیدید سخنی با قرآن نمی سازد به دیوار بزنید.

قرآن در تمام مراحل فریادرس، انیس انسان، ریسمان محکم الهی و وسیله پیروزی است.

ص: 181

---

1- بحار الانوار: ج 40، ص 125، تفسیر مجمع البیان: ج 1 ص 187.

2- التبیان: ج 1 ص 5، تفسیر مجمع البیان: ج 1 ص 39، تفسیر الصافی: ج 1 ص 36.

اکنون در این زمینه چند روایت می خوانم تا عرضم پایان یابد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

حَبْلُ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ؛<sup>(1)</sup>

ریسمان محکم الہی همان قرآن است.

آن ریسمانی که انسان را نجات می دهد قرآن مجید است. گاهی فیلم هایی در باره کوهنوردی نشان می دهند که کوهنورد ریسمانی را به قله کوه می اندازد و از پایین کوه یا از کمر آن و یا جای صعب العبوری میخواید بالا رود؛ به وسیله این طناب خودش را بالا می کشد. طناب در دست یک کوهنورد وارد است، وسط طناب و آخر طناب هم دست کوهنورد دیگر. این ها ریسمان را محکم گرفته اند که راه را گم نکنند؛ چرا که راه نجات کوهنوردان همین طناب است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

آن ریسمان محکمی که شما را نجات می دهد قرآن است. آن را رها نکنید.

این روایت با قرآن مجید مطابق است که می فرماید: « وَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا »<sup>(2)</sup>

ص: 182

---

1- جامع الاخبار و الآثار: ج 1 (قسم اول) ص 106.

2- سوره بقره آیه 256.

روایت دیگر از امام سجاد علیه السلام نقل شده است. این روایت خیلی زیباست. آقا علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام می فرمایند:

لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحِشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ؛ (1)

اگر تمام مردم ما بین مشرق و مغرب - یعنی تمام مردم روی زمین - بمیرند من وحشت نمی کنم. برای این که قرآن پیش من است

این سخن یعنی چه؟

یعنی وقتی قرآن پیش روی انسان باشد و از راه قرآن بخواند هدایت بشود، قرآن در هر مسیری از مسیرها او را هدایت کند و به تبلیغ دیگری نیاز ندارد؛ به صنعتگر و به عالم نیاز ندارد، قرآنی که در سینه نازنین علی بن الحسین علیهما السلام است و خودشان تفسیر این قرآن را می دانند، آن بزرگوار را از همه علوم و کمالات دیگران بی نیاز می کند.

### دنیای تحقیق

به راستی با داشتن چنین کتابی چرا ما به سراغ کتاب های دیگر برویم؟!

جوانان عزیز! با بودن تفسیرهای زیبای قرآن مجید چه لزومی دارد انسان در پی خواندن کتاب هایی باشد که از آغاز تا پايانش نه تنها یک آیه قرآن نیست؛ بلکه فحش، انتقاد و تخریب دیگران را یاد می دهد، ساختن جایی نیست؛ بلکه تخریب کردن است. پس خودتان تحقیق کنید و اهل تحقیق باشید. آیه ای از قرآن و

ص: 183

---

1- اصول کافی: ج 2 ص 602، وسائل الشیعه: ح 5 ص 331، بحار الانوار: ح 46 ص 107.

را بگیرید و به طور کامل دقت کنید، بررسی نمایید و معنای آن را بیابید. الآن دنیا، دنیای تحقیق است. شما جوانها از کاروان تحقیق دنیا نباید دور باشید.

من سفری به هندوستان رفته بودم، کتابخانه بسیار عظیمی به نام کتابخانه «رضا رامپور» بود. در آن کتابخانه جوانی در حدود 36 ساله کنار میز مشغول تحقیق بود. نگاهی به من کرد و نگاهی دیگر به روی کتابش، ولی من فهمیدم که او منتظر است کار من تمام بشود و با من حرف بزند.

کاری که من داشتم تمام شد، بعد بلند شد و پیش روی من آمد و گفت: شما ایرانی هستید؟

خیلی زیبا به زبان ایرانی صحبت می کرد. گفتم: بله.

گفت: اهل کجا هستید؟

گفتم: اصفهان

بعد از این که او از من پرسش هایی کرد، گفتم: شما اهل کجا هستید؟

گفت: من اهل ایرلند هستم.

گفتم: شما خیلی خوب فارسی صحبت میکنی؟

گفت: من 16 سال در ایران مشغول تحقیق بودم.

گفتم: تحقیق درباره چه؟

گفت: تحقیق درباره دریاچه رضائیه.

این آقا 16 سال در این مملکت کار می کند و درباره دریاچه رضائیه تحقیق می کند که حالا خیلی ها از ما می پرسند: دریاچه رضائیه کدام طرف ایران است؟ بلد نیستیم بگوییم کجاست -

گفتم: اکنون نیز در این جا به تحقیق چه موردی مشغول هستی؟

ص: 184

گفت: حالا هم درباره دریاچه رضائیه دارم تحقیق میکنم.

آن گاه گفت: من به بسیاری از کشورهای دنیا رفته ام، کتابخانه های آنها را دیده ام و درباره دریاچه رضائیه تحقیق کرده ام.

گفتم: مگر دریاچه رضائیه این قدر به تحقیق نیاز دارد.

گفت: بیش از این تحقیق می خواهد.

## تأمل در قرآن

آری، یک آدم خارجی درباره دریاچه رضائیه این قدر تحقیق می کند، ما نباید عرضه داشته باشیم درباره یک آیه از آیات قرآن خودمان تحقیق کنیم؟!

چه اشکالی دارد این جوان های ما قرآن را باز کنند و معنای یک را بخوانند مسلما معنای کامل برای آنها معلوم نمی شود، از این رو باید از افراد آگاه پرسند که می خواهیم تفسیر این آیه را بفهمم، کدام کتاب را مطالعه کنیم.

بدیهی است که آقایان علما او را راهنمایی می کنند. از این عالم پرسد، از آن عالم پرسد، که آقا معنای این آیه چیست؟

اگر یک ماه درباره یک آیه تحقیق کرد، معنای آیه را به طور کامل می فهمد. اگر چنان چه این کار را ادامه داد به تدریج یک محقق اندیشمند درباره یک کتاب آسمانی می شود؛ کتابی که وسیله نجات ماست.

تحقیق درباره قرآن؛ یعنی تحقیق در وسیله راه پیروزی.

ما هیچ چاره ای نداریم جز این که جامعه خود را در آینده به وسیله قرآن پیروز کنیم؛ جامعه ای که فوج فوج به سوی فساد می روند. هیچ راه چاره ای برای جلوگیری از فساد آن جز قرآن مجید نیست. موسیقی، قمار، مسائل سیاسی

و مسائل اقتصادی نمی توانند درد جامعه را حل کنند، هر کدام این ها می توانند فساد را بیشتر کنند که کمتر نمی کنند.

آقایان می گویند: فساد در اثر فقر است، مگر غنا و ثروت فساد نمی آورد؟ هر کدام از این موارد را نگاه کنید از یک جهت فساد می آورد. تنها چیزی که موجب فساد جامعه در هیچ بعدی از ابعاد نیست، قرآن مجید است. با قرآن انس بگیرید که از این زندگی وحشت نکنید. کسی که با قرآن آشناست، قلبش آرام است.

## عقیده ای در باره قرآن

در روایت دیگر ریان بن صلت از امام رضا علیه السلام سؤال می کند: ما تقول في القرآن؛ عقیده شما درباره قرآن چیست؟

حضرت علیه السلام فرمودند:

لا تَتَجَاوَزُوا وَلَا تَطْلُبُوا الْهَدَىٰ فِي غَيْرِهِ فَتَضِلُّوا (1)

از قرآن تجاوز نکنید و پاهایتان را از قرآن فراتر نگذارید و راه هدایت را از غیر قرآن نخواهید که گمراه می شوید.

راستی این سخن یعنی چه؟

یعنی آقای جوانی که کتاب دست میگیری و از اول تا آخر آن را مطالعه میکنی و چیزی نمی فهمی، به حضرت عباس علیه السلام سوگند، چیزی از آن نمی فهمی.

چرا می گویم: به حضرت عباس علیه السلام چون این کتاب هایی (2) را که بعضی

ص: 186

---

1- التوحيد: ص 224، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 62، بحار الانوار: ج 89 ص 117.

2- منظور کتاب هایی است که توسط برخی - به اصطلاح - روشنفکران غرب زده نوشته شده و حاوی مطالب انحرافی می باشد، که در آن زمان (زمان ایراد سخنرانی) در بین جوانان پس از چند سال دوباره رواج یافته بود. (م)

جوانها دوباره شروع به مطالعه کرده اند؛ بعد از این که عده ای از جوانها را به حد نفاق کشاندند و کشته شدند و نابود شدند و خیانت کردند و برخی از جوانها باز دوباره شروع کرده اند و حالا این کتاب ها را دست به دست می دهند و آنها را مطالعه می کنند؛ من 250 کتاب از این گونه کتاب ها را مطالعه کرده ام، خبری در این کتاب ها نیست، بیهوده دنبالش نروید. امام رضا علیه السلام بی خود نمی فرماید:

و لَا تَطْلُبُوا الْهُدَىٰ فِي غَيْرِهِ فَتَضِلُّوا

راه هدایت را در غیر قرآن مجوید برای این که گمراه می شوید.

آری، تنها راه نجات انسان، قرآن مجید است و بس.

## دوران فتنه

روایت دیگر را از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام بیان می کنم و سختم را به پایان می برم.

شخصی از دوستان حضرت علی علیه السلام می گوید: خدمت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام شرف یاب شدیم و عرض کردیم: آقا! ما هر وقت ناراحتی پیدا می کنیم خدمت شما می آییم و مسائل دینی خود را از شما می پرسیم و یاد می گیریم، وقتی از خدمت شما بیرون می رویم چیزهای دیگری می شنویم که ذهن ما مخلوط می شود، شما چیزهایی می فرمایید و عده ای چیزهای دیگر.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

ص: 187



آیا واقعا این طور است که وقتی از پیش من می روید حرف های دیگر می شنوید؟!

گفتیم: بله.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سخن پایانی را بیان کردند و فرمودند:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: أَتَانِي جِبْرَائِيلُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، سَيَكُونُ فِي أُمَّتِكَ فِتْنَةٌ؛

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: روزی جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای پیامبر عزیز! در امت شما در آینده فتنه ای به وجود خواهد آمد.

همین فتنه ای است که ما در زمان غیبت امام زمان علیه السلام در آن قرار گرفته ایم و معلوم نیست تا کی ما در این فتنه خواهیم بود. الآن زمان فتنه است؛ یعنی آن چه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند و امیرالمؤمنین علیه السلام از ایشان نقل کردند به همین امروز و فردا و پس فردای ما مربوط است، تا امام زمان علیه السلام ظاهر بشود.

فقلت: فَمَا الْمَخْرَجُ مِنْهَا؟

گفتم: پس چه کار باید کنیم که از این فتنه محفوظ بمانیم؟

ما که در فتنه واقع شده ایم و در این آتش افتاده ایم چگونه از این آتش بیرون بیاییم؟ چه کار بکنیم؟

فقال: كتاب الله فيه بيان ما قبلكم من خير وخير ما بعدكم وحكم ما بينكم، هو الفصل ليس بالهزل، من ولاه من جبار فعمل بغيره قصمه الله؛ گفت: آن چه وسیله نجات است، قرآن است. قرآن خیرهای گذشته و آینده را گفته و شما را آگاه کرده است. قرآن بیهوده نیست. هر ستمگری به قرآن پشت کند و به غیر آن عمل نماید خدا پشت او را می شکند.

در این جا «جبار» به معنای سلطان جابر نیست؛ چرا که اگر من هم به قرآن پشت کردم؛ جابر هستم، شما هم همین طور، هر کس به قرآن پشت کرد، خدا کمر او را می شکند و خردش می کند.

آن گاه گفت:

وَمَنْ التَّمَسَّ الْهُدَىٰ فِي غَيْرِهِ أَضَلَّهُ اللَّهُ، وَهُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ، وَهُوَ الذِّكْرُ الْحَكِيمُ، وَهُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ، لَا تُزِيعُهُ الْأَهْوَايَةُ؛

و اگر کسی راه هدایت را از غیر قرآن بخواهد گمراه می شود. ریسمان محکم خدا قرآن است. راه مستقیم قرآن است. این هواهای مختلف نمی توانند قرآن را از بین ببرند.

سپس گفت:

و لَا تَلْبَسُهُ الْأَلْسِنَةُ، وَلَا يَخْلُقُ عَنِ الرَّدِّ... وَ مَنْ عَمِلَ بِهِ أُجْرًا، وَ مَنْ اعْتَصَمَ بِهِ هُدًى إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ (1)

هر کس به این قرآن دست زد به راه مستقیم هدایت شده و راه مستقیم را یافته است و هر کس دست به این قرآن نزد بیچاره می شود.

خداوند متعال در آخر سوره اعراف مفلحین و آدم های پیروز و رستگار را یک دسته معرفی می کند و می فرماید:

« الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ

ص: 189

---

1- تفسیر عیاشی، ج 1 ص 3، بحار الانوار: ج 89 ص 24، تفسیر صافی: ج 1 ص 16.

«مَعَهُ أَوْلِيكَ هُمْ الْمُفْلِحُونَ» (1)

آری، رستگاران تنها آن دسته ای هستند که در پی نور قرآن می روند و از قرآن استفاده می کنند.

### وظیفه امروز ما

وظیفه امروز ما چیست؟ وظیفه امروز ما این است که قرآن را رها نکنیم؛ یعنی قرآن می فرماید:

«أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» (2)

خدا تجارت را حلال کرده و ربا را حرام کرده است.

بنا بر این هر جا که شما مردم می دانید، معامله ای ربایی است، باید از آن خودداری کنید. آن جایی که کار عیب داشته باشد، خودتان عیب را می فهمید، همان جا را قرآن می فرماید: «الرِّبَا»

پس دیگر نمی خواهد خیلی از این طرف و آن طرف بپرسید. اگر این طور شد چه طور است؟ اگر آن طور بشود چه طور است.

این پرسش ها یعنی چه؟ سر چه کسی می خواهی کلاه بگذاری؟ برای خدا معلوم است و برای خود ما هم معلوم است.

این جاست که نباید قرآن را رها کرد، خانم محترمه، وقتی شک داری در این که آیا قرص صورت باید باز باشد یا نه، می روی مسئله را می پرسی، هیچ وقت می پرسی: آقا! اگر کسی روی خود را از نامحرم گرفت چه طور است؟ کسی

ص: 190

---

1- سوره اعراف آیه 157.

2- سوره بقره آیه 275.

تاکنون این ها را سؤال کرده؟ چرا سؤال نمی کند؟

اگر خانمی جوراب ضخیم پوشیده که پای او پیدا نباشد می رود در خانه آقا سؤال کند: حاج آقا! پوشیدن جوراب ضخیم چه حکمی دارد؟

تا حالا کسی از ما این گونه سؤال نکرده است. خدا می داند، هر چه سؤال کردند این که پوشیدن جوراب بدن نما حرام است یا نه؟

پس معلوم می شود که یک جای کار جوری است. همین جاست که خداوند می فرماید:

«وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ»؛ (1)

خودتان را از نامحرمان بپوشانید.

پس شکی نیست که اگر ما گرفتار باشیم و متحیر، قرآن راه را روشن کرده است. عزیزم! مال مردم از نظر قرآن مال مردم است. قرآن می

فرماید: مال مردم را باید دست خودشان داد. چرا می گویی متحیر هستم؟

چرا می گویی سرگردانم؟

چرا می گویی تکلیفم را نمی دانم؟

حکم قرآن همان است که در رساله ها نوشته شده است، اگر می خواهید نجات یابید، نجات شما در همراهی با این قرآن است.

## عمل کردن به قرآن

جوانان عزیز! برادران گرامی! ساز و آواز، قمار و مشروب، دروغ گفتن و حسد ورزیدن، غیبت کردن و خیانت به ناموس و مال مردم کردن،

لهو و لعب،

ص: 191

1- سوره نور آیه 31.

بیکاری و تبلی و دزدی همه اینها از نظر قرآن حرام است.

شما نمی خواهید بگویی من متحیرم، چه کار بکنم. برو بین قرآن می گوید چه کار کن. قرآن راه را برای تو روشن کرده است و ناراحتی ندارد که ما در هر کاری متحیر باشیم. ما هر چه بخواهیم قرآن راهنمایی می کند، پس اگر به دستورات قرآن عمل نکردیم چه می شود؟

روز قیامت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، می آیند و در وسط میدان محشر می ایستند و فریاد می زنند:

يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (1)

خدایا! گله من از امتم آن است که قرآن را کنار گذاشتند.

برادران و خواهران گرامی! این صریح قرآن مجید است که روز رستاخیر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از امت خویش گله می کنند که قرآن را کنار گذاشته اند. حواستان را جمع کنید که در روز قیامت مورد مؤاخذه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و قرار نگیرید. در کارهایتان به سخن من و امثال من اکتفا نکنید، ببینید قرآن چگونه شما را رهبری و راهنمایی می کند.

### نوسل به امام رضا علیه السلام

روز هشتم ماه رمضان است به امام هشتم علیه السلام متوسل شویم.

السلام عليك يا مولاي يا علي بن موسى الرضا

گوش کنید! جمله ای برایتان می گویم و مصیبت را زیاد ادامه نمیدهیم. سال در گذشته مشهد مشرف شدم و به کتابخانه آستان قدس رفتم. رئیس کتابخانه به من

ص: 192

1- اشاره ای است به آیه 30 سوره فرقان

هدیه ای دادند. دیدم روی میز او مقوایی است چاپ شده.

گفتم: این چیست.

گفت: یک عدد از آن را بردارید.

برداشتم که الان دارم، نوشته بود: گنج هزار ساله.

گفتم: این چیست؟

گفت: زیارتنامه ای از حضرت امام رضا علیه السلام است. تاریخ نوشته آن هزار سال پیش است.

این نوشته توجه مرا جلب کرد که هزار سال پیش محتوای زیارتنامه حضرت چیست؟ در این زیارتنامه جمله ای است که در زیارت هیچ امامی نیست حتی در زیارتنامه های خود حضرت امام رضا علیه السلام هم نیست، فقط در این جا آمده است. خیلی جمله عالی است. من می خوانم شما همراه من آن را بخوانید، آن گاه آن جمله را برای شما معنا می کنم.

اللهم صل على علي بن موسي الذي ارتضيته ورضيت به من شئت من خلقك.

اللهم وكما جعلته شاهدا على خلقك وقائما بأمرك وناصرًا لدينك وشاهدا على عبادك وكما نصح لهم في السر والعلانية.

جمله ای دارد که خیلی عالی است، می فرماید:

خدایا! بر علی بن موسی رضایی که تو او را پسندیده ای درود بفرست.

در این جمله دقت کنید، می فرماید:

الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ، وَرَضَيْتَ بِهِ مَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ؛

هر کس را که بخواهی راضی کنی به وسیله علی بن موسی رضا راضی میکنی.

جوانهایی که گرفتاری و مشکل دارند و در اول زندگی قرار دارند و متحیر هستند، خدا به وسیله علی بن موسی الرضا علیهما السلام آنها را خوشحال می کند.

مریض دارها! قرض دارها! دختردارها! بی خانه ها! آبرومندها! به وسیله علی بن موسی الرضا علیهما السلام باید خوشحال شوند.

آقا در وسط حجره از این پهلوی به آن پهلوی می غلتیدند. اباصلت می گوید: دیدم آقا یک حرفی میزند. گوش دادم، دیدم صدا می زند: فرزند عزیزم! جوادم! کجایی بابا؟!!

ناگاه امام نهم علیه السلام بالای سر بابا آمدند، سر پدر را به دامن گرفتند. آخرین نگاه علی بن موسی الرضا علیهما السلام به صورت نازنین پسر بود. سرشان در دامن فرزندشان بود و دنیا را وداع گفتند.

باز هم ما می گوئیم: امام هشتم غریب است. غریب آقایی بودند که هر چه نگاه کردند کسی نبود سرشان را به دامن بگیرد، دست بردند خاک گرم کربلا را زیر سر نازنین خود قرار دادند و همین طور صدا می زدند: خدا! جگرم از تشنگی می سوزد.

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعز الأجل الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين والتسعة المعصومين من ولد الحسين اغفر بهم ذنوبنا، واستر بهم عيوبنا، اشف بهم مرضانا، أيد بهم إمام زماننا، وانصره وانتصر به، وعجل في فرجه وظهوره.

گفتار نهم : معرفی امام زمان علیه السلام

اشاره

ص: 195





الحمد لله رب العالمين، الحمد لله العلي عن شبه المخلوقين، الغالب المقال الواسطين، باعث الناس ليوم الدين.

والصلاة والسلام على سيدنا أحمد حبيب إله العالمين أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، واللعن الدائم على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: « وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ »<sup>(1)</sup>

### معرفی امام زمان علیه السلام

بحث ما درباره وظیفه مردم در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام است. اینک به خواست خداوند وظیفه نهم را که وظیفه بسیار بزرگی است، عرض می کنم. این وظیفه از یک بعد به علما و دانشمندان شیعه مربوط است و از بعد دیگر به مردم و شیعیان مربوط می شود.

این وظیفه عبارت از شناساندن امام زمان علیه السلام به مردم است که راه، دین و طریقه آن حضرت را به آنان معرفی شود و از راه ایشان دفاع شود. این وظیفه علما است و مردم نیز در مقابل آن موظف هستند که به آن چه علما در این زمینه بیان می کنند، گوش دهند.

برای این که سخن مستند باشد و از اول از روی پایه مطلب را شروع کنیم روایتی را در این زمینه نقل می کنم. این روایت درباره علمای شیعه صادر شده است.

البته دو روایت دیگر نیز در این زمینه وجود دارد که یکی از حضرت امام هادی علیه السلام و دیگری از وجود مقدس حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است. هر دو روایت نیز در کتاب های معتبر از جمله در کتاب «بحار الأنوار» علامه مجلسی رحمه الله آمده است.

در روایت اولی امام دهم حضرت هادی علیه السلام می فرماید:

اگر علمای شیعه نبودند که شیعه ها را از دامن شیطان و شیطان صفتان نجات دهند یک نفر از مردم به دین خدا باقی نمی ماند و همه از اسلام بر می گشتند و مرتد می شدند.

این علما شیعه بودند که مانند ناخدای کشتی که سکان کشتی را محکم می گیرد که غرق نشوند، علمای شیعه، کشتی قلوب شیعیان را محکم می گیرند که مرتد نشوند و از دین خارج نشوند.<sup>(1)</sup>

ص: 198

---

1- بحار الأنوار: ج 2 ص 6: قال الإمام العسكري عليه السلام عن الإمام الهادي عليه السلام قال: لولا من يبقى بعد غيبة قائمنا عليه السلام من العلماء الداعين إليه، والدالين عليه والذابين عن دينه بحجج الله، والمنقذين لضعفاء عباد الله من شباك ابليس ومرتته ومن فحاخ النواصب لما بقى أحد إلا ارتد عن دين الله ولكنهم الذين يمسكون أزيمة قلوب ضعفاء الشيعة كما يمسك صاحب السفينة سكانها، أولئك هم الأفضلون عند الله عزوجل

امام علیه السلام در این روایت می خواهند این آگاهی را بدهند که حدود 1200 سال است که غیبت امام زمان علیه السلام شروع شده، در این هزار و دویست سال اگر علمای شیعه نبودند و آن فداکاری های عجیب و غریب را نکرده بودند اکنون یک مذهب حق و اصلی اسلام در اختیار شما نبود.

اما هم اکنون خیلی ساده می گوئیم: «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» و مراسمی نیز درباره امام حسین علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام داریم، خیال می کنیم خیلی مهم است؛ ولی غافل هستیم از این که چه قدر خون به ناحق در روی زمین از علمای شیعه ریخته شده که اکنون این مقدار از اعتقاد برای ما باقی مانده است.

شهید اول، شهید ثانی، قاضی نورالله تستری و صدها نفر امثال اینها برای تحقق شیعه کشته شده اند.

آیت الله امینی رحمه الله کتابی به نام «شهداء الفضیله» دارند؛ یعنی عالمانی که در راه شیعه کشته شده اند. این کتاب در دو جلد چاپ شده است. با مطالعه این کتاب خواهید فهمید که چه قدر عالم در گوشه و کنار دنیا به مقام رفیع شهادت رسیده اند، برای این که ما بتوانیم بگوئیم: «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ».

البته دیگران در گفتن اذان خودشان آزاد هستند؛ ولی ما در گفتن اذان آزاد نیستیم. هم اکنون سنی ها در همین شهر، سحرها طبق برنامه سنی گری خود اذان می گویند و صدای اذان پخش می شود. شهر مقدس مشهد نیز همین طور است، اما به راستی در مکه چنین کاری ممکن است؟ آیا در مدینه و در بعضی از شهرهای دیگر این کار ممکن است؟

راستی چه قدر شیعه روی این اصل کشته شده اند و به درجه رفیع شهادت رسیده اند، برای این که این عقاید ما محفوظ و سالم بماند.

این کار علمای بزرگ شیعه بوده است. خدا میداند اینها در نزد خدا چه قدر اجر دارند. حضرت می فرماید:

لَوْلَا مَنْ يَتَّقِي بَعْدَ غَيْبِهِ قَائِمًا عَلَيْهِ الصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ مِنَ الْعُلَمَاءِ؛ (1)

اگر در زمان غیبت ولی عصر علیه السلام چنین علمایی نبودند کسی شیعه باقی نمی ماند.

اینک این پرسش مطرح است که صفات و ویژگی های این علما چیست؟ اگر بخواهیم عالمان شیعه را بشناسیم آنها چه امتیازی دارند؟

امام علیه السلام این ویژگی ها را بیان می فرماید. من از خودم چیزی نمی گویم تا کسی خیال نکند که ما از خودمان می خواهیم مطالبی را مطرح کنیم. نه، ما سند و مدرک و دلیل داریم. کتابی که 800 سال پیش نوشته شده به مردم ارائه می دهیم که ببینید آقا از چه تاریخی این حرف ها نوشته شده است.

امام علیه السلام در بیان ویژگی های عالمان شیعه می فرماید:

علماء شیعه «الداعين اليه»؛ مردم را به امام زمان علیه السلام دعوت می کنند.

یعنی به این مردم یاد بدهند که امام زمان داریم. حداقل در منبر نامی از امام زمان علیه السلام برده بشود، یادی از ایشان بشود و اگر بیشتر هم بشود چه بهتر

ص: 200

بعضی از علما رضوان الله عليهم اجمعين در همین اصفهان و در این عهدهای نزدیک نظیر مرحوم آیت الله آقای حاج سید محمد تقی فقیه احمد آبادی رضوان الله تعالى عليه بودند که تصور میکنم بیش از 30 کتاب درباره امام زمان علیه السلام نوشته اند. ایشان در هر سخنرانی، درباره امام زمان علیه السلام صحبت می کردند و به امام زمان صلوات الله علیه توسل داشتند. (1)

هر کسی با او صحبت می کرده درباره امام زمان علیه السلام با او صحبت می کردند. اگر به او می گفته: آقا! مرا نصیحت کنید! درباره امام زمان علیه السلام سخن می گفتند، در خانه برای فرزندان دربار امام زمان علیه السلام صحبت می کردند. در مجالس خصوصی درباره امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف حرف می زدند و در هنگام بحث درباره امام زمان علیه السلام بحث می نمودند.

عالم دیگر مرحوم حجة الاسلام والمسلمين آقا شيخ محمد باقر فقيه ایمانی رضوان الله تعالى عليه که به آقا میرزا محمد باقر معروف بود. (2) ایشان در هر منبری درباره امام زمان علیه السلام صحبت می کردند. مرتب درباره امام زمان علیه السلام می گفتند و می نوشتند و در این راه صدمه خوردند زجر کشیدند و زحمت دیدند تا ما هم اکنون جلسه دعای ندبه درباره امام زمان علیه السلام داریم و «یا بن الحسن» می گوییم، به امام زمان علیه السلام توسل پیدا می کنیم.

پس وظیفه عالمان شیعه این است که مردم را با وجود مقدس امام زمان علیه السلام آشنا کنند و آنها را دعوت کنند به این که امام زمانتان را بشناسید و حالات آن حضرت را بفهمید.

ص: 201

---

1- یکی از آثار ارزشمند ایشان کتاب شریف مکیال المکارم است.

2- یکی از آثار ارزشمند ایشان کتاب ارزشمند «فوز اکبر» در توسلات به امام زمان علیه السلام است.

«والدالین علیہ»؛

صفت دیگر علمای شیعه این است که مردم را به وجود مقدس امام زمان علیه السلام دلالت و راهنمایی می کنند؛ یعنی می گویند: این طور توسل کن تا امام زمان علیه السلام به فریادت برسد.

### مدافعان

«وَالذَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ يُجْجِجِ اللَّهُ»

صفت سوم عالمان شیعه این است که از امام زمان علیه السلام دفاع کنند؛ یعنی هر نغمه ای که از هر گوشه ای علیه دین امام زمان علیه السلام بلند شد با آن نغمه مبارزه بکنند، چه مردم خوششان بیاید و یا بدشان بیاید و این عالم بد نام بشود یا خوشنام.

اگر عالم شیعه است باید بداند که لباسش، لباس رزم و جنگ است، باید در مقابل نغمه های ناجور دفاع کند. اگر کسی حکمی برخلاف شرع میگوید باید در مقابل او بایستد و دفاع کند و بگوید: نه، این حکم دین نیست، این راه دین و سخن دین نیست.

اگر کسی ادعا می کند - که خدای ناخواسته - من امام زمانم، در برابر او بایستد و با او مبارزه بکند و از وجود مقدس امام زمان علیه السلام دفاع کند.

البته در طول تاریخ بیشتر علمای شیعه کسانی بودند که روح جهاد و دفاع و مبارزه از دین داشتند، گرچه دشمن هزاران مطلب پشت سر آنها بگوید.

مستشرقین خارجی، خارجی ها و نانخورهای آنها و کسانی که مستقیم یا

غیر مستقیم استعمارگرها به آنها پول می رساندند، در کتاب هایشان به علامه مجلسی رحمه الله فحش و ناسزا می نویسند.

چرا چنین می گویند؟ مگر علامه مجلسی رحمه الله مال و ثروت زیاد داشته، پول مردم را برده و به کسی خیانت کرده است؟ نه، می گویند: مجلسی با مخالفان دین مبارزه می کرده است، چرا باید به این سرسختی با آنان مبارزه کند؟

آری، گناه علامه مجلسی رحمه الله این بوده که مدافع حریم مقدس اهل بیت علیهم السلام و بالأخص وجود مقدس امام الزمان علیه السلام بوده است. وگرنه ما کدام انسانی پرکاری در دنیا نظیر علامه مجلسی رحمه الله داریم؟

پس اگر کسی در راه علم و دانش و رشد و پیشروی مردم این قدر زحمت می کشد، بی حساب باید به او فحش داد.

برخی از مردم می گویند: آقا به ادیسون خیلی باید دعا کرد.

بعضی می گویند: جای ادیسون بهشت است.

مگر ادیسون چه کار کرده است؟ او یک مطلب علمی را فهمیده که دست خودش نبوده، آب در اختیار خدا بوده و خدا آب را آفریده و نیروی الکتریسیته را در آب قرار داده، نه ادیسون بنده خدا. خداوند مغز متفکر را به او داده، چشم بینا، گوش شنوا، فکر و حساسیت علمی را به او داده است. مواد اینها از خداوند متعال است، آن وقت شما می گویند: جای ادیسون بهشت است.

اما علامه مجلسی رحمه الله با این همه زحمات - العیاذ بالله - آن نسبت ها را به او می دهند. شما در دنیا یک نفر مانند علامه مجلسی رحمه الله پیدا کنید. دومی او را پیدا کنید که این قدر کار و تلاش و کوشش کرده باشد. خود مستشارهای خارجی می نویسند: علامه مجلسی رحمه الله مرد متحجری بوده، برای این که در هزار



فاحشه خانه را در اصفهان بست، اما آدم عالم و اهل تحقیق بوده است.

از طرفی آن گونه می گویند و از طرف دیگر این گونه.

کوتاه سخن این که این ها نمونه هایی از علمای شیعه هستند؛ کسانی که همواره مشغول رزم و دفاع و جنگ بودند تا از این دین مقدس و از این راه عالی الهی دفاع کنند.

به راستی اینان چه جایگاهی در پیشگاه خدا دارند؟ به خدا سوگند! خداوند هر مقامی ما تصور کنیم به مجلسی داده باشد باز هم مقام مجلسی بالاتر از این حدهاست، چون ما نمی دانیم خدا چه مقامی به ایشان داده است.

آری، علمای شیعه کسانی هستند که از دین امام زمان علیه السلام با حجت های الهی؛ یعنی با برهان و دلیل دفاع می کنند. کتابهای علمای بزرگ اسلام را ملاحظه کنید از دلیل و برهان پر هستند، بنا نیست بدون دلیل حرف بزنند، آن چه میگویند مستند است.

### نجات دهندگان

والمتقدين لضعفاء عباد الله من شباك إبليس ومردته ومن فشاخ النواصب.

کار دیگر علمای شیعه این است که باید مردم را از دام شیطانها نجات بدهند؛ یعنی در هر گوشه ای که شیطان دامی پهن کرد باید علمای شیعه بایستند و مردانه با آن مخالفت کنند و نگذارند ضعفای شیعه و آدم های ساده شیعه در دام این شیطان ها بمانند.

بعضی از کارها دام شیطانی است، دام شیطان به وسیله های مختلف پهن

می شود. امام صادق علیه السلام باید این دام را معین کنند که دام شیطان و ابلیس است، نگاه باید از سر راه جوانان مردم برداشته شود.

به راستی آیا برای تشخیص این دام ها عقل امام صادق علیه السلام بهتر می رسد یا عقل دیگران؟

سخن امام صادق علیه السلام باید در اعماق مغز و فکر ما جا بگیرد یا سخن دیگرانی که هویت شخصی ندارند؟

در این موارد است که عقل باید حکومت کند. انسان های عاقل باید با عقل و خرد صحبت کنند که آن راه، درست است یا این راه؟

علمای شیعه کسانی هستند که دام های شیطانی را که یکی پس از دیگری به شکل های مختلف سر راه مردم انداخته می شود، شناسایی می کنند و به مردم میگویند که این دام است، حواستان را جمع کنید و فریب این دام ها را نخورید.

ممکن است از گوشه و کنار صداهایی که شما دوست بدارید بلند بشود، اما می خواهند شما را در دام بیندازند.

برای مثال می گویم: روزهایی که بچه ها به مدرسه یا مکتب نمی رفتند و این گونه تعطیلی ها را نداشتند و برای تفریح به باغها، پارکها و ... نمی رفتند، تفریح آنها در خانه بود. آنها غربالی را وسط حیات خانه می گذاشتند و چوب زیر آن قرار می دادند و طنابی به کمر این چوب می بستند و مقداری دانه زیر این غربال می ریختند و خودشان در گوشه ای پنهان می شدند و سر طناب هم در دست داشتند، آن گاه از آن پشت، جیک جیک می کردند تا این گنجشک های زبان بسته به هوای آن صدا بیایند. این صدای جیک جیک هم مثل صدای اسلامی است که بعضی ها صدا میکنند که اگر بخواهید به خدا برسید از راه موسیقی باید برسید.

این همان صداست. این جیک جیک است، اما جیک جیک واقعی گنجشک نیست؛ بلکه حقه بازی است.

گنجشک های زبان بسته نیز در پی این صدا می آمدند، به خیالشان که این جا گنجشک وجود دارد تا چشم آنها به دانه می افتاد زیر غربال می رفتند تا دانه ها را بخورند. در این هنگام بچه ها طناب را می کشیدند و غربال روی سر اینها می افتاد و این زبان بسته ها زیر غربال جیک جیک می کردند. آن گاه بچه ها گنجشک ها را می گرفتند و به آنها رحم هم نمی کردند که سرش را ببرند، بلکه سرش را می کردند و پوستش را میکندند و کباب میکردند و می خوردند.

این مثل، مثل ما مردم است. علمای شیعه از دور می گویند: عزیزم! این غربال است، این دام است، این دانه ها را برای شکم تو نریخته اند که سیر بشوی؛ بلکه برای سیر شدن شکم خودشان ریخته اند، حواس خودتان را جمع کنید تا ببینید سر طناب دست چه کسی است و کجا دارد می برد؟

این وظیفه یک عالم شیعه است که مردم را از شباک و دام های شیطانی آگاه کند و به آنها بگوید: از این راه نرو؛ این راه خطر است.

## آگاه کنندگان

آن گاه امام هادی علیه السلام در ضمن بیان ویژگی دیگر، جمله خیلی زیبا می فرمایند:

و مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ؛

عالم شیعه کسی است که مردم را از دام های شیطانی و از دام هایی که نواصب و دشمنان علی بن ابی طالب علیهما السلام سر راه او پهن می کنند، آگاه کند.

مردم! حواستان را جمع کنید! دشمنان علی بن ابی طالب علیهما السلام به اسم دین،

شما را نابود می کنند. وهابیت عربستان سعودی که با بی دینی نمی خواهد شیعه را نابود کند، با نام دین می خواهد شیعه را نابود کند.  
نواصب و دشمنان علی بن ابی طالب علیهما السلام که مصداق کامل آن وهابیت عربستان سعودی است، چه قدر برای مبارزه با شیعه و کوبیدن راه تشیع سرمایه گذاری می کنند.

### مناظرهای شنیدنی

چندی پیش همراه رفقا در مسجد قبای مدینه منوره بودیم، من با لباس روحانیت و عمامه بودم. سه نفر از همین سنی های وهابی نیز نشسته بودند تا من وارد شدم، یکی از آنها بلند شد و کنار من آمد و با آن لحن کثیف خود به من گفت: لعنة الله على الشيعة؛ لعنت خدا بر شیعه.

گفتم: لعنة الله عليك وعلى أهلك إلى يوم القيامة.

تا من چنین گفتم، گفت: أنت مشرك؛ تو مشرك هستی.

گفتم: من مشرك هستم و تو مسلمان! رفتار یک مسلمان باید این گونه باشد، خیلی خوب من مشرك هستم. چرا ما مشرك هستیم؟

می گویند: چون این ها عوض خدا، مهر را می پرستند. آیا راست می گویند؟! شما مهر می پرستید؟!!

دیدید اینها چه قدر حرام زاده و بد جنس هستند. البته حرام زاده به معنای عرفی نه شرعی.

گفتم: حالا من مشرك هستم تو مسلمان! آیا این اخلاق اسلامی است که تو من رفتار میکنی؟ من وارد مسجد شدم، تو میگوئی: «لعنة الله على الشيعة».

گفت: چون شما مشرک هستید.

گفتم: ما مشرک هستیم؟! چرا شما به پادشاه خودتان توهین می کنید؟! اگر ما مشرک هستیم، قرآن کریم می فرماید: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» (1)، «مشرکان نجس هستند نباید وارد مسجد الحرام شوند». چرا حکومت شما ما را به مسجد الحرام راه میدهد؟ چرا به پادشاه خودتان اهانت میکنید؟

تا ما این حرف را زدیم، اینها دو پا داشتند و چهار پای دیگر هم قرض گرفتند و الفرار.

به راستی این چه نوع دشمنی است؟ کجای ما مشرک است؟ ما چه خدایی غیر از خدای این عالم را می پرستیم؟!

آری، این ها دانه است، می خواهند از راه مذهب، یک مذهب و یک راه حق را از بین ببرند. سیاست دشمنان اسلام و برنامه های آنها چنین است.

امروز ما و نسل جوان ما باید حواسشان جمع دام های شیطانی باشد. دیروز تلویزیون، سنی ها را در مسجدشان نشان می داد. آنها در مسجد تنبک می زدند، روی تنبک نوشته بود: «یا هو، لا إله إلا الله محمد رسول الله» .

راستی جاقحطی بود، جای دیگر نمی شد نوشت: «لا إله إلا الله، محمد رسول الله» روی تنبک باید بنویسند؟ نمی شد روی تابلو بنویسند و بالای سرشان بگذارند تا ما بفهمیم اینها مسلمان هستند.

این ها دانه های شیطان است؛ یعنی عالم شیعه همانند عالم سنی نیست که اجازه بدهد در این جا بنویسند: «لا إله إلا الله». عالم شیعه از دین خدا دفاع می کند و می گوید: مقام پروردگار و مقام عالی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بالاتر از این است که نام

ص: 208

مبارک آنها را در این جا بنویسند. این امتیاز یک عالم شیعی است.

این ها دام های نواصب است که می خواهند با این وسیله شما را به طرف وهابی گری بکشند. این همان دانه هاست که سرریسمان دست آمریکاست و غربالی هم که روش تنبک می زدند، عین همان غربال های ماست، منتها آن غربال ها سوراخ سوراخ است و روی این پوست آهو کشیده شده است.

## ارتداد مردم

آن گاه امام علیه السلام می فرماید:

مَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا إِزْتَدَّ عَنْ دِينِهِ؛

اگر این گونه علما در زمان غیبت امام زمان علیه السلام نبودند تمام مردم از دین خدا بر می گشتند.

آری، مردم ساده اند، بیچاره ها نمی دانند اگر کسی به آنها نگوید، متوجه نمی شوند. حق هم دارند ما موظفیم آنها را آگاه کنیم. لباس ما لباسی است که باید آنها را آگاه کنیم، لباس ما حکم چراغ قرمز یا چراغ سبز راهنمایی و رانندگی را دارد، اگر اشتباهی راه رفتند، ما باید به آنها آگاهی بدهیم.

## ناخدایان کشتی

امام علیه السلام در ادامه می فرماید:

وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمَسْكُونَ أَرْمَهُ قُلُوبِ الضَّعْفَاءِ الشَّيْعَةِ؛ (1)

زمام عقل و فکر شیعه باید در دست علما باشد که مانند ناخدایی که سکان کشتی باید در اختیارش باشد تا این کشتی غرق نشود.

ص: 209

1- منبع این روایت گذشت

## روایتی دیگر در نقش عالمان شیعه

روایت دیگری درباره علمای شیعه بخوانم، امام صادق علیه السلام می فرماید:

علماء شیعتنا مرابطون بالثغر الذي يلي إبليس وعفاريته يمنعونهم عن الخروج على ضعفاء شیعتنا وعن أن يتسلط عليهم إبليس وشیعته؛ (1)

علمای شیعه در کمین گاه هایی مرزبانی می کنند که شیطان و یارانش می خواهند از آن راهها، ضعفای فکری شیعه را گمراه کنند و این علمای شیعه اند که مانع تسلط آنها می شوند.

پس آن چه بیان شد صفات علمای شیعه است. البته مردم نیز در زمان غیبت وظیفه دارند. آنان وظیفه دارند به سخنان علما و دلسوزان واقعی خودشان گوش فرا دهند.

## قضیه ای جالب

روشن است که در این مورد لباس مطرح نیست؛ بلکه برای ما واقعیات مطرح است. افراد بسیاری لباس پوشیده اند و این دلیل بر حقانیت آنها نمی شود. حدود 18 سال پیش که مرحوم حاج آقای ما رضوان الله علیه (2) تازه از دنیا رفته بودند، قضیه ای برای من اتفاق افتاد. وقت ظهر بود، وقتی از خانه بیرون آمدم، دیدم کنار در مسجد یک سرهنگ تمام ایستاده و لباس خیلی عجیب و قیافه ای خیلی عجیب دارد.

گفت: سلام علیکم حاج آقا؟

ص: 210

---

1- بحار الانوار: ج 2 ص 5.

2- آیت الله حاج سید عطاء الله فقیه امامی قدس سره متوفای 1387 ه ق

گفتم: سلام علیکم، احوال شما.

سرهنگ تمام است. بالاخره یک مقامی است. ما به او خیلی احترام کردیم؛ احترام انسانی

گفت: با شما کاری داشتم.

گفتم: بفرمایید!

تا گفت: «با شما کاری داشتم»، من از طرز شروع صحبت فهمیدم که چیزی از این سرهنگ تمامی باید کم باشد.

گفتم: بفرمایید؟

گفت: حقیقت این است که از تهران دارم می آیم تا به شیراز بروم، با خانواده ام بودم و مقداری پول - هجده هزار تومان - در جیب من بود که دزد زد و من هم با خانم خودم سر راه هستم و از خانم خود هم خیلی خجالت میکشتم، چه کار بکنم؟ خواستم ببینم شما کمکی به من می کنید؟

گفتم: بله.

من تا آخر خط رفتم، چرا که ما در این کارها پیر شده ایم. گفتم: بله، کاملاً در خدمت شما هستم بفرمایید.

گفت: در هر صورت ما یک مقدار پول حداقل ده، دوازده هزار تومان احتیاج داریم تا به شیراز برسیم و برگردیم.

گفتم: من برای شما در کار می توانم انجام بدهم، ماشین شما کجاست؟

گفت: چهارباغ.

گفتم: رفقای من همین الآن این جا هستند، ماشین دارند، سوار ماشین من می شویم و با هم می رویم و خانم شما را بر می داریم و می آییم منزل ما، بعد من

ص: 211



هر مقداری پول خواستید در اختیار شما می گذارم.

گفت: نه، من طوری هستم که از خانمم خجالت میکشم.

گفتم: طوری نیست، من می آیم و دعوتش میکنم.

حالا او می گفت که خجالت میکشم و از ما اصرار که نه ما می خواهیم بیاییم و دعوتشان کنیم. دید نه، مثل این که ما رها نمی کنیم.

گفت: خیلی خوب حالا بفرمایید تا برویم.

ماهم یکی از رفقا را صدا زدیم که همین نزدیکیها مغازه دارد و سوار ماشین او شدیم و به اتفاق این آقا رفتیم تا سر چهار راه تختی، وقتی به چهار راه تختی رسیدیم او گفت: حاج آقا!

گفتم: بله.

گفت: ممکن است فقط یک پول ناهاری به ما مرحمت کنید تا ما مرخص شویم.

گفتم: خوب، خانواده شما.

گفت: حقیقت این است که شغل من ارتشی نیست، این لباس را پوشیدم برای این که بالاخره یک نانی در بیاورم.

گفتم: خوب، مرد حسابی این را از اول میگفتی.

گفت: فکر کردم که شما می گویی بیا برویم هنگ، آن وقت دیگر اسباب دردسر می شود، می بینم که شما به من «نه» نگفتید، حالا چیزی به ما بده تا به کارهایم برسم.

گفتم: خیلی معذرت می خواهم ما پول آن جوری نداریم.

گفت: خیلی خوب التماس دعا و زود فرار کرد تا گرفتاری پیش نیاید.

بنابراین آن کسی که دروغی آمده و یک لباس ارتشی پوشیده تا برای خود دکان باز کند، موجب نمی شود من به هر ارتشی بی اعتنایی بکنم و بگویم: این هم همان است. می خواهم بگویم: لباس مطرح نیست. امام صادق علیه السلام می فرماید: علماء شیعتنا؛ یعنی عالم واقعی، او را خودت تشخیص بده، هر کسی را تشخیص میدهی، عالم واقعی شیعه است، همان طور که او دارد راهنمایی می کند، وظیفه من و شما این است که حرف او را بپذیریم.

بنا بر آن چه گفته شد یک وظیفه برای علما است که از وجود مقدس امام زمان علیه السلام و دین و راه آن حضرت دفاع کنند و مردم را متوجه نمایند که دام هایی سر راه آنهاست. مردم نیز باید بپذیرند، نه این که بایستند و بحث کنند؛ چرا که این عالم 50 سال درس خوانده حالا سر کارش با یک جوان 16 ساله است که آقا چرا چنین و چنان است. به او می گوئیم: این مطلب طبق روایت و حدیث است.

پس جوان ها باید حداقل پیش خودشان بگویند: این عالم نیز مثل یک طیب است، همین طور که طیب به من می گوید: این قرص را باید بخوری، من نمی گویم: چرا؟ و من بعد از 50 سال زحمت کشیدن در این مسیر، پیش طیب رفتم و مثل عبد ذلیل در مقابل او ایستادم، هر چه می گوید، میگویم چشم!

می گوید: آب دیر بخور، بعد از یک ساعت از غذا آب بخور! چشم.

این قرص را بخور! چشم.

این گونه استراحت کن! چشم.

این وقت از خواب بیدار مشو! چشم.

دیگر در برابر او لجباجت نمی کنم که به چه دلیل؟ وگرنه هر چه دلت

می خواهد انجام بده.

آن عالم دینی نیز تو را راهنمایی می کند، هر چه گفت باید بپذیری وگرنه هر کار دلت می خواهد انجام بده، مهم نیست.

### پاداش هدایت گران

اینک دو آیه از قرآن کریم بخوانم و سخنم را خاتمه بدهم و این که می گویم: اگر کسی در برابر عالم دینی ایستاد و به سخن او گوش فرا نداد، هر کاری می خواهد انجام دهد، این مطلب را هم از خودم نمی گویم؛ بلکه قرآن کریم چنین می فرماید. از این رو کسی نرنجد. قرآن کریم در سوره نمل می فرماید:

« مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَرْعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ » (1)

علمایی که مردم را راهنمایی می کنند هم چون حسنه است که به معنای علم آموزنده است. بنا بر این آن عالمانی که به مردم علم یاد بدهند و موجب نجات آنها بشوند، این حسنه است، خداوند ده برابر به آنها ثواب میدهد و روز قیامت از آن ناراحتی عجیب آن روز در امن و امان خواهند بود.

آن گاه خداوند متعال می فرماید:

« وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ » (2)

اما آن افرادی که به مردم راه بد یاد دادند و مردم را به آتش کشیدند به رو در آتش جهنم می افتند، آیا جزای این ها غیر از این است؟

ص: 214

---

1- سوره نمل آیه 89

2- همان آیه 90

اینان مردم را به آتش کشیدند، خدا هم آنها را به آتش می کشد و به رو آنها را در آتش می اندازد.

می خواهم بگویم: ببینید چه قدر بد است که کسی جوان های مردم را گمراه کند و راه آتش و جهنم را به اینان یاد بدهد؟! وقتی این جوان ها در پی این راه رفتند سرشان به سنگ خواهد خورد و پشت کسانی که این راه ها را بر آنان باز کردند ناله و نفرین خواهند کرد. سپس می فرماید:

« إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدِ الَّذِي حَرَّمَهَا »

ای مردم! من مأموریت دارم که خدای این خانه کعبه را بپرستم، کار را من انجام می دهم.

« وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ »

من مأمورم مسلمان باشم.

آن گاه به وظیفه دیگر اشاره می کند و می فرماید:

« وَأَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ »؛

وظیفه من این است که قرآن بخوانم و شما مردم را راهنمایی کنم.

« فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ »؛

هر کس پذیرفت، پذیرفت، به نفع خودش کار کرده است.

« وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ »<sup>(1)</sup>

و هر کس هم گمراه شد و این قرآن را نپذیرفت، او را رها کن و بگذار در پی کارش برود، بگو: وظیفه من فقط گفتن بود، تو می خواهی بشنوی، می خواهی نشنوی.

ص: 215

حافظ! وظیفه تو دعا گفتن است و بس \*\*\* در بند آن مباحث که نشنید یا شنید

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

به این مردم بگو: بنا بود من مطلب را به شما برسانم می خواهید، بپذیرید و می خواهید، نپذیرید. پذیرفتید به نفع خودتان خواهد بود و نپذیرفتید به ضرر خودتان.

آن گاه خداوند متعال در سوره ابراهیم می فرماید:

«إِنْ تَكْفُرُوا أَنتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ» (1)

(حضرت موسی علیه السلام به مردم گفت:) اگر شما و تمام انسان های روی زمین کافر بشوند خدا از همه بی نیاز است.

آری، برای خدا چیزی نمی شود.

گر جمله کائنات کافر گردند \*\*\* بر دامن کبریا پیش نشیند گرد

اگر علمای شیعه مردم را راهنمایی کردند و اگر آنها شنیدند به نفع خودشان خواهد بود و اگر مخالفت کردند جز خودشان کسی دیگر ضرر نمی بیند.

پس مقید باشید که سخن علمای دلسوزتان را در این زمان تحیر و سرگردانی بپذیرید و از سخن حق آنان پیروی کنید تا سعادت مند و پیروز باشید.

### توسل به امام حسین علیه السلام

السلام علیک یا مولای یا ابا عبدالله

چنان چه از روایات استفاده می شود، امام حسین علیه السلام در روز عاشورا سه ساعت با مردم صحبت کردند. البته این گفت و گوها یکنواخت نبود؛ بلکه

ص: 216

تکه تکه در سخنانشان می فرمودند:

مردم! من بی جهت به این جا نیامده ام، من برای به دست گرفتن حکومت به این جا نیامده ام، من مال و ثروتی نمی خواهم، من آمده ام شما را متوجه و بیدارتان کنم که به نام دین از دین خارج نشوید.

امام حسین علیه السلام فرمودند:

بل خرجت للأمر بالمعروف والنهي عن المنکر؛

من آمدم شما را از زیر بار ذلت استعمار یزید بیرون بیاورم. حالا آیا کسی هست من مظلوم را یاری کند؟

هل من ناصر ینصرني؟

هل من معین یعینني؟

آیا کسی هست مرا یاری کند؟

یک نفر جواب آقا را داد؛ آن چنان با سنگ به پیشانی نازنین آن حضرت زد «فجرى الدم عن جبهته الشریفة»؛ خون از پیشانی آقا سرازیر شد.

آقا خواستند خون ها را پاک کنند، پیراهن را بالا زدند، سفیدی قلب نازنین پیدا شد، ظالمی با تیر سینه نازنین را هدف قرار داد ...

اللهم صل على محمد وآل محمد، نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأجل الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمد و علي و فاطمة و الحسن و الحسين و التسعة المعصومين من ولد الحسين، اغفر لهم ذنوبنا، واستر بهم عيوبنا، اشف بهم مرضانا، أيد بهم إمام زماننا، وانصره وانتصر به وعجل في فرجه وظهوره.

ص: 217



گفتار دهم : خودسازی مؤمنان

اشاره

ص: 219





بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وأهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين واللعن الدائم على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

« قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ » (1)

10

### خودسازی مؤمنان

بحث درباره وظیفه شیعه در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام است. دهمین وظیفه عبارت است از خودسازی مؤمنان در زمان غیبت؛ یعنی افرادی که به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام علاقه دارند و می خواهند حکومت عادلانه و برحق این خاندان به وسیله امام زمان ارواح العالمین له الفداء ثابت و مستقر بشود، باید خودشان را بسازند و برای چنین حکومت و چنین تشکیلاتی آماده کنند.

این مطلب از روایات متعددی استفاده می شود که اینک چند روایت را در این

ص: 221

---

1- سوره مؤمنون آیه های 1 و 2.

زمینه بیان می نمایم تا راه سخن باز شود و - إن شاء الله - مطالبی که باید گفته شود، بیان نمایم. علامه مجلسی رحمه الله روایتی را در کتاب «بحار الانوار» آورده اند که امام صادق علیه السلام می فرمایند:

نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَنَا الْمُعْتَمِّمُ لِظُلْمِنَا تَسِيحٌ، وَ هَمُّهُ لِأَمْرِنَا عِبَادَةٌ، وَ كِتْمَانُهُ لِسِرِّنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (1)

امام صادق علیه السلام در این روایت زیبا چند موضوع را بیان فرمودند. بحث ما روی یک نکته از این سه مطلبی است که امام صادق علیه السلام می فرمایند:

وَ هَمُّهُ لِأَمْرِنَا عِبَادَةٌ.

یکی از عبادت ها برای امت و شیعیان ما همت گماشتن برای امر ماست؛ یعنی همت به امر خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام عبادت است، آن کاری که این خاندان می خواهند انجام دهند، اجرای عدالت در میان مردم جهان و اصلاح شدن آنهاست. (2)

حالا هر کدام از شیعیان علاقمند به این خاندان، همت گذارند تا حکومت عدل این خانواده که خوبی و اصلاح جامعه است به خود شکل بگیرد؛ این کار آنها عبادت است.

یعنی وظیفه ما در زمان غیبت این است که خودمان را اصلاح کنیم و البته درست است که می گویند: وقتی امام زمان علیه السلام ظهور می کنند جهان از ظلم و جور پر شده است، اما این ظلم و جور خود به خود و به دست کفار و آدم های بی دین

ص: 222

---

1- بحار الانوار: ج 72 ص 83. این حدیث در کتاب اصول کافی: ج 2 ص 226، امالی شیخ مفید: ص 338، امالی شیخ طوسی: ص 115، وسائل الشیعه: ج 15 ص 249 نیز آمده است.

2- علامه مجلسی رحمه الله در تفسیر این فراز می فرماید: اهتمام او برای خروج حضرت امام مهدی علیه السلام و سعی و تلاش برای انجام آن و دعا برای ظهور آن حضرت. (بحار الانوار ج 72 ص 83)

به وجود می آید، ما دیگر نباید ظلم و جور، ستم، گناه و امثال آن را اضافه کنیم.

## پاسخ از یک شبهه

البته تا این ساعت حتی یک عالم شیعه و یک نفر شیعی مذهب نه جایی گفته و نه جایی نوشته است که ما باید گناه کنیم تا جهان از ظلم و جور پر بشود و امام زمان علیه السلام ظهور کند.

این سخن معقول نیست و به ذهن درست در نمی آید که مسلمانی که می گوید: «أشهد أن لا إله إلا الله» چنین عقیده داشته باشد؛ دستی دستی باید گناه و معصیت کنیم تا امام زمان علیه السلام بیاید.

این حرف غلطی است، انسان نمی تواند درباره یک مسلمان چنین بگوید؛ بلکه امکان ندارد که یک روح اسلامی چنین حرفی بزند، حتی یک آدم عاقل بی دین و خالی از مذهب نیز چنین حرفی نمی زند.

این سخن مثل این است که کسی بگوید: ما دو سال دیگر می خواهیم خانه خود را خراب کنیم و از نو بسازیم. حالا برای چه صبر کنیم تا بلدوزر آن را تخریب کنند، کم کم خودمان زیر پایه های دیوار آب میگذاریم؛ یا مثلا با تیشه ای دیوار را سوراخ می کنیم، همین طور به تدریج خودش خراب می شود، چون می خواهیم ساختمان جدیدی بنا کنیم.

این کار معقولی نیست. پس چگونه ممکن است یک انسان متدین در عالم پیدا بشود و بگوید: ما باید گناه کنیم تا در اثر گناه زیاد ما، امام زمان علیه السلام ظهور کنند؟!

این سخن درستی نیست، مواظب باشید که خدای ناخواسته شما به زیانتان

جاری نکنید که بگویند برخی این حرفها را می زنند، (1) آن وقت گنااهش گردن شما را می گیرد.

برادران عزیز! آقایان بزرگ ترها! قرآن می فرماید و سخن قرآن شوخی نیست، می فرماید:

«إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا» (2)

در روز قیامت آن چه چشم شما دیده یا گوش شما شنیده و آن چه زبانتان گفته، و آن چه بر قلبتان خطور کرده مورد سؤال واقع می شود.

یعنی در روز قیامت می گویند: این حرفی که زدی چه بود؟ کجا بود؟ برای چه گفتی؟ چه کسی نوشته بود؟

موبه موروی این مطالب بررسی می کنند. مسئله شوخی نیست که ما هر چه از دهانمان در آمد بگوییم و به اشخاص نسبت دهیم و خیلی ساده از کنارش بگذریم. حواستان را خیلی جمع کنید که چه می خواهید بگویید.

گاهی می بینید - خدای نکرده - به یک عالم شیعی اهانتی می کنید و این عالم در روز قیامت پیش روی شما می ایستد و می گوید: من کی این حرف را زده بودم؟ کجا گفته بودم؟

تا جایی که در روایات ما آمده است که اگر شما مطلبی را به کسی نسبت دادید که فلانی در کتابش این طور نوشته است، در روز قیامت کتاب را می آورند و می گویند: فلان مطلب را به فلان کتاب نسبت دادی، کجا نوشته شده است؟

آدم باید چه کار کند؟ این جاست که شرمنده می شود.

ص: 224

---

1- در آن زمان این اتهام را برخی نابخردان به بعضی از گروه ها می زدند و شایع هم شده بود. (م)

2- سوره اسراء آیه 36

البته ممکن است مثلاً سر زبان ها بگویند: بله، فلان آقا گفته که اگر ما بخواهیم امام زمان علیه السلام ظهور کنند باید گناه کنیم تا امام زمان علیه السلام ظهور نمایند. این آقا این حرفها را کجا نوشته بود؟ چه کسی گفته بود؟ کجا گفته بود؟

شما می گوید: من از کسی شنیدم. آن جا که این حرفها را قبول نمی کنند، آن جا، جای سختگیری است و مورا از ماست می کشند. قرآن کریم می فرماید:

« فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ » (1)

آری، از کسی نمیگذرند، به خصوص که مسئله حق الناس باشد. البته ممکن است اگر انسان در نماز اندکی کاهلی کرده باشد و امثال ذلك خدا می گذرد - ولی ما به خدا وعده نمی توانیم بدهیم که صد در صد از ما بگذرد، گاهی شاید هم نگذرد، اختیار دست خداوند است - اما درباره حق الناس به طور مسلم خدا نمی گذرد؛ چرا که مردم خودشان می آیند و آن را مطالبه می کنند که آقا! ما از شما طلبکاریم کی؟ کجا؟ چه طلبی؟

می گوید: مگر آن روز در مسجد کنار برادرت نشسته بودی و با هم صحبت می کردید گفتید: فلانی در فلان دار و دسته است. من کی در آن دار و دسته بودم؟ من کی با آنها بودم؟ کجا؟ چه کسی؟ کی من با آن دار و دسته بودم؟ آن وقت آدم باید چه پاسخ بدهد!

ص: 225

متأسفانه گناه روزمره امروز جامعه ما همین است که نفهمیده و نسنجیده مطلبی را می گویند، می فرمایند: از چیزهایی که در روز قیامت است، مسئله ندامت و پشیمانی است. روز قیامت، روز پشیمانی و ندامت است؛ یعنی انسان در آن روز پشیمان می شود که چرا این حرف رازده است؟ اگر چنین سخنی را نگفته بودم چه طور می شد؟ انسان در آن روز خودش را سرزنش می کند که چرا گفتم.

بنا بر این ما باید خود را برای آمدن حضرت ولی عصر علیه السلام بسازیم و اصلاح کنیم، نه این که فاسد بشویم. امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسی که همتش آن باشد که امر ما خاندان و حکومت ما - که حکومت عدل و رهایی انسان هاست - تحقق پیدا کند، این عبادت است.

پس اگر من خودم را جوری تربیت کردم که در موقع ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام بتوانم در مقابل مشکلات صبر کنم، حرف زشت نزنم، غیبت نکنم، تهمت نزنم، مال مردم را از بین نبرم، این عبادت است و این وظیفه ماست که خودسازی کنیم.

یعنی در همین زمان نیز که جوامع بشری به سوی فساد می روند، اگر می توانستیم جلوی آنها را بگیریم و آنها را هم اصلاح کنیم، چه بهتر و اگر نتوانستیم خودمان را فراموش نکنیم، بلکه خودمان را اصلاح کنیم.

در روایت دیگری که در این زمینه آمده است، امام صادق علیه السلام سخنی به محمد بن مسلم می فرماید. محمد بن مسلم یکی از اصحاب با وفای امام صادق علیه السلام است. آن حضرت به او علاقه مند بودند و بیشتر روایاتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده توسط محمد بن مسلم و ابا بصیر نقل شده است. در این روایت محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند:

إِنَّ قُدَّامَ الْقَائِمِ عَلَامَاتٍ تَكُونُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛

قبل از آمدن حضرت مهدی علیه السلام علامتها و نشانه هایی وجود دارد که اینها خیلی مهم اند.

محمد بن مسلم می گوید: من عرض کردم: آقا آن علامت ها کدامند؟

فرمودند:

قول الله عز وجل: « وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ »<sup>(1)</sup>

خداوند فرموده که ما مردم را به گرسنگی آزمایش می کنیم. در آخر الزمان وضعی به وجود می آید که مردم گرسنه می شوند، خوف و ترس آنها را فرامی گیرد، جنگ آنها را تهدید می کند، کشته شدن افراد آنها را می ترساند، بلاها و مصائب از اطراف برای مردم فرو می ریزد، اما این ها باید صبر کنند که « وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ ». هر کس در لابه لای این امواج فتنه صبر کرد به او بهشت را مژده بدهید.

ص: 227



آری، باید مردم صبر کنند، و خودشان را از نظر اخلاقی بسازند، نباید مأیوس بشوند و بگویند: دیگر نمی شود در این جامعه خودمان را بسازیم.

انسان در هر فرصتی و در هر حالی و در هر وضع و شرایطی می تواند خودش را عوض کند و آن گونه که خدا می خواهد بسازد. اگر تمام وجود انسانی گناه و معصیت و خلاف کاری باشد، رحمت الهی بالاتر از آن است، از این رو می تواند خودش را عوض کند، بودن گناهان مانع از عوض شدن انسان نیست. هر چه یک انسانی کثیف باشد سرانجام آب او را پاک می کند و نمی تواند بگوید: ما که یک سال حمام نرفتیم و کثافت روی کثافت آمده دیگر نمی توانیم خودمان را پاک کنیم.

قرآن می فرماید: این مسائل پیش می آید؛ گرسنگی، تشنگی، جنگ، تورم، ناراحتی، امراض و بیماری های فوق العاده، اما « وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ »

سخن بعدی خیلی جالب است، می فرماید:

« وَكَلْبُلُونَكُمْ » یعنی المؤمنین قبل خروج القائم « بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ » بغلاء أسعارهم؛

مردم گرفتار ترس از پادشاهانشان می شوند. این ها مبتلا به گرسنگی و غلاء می شوند.

غلاء یعنی چه؟

غلاء یعنی گرانی. کلمه «اسعار» جمع «سعر» است؛ یعنی قیمت ها. در آن زمان قیمت های اجناس مدام بالا می رود، مردم نمی توانند اقلام مورد نیاز خود را تهیه کنند. این پیش بینی شده که روزی خواهد آمد که مردم همه چیز در زندگی دارند، و اما قحطی است، چرا؟

ص: 228

وقتی دنیا از میوه، گوشت، برنج، روغن امثال آن پر باشد، اما قیمت ها بالا باشد و درآمد مردم کم، آیا می توانند جنسی بخرند؟ می توانند زندگی کنند؟

قحطی همیشه این گونه نیست که نان و آب و گوشت پیدا نشود. قحطی آن است که جنس پیدا بشود و انسان نتواند آن را تهیه کند. تازه درد بی درمان بدتری وجود دارد برای این که به بچه که نمی شود فهماند که قحطی و گرانی است.

خدا میداند بعضی وقتها من فکر می کنم که به برخی از این مردم بی چاره بندگان خدا چه قدر سخت میگذرد؟ بچه های این ها به بازار می روند و این میوه ها و گوشت فراوان و انواع شیرینی ها، لباس های عالی و انواع کفش ها را در مغازه ها می بینند، وقتی نمی توانند بخرند بچه ها می گویند: در بازار وجود دارد چرا نمی خرید؟ حالا پدر این خانواده چگونه به پسر 5 ساله خودش بفهماند که درآمد من آن قدر نیست که من این کفش و این لباس را برای تو بخرم.

به راستی این پدر چه می کشد؟ چه قدر خجالت می کشد؟ و چه قدر ناراحت می شود؟ تصور این برای ما ممکن است؟! چرا که ماها می توانیم، متأسفانه آن بیچاره ها و بنده های خدا، ضعیف و مستمند جامعه- مخصوصا کسانی که آبرومند هستند و چیزی نمی خواهند بگویند- در این ماه مبارک رمضان، چگونه زندگی می کنند. در این شب عیدی چه قدر سخت است؟

این روایت چهارده قرن پیش بیان شده است و مال امروز نیست. امام علیه السلام این طور معنا می کند و می فرماید:

وَالْجُوعُ بِغَلَاءِ أَسْعَارِهِمْ؛

مردم گرفتار گرسنگی می شوند.

برای این که نرخها بالا می رود، نه این که چیزی نباشد؛ بلکه هست، این دو

درد است: یکی درد گرسنگی و دیگری درد خجالت و شرمندگی. وقتی نیست می گویند: «نیست»، اما وقتی باشد و نتواند بخرد بین چه قدر مشکل است.

آن گاه می فرمایند:

« وَ نَقْصٌ مِنَ الْأَمْوَالِ » قال: كساد التجارة وقلة الفضل؛ (1)

اموال مردم نیز کم می شود، برای این که تجارت کساد می شود و درآمدها کم و به تدریج مال مردم از بین می رود.

یعنی ناچارند که هر چه که ذخیره کرده اند بخورند و مایه از بین می رود. ناگزیر مغازه، ماشین و فرش زندگی خود را می فروشند برای این که بتوانند برای زن و بچه اش نان بیاورد. می دانید هم اکنون مردم این گونه هستند.

خلاصه این که « وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ » عند ذلك.

به کسانی که در این مصائب صبر می کنند، آمدن امام زمان علیه السلام را بشارت بده که - إن شاء الله - فرج آن بزرگوار نزدیک است و آن وعده هایی که داده شده است، حق است و ما به آنها می رسیم، اما تنها به دست توانای حضرت مهدی علیه السلام

آن گاه می فرمایند:

فَأَلْزَمُوا الْأَرْضَ وَلَا تَحْرُكُوا يَدًا وَلَا رِجْلًا

وقتی کار به این جا کشید و چنین روزگاری شد، ملازم خانه باشید و دست از پا خطا نکنید و به اصلاح خودتان پردازید.

وظیفه فعلی ما این است که به نقص خودمان پردازیم و آن را برطرف کنیم تا - إن شاء الله - زندگی هایمان نیز اصلاح بشود. قرآن کریم می فرماید:

ص: 230

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ (1)

مردم تا خودشان را عوض نکنند زندگی برایشان عوض نمی شود.

واقعا بعضی از ما، مردم بدی هستیم؛ به هم دیگر ظلم و تعدی می کنیم، ما حاضریم به هر منفعتی که می خواهیم برسیم و به طرف ما هر ظلمی که می شود، بشود. /

برای مثال، بعضی از مردم این طورند که به همسایه او هر چه می شود مهم نیست، می خواهد به کسب و کاسبی خودش برسد. در این صورت خدا به ما مردم رحم می کند؟ اگر ما به دیگران رحم نکنیم، همین طور به ما رحم نمی کنند. در نتیجه مردم مثل زالو به جان هم می ریزند و هم دیگر را نابود می کنند و از بین می برند و از یکدیگر یاد می گیرند و در زندگی مردم آشوب می شود.

بینی و بین الله ما کاری به دیگران نداریم، اما بیاییم زندگی خودمان را بررسی کنیم و بینم چه اشتباهاتی داریم، نمی شود اشتباه نداشته باشیم، اشتباهات زبانی و عملی داریم، زیر دستانمان را آزار می دهیم، به حقوق زن و بچه توجه نداریم، خانم ها به شوهرانشان توجه ندارند و هم دیگر را اذیت می کنند.

گاهی پسر پیش ما از دست بابا گله می کند و گاهی پدر از دست بچه گله می کند، یا زن از شوهر گله می کند و یا شوهر از زن.

اما این طور نیست که هر دو طرف بی تقصیر باشند، هر دو به جان هم دیگر افتاده اند و دارند هم دیگر را می خورند.

ما سر عقل بیاییم و بینیم اشتباهاتمان کجاست؟

جوانها یک نوع اشتباهاتی دارند، پیرمردها نوع دیگر. ممکن است من یک

ص: 231

جور حق مردم را از بین ببرم، شما جور دیگر. پس به هر اندازه ای که داخل زندگی خودمان را اصلاح کنیم به همان اندازه زندگی برای ما خوب خواهد شد؛ چرا که اصلاح ممکن است و محال نیست.

شما به منزل تشریف می برید، خانم ها بندگان خدا از صبح تا غروب زحمت کشیده اند و کار کرده اند، شما وارد اطاق می شوی و میگویی: انگار این اطاق بزرگ شده است؟ نه، این همان اطاق قبلی است، چرا بزرگ شده؟ بزرگ نشده؛ بلکه آشغال ها را از خانه بیرون ریخته اند و خانه تکانی کرده اند.

آری، آشغال های وجود را از این دل باید بیرون ریخت تا این خانه باز شود. معنای شرح صدر همین است. حضرت موسی علیه السلام به خداوند متعال عرض می کند:

« رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي \* وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي \* واحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي \* يَفْقَهُوا قَوْلِي » (1)

یعنی خدایا! یک جوری بشود که این کدورتها از دل من بیرون برود.

او چنین نبود، این درس است که به ما می دهند، وقتی این کدورتها، ناراحتی ها، بغض ها، حسدها و کینه ها از دل ما بیرون رفتند، آن وقت زندگی ما اصلاح می شود، مادامی که میکروب در وجود مریض وجود دارد، او ناراحت است، وقتی میکروب از بین رفت مریض، راحت می شود.

برای مثال من پیش دکتر رفتم می گویم: من بی جهت سرفه می کنم؛ سرفه خشک، گاهی مثل این که به حلق من خاک پاشند یا چیزی بکشند این حلق این طور می شود و سرفه ام می گیرد.

ص: 232

می گوید: نه، این بی جهت نیست، سینه تو حساسیت دارد، تا این حساسیت برطرف نشود این سرفه هست. پس باید دارو بخوری تا این حساسیت برطرف بشود.

چندی پیش من در راه رفتن مشکل داشتم، باور کنید شاید ده قدم نمی توانستم راه راست بروم، تمام این صندوق سینه ام درد می گرفت و نمی توانستم قدم بردارم.

وقتی به دکتر مراجعه کردم، گفت: در رگ قلب تو گرفتگی و انسداد دارد و یک رگ هم دارد بازی می کند؛ یعنی بعضی وقت ها می گیرد و بعضی وقتها رها می کند. خون در آن لخته شده باید این قلب شکافته بشود و این رگهای مسدود شده بریده بشود و رگی از پا به آن وصل گردد تا خون جریان پیدا کند.

یعنی مادامی که این انسداد وجود دارد، این رگها خوش بسته شده انتظار نداشته باش یک آدم سالم باشی

اخلاقیات ما هم همین طور است، گرفتار مصائب زندگی، ناراحتی ها، دعواها، داد و فریادهای در خانه و ناراحتی های اعصاب همه به خاطر این است که چیزهایی در این قلب زندگی ما گیر کرده و نمی گذارد این مجرا درست آن طور که باید و شاید خون را رد و بدل کند و آن را باید عوض کرد.

ربا خواری، بد خواهی مردم، فحش دادن به مردم، بدگویی پشت سر آنها، حقد، حسد و کینه همه این ها مثل خون بسته شده ای در رگ هاست که مانع از زندگی انسان هستند، در نتیجه این ناراحتی ها را به وجود می آورد.

روایتی دیگر عرض می‌کنم و سخنم را به تدریج خاتمه می‌دهم. امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید:

إن إبنی هو القائم من بعدي وهو الذي تجري فيه سنن الأنبياء بالتعمير والغيبة حتى تقسو القلوب لطول الأمد فلا يثبت على القول به إلا من كتب الله في قلبه الإيمان وأيده بروح منه(1)

به راستی فرزندم مهدی علیه السلام پس از من همان است که قیام می‌کند به امر الهی و سن انبیای گذشته از طول عمر و پنهان بودن از نظر مردم، در او جاری است و آن غیبت آن قدر طولانی می‌شود تا این که سنگ دلی در بین مردم رایج می‌شود، پس بر ولایت و دوستی او ثابت نمی‌مانند مگر کسانی که قلبشان پاک باشد و خداوند آنها را از جانب خویش تأیید کرده باشد.

یعنی اگر ما می‌خواهیم برای آمدن حضرت مهدی علیه السلام و آماده بشویم و «یا بن الحسن، یا بن الحسن» می‌گوییم، باید اصلاح بشویم تا امام منتظر ما تشریف بیاورند که اگر الآن ما فریاد زدیم که «یا بن الحسن!» چرا تشریف نمی‌آوری، اگر همین الآن تشریف آوردند ما در مقابل آن حضرت چه حالی داریم؟ آیا وجود آن حضرت را منکر می‌شویم یا قبول می‌کنیم؟ با آن بزرگوار مبارزه می‌کنیم یا او را یاری می‌نماییم؟

باید آن چنان قلب خود را با تقوا و پرهیزکاری مهیا کنیم که اگر امام مهدی علیه السلام آمدند ذره ای نسبت به آن حضرت علیه السلام شک و شبهه نداشته باشیم.

ص: 234

---

1- الخرائج والجرائح: ج 2 ص 964، کمال الدین و تمام النعمة: ص 524، بحار الانوار: ج 51، ص 224 الصراط المستقیم: ج 2 ص

پس وظیفه ما این است که خودمان را اصلاح کنیم، نه این که بگوییم: خوب دیگر آخر الزمان است، همین که هست، دیگر نمی شود کاری کرد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «روز به روز بدتر می شود». به ما هم دستور دادند که روز به روز خودتان را بدتر کنید، این گونه دستور داده اند! بلکه گفته اند: روز به روز خودتان را بیشتر اصلاح کنید و ما باید در صدد اصلاح خودمان باشیم.

### منتظران پرهیزکار و پارسا

روایت پایانی این بحث از امام صادق علیه السلام است. آن حضرت می فرمایند:

إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ بِهَا إِذَا شَاءَ؛

برای ما خاندان عصمت و طهارت دولتی است که آن روزی که خدا می خواهد آن حکومت و آن دولت بر پا و برقرار می شود.

آن گاه می فرمایند:

من سره أن يكون من أصحاب القائم فلينتظر و ليعمل بالورع ومحاسن الأخلاق؛

کسی که دوست می دارد از اصحاب حضرت مهدی علیه السلام باشد باید از گناه پرهیزد.

آری، دوستداران حضرت مهدی علیه السلام که واقعا علاقمند به آن بزرگوارند و می خواهند شب های چهارشنبه به جمکران بروند و برگردند - خدا از همه آنها قبول کند - باید بدانند که در کنار این رفت و آمد به آن جا باید ورع و تقوا و پرهیزکاری باشد. اگر در ماشینی که دارند می روند دو نفر کنار هم نشسته اند و ما غیبت می کنند چه فایده ای دارد.

ص: 235



امام علیه السلام می فرماید: آنهایی که منتظر فرزند ما هستند باید به تقوا عمل کنند و از گناه پرهیز نمایند. در پی محاسن اخلاق بروند.

اخلاق خوب چیست؟ آیا دعوا کردن با مردم و زن و بچه، زد و خورد نا به جا، ضایع کردن حقوق مردم است؟! نه، محاسن اخلاق را خودمان می دانیم، اما عمل نمی کنیم. پس اگر دلمان می خواهد حضرت مهدی علیه السلام بیاید و منتظر تشریف فرمایی ایشان باشیم، باید به اخلاق خوب عمل کنیم.

امام علیه السلام در ادامه می فرماید: اگر کسی با این تقوا و پرهیزکاری و اخلاق خوب از دنیا رفت و امام ظاهر نشدند - مثل بعضی ها که بی چاره ها از دنیا می روند و امام علیه السلام را نمی بینند - اجر و پاداش این آدمی که در این وقت مرده است، اجر و پاداش همان کسی است که در رکاب حضرت مهدی علیه السلام حاضر بشود و ایشان را یاری کند.

ببینید برای شما چه قدر مهم است، اگر گناه نکریدید و اخلاقتان را خوب کردید. آن گاه می فرمایند:

فَجِدُوا وَأَنْتَظِرُوا هَنِيئًا أَيُّهَا الْعَصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ؛ (1)

ای شیعیان مورد ترحم خدا! در کارهایتان جدیت و تلاش کنید و منتظر آمدن آقا باشید؛ به این نحو که گناه نکنید و اخلاقتان را خوب نمایید.

ص: 236

---

1- کتاب الغیبة، نعمانی: ص 207، بحار الانوار: ج 52 ص 140، معجم أحادیث الإمام المهدي عليه السلام ج 3 ص 417

پس حاصل سخن این شد که ما وظیفه داریم که خودسازی کنیم و خودمان را به ایمان، ترک گناه، اخلاق خوب، اخلاق انسانی، رعایت حقوق مردم آماده و مجهز کنیم تا وقتی حضرت ولی عصر علیه السلام آمدند، در خدمتشان شرمند نباشیم.

به راستی مؤمنان واقعی کسانی هستند که در زمان غیبت امام زمان علیه السلام خودشان را به اخلاق خوب و ترک گناه ساخته باشند. آن جا که خداوند می فرماید:

« قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ »... « أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ » (1)

آری، مؤمنان هستند که ارث می برند و حکومت حق در دنیا به آن ها می رسد و در آخرت به بهشت می رسند که دارای ایمان و اخلاق خوب باشند، نمازشان را درست به جا آورند، چشم شان و قلبشان پاک است، حقوق مردم و حقوق خدا را رعایت می کنند، به عهد و پیمانشان استوارند و همه کارهایشان روی حساب است. مؤمنان واقعی این ها هستند و اینان در رکاب امام زمان علیه السلام خواهند بود و میراث دار بهشت هستند.

بنا بر این ما باید خودمان را اصلاح کنیم، خودسازی کنیم، کثافت های اخلاقی را از خودمان دور کنیم تا شایسته آن مقام والا باشیم و بتوانیم در محضر وجود مقدس قطب عالم امکان ارواح العالمین له الفداء باشیم.

ص: 237

السلام عليك يا أبا عبد الله، السلام عليك يابن رسول الله!

طبق نقل برخی مقاتل آقا سید الشهداء علیه السلام بعضی از فرزندان خود را در مدینه گذاردند و به طرف کربلا آمدند و بعضی ها نوشته اند: یک دختر از آقا در مدینه ماند، آن دختر هم در آن موقع مریض بود. آقا آن دختر را به دست یکی از زنان مورد اطمینانشان؛ یعنی ام سلمه سپردند.

البته بعضی ها این طور نوشته اند، من هم طبق آن نقل عرض میکنم

امام حسین علیه السلام هنگام حرکت شیشه کوچکی را که مقداری خاک در آن بود به ام سلمه دادند و فرمودند: ام سلمه! این شیشه نزد تو باشد هر روزی که پریشان شدی این شیشه را نگاه کن، اگر این خاکها به خون مبدل شده است بدان که من شهید شده ام و امت جدم مرا به درجه رفیع شهادت رسانده اند.

ام سلمه می گوید: آقا امام حسین علیه السلام به طرف مکه رفتند، از مکه هم به طرف کربلا آمدند. آن روزها طوری نبود که بتوانند خبر بدهند. روزی دیدم پریشانم دیگر نمی توانم قرار بگیرم، گریه مرا امان نمیداد، رفتم به سراغ آن شیشه، نگاه کردم دیدم آن خاکها به خون مبدل شده اند، فهمیدم آقای ما را شهید کرده اند.

فردای آن روز دیدم دختر اباعبدالله علیه السلام ناراحت است، مثل این که مریضی این بچه شدت کرده، او را در وسط حیات منزل آوردم تا قدری استراحت کند، یک مرتبه دیدم آن دختر دارد بلند بلند گریه می کند. بالای سر دختر رفتم ببینم چرا می گرید، دیدم صدا می زند: ام سلمه! به خدا بابایم را کشتند.

گفتم: از کجا میدانی؟

گفت: نگاه کن بین این کبوتر لب بام خانه ما چه می گوید؟

نگاه کردم، دیدم کبوتر است که پرو بالش از خون پر است، به دختر گفتم: این کبوتر چه می گوید؟

گفت: به خدا می گوید: قتل الحسین بکربلا؛ به خدا حسین را در کربلا کشتند.

نسئلك اللهم باسمك العظيم الأعظم الأعز الأجل الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمد و علي وفاطمة والحسن و الحسين و التسعة المعصومين من ولد الحسين اغفر بهم ذنوبنا، واستر بهم عيوبنا، اشف بهم مرضانا، أيد بهم امام زماننا، وانصره وانتصر به وعجل في فرجه و ظهوره.

ص: 239



گفتار یازدهم : تولی و تبری در دوران غیبت

اشاره

ص: 241



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، الذي يخلق ولم يخلق، ويرزق ولا يرزق، ويطعم ولا يطعم، ويميت الأحياء، ويحيي الموتى، وهو على كل شيء قدير.

والصلاة والسلام على سيدنا أحمد حبيب إله العالمين أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

« مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءٌ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ » (1)

11

### تولی و تبری در دوران غیبت

تا کنون ده وظیفه از وظایف شیعیان در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام بیان شد. اینک یازدهمین وظیفه را تقدیم می کنیم. یازدهمین وظیفه ما در زمان

ص: 243

1- سوره فتح آیه 29.



غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام تولی و تبری است.

یعنی ما باید خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام را دوست بداریم و از دشمنان آنان نیز بیزار باشیم.

این وظیفه ما از نظر اسلام است که در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز برای مسلمانان بوده است؛ یعنی وظیفه ای به عهده ماست که دوستداران خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام و خود آنها را دوست بداریم و از دشمنان آنها نیز مطلقاً بیزار باشیم، که «اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوْلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ» (1).

این شعار شیعه است و در تمام دوران زندگی خویش؛ یعنی از زمان امیرالمؤمنین روحی له الفداء تا کنون تولی و تبری جزء مذهب شیعه بوده و باید تا دامنه قیامت هم باید باشد، البته دلیل آن را بیان خواهیم کرد.

### مقرب ترین بندگان

اینک دو روایت در این زمینه بخوانم بعد عرض میکنم که تولی و تبری چه اثری دارد که این قدر به ما سفارش می کنند. تا یک امری، ارزش اخلاقی و اجتماعی نداشته باشد چنین دستوری به ما نمی دهند، حکمتی دارد. این روایت در منابع مختلف نقل شده است. البته بخشی از این روایت را به مناسبت دیگری عرض کردم. امام محمد باقر علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَعْلَمَهُمْ بِهِ وَأَرَأْفَهُمْ بِالنَّاسِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْأئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَإِنَّ الْحَقَّ فِيهِمْ ... فَأَيُّنَمَا رَأَيْتُمُوهُمْ فَاتَّبِعُوهُمْ؛ (2)

ص: 244

1- فرازی از زیارت عاشورا.

2- کمال الدین و تمام النعمة: ص 328، بحار الانوار: ج 51 ص 136، معجم احادیث الإمام المهدي 7: ج 3 ص 220.

نزدیک ترین بندگان خدا به خدا و مهم ترین کسانی که از همه بیشتر خدا را شناخته اند و کسانی که از همه مردم بیشتر به مردم مهربانی دارند حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت اطهار ایشان هستند.

چرا که حق با این ها است. هر جا آنها را دیدید از آنها پیروی کنید و اگر روزی امام - به حسب ظاهر - در میان شما نبود - مثل الآن - وظیفه شما این است وقتی امام را نمی بینید به سنت و راه و روش آنها نگاه کنید و از سنت آنها پیروی کنید و همان را - که پیش از غیبت امام زمان علیه السلام دوست می داشتند و وظیفه تان بود، دوست بدارید - حالا هم دوستشان دارید و آنهایی که قبل از غیبت وظیفه نداشتید دوستشان داشته باشید حالا هم آنها را دوست نداشته باشید.

امکان دارد کسی بگوید: این سخن یعنی چه که عده خاصی را دوست داشته باشید و عده خاصی را دوست نداشته باشد، مگر جبر و زور است؟!

نه، نه جبر است و نه زور؛ بلکه مسئله عقلانی و منطقی است. ما از نظر عقل و منطق باید به عده ای علاقمند باشیم و به عده دیگر هم نباید علاقه داشته باشیم. قرآن کریم نیز خط آن را برای ما روشن کرده است که به چه کسانی باید تولی داشته باشید و با آنها باشید و به چه کسانی باید بد بین باشید و از آنها برائت جویند.

مگر عقل چنین نمی گوید؟! عقل به یک انسان جوان می گوید: اگر کسی دارای علم است در پی او برو و اگر هم کسی علم ندارد و آدم هرزه بی ربط و فاسدی است در پی او نرو.

انسان نمی تواند در این مورد بگوید: چرا عقل چنین می گوید؟ روشن است

که این مصلحت اندیشی واقعی است؛ چرا که گاهی سرنوشت انسان در اثر رفت و آمد با یک آدم فاسد، عوض می شود و از طرفی سرنوشت او ممکن است با برخورد با یک انسان صالح، دگرگون شود و واقعا کامیاب و سعادتمند گردد.

این ها از نظر ما مسائل خیلی مهمی است. البته باز این مطلب را شرح خواهیم داد.

### دین ائمه علیهم السلام چیست؟

روایت دیگر باز از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است.

روزی مردی خدمت امام باقر علیه السلام شرف یاب شد، آن حضرت در جمع دوستان نشسته بودند - برنامه ائمه علیهم السلام این بوده که وقتی اصحاب به خدمتشان می آمدند بینشان دایره وار می نشستند، از اولی سؤال می کرد: چه کار داری پرس؟ مسئله اش را می پرسید، همین طور دومی، سومی، چهارمی، پنجمی و... - این مرد می گوید: من خدمت حضرت امام باقر علیه السلام نشسته بودم، وقتی به من نوبت رسید، فرمودند:

هَاتِ حَاجَتَكَ؟

بگو ببینم چه کار داری؟

عرض کردم:

أخبرني بدینك الذي تدین الله عزوجل به أنت وأهل بیتك لأدین الله عزوجل به؛

آقا جان! برای من بیان کنید دین شما و دینی که پدران و خاندان شما دارند که دلم میخواهد به همان چیزهایی که شما معتقد هستید معتقد بشوم.

ص: 246

وقتی این سخن را به آن حضرت عرض کردم، فرمودند:

وَاللَّهِ لَأُعْطِيَنَّكَ دِينِي وَدِينَ آبَائِي؛

به خدا سوگند! آن چه خودم و پدرانم به آن معتقد هستیم برای تو می گویم تا عقیده ما را بفهمی و در پی عقیده ما بیایی.

آن گاه فرمودند:

شهادة أن لا إله إلا الله؛

ما خدا را یکی می دانیم و شهادت می دهیم که خدا یکی است.

وأن محمدا رسول الله صلى الله عليه وآله

و ما شهادت می دهیم که حضرت محمد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از جانب خدا هستند.

وَالْأَعْرَاضُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ؛

ما قرآن را قبول داریم و اقرار داریم به این که آن چه در قرآن مجید وجود دارد حق است و از جانب خداوند متعال است.

سپس فرمود:

وَالْوَلَايَةَ لَوْلِيِّنَا، وَالْبِرَاءَةَ مِنْ عَدُوِّنَا؛

ما با اولیای خودمان خوبیم و از دشمنان خودمان هم بیزاریم، کنار دوستانمان می رویم و می نشینیم و از دشمنانمان دوری می جوئیم و نزدیک آنها نمی رویم.

وَالتَّسْلِيمَ لِأَمْرِنَا؛

ما در مقابل آن چه خدا برای ما خواسته که پیش بیاید تسلیم هستیم.

ص: 247

ما منتظر مهدی خودمان هستیم.

آری، امام باقر علیه السلام عقایدشان را این گونه بیان فرمودند. ما از این دو روایت چه استفاده می کنیم؟ می خواهیم بگوییم: ائمه علیهم السلام و به مردم می گفتند که باید با اولیای خدا باشند و از دشمنان خدا دور باشند. آنان نه برای اولیای خدا شخص خاصی را معرفی کردند و نه برای دشمنان خدا؛ چرا که یک مطلب عقلی است. عقل این مطلب را می پسندد که هر کسی که با خدا دوست است، ما باید با او دوست باشیم. چرا؟

چون کسی که با خدا دوست است و رابطه بین او و بین خدا وجود دارد کار زشت نمی کند.

ولی یعنی چه؟

اصولا ولی یعنی چه؟

اگرچه برای کلمه «ولی» معانی مختلفی بیان کرده اند؛ اما زیباترین معنایی که برای ولی گفته اند که در تمام مشتقات آن وجود دارد این معناست که «ولی» یعنی دو نفر چنان کنار هم باشند که به یک دیگر چسبیده باشند و وقتی هیچ فاصله ای بین این دو نفر نباشد، در این صورت می گویند: اینها با هم موالات دارند، پشتشان به پشت هم است، فاصله ای بین اینها وجود ندارد.

ولی خدا، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هستند. برای این که بین خدا و بین پیامبر واسطه ای نیست؛ یعنی آن قدر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با خدا نزدیک هستند که هیچ چیز

ص: 248

نمی تواند فاصله ای بین خدا و بین پیامبر بگذارد، در نتیجه کسی که این گونه به خدا چسبیده است، کار زشت نمی کند، فحش نمی دهد، غیبت نمی کند.

ولایت ما نسبت به علی بن ابی طالب علیهما السلام این است که ما آن قدر باید به علی علیه السلام نزدیک باشیم که هیچ فاصله ای بین ما و بین آن حضرت نباشد؛ یعنی تمام کارهای پسندیده ای که مولا امیرالمؤمنین علیه السلام انجام میدادند و کوچکترین خطایی از آن بزرگوار صادر نشده ما هم باید همین گونه باشیم.

این معنای ولایت و تولی است. پس تولی داشتن نسبت به اولیای خدا یعنی خوب بودن؛ یعنی ما باید در زمان غیبت امام زمان علیه السلام کاملاً خوب باشیم، حداقل به ما بگویند: اینان در عمل پیرو علی علیه السلام هستند و اگر انسان- به حسب واقع- خودش را پیرو کسی قرار داد لاقلاً از نظر ظاهر قدری به او شباهت پیدا می کند که او دوست بدارد.

برای مثال اگر مسئولین مملکتی ریش تراش باشند رؤسای دیگر نیز همان گونه خواهند بود و ادارات معمولاً همان قیافه را خواهند داشت، تا جایی که اگر در ارتش افراد خیلی متدین هم بودند به حسب ظاهر جرأت نمی کردند ریش بگذارند.

اما وقتی مسئولین یک مملکت - به حسب ظاهر - ظواهر اسلامی را حفظ میکنند دیگران نیز ناچارند ظواهر اسلامی را حفظ کنند، رئیس فلان اداره ریش می گذارد، برای این که می گویند این بستگی به حسب ظاهر باید حفظ بشود.

این یک نوع تولی است. اکنون اگر واقعا بین ما و بین علی بن ابی طالب علیهما السلام تولی و ولایت وجود دارد باید زبان ما، دست ما، چشم ما، قلب ما و روح ما همه شبیه علی بن ابی طالب علیهما السلام باشد و اگر به این امر پایبند بودیم قهراً همین جور

هم می شویم.

ما جوانهایی را دیده ایم که قبلا در وادی های دیگری بودند و با یک برخورد عوض شدند که واقعا سینما نمی روند، کار سینمایی ها را هم نمی کنند، واقعا قرآن می خوانند و کار قرآن خوانها را از نظر عمل انجام می دهند، حرف زشت نمی زنند، به مردم ظلم و تعدی نمی کنند.

اگر ما چنین شیعه ای شدیم، شیعه واقعی خواهیم بود. شیعه موالی؛ یعنی شیعه ای که پشت سر امیر المؤمنین علیه السلام باشد و فاصله ای با آن حضرت نداشته باشد، یعنی نتوانند به او بگویند: تو که دوست علی بن ابی طالب علیهما السلام هستی، چرا اذیت میکنی؟ چرا دروغ می گویی؟ چرا حرف ناسزا می زنی؟

بنابراین اگر کسی در باطن و در قلب خود دارای حالت تولی و دوستی داشته باشد همان برای او عامل تربیتی خواهد بود و اعمال زشت او را عوض خواهد کرد و این خاصیت تولی داشتن است.

### تبری یعنی چه؟

تبری یعنی بیزاری جستن از دشمنان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام اگر شما از دشمنان آنها بیزار باشید، کاری که آنها انجام دادند، انجام نمی دهید.

یک مثال ساده: دو نوجوان در جایی نشسته اند که کودکی آن جاست، این دو نوجوان یک لیوان آب در دست دارند، بچه کوچک می گوید: مقداری آب به من بدهید، من تشنه ام.

یکی از نوجوان ها می گوید: صبر کن حالا به تو آب میدهم. آن گاه خودش و شروع می کند و آب را می خورد.

ص: 250

نوجوان دیگر می گوید: مگر تو شمر هستی که به این کودک آب نمی دهی؟ این سخن یعنی چه؟

این همان روح تبری است که در آن نوجوان وجود دارد که از شمر بدش می آید و می گوید: کار شمر آب ندادن به شیر خوارهٔ ابی عبدالله علیه السلام بوده، من از کسی که به بچه شیر خواره آب نمی دهد خوشم نمی آید، خودم نیز این کار را نمیکنم.

این تبری است. پس اگر کسی از یزید بن معاویه بیزار باشد، مشروب نمی خورد و قمار بازی نمی کند؛ چرا که مشروب و قمار کار یزید بن معاویه بود.

### داستانی از مجلس یزید لعین

روایتی خیلی عجیب در کتاب جالب «معالي السبطين في أحوال الحسن و الحسين عليهما السلام» آمده است، در این کتاب می نویسد.

وقتی که اهل بیت علیهم السلام معلم را به مجلس یزید وارد کردند، خیلی به خانواده امام حسین علیه السلام سخت گذشت و هیچ کجا مثل آن جا برای این ها سخت نبود، به این علت که

اول آن که در این مجلس به حضرت زینب علیها السلام اهانت کردند.

دوم آن که در این مجلس، یزید بن معاویه در مقابل حضرت امام زین العابدین علیه السلام و اسرای اهل بیت علیهم السلام شراب خورد و مقداری از شراب را روی سر ابی عبدالله علیه السلام ریخت. آن گاه تشکیلات شطرنج برای او آوردند و شطرنج بازی کرد، سپس تخته شطرنج را رو سر ابی عبدالله علیه السلام گذاشت، برای این که اهل بیت علیهم السلام را ناراحت کند.



رفتار یزید لعین در آن مجلس این گونه بود. کسی که دارای تبری است، از یزید بدش می آید و کار یزیدی نمی کند؛ از این روزنا نمی کند، مشروب نمی خورد، قمار بازی نمی کند، به کسی اذیت نمی نماید، خودخواه، خود پرستی خودپسند نیست، این حرکات زشت و صفات بد را از خودش دور می کند و می گوید: می خواهم مثل آنها نباشم، می خواهم حالات آنها را نداشته باشم.

از طرفی چنین فردی تولی هم که دارد، می گوید: می خواهم مثل علی بن ابی طالب علیهما السلام باشم، علی علیه السلام را دوست می دارد. بنا بر این از مظلوم و بی چاره دفاع می کند، به افراد افتاده اعتنا می کند، نه این که مثل گردن فرازانی که می خواهند بر مردم مسلط بشوند گردن فرازی کند.

او اخلاق علی بن ابی طالب علیهما السلام را با ولایت فرا می گیرد و با تبری اخلاق زشت دیگران را از خودش دور می کند و در نتیجه یک عامل تربیتی برای انسان همین تولی و تبری است.

پس اگر ما دور هم دیگر می نشینیم و می گوئیم: «اللهم العن أول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذلك، اللهم العن عمر، ثم أبا بكر ثم عثمان ثم معاوية وكذا وكذا» در عین این که ما این کار را عامل تربیتی می دانیم؛ یعنی می گوئیم: ما از کار عمر بن خطاب که آتش زدن به خانه زهرا علیها السلام، شکستن در خانه آن حضرت و سقط کردن جنین آن بانوی بزرگوار بود، بیزار هستیم و خود ما نیز این کارها را نمی کنیم.

بنا بر آن چه گفتیم تولی و تبری بر این اساس در این روزگار - در زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام - عامل تربیتی می شود که وظیفه ما تولی و تبری است؛ یعنی ما باید زندگی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام را در مقابل خود تابلو قرار بدهیم و در پی آنها برویم و زندگی دشمنان آنها را نیز در برابر خود تابلو قرار بدهیم و از کنار آنها رد بشویم و حرکات و کارهای زشت آنها را انجام ندهیم.

معنای تولی و تبری همین است که از دیر زمان نیز که برای ما معنای تولی و تبری را می گفتند همین را معنا می گفتند. قرآن کریم نیز همین دستور را می دهد. قرآن کریم در یک جا می فرماید:

« إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ »: (1)

ولی شما که باید به او چسبیده باشید و بین شما و او فاصله نباشد فقط خدا، پیامبر و علی بن ابی طالب و خاندان علی بن ابی طالب؛ یعنی ائمه اطهار علیهم السلام هستند.

آن گاه در جای دیگر می فرماید:

« لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ »: (2)

کفار را دوست خودتان قرار ندهید، به این ها نچسبید و پشت سر آنها نباشید و کار آنها را انجام ندهید. هر کس از شما به یهود، نصارا، کفار، بی ایمانها و افراد مرتد از دین خدا بیوندد و در پی آنها برود از خود آنها حساب می شود.

ص: 253

---

1- سوره مائده آیه 55.

2- سوره آل عمران آیه 28.

بنا بر این با نیکان باشید تا خوب شوید و از بدان برائت بجوید و دوری کنید تا اعمالتان، اعمال ارزنده، زیبا و عالی باشد.

قرآن مجید در جای دیگر می فرماید:

« وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ <sup>ع</sup> أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ <sup>تَبَّ</sup> » (1)

مردان و زنان مؤمنی که بین آنها ولایت برقرار است، به هم دیگر کار خوب یاد می دهند، نماز را بر پا می دارند، زکات می پردازند و از خدا و رسول او اطاعت می کنند؛ خدا به اینان رحم می کند.

اما اگر ما دنبال کافر رفتیم و کارهای آنها را یاد گرفتیم و انجام دادیم، هر لباسی که آنها پوشیدند ما هم پوشیدیم، هر عملی که آنها انجام دادند، ما هم انجام دادیم دیگر مورد رحمت نخواهیم بود و این عذابها، شکنجه ها، مصائب و ناراحتی های عجیب در زندگی برای ما به وجود خواهد آمد و راه چاره ای هم نداریم؛ چرا که با دست خودمان به دست و پیمان طناب بسته ایم و زندگی را برای خودمان ضیق و تنگ کرده ایم.

اگر ما با اولیای خدا باشیم، راحت و آسوده زندگی می کنیم. این سخن من نیست؛ بلکه سخن صریح قرآن مجید است که کسانی که در پی این خاندان بروند «سیر حمهم الله؛ خداوند به آنها رحم میکند» و کسانی که در ضد مسیر اینان حرکت کنند، گرفتار معیشت تنگ و ناراحت کننده بد خواهند بود.

شاید در قرآن کریم حدود 40 آیه در این موضوع باشد. از این رو وقتی

ص: 254

1- سوره توبه آیه 71.

خداوند متعال اوصاف پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران آن حضرت را بیان می کند، می فرماید که اینان در اثر رفتن در پی پیامبر به چه مقامی رسیده اند؟ یک لحظه با پیامبر ملاقات کرده، اما تمام وجود خود را عوض کرده، یک آدم بت پرست کافر از خدا بی خبر با یک مرتبه دیدن پیامبر، ارزشمند می شود، برای این که آن جنبه ولایت را حفظ می کند و جنبه برائت از بت پرستان و مشرکان را حفظ می کند. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

« مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ »؛

آنان که به پیامبر ایمان آوردند (و آنهایی که به پیامبر چسبیدند نگذاشتند بین آنها و بین پیامبر فاصله ای به وجود آید) حالات پیامبر را یاد گرفتند و در مقابل کفار سرسخت ایستادند و تسلیم آنها نشدند و به هم دیگر ترحم کردند و مهربان بودند؛ همان طور که پیامبر به مردم مهربان هستند.

« تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا »؛

به جای بت پرستی، شراب خواری، زنا، قتل، بی بندوباری، دزدی، جنایت، خیانت می بینی که آنها نماز می خوانند، رکوع می کنند و سجده می نمایند. دیگر به کسی تجاوز و تعدی نمی کنند که یک مرتبه زندگی این ها بر می گردد. « يَتَّخُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا » (1)

می گویند: خدایا! توبه ما چیزی عنایت کن و رضایت تو را می خواهیم. بین این ها در اثر بودن با پیامبر یک مرتبه از کجا به کجا رسیدند؟!

ص: 255

## عوامل جدایی بین ما و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

آن چه گفتیم معنای تولی و تبری بود. اینک می دانید چه عواملی عجیبی دارند فعالیت می کنند تا بین ما و بین پیامبر اکرم و اولیای ما علیهم السلام جدایی بیندازند؟

یکی از آن عوامل کتاب هایی هستند است که می خوانند بین مسلمانان و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جدایی بیندازند، آن قلم شکسته ای که می نویسد: «ائمه هم مانند دیگران بودند همان طور که مردم غیب نمی دانند، ائمه نیز غیب نمیدانند». اینان می خواهند بین ما و ائمه بدبینی ایجاد کرده و ما را از هم جدا بکنند، وقتی ما از هم جدا شدیم راحت و آسوده می شوند.

دشمن می داند آن قدرتی که در وجود ماست و می تواند ما را به سوی خوبی ها ببرد، دوستی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است. آنان می خواهند این نیرو را از ما بگیرند تا نسل جوان ما به هر طرف که آنها می خواهند حرکت بکنند.

## تأثیر شاعر حسینی در استحکام دین

آری

تا حب حسین بن علی علیهما السلام در دلهاست

دشمن نتواند قدمی بردارد

اینک قضیه ای شنیدنی و جالب در زمینه اثر ولایت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام به عرض می رسانم تا ببینید چه قدر دشمن می فهمد. متأسفانه ما نمی فهمیم.

چندی پیش ما به هندوستان رفتیم. ما را برای دیدن کتابخانه ای دعوت کرده

ص: 256

بودند، کتابخانه مهمی بود که تشریفات مفصلی آماده کرده بودند. نام کتابخانه «ندوة العلماء»<sup>(1)</sup> بود، کلاس های مهمی برای طلبه ها و دانشجویان دینی تشکیل میدادند، دارای مسجد، چاپخانه و تشکیلات بسیاری بود. بعد از گفت و گوی معمولی از مسئولین آنها پرسیدیم: بودجه این مرکز در سال چه قدر است؟

آنان یک مبلغ سنگینی گفتند؛ معمولا در آن کشور ارزانی است، ما خیلی تعجب کردیم. من پرسیدم: این هزینه سنگین را شما خودتان تأمین می کنید یا دولت تأمین می کند؟

گفت: نه این پول از 16٪ در آمد نفت عربستان سعودی مربوط به تبلیغات وهابیت تأمین می شود.

به راستی 16٪ پول نفت مملکت عربستان سعودی پول سرسام آوری است. به این نکته دقت کنید و خوب حواستان را جمع نمایید! گفتیم: اگر این بودجه عظیمی را که شما در این مرکز در دوره سال هزینه می کنید، نه تنها سنی ها؛ بلکه گاو پرستها نیز باید وهابی شده باشند. پس این تبلیغات شما چه اثری دارد؟!

در آن جلسه پیر مردی در میان آنها بود، سخن حقی از دهان او بیرون آمد که آنهایی که در آن جلسه بودند آن قدر از سخن حق او بدشان آمد و ناراحت شدند که جلسه را به هم زدند. پیر مرد گفت: بله، ما یک دوره سال خیلی زحمت می کشیم و برای تبلیغ مردم به سوی وهابیت پول خرج می کنیم، اما یک روز عاشورای شما زحمت های ما را بر باد می دهد. مردم هندوستان در روز عاشورا به خاطر امام حسین علیه السلام توی آتش می روند و سالم بیرون می آیند؛ جایی به مساحت سالن این مسجد به عمق حدود نیم متر گود می کنند و از 10 یا 20 روز

ص: 257

---

1- یکی از مراکز مهم وهابی ها در کشور هند است.

قبل در آن گودی آتش می ریزند، روز عاشورا این آتش مانند مخمل می شود، کودکان چهار ساله، پنج ساله، مردان و زنان با جوراب پلاستیکی از آن سر توی آتش می شوند و از این طرف بیرون می روند. برخی از افراد 4 یا 5 یا 10 مرتبه این کار را تکرار می کنند و ذره ای از بدنشان نمی سوزد.

آری، برنامه عاشورای مردم هندوستان چنین است. دیدن این برنامه رایگان است، این برنامه 800 سال قبل نبوده؛ بلکه هم اکنون انجام می شود، می توانید تصمیم بگیرید و یک سفر به کشور عجیب هندوستان بروید، طوری بروید که روز عاشورا در آن جا باشید و این منظره را از نزدیک ببینید.

به راستی این چه قضیه ای است که دشمن دارد می فهمد که تا ولایت ابی عبدالله علیه السلام در دل مردم باشد، منحرف نمی شوند. به حول و قوه الهی این سرمایه عظیم در این مملکت بوده و هست و خواهد بود و دشمن از این مسئله می ترسد و از این رو این قدر با آن مخالفت می کنند.

از آن طرف ائمه علیهم السلام می فرمایند: نگذارید ولایتان از بین برود و در آخرالزمان نگذارید این تولی و تبری از بین برود و از این شعائر نگه داری کنید.

آری، دوستی ائمه علیهم السلام شما را به طرف صلاح می کشاند و برائت از دشمنان این بزرگواران است که اخلاق شما را خوب می کند. به واقع خودتان دارید می بینید که در ماه محرم و صفر و در ایام فاطمیه حضرت زهرا علیها السلام و ایامی که به آن بانوی بزرگ متعلق است میزان بدحجابی چگونه کاهش می یابد، آیا بی عفتی کمتر می شود یا بیشتر؟ اینها حساب دارد.

ما طبق آن چه که ائمه اطهار علیهم السلام فرمودند-نه این که تعصب مذهبی ما باشد - و بنا بر مدارکی که عرض کردم، یازدهمین وظیفه ما در دوران غیبت امام زمان علیه السلام تولی و پشت سر ائمه بودن و بیزاری از دشمنان آنهاست تا در اثر تولی کارهای خوب ائمه علیهم السلام را یاد بگیریم و در اثر تبری از کار زشت دشمنان آنها خودداری کنیم

### نمونه ای از تولی در رکاب کاروان امام حسین علیه السلام

اینک برای تفهیم مطلب مثالی می آورم که در آن مصلحتی وجود دارد. امیدوارم حاجتمندان این مجلس بی حاجت از در این مسجد بیرون نروند. این مثال در ذهنم آمد و من هم آن را به فال نیک میگیرم.

خوب دقت کنید. می دانم دلتان می شکند و - إن شاء الله - با حاجت روا شده از این جا بیرون می روید.

آقا سید الشهداء علیه السلام از مکه به سوی کربلا حرکت کردند. منزل ها را یکی از پس دیگری پشت سر گذاشتند تا به اوایل سرزمین عراق رسیدند و در منزلی خوش آب و هوا در کنار شط فرات پیاده شدند و کاروان بار خودش را روی زمین نهاد و کاروانیان مشغول تهیه غذا شدند و به کارهای خود پرداختند.

در این هنگام مسافران مسیحی که از این مسیر حرکت می کردند در این منزل پیاده شدند؛ یک مرد جوان مسیحی که با زن جوانی ازدواج کرده و به همراه مادرش برای دیدن فامیل خود می رفتند. جوان «وهب» نام داشت، وقتی او اصحاب ابي عبدالله علیه السلام؛ یعنی حضرت علی اکبر، حضرت قاسم بن الحسن و



حضرت ابوالفضل علیهم السلام را دید گفت: یا للعجب!

با چنین حسن و ملاحظت اگر اینان بشوند \*\*\* ز آب و خاک دگر و شهر و دیار دگرند

گفت: آقایان! شما کی هستید؟ می خواهید کجا بروید؟

گفتند: آقا سید الشهداء علیه السلام بزرگ ماست، آن بزرگوار به طرف کوفه می رود و ما نیز همراه ایشان می رویم.

جوان مسیحی خیلی شیفته اینها شد. البته هر کس حضرت ابوالفضل علیه السلام را ببیند چرا شیفته نشود؟ چرا عاشق حضرت ابوالفضل علیه السلام نشود؟ چرا عاشق حضرت علی اکبر علیه السلام نشود؟

جوان پیش مادرش آمد و گفت: مادر جان! این افرادی که این جا پیاده شده اند، عجیب انسان های دوست داشتنی هستند، من دیگر دل از اینها نمی کنم، من می خواهم با این ها باشم، ما که تنها هستیم و کسی را نداریم. اجازه بدهید این سفر را ما همراه اینان برویم.

مادرش گفت: مادر جان! ما زن جوان همراه داریم، او ناموس ماست، ما باید ناموس مان را حفظ کنیم. بگذار من بروم و زن هایشان را نیز ببینم، ببینم اگر زنان آنها نیز مانند مردهایشان هستند ما در خدمت آنها خواهیم بود.

این زن مسیحی برخاست و خدمت حضرت زینب علیها السلام آمد. وقتی آن بانوی بزرگوار و همسران سیدالشهداء علیهم السلام و حضرت سکینه علیها السلام را دید مات و مبهوت شد. اینان کی هستند؟ مگر آدم های به این خوبی در روی زمین داریم؟

آن گاه پیش پسرش بازگشت و گفت: فرزندم! اگر تو هم بتوانی از این ها جدا بشوی من دیگر از این زنان نمی توانم جدا بشوم. ما باید همراه اینان برویم.

جوان خدمت سید الشهداء علیه السلام آمد و سلام کرد، آن قدر اخلاق

سیدالشهداء علیه السلام در او اثر گذاشت که بی اختیار بدنش لرزید، گفت: آقا! اجازه می دهید ما همراه شما باشیم؟! ما دیگر نمی توانیم از شما جدا بشویم! اجازه بدهید من هم در میان جوان های شما مانند برده و غلام باشم!

آقا فرمودند: اشکالی ندارد، همراه ما بیاید.

## روز عاشورا و شهادت وهب علیه السلام

آنان همراه سیدالشهداء علیه السلام حرکت کردند و هر سه نفر مسلمان شدند و همراه آقا بودند تا این که روز عاشورا فرا رسید. صبح عاشورا آقا اباعبدالله الحسین علیه السلام وهب را صدا زدند و فرمودند: جوان! امروز دیگر روز آخر عمر من و جوانان من است، اگر در این جا بمانی کشته می شوی، من بیعت ام را از گردن تو برداشتم، اگر می خواهی ما را در این بیابان بگذار و برو.

این جوان شروع به گریه کرد و گفت: آقا! چگونه من از شما جدا بشوم؟

چگونه می توانم شما را رها کنم؟ بنا شد خدمت شما بمانم.

بعضی ها نوشته اند: وهب زودتر از همه اجازه گرفت تا به میدان برود. حالا یا اولین فردی بوده که به میدان رفته و یا قبل از عده ای، معلوم نیست. اما این جوان به طرف میدان رفت و شروع به جنگ کرد؛ جنگ عجیبی کرد، یک مرتبه همسرش از دم خیمه ها دید دست وهب از بدنش جدا شده، به طرف میدان جنگ آمد.

وقتی وهب چنین دید، گفت: چرا به میدان جنگ آمدی؟! زن که نباید به میدان بیاید.

آن گاه صدا زد: آقا! ابی عبدالله! به فریادم برس.

در این هنگام پیراهن همسرش را با دندانش گرفت؛ چرا که دست نداشت که پیراهن او را بگیرد و نگذارد او به میدان برود.

آقا ابا عبدالله علیه السلام به میدان آمدند. وهب صدا زد: آقا! این ناموس من است، دست شما سپردم، من که دارم از دنیا می روم، یک خواهش از شما دارم، خواهش می کنم این زن جوان مرا به دست خواهرتان زینب علیها السلام بسپارید.

آقا این زن را نصیحت کردند و فرمودند: به خیمه پیش زنها برگرد.

این زن جوان برگشت.

«لا اله الا الله» همین طور که این مادر و همسر نشسته بودند، شمر سر بریده این جوان را آورد و در مقابل این ها پرتاب کرد. مادرش برخاست و به طرف میدان آمد و همسرش این سر را در بغل گرفت و گریه میکرد و می گفت: خوشا به حالت! تو که در رکاب عزیز زهرا شهید شدی، ای کاش من هم مثل تو می شدم.

در این هنگام شمر تیری به طرف این زن پرتاب کرد. نوشته اند: این زن جوان هم از دنیا رفت و شهید شد. مادر وهب آمد تا بدن این دو تا را در بغل بگیرد، من دیگر نمی دانم چه شده است.

بعضی ها میگویند: مادرش هم از دنیا رفت و شهید شد. آنان منظره جالبی نقل می کنند که حضرت زینب علیها السلام این منظره را دارند می بینند و گریه می کنند که این زن، سر بریده همسرش را در بر گرفته است. خوشحال است که به وصال شوهرش رسید.

اما بمیرم خود زینب علیها السلام دیگر سر برادر را ندیدند، وقتی در گودال قتلگاه آمدند دیدند بدن برادر قطعه قطعه

اللهم صل على محمد و آل محمد.

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعز الأجل الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

اللهم اغفر بآل محمد ذنوبنا، واستر بهم عيوبنا، اقض بهم حوائجنا، اكشف بهم مهماتنا، أيد بهم إمام زماننا وانصره وانتصر به.

اللهم لا تسلط علينا من لا يرحمنا. اللهم اشف مرضى المسلمين.

ص: 263



گفتار دوازدهم : ترک شهرت طلبی

اشاره

ص: 265



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین، الذی یخلق ولم یخلق، ویرزق ولا یرزق، ویطعم ولا یطعم، ویمیت الأیاء، ویحیی الموتی، وهو علی کل شیء قَدِیر.

والصلاة والسلام علی سیدنا أحمد حبیب إله العالمین أبی القاسم محمد وعلی أهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین ولعنة الله علی أعدائهم و مخالفیهم أجمعین من الآن إلی قیام یوم الدین.

قال الله الحکیم فی کتابه الکریم :

« بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ \* اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ \* وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ \* الَّذِي اَنْقَضَ ظَهْرَكَ \* وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ \* فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا \* اِنْ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا \* فَاِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ \* وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ » (1)

12

### ترک شهرت طلبی

به خواست خداوند متعال به دوازدهمین وظیفه شیعیان در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام می پردازیم، منتهی این مطلب مقداری دقیق است. باید

ص: 267

1- سوره انشراح آیه های 8-1.



با توجه بفرمایید که اطراف مطلب به طور کامل معلوم باشد. این وظیفه ترک شهرت طلبی است؛ یعنی وظیفه شیعیان در این زمان این است که در پی اسم و عنوان بی جا نباشند.

البته این مطلب مورد استثنا هم دارد که در آخر گفتار عرض خواهیم کرد، ولی در ابتدا وظیفه ما این است تا آن جا که می توانیم در میان جامعه گمنام باشیم، چون بعضی ها فعالیت و تلاش می کنند و این در و آن در می زنند که اسم و عنوانی پیدا بکنند، تلاش کردن برای اسم و عنوان در دوران غیبت جز دردسر و ناراحتی چیزی برای آنها ندارد.

روشن است که اگر این مسئله را خود ائمه اطهار علیهم السلام عنوان نفرموده بودند من نیز در اطراف آن بحث نمی کردم، معلوم می شود که مطلب حساسی است که این بزرگواران به عنوان یک وظیفه برای ما فرموده اند که در آخر الزمان دقت کنید گمنام باشید و زیاد مورد اعتنای مردم نباشید، چون قهرا وقتی نام و نشان داشته باشید و در میان جامعه انگشت نما باشید، ممکن است مردم توقعات خاصی از شما داشته باشند و آن توقعات خاص با دین شما سازگاری نداشته باشد.

اشکال کار این جاست افرادی که اسم و عنوانی پیدا می کنند، هر کسی چیزی از آنها می خواهد، اگر بخواهند به حرف همه گوش کنند کار، به بی دینی کشیده می شود.

برای مثال می گویند: آقا این کاغذ را امضا کن، آقا این حرف را بزن، آقا این طور بگو، آقا این کار را این گونه انجام بده.

او نمی تواند «نه» بگوید، ناچار است که گاهی پای را روی خورده نانها بگذارد و آن جایی که نمی باید کاری بکند به خاطر حفظ عنوان و شهرت خود، و مجبور است آن کار را انجام دهد.

بنا بر این بهتر است که مردم در دوران غیبت، انسان را شناسند. عرض کردم که این مطلب کلیت ندارد و مورد استثنا هم دارد. در این زمینه روایتی در کتاب «معجم احادیث الإمام المهدي عليه السلام» از امام باقر علیه السلام نقل شده است. حضرت می فرمایند:

إنا نرجو ما يرجو الناس سيطول ذلك اليوم؛

آن چه که مردم امید و انتظار آن را دارند که ظهور حضرت مهدی علیه السلام باشد، ما نیز به آن امید داریم. ما امید داریم که اگر یک روز هم به آخر این عالم مانده باشد، خدا آن روز را طولانی می کند تا مهدی ما در میان مردم ظاهر بشود.

امام باقر علیه السلام در ادامه می فرمایند:

قبل از ظهور مهدی ما فتنه و جریانی در این عالم رخ می دهد که شر این فتنه از تمام فتنه ها بدتر است. کار به جایی می رسد که انسان، صبح مؤمن و عصر کافر است، عصر مؤمن و فردا صبح کافر است؛ چنین فتنه ای به وجود می آید.

آن گاه می فرماید:

فمن ادرك مِنْكُمْ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ، و ليحرز دینه و لِيَكُنْ مِنْ أَخْلَاصِ بَيْتِهِ؛<sup>(1)</sup>

هر کس این زمان را درک کند سه کار باید انجام بدهد.

قبلا- یکی از این کارها را گفتیم، دیگری را در این بحث می گوئیم و سومی را هم به مناسبت دیگری خواهیم گفت. در این روایت سه تا وظیفه گفته شده است

ص: 269

که جمله آخر مورد بحث ماست که می فرماید:

در این روزگار مانند جل کهنه های گوشه خانه ها باشید.

به این عبارت دقت کنید. وقتی در منزلی، خانه تکانی می کنند به جل کهنه ها و فرش هایی که مورد اعتنا نیستند، اعتنایی نمی کنند، یا گاهی به عنوان پافرشی - که به قول خودمان دم دری - از آنها استفاده می کنند و اعتنا نمی کنند که کسی با پای گلی رویش بیاید، یا چیزی مثل جوهر رویش بریزد.

منظور از این سخن این است که شما نیز در آخر الزمان به گونه ای باشید که مردم به شما زیاد توجه نکنند، در جامعه باشید و نباشید و پیش خودتان دارای احترام باشید، اما طوری نباشید که همه مردم از شما توقعی داشته باشند.

برخی از افراد در مسیرهایی قرار می گیرند که همه مردم از آنها توقع دارند. برای مثال مردم از روحانی ها توقع دارند، هر کس توقعی دارد و چیزی می گوید؛ اگر یک روحانی اعتنا نکند درست نیست.

یکی زنگ می زند استخاره می خواهد. ما باید حداقل روزی چندین استخاره بکنیم، آن فرد آخری به خیال خودش تنه است و نمی داند که چندین استخاره پیش تر شده است. اگر اندکی دیر و زود بشود ناراحت می شود، حق هم دارد، چون نمی داند و علم غیب هم ندارد.

در موارد دیگری می خواهند 5 دقیقه وقت شما را بگیرند، چشم! همه را آدم باید بگوید: چشم! اگر بخواهد بگوید: نه، نمی شود.

در آن دیگری مسئله می پرسد، حرف خوب و حرف ناجور می پرسد.

بنا بر این روحانی اولین فرد در جامعه است که مردم از او انواع و اقسام توقع و دارند و نمی شود هم گفت: چرا؟

مثال دیگر کسانی هستند که سردسته و رئیس هیئت و گروهی هستند. از آنها یار نیز توقعاتی دارند، نمی شود بگویند: چرا؟ نمی شود بگویند: نه.

یا کسی که رئیس محل شد توقعات فراوانی از او دارند، منتهی گاهی این توقعات فراوان به سر حد خلاف شرع می رسد، باید چنین فردی حواسش را جمع کند، کاغذ می آورند که آقا امضا کند، چه طوری امضا کند؟

روزی آقای نزد من آمد و کاغذی آورد که فلان آقا می خواهند نماز و روزه به من بدهند و گفتند: اگر حاج آقا احمد امامی نوشتند درست است که به شما نماز و روزه بدهیم قبول است. این کاغذ را امضا کنید.

گفتم: معذرت میخواهم.

اصرار کرد و گفتم: ببخشید معذرت می خواهم، مرا هم معاف بدار.

گفت: حالا چه طور می شود یک امضا بکنید؟

گفتم: من شما را می شناسم؟

گفت: نه.

گفتم: من می دانم خانه شما کجاست؟

گفت: نه.

گفتم: تا حالا شما پیش من آمده ای؟

گفت: نه.

گفتم: من اگر بنویسم اشکالی ندارد به این آقا نماز و روزه بدهید، اول کسی که به من فحش میدهد خود تو هستی، میگوی: تو که مرا نمی شناختی چرا نوشتی: بله، من این آقا را می شناسم؟!

تا این جمله را به او گفتم، دیگر جواب نداشت.

حالا چنین توقعاتی است که بر خلاف عقیده دینی از انسان می خواهند، وقتی که مردم او را بشناسد این گرفتاری ها را پیدا می کند؛ ولی وقتی مردم او را شناسند و او گمنام باشد، هم بیشتر می تواند کار کند هم کار مثبت تر می تواند انجام بدهد. از این رو امام علیه السلام می فرماید:

وَلْيَكُنْ مِنْ أَحْلَاسِ بَيْتِهِ؛ در آخر الزمان گمنام باشید، مانند این جل کهنه ها و فرش های کهنه در خانه باشید که کسی به آنها اعتنا نمی کند تا بتوانید دین تان را سالم به مقصد برسانید.

### روایاتی در مذمت شهرت طلبی

آری، تا آن جایی که می توانید دین تان را با گمنامی حفظ کنید و گمنام باشید بهتر از آن است که مشهور باشید. شهرت طلبی کار خلافی است. اینک چند روایت جالبی در این زمینه می خوانم، چون ممکن است در جامعه ما افرادی باشند که سرشان برای شهرت و عنوان درد بکند. باید بفهمند جایی خبری نیست، جز درد سر چیزی دیگر برای انسان ندارد و گاهی ممکن است انسان را به بی دینی بکشد. حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

حُبُّ النَّبَاهِ رَأْسُ كُلِّ بِلِيَّةٍ؛ (1)

دوست داشتن شهرت و مشهور شدن منشأ تمام بلاهاست.

یعنی وقتی انسان دوست می دارد که در جامعه مشهور بشود، خیلی کارها باید انجام دهد تا مشهور شود که در بعضی مواقع با دین و اعتقاد انسان سازگار نیست.

ص: 272

در روایت جالب دیگری امام صادق علیه السلام می فرمایند:

الشُّهُرَةُ خَيْرُهَا وَشَرُّهَا فِي النَّارِ؛ (1)

شهرت خوب و بدش در آتش جهنم است.

یعنی خلاصه این که شهرت، خوب یا بد آن انسان را به جهنم می کشاند، باید حواس را جمع کرد. اگر گاهی دیدید که می خواهند شما را مثل بادکنک بالا ببرند حواستان را جمع کنید.

در گذشته کودکان با کاغذ بادکنک درست می کردند و نخ می بستند. وقتی باد می وزید کودکان آن را در برابر وزش باد قرار می دادند و به آسمان می فرستادند، نخ که دست آنها بود در اصطلاح کودکان این بود که می گفتند. به آن مژده بده که هی بالا برود، هی مژده می دادند و بالا می رفت. وقتی بالا می رفت و باد تندی می وزید آن را تکه تکه می کرد.

پس حواستان را جمع کنید! وقتی شیطان برای شما خیلی مژده داد و خواست شما را بالا ببرد در فکر سقوط هم باشید. هر بالا رفتنی سالم به زمین بر نمی گردد، بعضی ها را تعریف می کنند و در پی این تعریف، از او هرزگی می خواهند و او را تا حدی که دینش را هم روی این کارها بگذارد، می کشانند. حواستان را جمع کنید که به آن جا نرسد.

### خطر شهرت طلبی برای نسل جوان

موضوع شهرت طلبی به خصوص برای نسل جوان خیلی خطرناک است که مدام در مسیر بد تشویق می کنند، او هم پیش می رود، آن گاه پشیمان می شود که

ص: 273

---

1- فروع کافی: ج 6 ص 445، مشکاة الأنوار: ص 553، وسائل الشیعه: ج 5 ص 24.

در آن داغی و تندی چه کردیم و چه قدر برای خود ناراحتی به وجود آوردیم؟ برای این که نفهمیدیم چگونه ما را کوک می کنند.

در گذشته ساعت ها کوکی بودند. گاهی آن قدر ساعت را کوک می کردند که فترش پاره می شد. حالا نباید آدم این قدر در مسیری کوک بشود که فترش پاره بشود.

اندکی آهسته تر! این تند روی های زیاد آدم را به جایی نمی رساند، مشهور شدن زیاد نمی گذارد آدم سالم به مقصد برسد. سعدی شعری دارد که انصافا در حد خودش خیلی جالب است، می گوید:

به چشم خویش دیدم در بیابان \*\*\* که آهسته سبق ران از شتابان

می گوید: با چشم خود در بیابان دیدم که شترسواری از اسب سواری جلو زد. شتر سوار و اسب سوار با هم مسابقه گذشته بودند. قاعده این است که اسب سوار باید زودتر به مقصد برسد، چون اسب خیلی تند می رود و شتر هم آهسته، اما می گوید:

به چشم خویش دیدم در بیابان \*\*\* که آهسته سبق ران از شتابان

اسب سوار بخشی از راه را تند رفت و از شتر سوار جلو زد، آن گاه اسب خسته شد، دیگر نتوانست جلو برود.

اما شتربان هم چنان آهسته می راند

شتربان همین طور آهسته آهسته می رفت تا این که به مقصد رسید. شتر در عین این که آهسته می رود و صدای پا هم ندارد، سم روی زمین نمی زند، ولی وقتی یک قدم بر می دارد به اندازه دو قدم اسب است، اما کسی نمی فهمد.

مثل آدم مشهور مثل اسب است که تند می رود، عرق می ریزد، خسته می شود

آن گاه می ماند. اما آدم گمنام در جامعه همیشه آهسته آهسته کار خودش را انجام می دهد و به مقصد هم می رسد و به دیگران هم می تواند کمک بکند.

آری، خدای ناخواسته یک وقت به سرتان نزنند که اسم شما را شرق و غرب عالم را بگیرد. بدانید که آن موقع تازه اولین وقتی است که دیگر نمی توانید کار کنید، تا مشهور نشده اید همه کار می توانید انجام دهید، وقتی مشهور شدید دیگر هیچ و التماس دعا

بنابراین امام صادق علیه السلام علیه السلام می فرمایند:

شهرت خوب و بدش در آتش جهنم است.

## دو مورد استثنا در شهرت طلبی

نتیجه ای که از این سخن گهربار می گیریم این است که امام علیه السلام در آن دوران به شیعیان دستور می دهند که مانند جل کهنه های گوشه های خانه ها باشید، زیاد در مقام یافتن شهرت نباشید؛ چرا که شهرت یافتن خوب نیست مگر در دو مورد که به این دو مورد توجه کنید:

یکی در عبادت

دیگری در خدمت به جامعه.

اگر انسان در زیر سایه عبادت شهرت یافت، ایرادی ندارد؛ چرا که ممکن است بعضی ها بگویند: اگر ما در نماز جماعت شرکت کنیم، مردم می گویند: این هم می خواهد خودش را به رخ مردم بکشد. باشد شما نمی توانی از این ثواب بزرگ بگذری، گرچه مردم چنین حرفی می زنند.

یا می گوید: اگر ما به مکه برویم مشهور می شویم و می گویند: این حاجی

ص: 275



است. بگویند؛ این عبادت واجب است، باید انجام داد.

یا می گوید: من در حضور این رفقا که چند روزی در سفر هستیم نماز نمی خوانم برای این که این ها می گویند: این هم مقدس مآبی می کند. بگویند، تو وظیفه خود را باید انجام بدهی.

یا مثلاً می گویند: من به کربلا نمی روم برای این که کسی که کربلا برود مردم می گویند: این هم کربلایی است.

### همه مسائل برای ما بیان شده است

اینک روایتی برای شما می خوانم که بدانید همه چیز را برای ما گفته اند. الله اکبر! از این ائمه اطهار علیهم السلام که از هیچ چیزی برای ما فروگذاری نکرده اند! پای ما به هر سنگ و کلوخی برسد، ائمه علیهم السلام در آن مسیر ما را راهنمایی کرده اند!

به این روایت توجه کنید! چه روایت شیرینی است! شخصی به نام قائد از مریدهای حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام می گوید: من خدمت عبد صالح، حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شرف یاب شدم و عرض کردم:

جعلت فداك، إن الحسين عليه السلام، قد زاره الناس من يعرف هذا الأمر و من ينكره و ركبت إليه النساء و وقع حال الشهرة و قد انقبضت منه لما رأيت من الشهرة؛

آقا جان! همه مردم به زیارت امام حسین علیه السلام میروند؛ اعم از این که او را بشناسد یا نشناسند، عارف و غیر عارف حتی زنان برای زیارت امام حسین علیه السلام می روند. این جنبه شهرتی یافته که بگویند: ما کربلا رفتیم، ما به زیارت امام حسین علیه السلام رفتیم. وقتی من دیدم کربلا رفتن باعث اسم و شهرت است دلم گرفت و دیگر به کربلا نرفتم.

راوی می گوید: وقتی این حرف را زدم، دیدم حضرت مدتی سرشان را زیر انداختند و جوابی به من ندادند، بعد فرمودند:

يا عراقي! إن شهروا أنفسهم فلا تشهر أنت نفسك. فوالله، ما أتى الحسين عليه السلام آت عارفا بحقه إلا غفرالله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر؛(1)

ای عراقی! اگر قصد کسانی که به کربلا می روند که مشهور شود، قصد تو برای رفتن کربلا این نباشد که در میان مردم مشهور بشوی.

به خدا سوگند! هیچ کس با معرفت به زیارت امام حسین علیه السلام نمی آید مگر این که خدا گناهان گذشته و آینده او را می بخشد و می آمرزد.

یعنی تو برای خدا برو، نیت دست خود آدم است، به نیت خود شخص بستگی دارد، قصد تو در این مسئله رضای خدا باشد.

### ارزش زیارت امام حسین علیه السلام

به حق امیرالمؤمنین علیه السلام خدا لعنت کند کسانی که راه بین ما و امام حسین علیه السلام را بسته اند. در روایتی آمده است: «تَحْتَ قَبْتِهِ اسْتِجَابَةُ الدُّعَاءِ»(2)

والله، یک نگاه به قبر شش گوشه ابا عبدالله علیه السلام به دنیایی ارزش دارد، دل آدم می سوزد وقتی می بیند مثلا مردهای 40 ساله و 50 ساله به کربلا مشرف نشده اند. راستی دل آدم می سوزد که آرزوی کربلا به دل اینها نماند.

آری، آدم به دنیا می آید و از دنیا می رود، ولی امام حسین علیه السلام را زیارت نکند خیلی ناراحتی دارد.

ص: 277

1- کامل الزیارات: ص 267 ح 411، بحارالانوار: ج 98 ص 25 ح 29، مستدرک الوسائل: ج 10 ص 236

2- به روایت معروف «إن الإجابة تحت قبته» اشاره دارد. ر.ک: کفایة الأثر: ص 17، وسائل الشیعه: ج 14 ص 452، مستدرک الوسائل: ج 10 ص 335.

اما اگر دستتازان نمى رسد از نزديك به كنار قبر مقدس ابى عبدالله عليه السلام برويد و زيارت كنيد از دور هم ممكن است؛ نصف شب و وقت بى وقت، بعد از نماز، زير آسمان برويد و بگوييد: «السلام عليك يا ابا عبدالله»؛ چرا كه «في قلب من والاه قبره»؛ در دل دوستانش قبر ابى عبدالله الحسين عليه السلام است.

### شيوه مرحوم والد رحمه الله

بعضى از مردم به اين جهت عجيب مقيد هستند. خدا همه گذشتگان شما را رحمت كند! مرحوم پدر من (1) در اين جهت خيلى عجيب بودند، امكان نداشت ايشان بخواهند وارد منزل بشوند و به اين جهت نپردازند. منزل ما در صحن امام زاده درب امام بود (2) و قتي ايشان به منزل مى رسيدند مى گفتند:

السلام عليك يا ابا عبدالله، السلام عليك يابن رسول الله، السلام عليك ورحمة الله وبركاته.

السلام عليك وعلى جدك وعلى ابيك وعلى أمك وأخيك وعلى ولدك الشهيدين العليين وعلى المستشهدين بين يديك جميعا ورحمة الله وبركاته.

اين زيارت ايشان بود، امكان نداشت آن را ترك كنند؛ شب، ظهر، بعد از ظهر، در آفتاب، در باران، در برف و در همه حالات مى ايستادند و اين زيارت را مى خواندند و اين زيارت از ايشان ترك نمى شد.

ص: 278

---

1- مرحوم آيت الله حاج سيد عطاء الله فقيه امامى رحمه الله، متوفى 1387 هـ ق.

2- درب امام، محله اى است كه وجه تسميه آن وجود قبر امام زاده سيد زين العابدين معروف به درب امام است. نسب اين امام زاده عظيم الشأن با چهار واسطه به امام صادق عليه السلام مى رسد و ايشان جد سادات امامى است كه در اصفهان شهرت دارند.

و آن گاه که وسط حیات منزل وضو میگرفتند، بعد زیارت می خواندند.

بالاخره این ها ثواب دارد. خود را به همین سه تا سلام ساده مقید کنید و بگویید:

السلام عليك يا أبا عبدالله، السلام عليك يا بن رسول الله، السلام عليك ورحمة الله وبركاته

آن وقت به تدریج رابطه شما با امام حسین علیه السلام قوی می شود، مثل این که قبر امام حسین علیه السلام در قلب و مغز خود شما قرار دارد و زیارت می کنید و خدا آن ثواب های عجیب زیارت سید الشهداء علیه السلام را به یقین به شما میدهد.

بنابراین اگر انسان به وسیله عبادت مشهور شود، ایرادی نیست و شهرت به عنوان عبادت اشکالی ندارد، حالا بگویند: این حاج آقا کربلایی و مشهدی است، این آقا نماز جماعت می رود و یا به زیارت می رود، ایرادی ندارد. این گونه مشهور شدن نه تنها گناه ندارد؛ بلکه ثواب هم دارد.

### شهرت برای خدمت به جامعه

مورد دیگری که از شهرت استثنا شده، مشهور شدن برای خدمت به جامعه و مردم است؛ یعنی اگر کسی از مشهور شدن در جامعه استفاده می کند که به جامعه خدمت نماید، این گونه شهرت ایرادی ندارد، این کار پیامبران است. پیامبران الهی همین گونه بودند.

اگر حضرت موسی علیه السلام، پاره ای از زمان از نظر مردم غائب و گمنام بود، اگر پیامبر اسلام گاهی از نظر مردم گمنام بودند برای این که مردم را هدایت کنند. حضرت نوح علیه السلام مدتی در میان مردم گمنام است، بعد می تواند دست مردم را

را بگیرد و هدایت کند و کشتی بسازد. خداوند به او می فرماید:

« وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ » (1)

این غیبت برای حضرت نوح علیه السلام موجب تکامل او شد، بعد وقتی مشهور می شود در زمان شهرت به مردم خدمت می کند.

خداوند به حضرت موسی علیه السلام می فرماید: « فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ » (2)

ایشان از مصر به طور ناشناس و گمنام به مدین آمدند و 8 یا 10 سال در آن جا ماند. هیچ کس او را نمی شناخت، فقط شعیب پدر خانمش او را می شناسد. یک چوپان است و عصبایی هم در دست دارد و در بیابان با گوسفندها حرکت می کند، اما دارد کلاس می بیند، دوره های عالی تحصیلی را طی می کند و به تکامل می رسد، به جایی می رسد که خدا می فرماید:

حالا حرکت کن و بیرون برو و به طرف مصر برو. در این زمینه در قرآن کریم آیه های خیلی جالبی وجود دارد. قرآن کریم در سوره قصص این جمله را می فرماید که بسیار جمله زیبایی است، می فرماید:

« فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا » (3)

ما به موسی دستور دادیم حرکت کن و به طرف قاهره برو.

آن گاه در راه معجزه هایی از او آشکار می شود. یکی این که عصای او اژدها می شود، معجزه دیگر این که دست در بغلش می برد، وقتی بیرون می آورد کف

ص: 280

1- سوره هود آیه 37.

2- سوره قصص آیه 21.

3- همان آیه 29.

دست او مثل خورشید در شب تار می درخشد.

اینها معجزه‌هایی است که خدا به حضرت موسی علیه السلام می‌دهد، قرآن می‌فرماید: حالا به سوی فرعون و قوم او برو تا کنون گمنام بودی، اما اکنون برو و خودت را معرفی کن و بگو: من موسی هستم، خدا مرا فرستاده و گفته است:

«اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ» (1).

اینک برای این که مردم را از شر ظالمان و ستمگران نجات بدهی مشهور بشوی ایرادی نیست، از آن روز تا کنون گمنام بودی، اما اکنون وقت خدمت به جامعه و هدایت و نجات آنهاست.

### نمونه ای از شهرت برای خدمت

در روایتی آمده است: اسحاق بن عمار که آدم خیلی عجیب و مرد بسیار مهمی است می‌گوید:

در میان مردم مشهور شده بودم و خیلی به من مزاحمت می‌کردند و زیاد به خانه من می‌آمدند و می‌رفتند و مناظره داشتند، دیگر خسته شدم، کار به جایی رسید که من ناراحت شدم که نکند برای این شهرت یک وقت دینم را از دست بدهم، از این رو به غلام خودم گفتم:

كلما جاءني رجل منهم يطلبني قل: ليس هو هاهنا؛

هر کس در خانه من بیاید و مرا بخواهد بگو: این جا نیست، بلکه این شهرت قبلی کم بشود و من بتوانم به زندگی ام برسم.

می‌گوید: اتفاقاً در همان سال به مکه رفتم، در مکه خدمت امام صادق علیه السلام

ص: 281

رسیدم و به آن حضرت عرض کردم:

جعلت فداك، إنما تخوفت الشهرة؛

قربانت گردم، من از مشهور شدن می ترسم و خدا میداند که من مردم را دوست می دارم.

حضرت فرمودند:

يَا إِسْحَاقَ! لَا تَمَلَّ زِيَارَةَ إِخْوَانِكَ..(1)

ای اسحاق! دید و بازدید و زیارت مردم تو را خسته نکند.

یعنی اگر فایده شهرت این است که به مردم خدمت کنی از این کار خسته نشو. در روایت دیگری امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

اعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ (2)

یکی از نعمت های بزرگ خدا بر شما این است که مردم به شما احتیاج پیدا کنند و زیاد به سراغ شما بیایند.

بنابراین از این که مردم می آیند و حوائج خود را برای شما می گویند خسته نشوید؛ چرا که این نعمتی است که خدا بر تو منت گذاشته است که به مردم خدمت کنی و آن ثوابهای عجیب را ببری. چرا خسته می شوی؟ خسته نشو.

### نگاهی به زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

پس اگر نتیجه شهرت یافتن این باشد که انسان به جامعه خدمت بکند، این شهرت از شهرت های خوب است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله 40 سال در میان مردم گمنام

ص: 282

1- ثواب الأعمال: ص 147، بحار الانوار ج 73 ص 21، جامع أحاديث الشيعة: ج 15 ص 567.

2- بحار الانوار: ج 75 ص 121، مستدرک الوسائل: ج 12 ص 369

بودند و کسی آن حضرت را جز عده اندکی نمی شناخت. چون آن گاه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به دنیا آمدند، حضرت عبدالمطلب علیه السلام ایشان را به دایه ای سپرد که به او شیر دهد. او پیامبر را برداشت و به خارج شهر مکه رفت.

هنگامی که آن حضرت 6، 7 ساله شد، ایشان را بر گرداند که مادرشان از دنیا رفت، بعد طولی نکشید جدشان عبدالمطلب علیه السلام نیز از دنیا رفت، عبدالمطلب علیه السلام نیز پیامبر را به پسرش ابوطالب پدر امیرالمؤمنین علیهما السلام سپرد و گفت: فرزند عزیزم! از این بچه خیلی خوب نگه داری کن! این عزیز ماست.

حضرت ابوطالب علیه السلام هم علاقه عجیبی به پیامبر داشت. بعد پیامبر مرتب در کاروان های تجارتی بین شام و مکه کار می کردند. شاید 5، 6 ماه در این مسیر با کاروان تجارتی می رفتند و برمی گشتند، دو شب در مکه می ماندند، باز بر می گشتند. بعد از 40 سال خداوند دستور می دهد که اکنون باید در میان مردم مشهور شوی. این صریح قرآن مجید است که می فرماید:

«الْم تَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ \* وَوَضَعْنَا عَنكَ وِرْزَكَ \* الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ \* وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (1)

معنای «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» این است که ما تو را در میان مردم مشهور کردیم، برای این که آنان را هدایت کنی و از ضعفها، مستمندان و گمراهان جامعه دستگیری کنی و آنها را به سرحد نجات برسانی.

بنا بر این اگر انسان در دوره آخرالزمان، نمی تواند به مردم خدمت کند، بهتر این است که در آن دوران گمنام بشود و اگر می تواند دین خود را نگه دارد، عبادتش را انجام بدهد و به مردم هم خدمت کند، مشهور بودن در جامعه ایرادی

ص: 283



ندارد. اما اگر انسان می داند کارش به جایی می رسد که کمیتش لنگ می شود و گاهی خدای ناکرده دین خود را روی مشهور شدن از بین می برد، بهتر است که از این شهرت صرف نظر کند.

## رهایی بخش جهان

امام زمان علیه السلام از نظر مردم غایب هستند، ولی وقتی اراده خداوند تعلق می گیرد که عدالت جهانی گسترده شود و همه مردم از ظلم و جور نجات یابند به منجی جهان بشری دستور می دهد که از پشت ابرهای غیبت بیرون بیایند و مانند خورشید، به جامعه ها حیات بدهند که

بِهِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا. (1)

## توسل به امام حسین علیه السلام

از هر چه بگذری سخن دوست خوش تر است.

در روایتی آمده است:

إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحَ الْهُدَى وَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ .

خدا می خواهد تو را در عراق کشته ببیند.

حضرت ابی عبدالله علیه السلام بعد از پدر بزرگوارشان اکثرا از جامعه دور بودند تا این که شبی ندای آسمانی بلند می شود:

ص: 284

---

1- اشاره به روایت شریفه از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمودند: إِنَّ الْأَيِّمَةَ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ ، عَدَدُ نُبِيَّائِ بَنِي إِسْرَائِيلَ ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ التَّاسِعُ قَائِمُهُمْ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا . (بحار الانوار ج 31 ص 359).

ياحسين! اخرج إلى العراق فإن الله شاء أن يراك قتيلاً

ای حسین عزیز! از پشت پرده بیرون آی و به سوی عراق حرکت کن، چراکه نجات مردم تا دامنه قیامت به دست توست.

این مشیت خداست که امام حسین علیه السلام جهاد کنند، با ظلم مبارزه نمایند و تا دامنه قیامت به مردم درس بدهند که زیر بار ستم نباید رفت که فرمود: هیئات منا الذلة.

این درس نجات امت ها بود که خدا به وسیله امام حسین علیه السلام تا دامنه قیامت به مردم داد؛ درس ایثارگری، فداکاری و از خود گذشتگی. آن بزرگوار برای خدمت به جامعه از جان خود و جان عزیزانشان گذشتند. وقتی آقا نگاه کردند، دیدند اطرافشان کسی نیست، صدا زدند:

ای اباالفضل من! علی اکبرم، قاسم و عون و جعفرم، ای مسلم! ای حبیب! چرا دیگر جواب حسین تان را نمی دهید؟

فرأی مصارع أحبته؛ آقا نگاه کردند، دیدند این بدنهای نازنین قلم روی زمین افتاده، دیگر جواب آقا را نمی دهند. این جا بود که صدا زدند:

بارالها! این سرم این پیکرم \*\*\* این علمدار رشید این اکبرم

خدایا! به رضای تو راضی هستم و شروع به مناجات کردند.

راوی می گوید: در وسط مناجات دیدند صدای آقا ضعیف شد، هی صدا می زنند: جگرم از تشنگی می سوزد.

سَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَجَلُّ الْأَكْرَمِ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قُلُوبَنَا عَلَى دِينِكَ .

إِلَهِي بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنِ وَ التَّسْعَةَ الْمَعْصُومِينَ

مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ ، اغفر بهم ذُنُوبَنَا ، اشف بهم مَرَضَانَا ، افض بهم حَوَائِجَنَا ، واكف بهم مهماتنا ، أيد بهم إِمَامَ زَمَانِنَا ، وَ انصُرهُ وَ انتصِرْ بِهِ وَ  
عَجِّلْ فِي فَرَجِهِ وَ طُهورِهِ .

ص: 286

گفتار سیزدهم : کنترل زبان

اشاره

ص: 287



الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، الَّذِي مِنْ خَشْيَتِهِ تَرَعُدُ السَّمَاءُ وَ سُكَّانُهَا ، وَ تَرَجُفُ الْأَرْضُ وَ عُمَارُهَا ، وَ تَمُوجُ الْبِحَارُ وَ مَنْ يَسْبِحُ فِي عَمْرَاتِهَا ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا أَحْمَدَ وَ حَبِيبِنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصَمِينَ ، وَ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ وَ مُخَالِفِيهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ .

قال الله الحكيم في كتابه الكريم :

«الَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»(1)

13

کنترل زبان

بحث ما درباره وظایف شیعه در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام بود. اینک وظیفه سیزدهم را بیان می کنیم. این بحث هم در عین حالی که به نظر ساده

ص: 289

1- سوره ابراهیم آیه 24 و 25.

می‌رسد، بحث خیلی عمیق است، به خصوص با توجه به اوضاع اجتماع و محیط‌های ما که باید حواسمان را بسیار جمع کنیم و مطالب را هم نباید ساده بگیریم و خیلی ساده از کنار مطالب بگذریم. کار خیلی بالاتر از این است که ما فکر می‌کنیم؛ به خصوص نسبت به قیامت و جهان دیگری که

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ»<sup>(1)</sup>

هیچ چیز به درد انسان نمی‌خورد مگر قلب سالم و عمل صالح.

تصور نمی‌کنم در این جهان کسی پیدا بشود که به این وظیفه احتیاج نداشته باشد، خیلی بعید است.

وظیفه سیزدهم عبارت از حفظ و کنترل زبان است؛ یعنی ما وظیفه‌ای مهم داریم که در این زمان زبان خود را از گناهان، خیانتها و جنایت‌هایی که زبان می‌تواند بکند، حفظ کنیم.

اینک طبق برنامه پیشین نخست روایتی را در این زمینه بیان می‌نمایم، چون گفتیم که بنا نیست مطلبی بدون مدرک بیان کنیم. وظایفی را که عرض می‌کنیم ائمه اطهار علیهم السلام بیان فرموده‌اند. ما نیز از زبان آن بزرگواران عرض می‌کنیم.

به این روایت دقت کنید. این روایت در کتاب «معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام»<sup>(2)</sup> نقل شده است.

البته مشابه این روایت را علامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار» و دیگران نقل کرده‌اند.<sup>(3)</sup> در این روایت حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمایند:

ص: 290

---

1- سوره شعراء آیه 88

2- معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام ج 3 ص 230، به نقل از کمال الدین و تمام النعمة: 330.

3- جواهر السنیه ص 249، بحار الأنوار: ج 52 ص 145، الأنوار البهیه: ص 370.

الْكَلَامَ فِي وَثَاقِكَ مَالِمَ تَتَكَلَّمُ بِهِ ، فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ فَيَا طُوبَى لِلثَّابِتِينَ عَلَى أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ؛

زمانی خواهد آمد که امام زمان مردم از آنها غایب خواهد شد. خوش به حال کسانی که در این زمان بر امر ما ثابت هستند و مسئله ولایت اهل بیت علیهم السلام را از دست نمی دهند.

إِنَّ أَدْنَى مَا يَكُونُ لَهُمْ مِنَ الثَّوَابِ ؛

مؤمنانی که در این زمان بر ولایت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام ثابت هستند؛ کوچک ترین ثوابی که این ها دارند این است که خداوند به آنها ندا می کند و می فرماید:

عِبَادِي وَإِمَائِي آمَنْتُمْ بِسِرِّي وَصَدَقْتُمْ بَغِيْبِي ؛

ای بندگان من که به راز جهان خلقت - یعنی وجود امام زمان علیه السلام - ایمان آوردید و غایب بودن این امام را تصدیق کردید.

فَأَبَشِّرُوا بِحُسْنِ الثَّوَابِ مِنِّي؛

بشارت باد به شما که من بهترین ثوابها را برای شما می دهم.

فَأَنْتُمْ عِبَادِي وَإِمَائِي حَقًّا ؛

شما بندگان واقعی من هستید.

منكم أتقبل؛

به خاطر ولایتی که دارید و بر ولایت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام ثابت هستید من عبادت های شما را قبول می کنم .

و عنكم اعفو؛

از گناهان شما می گذرم.

ص: 291



وَلَكُمْ أَغْفِرُ؛

و شما را می آمرزم.

وَبِكُمْ أَسْقِي عِبَادِي الْغَيْثَ؛

و به خاطر شما باران رحمتم را برای مردم می فرستم.

وَادْفَعْ عَنْهُمْ الْبَلَاءَ؛

و به خاطر شما بلا را از مردم دفع میکنم.

اگر بلایی از جامعه ای بر طرف بشود به خاطر افراد با ولایت و با ایمانی است که در آن جامعه زندگی می کنند. بعد می فرماید:

وَلَوْلَاكُمْ لَأَنْزَلْتُ عَلَيْهِمْ عَذَابِي؛

اگر شما در جامعه نبودید من بلا را بر این جامعه نازل می کردم.

### برترین اعمال در دوره آخرالزمان

حالا- ملا-حظه کنید! انسانی که به این خاندان مؤمن است و ولایت آنان در اعماق قلب او قرار دارد چه قدر در نزد خدا مقام دارد. این فرمایش امام است نه سخن ما. امام علیه السلام درباره اهل ولایت این طور بیان فرموده است.

جابر به امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد:

يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَمَا أَفْضَلُ مَايَسْتَعْمَلُهُ الْمُؤْمِنُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ؟

ای فرزند رسول خدا! بهترین اعمال برای انسان مؤمن در این زمان چیست؟ فرمود:

حِفْظُ اللِّسَانِ وَ لُزُومُ الْبَيْتِ؛

حفظ و کنترل زبان و [این که در خانه بنشیند]...

یعنی در این دوران هیچ عبادتی برای ما بعد از واجبات بالاتر و ارزنده تر از حفظ زبان نیست. حدود 200 گناه را به زبان نسبت داده اند. اگر به آیات قرآنی نگاه کنیم به طور کامل برای ما این 200 گناه روشن می شود که با مراجعه به کتاب «المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم» آن جایی که کلمه «قول» و موارد آن را بیان می کند، این مطلب آشکار می گردد که انسان کجا نباید حرف بزند، مثل آن جایی که می فرماید:

«وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكُذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُّفْرَطُونَ» (1)

در مورد دیگری می فرماید:

«وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا» (2)

با توجه به این آیات و آیات دیگر انسان می فهمد که چه قدر خطا و گناه امکان دارد از این زبان سربرزند و او را برای همیشه بدبخت و بیچاره بکند. خیلی باید انسان مواظب باشد که از ناحیه زبان نلغزد.

### کنترل زبان از دیدگاه روایات

البته در این زمینه، سخن، داستان، شعر و مثال بسیاری وجود دارد که شاید بتوان درباره آن، صدها روز صحبت کرد. می خواهیم در فرصت اندکی مطلبی را برای شما بگویم، چاره ای ندارم جز این که دست به دامان فرمایش اهل بیت علیهم السلام بشوم و بینم این خاندان درباره زبان چه فرموده اند.

ص: 293

---

1- سوره نحل آیه 62.

2- سوره کهف آیه 23.

دقت کنید! چند روایت جالب عرض می‌کنم. رسول خدا صلی الله علیه و آله که می‌فرمایند:

سَلَامَةُ الْإِنْسَانِ فِي حِفْظِ اللِّسَانِ؛ (1)

سلامتی انسان - سلامت زندگی انسان برای دنیا و آخرت - در این است که زبان خود را حفظ کند.

آری، خیلی حرف می‌شود زد، ولی نباید هر سخنی را گفت. در روایت دیگری حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

إِحْفَظْ رَأْسَكَ مِنْ عَثْرَةِ لِسَانِكَ، (2)

سرت را از لغزش زبان حفظ کن.

یعنی چه بسا «زبان سرخ سر سبز میدهد بر باد». آدم یک کلمه می‌گوید و با جان و حیات خود مبارزه می‌کند و خود را به کشتن و نابودی می‌دهد.

## چهار عامل کنترل زبان

### اشاره

بنا بر این زبان باید کنترل شود، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

با چهار چیز زبان را مهار کن.

خیلی جالب است هر حیوانی که خیلی کم هوش باشد با یک افسار مهارش می‌کنند، اما زبان را با چهار افسار قوی و نیرومند باید مهار کرد. حضرتش می‌فرمایند:

وَأَمَّمَهُ بِاللِّهْيِ وَالْحَزْمِ وَالتَّقَى وَالْعَقْلِ؛ (3)

با چهار چیز دست و پای زبان را ببند:

ص: 294

1- بحار الانوار: ج 68 ص 286، مستدرک الوسائل: ج 9 ص 30، جامع أحاديث الشيعة: ج 13 ص 487

2- غرر الحکم: 5479، عیون الحکم والمواعظ: ص 77.

3- غرر الحکم: 5479، عیون الحکم والمواعظ: ص 77.

### 1- به وسیله نهی کردن؛

گاهی می خواهد حرف خلاف بزند، انسان او را نهی کند و بگوید: این حرف را نگو. گاهی وجدان انسان با او حرف می زند و می گوید: این کار غلط است، انسان می تواند به زبان بگوید: دروغ نگو، چرا دروغ می گویی؟

### 2- به وسیله احتیاط کاری؛

انسان برای کوچک ترین مطلب احتیاط می کند نباید در حرف زدن احتیاط کند؟!

برخی از افراد وقتی می خواهند چکی برای کسی بنویسند، خیلی دقت می کنند که تاریخ را اول با حروف بنویسند، بعد با اعداد، بعد بلافاصله یک چسب روی آن بچسبانند که کسی نتواند تغییر دهد و در نوشتن تاریخ، مبلغ و نام آن کاملاً دقت می کنند.

انسان برای یک چک به مبلغ ده هزار تومانی این قدر احتیاط می کند، اما سخن گفتن احتیاط نمی خواهد؛ سخنی که دین و دنیای انسان را از بین می برد، نباید احتیاط کند؟!

ما نمی گوئیم احتیاط در نوشتن چک بد است. خیلی خوب می کند، اما انسانی که این قدر برای کار ناچیز احتیاط می کنند چرا در حرف زدن احتیاط نمی کند و نمی گوید: من با این سخن دارم شرف و آبروی مردم را از بین می برم و یک فامیل را به جان هم می اندازم، میان پدر و مادر جدایی می اندازم. نباید انسان در این موارد احتیاط کند؟!

### 3- به وسیله عقل؛

یعنی وقتی انسان می خواهد حرف بزند بایستی با عقلش بسنجد که آیا گفتن و این سخن صلاح است یا صلاح نیست؟! انسان برای انجام یک معامله؟

هزار تومانی استخاره می کند، بد می آید دوباره استخاره می کند. دوباره می گوید: حاج آقا! می شود یک استخاره دیگر بفرمایید؟

باز هم استخاره بد است، می گوید: حاج آقا! ساعت استخاره خوب نبود.

می گویم: وقتی با خدا مشورت می کنی این حرفها معنا ندارد، خدا خواب و بیدار ندارد، دیگر وقت خوب و بد ندارد.

می گوید: حاج آقا! حالا می شود با تسبیح یک استخاره بفرمایید؟!

وقتی با تسبیح هم استخاره می کنیم، باز استخاره بد است.

آری، انسان در یک معامله هزار تومانی این قدر با خودش مبارزه می کند و مطلب را بررسی می نماید، ولی وقتی می خواهد سخنی بگوید با عقلش نباید در میان بگذارد که من این سخن را بگویم یا نه؟ یا در سخن گفتن هم استخاره کند. همان طور که برای آن کارها استخاره می کند که این دو به هم زنی را بکنم یا نه؟ این فتنه را من این جا به وجود بیاورم یا نه؟

به خدا سوگند! تا این ساعت من یاد ندارم کسی پیش من استخاره کند و بگوید: می خواهم برای گفتن یک سخن استخاره بکنم، خوب است یا بد، اگر هم پیش خودشان نیت کرده اند من نمی دانم. بنابراین انسانی که در آن امور آن قدر مقید است، در امر زبانش نیز باید چنین قید و بندی داشته باشد.

#### **4- به وسیله تقوا!**

می دانیم دروغ، تهمت، نمایی، سخن چینی و جاسوسی حرام است. لاقول تقواى خود را به کار ببریم که اگر خدا از ما غضبناک بشود جهنم و عذاب و عقاب دارد، نه این که هر حرفی از زبان آدم بیرون آمد مطرح کند که این کار درست نیست.

روایت کوتاه و زیبایی دیگری از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانم که حضرتش می فرماید:

كَمْ مِنْ دَمٍ سَفَكَهَ فَمٍ؛ (1)

چه بسا خونی که به واسطه دهان ریخته می شود.

یعنی دهان حرفی می زند و موجب ریختن خون بنده خدای بیچاره ای می شود. وقتی انسان می خواهد حرفی بزند لااقل حساب بکند که به جایی برخورد می کند یا نه؟!

### یک حدیث جالب

اکنون یک روایت مهم تر عرض کنم که واقعا بدن انسان می لرزد. این روایت را راوی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند، وی می گوید:

من در سفری در خدمت اکرم پیامبر صلی الله علیه و آله بودم، نمی دانم سفر جنگ بوده یا غیر از آن، دیر می شد که ما از نزدیک با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله صحبت کنیم. روزی من خدمت پیامبر آمدم و در حضورش نشستم و عرض کردم:

يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ وَيُبَاعِدُنِي مِنَ النَّارِ؛

یا رسول الله! کاری برای من یاد بدهید که مرا به بهشت وارد کند و از آتش دور نماید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمایشاتی فرمودند تا به این جا رسیدند، فرمودند:

ص: 297

أَلَا أُخْبِرُكَ بِمَلَكَ ذَلِكَ كُفَّهِ ؛

می خواهی به شما بگویم منشأ جهنم نرفتن و داخل در بهشت شدن چیست؟

عرض کردم: بله ای رسول خدا! بفرمایید ملاک و منشأ جهنم رفتن (یعنی اساسی که انسان را به بهشت می کشاند) چیست؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به زبان مبارکش اشاره کردند و فرمودند:

كَفَّةٌ عَلَيْكَ هَذَا ؛

اگر می خواهی جهنم نروی و وارد بهشت بشوی این (زبان) را نگه دار. راوی گوید: من تعجب کردم و عرض کردم:

یا رسول الله ! و إنا لمؤاخذون بما نتكلم به؟

ای رسول خدا! آیا ما را به خاطر زبانمان به جهنم می برند؟

حضرت فرمودند:

عجب! آیا آنهایی که از رو در آتش جهنم می افتند مگر برای غیر از زبانشان هست؟ [\(1\)](#)

یعنی کسانی که به رو به جهنم می افتند به خاطر زبان آنهاست، برای این که زبان، حق خدا و حق مردم را ضایع می کند و خدا از آن نمی گذرد.

### دو حدیث گهربار دیگر

دقت کنید! مشکل کار این است که زبان با حقوق جامعه سروکار دارد و هیچ و گناهی بدتر از ضایع کردن حق جامعه نیست. اگر حقوق الهی ضایع شد، خدا از در آن می گذرد که برای خدا مهم نیست، اما از حقوق مردم نمی گذرد. از این رو

ص: 298

---

1- تفسیر القرآن، صنعانی: ج 3 ص 109، احکام القرآن، جصاص: ج 3 ص 461.

می بینیم خداوند متعال برای زبان خیلی قید و بند درست کرده؛ عقل، احساس، گوش و چشم و همه اینها را جزء حافظان و پاسبانان زبان قرار داده است.

خداوند متعال اعضای بدن را آزاد آفریده است؛ اعضای هم چون گوش، چشم، دماغ، دست و پا آزاد هستند، تنها این زبان را درون زندان دهان قرار داده و در حدود 30 پاسبان دور آن قرار داده که اگر خواست فضولی کند او را بگزند، اما با این وصف زبان آرام نمی شود با این که در قفس و زندان است و آزاد نیست در عین حال این همه جنایت انجام می دهد. از این رو انسان باید خیلی از زبانش مواظبت کند.

در این زمینه روایت دیگری را از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کنم. آن حضرت می فرمایند:

صَلِّحُ الْإِنْسَانِ فِي حَبْسِ اللِّسَانِ؛ (1)

مصلحت انسان آن است که زبانش را زندانی کند.

انسان در برخی جاها می فهمد که زندانی بودن زبان چه قدر به نفع اوست، چون تا انسان حرفی نزده پیش خودش محفوظ است.

در سخن گهربار دیگری امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه» می فرمایند:

الْكَلَامَ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ ، فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ (2)

زبان به سان یک پرنده و یک بلبل است، تا مادامی که پرنده در قفس قرار دارد، در اختیار توست، اما اگر در قفس باز شد و پرنده بیرون پرید دیگر

ص: 299

---

1- عیون الحکم والمواعظ: ص 301، غررالحکم: 5809.

2- نهج البلاغه: ج 4 ص 91 کلام 381، من لایحضره الفقیه: ج 4 ص 388، وسائل الشیعه، ج 12 ص 187.



نمی توانی کاری بکنی.

در تعبیر دیگر زبان مانند تیری است تا مادامی که تیر در چله کمان و درون خشاب است، در اختیار شماست، ولی وقتی تو به ماشه اسلحه فشار بدهی این تیر از خشاب بیرون می رود، دیگر هر جا را که باید هدف قرار داده ای و باید ویران کند نمی توانی بازگردانی.

حضرت می فرماید: تا حرف نزدی سخن در اختیار توست، ولی وقتی حرف زدی تو باید دنبال آن بدوی.

از این رو وقتی انسان حرفی را نزده، در اختیار دارد، اما هر حرفی که زد و دهانش باز شد و از دهانش بیرون پرید، حرفی ندارد. حالا عذر خواهی می کند و توبه می نماید، اما آن کار خودش را کرد.

مرد آن است که حرف از دهانش بیرون نیاید به خصوص اوضاعی که به تدریج برای جامعه پیش می آید، نسل جوان ما باید آن قدر روی زبانشان تمرین کنند که هیچ سری از اسرار را برای کسی نگویند.

آری، باید مواظبت کرد، چرا که یک فرد 80 ساله نیز دشمن دارد، شب در

جایی گفته: ما فردا یک چک دوست و پنجاه هزار تومانی داریم. رفیقش می پرسد: کدام بانک می خواهی برای کمک بیایم؟

می گوید: فلان بانک

وعده می کنند که ساعت 9 صبح با هم در بانک بروند و چک را بگیرند. این دو رفیق با هم می روند و پول را می گیرند و بیرون می آیند، منتظر بودند تا کسی سوار شوند، کسی با ماشین جلو می آید. سلام علیکم، جایی می خواهید تشریف ببرید؟

ص: 300

- بله.

- بفرمایید توی ماشین ما.

سوار می شوند، می گوید: کجا؟

- فلان جا.

می گوید: ما اتفاقاً دیشب در فلان جا در خدمت شما بودیم.

- بله، شما هم آن جا بودید؟

- بله، احوال پرسی می کند، بعد میگوید: کاری دارم خارج از شهر اجازه

می دهید برویم بعد شما را می رسانم.

می گویند: خیلی خوب.

آنها را بیرون شهر می برد و دهان هر دورا می بندد، دست هایشان را هم می بندد، پول را هم از آنها می گیرد و همان جا رها می کند. این بی چاره ها روی عالم سادگی خود در آن مجلس داشتند حرف می زدند. این فرد مطالب را می شنود و این نقشه را هم برای آنها پیاده می کند.

آری، این یک نقشه خائنه خیلی کوچک است، اگر جوان های ما اسرارشان را برای دیگران گفتند بدتر از این به سرشان خواهد آمد. از این رو هم اسرار خودشان و هم اسرار دیگران را حفظ کنند.

البته این کار تمرین می خواهد، انسان نمی تواند به خودش متکی باشد که نه من اسرارم را برای کسی نمیگویم، باید بنا بگذارد که اسرار - حتی حرفهای خیلی ساده - را نگه دارد و به کسی نگوید و تا آن جا که می تواند حرف نزند، در آن صورت اگر کم حرف زد، رازداری راحت خواهد بود.

ص: 301

آخرين روايت كه در اين زمينه عرض مى كنم، روايت خيلى جالب است. اين روايت در كتاب «اصول كافى» نقل شده است. اما دقت كنيد تا معناى مطلب را درك كنيد. پيامبر خدا صلى الله عليه و آله كه مى فرمايد:

يُعَذَّبُ اللَّهُ اللِّسَانَ بِعَذَابٍ لَا يُعَذَّبُ بِهِ شَيْئًا مِنَ الْجَوَارِحِ؛

خدا زبان را به گونه اى عذاب مى كنند كه هيچ كدام از اعضا و جوارح ديگر انسان را مثل زبان عذاب نمى كند.

يعنى عذاب زبان از تمام اعضا و جوارح بيشتر و بالاتر است، از اين روزبان در روز قيامت مى گويد:

أَيُّ رَبِّ! عَذَّبْتَنِي بِعَذَابٍ لَمْ تُعَذَّبْ بِهِ شَيْئًا؛

خدایا! مرا به گونه اى عذاب كردى كه هيچ كدام از اعضا و جوارح را به اين سختى و تندى عذاب نكردى؟

فَيَقَالُ لَهُ: خَرَجْتَ مِنْكَ كَلِمَةٌ فَبَلَغَتْ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا

به او گفته مى شود - خدا نمى گويد، بلکه از جانب خدا به او مى گویند - : تو يك حرفى زدى كه اين حرف به شرق و غرب دنيا رسيد.

اکنون شما حساب كنيد، اگر فردى در يك رسانه گروهى مانند تلويزيون سخنى بگويد در تمام دنيا منعكس مى شود، اگر در يك مجلس رسمى حرفى زد به تمام دنيا منتشر مى شود كه امروز در مجلس فلانى چنين حرفى زده شد.

شما حرف را مى زنى، ولى دست كم ميگيرى، اما اين حرف باعث كارهايى مى شود، مى فرمايد:

فَسُفِكَ بِهَا الدَّمُ الْحَرَامُ، وَانْتَهَبَ بِهَا الْمَالُ الْحَرَامُ، وَانْتَهَكَ بِهَا

در اثر این سخن، خونی به ناحق ریخته می شود، یا مال مردم را به وسیله آن غارت می کنند، یا ناموس مردم را به وسیله آن ضایع می نمایند.

یعنی ممکن است شما سخنی بگویید و آن را چیزی حساب نکنی، اما یک مقام محترمی هستی که دنیا برای حرف تو ارزش قائل است، نفهمیده نسنجیده حرفی را می زنی، حرف تو را به گوشه و کنار دنیا می رسانند و در نتیجه این سخن، آن آقا می گوید: پس اگر من مالی را دزدیدم، یا خونی را ریختم، یا ناموس مردم را از بین بردم و آبروی کسی را ریختم ایرادی ندارد و همه این گناهها به گردن توست. بنا براین خدا حق دارد زبان را پیش از تمام اعضا و جوارح عذاب کند.

به این جمله آخر امیر مؤمنان علی علیه السلام توجه کنید! خیلی جمله زنده ای است، امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

... فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَهُوَ نَقِيٌّ الرَّاحَةَ مِنْ دِمَائِ الْمُسْلِمِينَ وَأَمْوَالِهِمْ، سَلِيمَ اللِّسَانِ مِنْ أَعْرَاضِهِمْ فَلْيَعْمَلْ..(2)

هر کس از شما بتواند در روز قیامت به خدا برسد و پروردگار را با این سه چیز ملاقات کند؛ که دستش به خون و مال مردم و زبانش به آبروریزی مردم آلوده نشده باشد، باید این کار را انجام دهد که چنین فردی از بهترین بندگان خدا است.

گودی کف دست را «راحة» گویند؛ یعنی اگر دست ما به خون مردم و مال آنان

ص: 303

1- اصول کافی: ج 2 ص 115، الإمامة والتبصرة: ص 34، وسائل الشیعة: ج 27 ص 21.

2- نهج البلاغه: ج 2 ص 94، بحار الانوار: ج 72 ص 262، جامع أحادیث الشیعة: ج 16 ص 326

آلوده شود در مقابل خدا چه می‌کنیم؟ اگر از ما پرسید: این فرد چه گناهی داشت که خونس را ریختی؟ تو حرفی زدی که در اثر آن خونس ریخته شد و کاری کردی و حرفی زدی که مال او از بین رفت. این آقا چه کاری کرده بود که با زبان خود علنی آبروی او را ریختی، انسان باید جواب بدهد.

این سخنان از ما نیست؛ بلکه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و از امیرالمؤمنین علیه السلام است. این بزرگواران ما را از زبان و دست بی بند و بار ترسانده‌اند. کاری ندارد که دست انسان به خون مردم آلوده شود، کاری ندارد که دستش به مال مردم آلوده شود، کاری ندارد که انسان با زبانش آبروی و حیثیت جامعه را از بین ببرد.

این‌ها کار خیلی ساده‌ای است، اما عواقب بد و ناراحت‌کننده‌ای دارد، مگر هر کاری که ساده بود و انسان توانست انجام بدهد، باید انجام بدهد؟!

### مرز خطرناک

به امیرالمؤمنین علیه السلام سوگند! در همین دنیا افرادی که به خون، مال و آبروی مردم خیانت کردند پشیمان شدند و اکنون نمی‌دانند چه کار کنند، بعضی دیوانه شدند، هی گفتند: چه کنیم... کیفر آخرت هم سر جای خود محفوظ است.

چرا باید عمر سعد دستش را به خون ابی‌عبدالله علیه السلام آلوده کند و بعد بنشیند و فریاد بزند و شب از خواب بپرد، هی به زانوانش بزند و بگوید:

«مالي و لحسين بن علي؟!» حسین بن علی با من چه کرده بود که من خون او را ریختم؟

این‌جا از آن مرزهای خطرناکی است که خدای ناخواسته انسان در اثر یک غفلت و بی‌خبری خود را از دست می‌دهد. خداوند متعال در قرآن کریم برای

زبان مثلی زده که این مثل در قرآن نظیر ندارد و خیلی عالی است، می فرماید:

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (1)

آیا ندیده اید که خداوند چگونه برای سخن خوب مل می زند که مانند درخت نیرومند است، ما این مثل ها را می زنیم تا مردم بیدار و آگاه بشوند.

مثلی که خدا می زند خیلی مثل لطیفی است، درخت یکی از موجودات ارزنده الهی و دارای خاصیت هایی است؛ به خصوص درخت توت، گلابی، سیب و امثال آنها. ریشه این درختان در درون زمین سفت و محکم در اعماق زمین فرورفته است؛ یعنی به این زودی با یک باد و حوادث از بین نمی روند و کمرشان خم و شکسته نمی شوند، چون ریشه آنها محکم در زمین فرورفته است، هیچ مزاحمتی برای کسی ندارند.

وقتی این درخت ها رشد می کنند شاخه هایشان پخش می شود، مردم در زیر سایه آنها می نشینند و از سایه آنها لذت می برند، جای مردم را تنگ نکرده اند و برای کسی نیز ایجاد اذیت نکرده اند، بلکه رحمت اند، هوا را پاکیزه و لطیف می کنند و اکسیژن ایجاد می نمایند و در روز، کربن دی اکسید هوا را می گیرند که این کار برای محیط زیست مفید است.

افزون بر این، برای مردم میوه می دهند که مردم از میوه آنها استفاده می کنند و لذت می برند.

خداوند متعال می فرماید: سخن خوب و زبان خوب مثل این درخت است که

ص: 305

«تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» (1) خدا همیشه این درخت را برای مردم با فایده قرار داده است.

آن گاه می فرماید:

«وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» (2)

و مثل زبان و سخن بد مثل بوته خار است، بوته خار ریشه ندارد و روی زمین است.

یعنی تا بادی می وزد بوته خار در بیابان پراکنده می شود و تنه هم ندارد که شاخه هایش بالا باشند همه این خارها روی زمین به دست و پای مردم می رود و آنها را اذیت می کند، میوه هم ندارد، تنه آن به درد ساختن در و اطاق و امثال آن هم نمی خورد، نمی شود با چوب آن کشتی ساخت، فقط و فقط برای سوزاندن خوب است.

زبان بد در روز قیامت فقط برای سوختن خوب است، در این دنیا زندگی را آتش می زند در قیامت هم عذابش از تمام اعضا و جوارح بالاتر و بیشتر است.

این که امام علیه السلام می فرماید: وظیفه شما در دوره آخرالزمان حفظ زبان است، برای این که زبان چنین عفریتی است که وقتی انسان سر دوراهی قرار میگیرد می تواند از زبان استفاده درخت بارآور خوب کند و می تواند از آن استفاده یک بوته خار نماید.

ص: 306

1- همان آیه 25.

2- همان آیه 26.

انسان عاقل چه کار باید بکند؟

انسان عاقلی که می تواند با زبان ذکر بگوید: «لا إله إلا الله» یا «لا إله إلا أنتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» که دویست هزار فرشته جمع بشوند و ثواب آن را بنویسند. آیا این برای او بهتر است، یا این که با زبانش به کسی زخم زبان بزند، آبروی مردم را از بین ببرد و با حیثیت مردم مبارزه کند، دروغ بگوید و .... کدام بهتر است؟

انسان عاقل چه کار باید انجام دهد؟ آن راه را انتخاب کند یا این دیگری را.

البته ما به جنبه های الهی زبان کاری نداریم؛ بلکه منظور ما جنبه های مردمی است. آیا شما از کسی که فحش بدهد، حرف زشت بزند و پشت سر مردم بدگویی بکند خوشتان می آید؟

خدا می داند کسی را سراغ دارم که خودش کمپانی دروغ گفتن دارد، در عین حال به من می گوید: حاج آقا! فلان جنسی را می خواهم بخرم می روم از فلان خیابان که مسیر خیلی دوری است میخرم برای این که او کاسبی است که دروغ نمی گوید. با این که خود این فرد کمپانی دروغ گویی دارد، اما از دروغ بدش می آید. چه قدر دروغ گفتن و حرف زشت و ناروا زدن بد است که خود آدمی که به دروغ مبتلا است از آن متنفر است.

بنا بر این ما که عقل داریم - إن شاء الله- زبان خوب و بد را هم تشخیص می دهیم، ببینیم جامعه ما از آدم خوش زبان، صادق و راست گوی درست کار خوششان می آید یا از آدم متقلب، مکار، حيله گر و دروغ گو؟ آن گاه راه خوب را انتخاب کنیم.



طبق آن چه نقل شده، از حضرت امام زین العابدین علیه السلام سؤال کردند: آقا! در این سفر کربلا کجا به شما خیلی سخت گذشت؟ فرمودند: امان از شام، امان از شام. در این شهر آن قدر به ما زخم زبان زدند و ما را خارجی خواندند، از صبح تا شام ما را در بازار می بردند، هر کسی به ما می رسید حرف ناروایی می زد.

راوی می گوید: من آقا را در بازار شام دیدم؛ «فإذا بعلي بن الحسين عليهما السلام على بعير بغير وطاء؛ آقا را روی یک شتر بی جهاز سوار کرده بودند و دست و پای نازنین آقا در غل و زنجیر بود».

سؤال کردم: آقا! آیا فرمایشی دارید؟

فرمود: اگر ممکن است مبلغی پول به این نیزه دارها بده تا این سرها را از مقابل این کجاوه ها دور کند، دیگر این زن و بچه ها طاقت گریه ندارند. دیگر این که اگر ممکن است یک قطعه پارچه هم برای من بیاور و زیر این زنجیر بگذار که این زنجیر گردنم را آزرده است.

راوی می گوید: وقتی پارچه را آوردم، زنجیر را برداشتم دیدم خون تازه از زیر زنجیر می جوشد.

نَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَكْرَمِ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمَ يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قُلُوبَنَا عَلَى دِينِكَ .

إِلَهِي بِمُحَمَّدٍ وَعَلَى وَفَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ التَّسْعَةَ الْمَعْصُومِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ، اغفر بهم ذُنُوبَنَا ، واستر بهم عُيُوبَنَا ، اشْفِ بِهِمْ مَرَضاً عَلَيْهِ السَّلَامُنَا ، اللَّهُمَّ اقْضِ بِهِمْ حَوَائِجَنَا ، اللَّهُمَّ أَيْدِ بِهِمْ إِمَامَ زَمَانِنَا ، وَ انصُرْهُ وَ انصُرْ بِهِ وَ عَجِّلْ فِي فَرَجِهِ وَ ظُهُورِهِ .

گفتار چهاردهم : تقوا داشتن و پرهیز از گناه

اشاره

ص: 309



الحمد لله رب العالمين، حمدا أزليا بأبديته، وأبديا بأزليته سرمدا بأطلاقه متجليا في مرايا آفاقه.

والصلاة والسلام على محمد وأهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

«إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا \* حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا \* وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا \* وَكَأْسًا دِهَاقًا \* لَا يَسَّ مَعُونٍ فِيهَا لَعْوًا وَلَا كِذَابًا \* جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا \* رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ عَلَيْهِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا (1)»

14

تقوا داشتن و پرهیز از گناه

بحث ما درباره وظایف شیعیان در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام بود؛ وظیفه چهاردهم وظیفه ای است که در قرآن مجید و در روایات اهل بیت علیهم السلام

ص: 311

---

1- سوره نبا آیات 31-37.

و درباره آن بسیار بحث شده است.

وظیفه چهاردهم عبارت است از تقوا داشتن و پرهیز از گناه. صدها آیه و روایت در این زمینه داریم. اینک چند روایت را عرض می‌کنم. ابتدا روایتی را درباره داشتن تقوا در آخر الزمان می‌خوانیم، گرچه در تمام دوران زندگی، انسان به تقوا سفارش شده است؛ اما به خصوص برای دوره آخر الزمان که زمان حیرت و سرگردانی و فتنه است، سفارش مهم تری شده است.

روایت بسیار زیبایی از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است. آن حضرت می‌فرماید:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمُتَمَسِّكَ بِهَا فِي دِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقِتَادِ

به راستی برای صاحب این امر (حضرت مهدی موعود علیه السلام) غیبتی است که از نظر مردم غایب می‌شود، برای کسی که بخواهد محکم دین خود را نگه دارد و دینداری کند، کار مشکلی است، مثل کسی که شاخه پر از تیغ را بردارد و بخواهد به آن دست بزند و این تیغ‌ها را از آن بکند.

پیداست که تمام این تیغ‌ها به دست او فرو می‌روند و این کار بسیار مشکل را «خرط القتاد» می‌گویند؛ یعنی پاک کردن خارها.

آن‌گاه فرمودند:

فَأَيُّكُمْ يُمَسِّكُ شَوْكَ الْقِتَادِ بِيَدِهِ؟!

کدام یک از شما قدرت دارد این شاخه پر از خار را با دستش پاک کند؟!

یعنی هر چه دست انسان محکم و سفت باشد سرانجام وقتی به این شاخه و درخت تیغ دار دست بکشد تیغ‌هایش دست او را اذیت خواهند کرد. و آن‌گاه حضرت اندکی سرشان را پایین انداختند، سپس فرمودند:

ص: 312

انَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَ لِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ؛ (1)

صاحب این امر (مهدی موعود علیه السلام) غیبتی دارند که در آن زمان بندگان خدا باید متقی و پرهیزکار باشند و از گناه کناره گیری کنند.

### چرا تقوا و پرهیزکاری؟

مگر ترک گناه چه اثری دارد که این طور به ما دستور می دهند که از گناه پرهیز کنیم؟

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام پرده از روی این مسئله برداشتند و روایات خیلی زیبایی از آن حضرت در این زمینه وجود دارد. از جمله آن حضرت در تعبیر خیلی زیبا و جالبی می فرمایند:

التقوى دأْرُ حِصْنٍ عَزِيزٍ؛ (2)

تقوا، قلعه بسیار محکمی برای انسان است که نابود نشود.

یعنی کسانی که خودشان را در قلعه پرهیز از گناه قرار می دهند و میگویند: ما گناه نمی کنیم، غیبت نمی کنیم، تهمت نمیزنیم، به ناموس مردم نگاه نمی کنیم، به کسی اذیت نمی کنیم و... این ها خودشان را در وسط قلعه محکمی می گذارند که هیچ نیرویی نمی تواند آنها را آزار دهد.

اکنون در این زمان خوف و ترس، بی دینی و اضطراب و تحیر و سرکشتگی هیچ راهی بهتر از آن نیست که انسان در وسط قلعه تقوا و پرهیز از گناه برود تا

ص: 313

- 
- 1- اصول کافی: ج 1 ص 335، کمال الدین و تمام النعمة: ص 346، کتاب الغیبه، نعمانی: ص 173، الغیبه، طوسی: 455، معجم احادیث الامام المهدی: ج 3 ص 359.
  - 2- نهج البلاغه: ج 2 ص 134 خطبه 191.

حضرتش در روایت دیگری می فرمایند:

فَإِنَّ التَّقْوَى الْيَوْمَ الْحِزْبُ وَاللَّجْنَةُ وَفِي غَيْرِ الطَّرِيقِ إِلَى الْجَنَّةِ؛ (1)

تقوا و پرهیز از گناه امروز - یعنی در دنیا - سپر است و در جهان آخرت راهی به سوی بهشت است.

ملاحظه می کنید که گاهی در اخبار تلویزیون نشان میدهد که مثلا در فلان کشور جهان جنگ و زد و خورد است، سربازها سپری در دست دارند که تمام سر و بدن این ها را از پیش رو گرفته و گلوله و چیزهای دیگری که می زنند در این سپر کارگر نیست. آنان با سپر در مقابل کسانی می روند که به آنها هجوم می آورند.

امیرالمؤمنین علیه السلام ترک کردن گناه را به چنین مسئله ای تشبیه می کند و می فرماید:

تقوا و پرهیز از گناه برای دنیای انسان یک سپر است و برای آخرت او راهی به سوی بهشت.

یعنی کسی که می خواهد به بهشت برسد از راه ترک گناه باید به بهشت برسد و کسی که می خواهد از شرها و فتنه ها آسوده باشد از راه ترک گناه باید به آسودگی برسد؛ چرا که قلعه محکم، ترک گناه است.

ص: 314

خداوند متعال در سوره توبه تشبیه بسیار جالبی دارد، می فرماید:

«أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ» (1)

گاهی کسی در زمین سفت و محکم جایی پیدا می کند و اساس و بنیان عمارت خود را در آن زمین محکم می ریزد که اگر در چنین جای محکم و مستحکم عمارتی بنا کرد، این عمارت از بین نخواهد رفت و ممکن است هزاران سال برپا باشد.

از نظر جغرافیایی می گویند: در اصفهان زمین هیچ منطقه ای سخت تر و سفت تر از زمین مسجد جامع نیست. به استثنای کوه پایه ها، اما در این جایی که کوه نبوده محکم ترین زمین ها، زمین مسجد جامع است. از اول که می خواستند بنیان این مسجد را بگذارند در این زمین سفت و محکم پایه گذاری کرده اند که هزار سال؛ بلکه هزاران سال روی پای خود استوار، محکم و مستحکم باشد. این ساختمان که روی چنین زمین محکمی ساخته شده از بین نخواهد رفت.

اما گاهی کسی پایه ساختمان و خانه خود را روی یک زمین شل و شوره زاری که هر دم احتمال دارد فروریزد و باید و شاید سفت نیست، بنا می گذارد و از طرفی مصالح خوب هم مصرف نمی کند و یا این که فردی در لب پرتگاه خانه می سازد، نه در جای محکم و مستحکم. قرآن مجید می فرماید:

«أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ» (2)

ص: 315

---

1- سوره توبه آیه 109.

2- همان.



آیا آن انسانی که کاخ رفیع زندگی خود را روی پایه محکم و مستحکم و پرهیز از گناه و تقوا می گذارد خانه زندگی او مستحکم تر است یا آن کسی که پایه زندگی خود را روی زمین سست و پوسیده و لب رودخانه یا لب یک وادی پرتگاه قرار می دهد؟

یعنی چنین عمارتی سقوط می کند، انسانی که می خواهد بر اساس گناه، معصیت و مبارزه با خدا زندگی کند هر لحظه و هر آن کاخ زندگی او در معرض خطر است، اما آدم با تقوا؛ آدمی که از گناه پرهیز می کند، از خدا می ترسد، واقعا جنبه الهی را رعایت می نماید در این زندگی، محکم و مستحکم می ماند و بادهای حوادث روزگار نمی توانند او را از پا در بیاورند.

بعضی مسائل تجربی هستند و شما در زندگی خودتان می توانید آدمی را سراغ داشته باشید که 80 سال زندگی می کند و هر چه اوضاع زیرو رو شده است، او سر جای خودش قرار دارد و هیچ تغییری نکرده است. چون اساس، یک اساس محکم و استواری است.

برای مثال شما به کنار دریا می روید، می بینید چراغی در جایی پیدا است، این چراغ شبانه روز در برابر امواج دریا قرار دارد، ولی هم چنان سر جای خودش ایستاده است، این، همان فانوس دریایی است که با یک وسایل خیلی سنگین آن را درست کرده اند. امواج دریا این وسیله سنگین را زیاد نمی تواند این طرف و آن طرف ببرد، سر جای خودش قرار دارد. اما آیا پره گاهی روی یک طوفان دریا چنان حالتی پیدا می کند؟

کسی که اساس زندگی او تقوا و پرهیزکاری است، مثل آن چراغ است، هر چه طوفان حوادث برای او بوزد نمی تواند کاری بکند و او را ذره ای حرکت دهد و

نابود کند. اما کسی که اهل گناه و معصیت است، با یک گناه و معصیت در یک لحظه، خود را از بین می برد.

آری، خدا می داند گاهی یک انسان متقی و پرهیزکار 90 سال زندگی کرده و خم به آبروی زندگی او نیامده است، اما یک آدم گناه کار را خداوند 10 سال آزاد و رها کرده خود را نابود کرده است و غرور دماغ او افتاده و به خاطر پول ناچیزی که پیدا کرده و برای مقامی که به دست آورده به مشروب، ساز و آواز و زن بی حجاب و بی بندوباری روی آورده است.

اینها امتحان الهی است و این آزمایش ها را انسان در برابر چشم خود می بیند. اگر در این روزگار جوان های ما واقعا بخواهند کاخ زندگی آنها یک کاخ رفیع، استوار و ثابت باشد و تا آخر زندگی خوش باشند باید اساس زندگی خود را بر گناه نکردن پایه گذارند.

بعضی ها تجربه کرده اند و خیلی برایشان جالب بوده که یک هفته گناه نکردند چه اثری در زندگی آنها داشته و چه برسد انسان یک سال و یا یک عمر بخواهد گناه نکند.

مشکل مبارزه با گناه یک ماه است، اگر انسان یک ماه با خود مبارزه کرد و مرتکب گناه نشد بعد برایش طبیعی می شود و یاد می گیرد.

به هر حال، قرآن می فرماید: آن بنیانی که بر اساس تقوا و پرهیزکاری باشد، باقی می ماند و ابدی است، اما بنیانی که بر اساس گناه و پرهیز نکردن از آن، بنیان گذاشته شده ویران می شود.

در آیه دیگر از قرآن مجید می خوانیم که خدا به تقوا سفارش می کند، گاهی می فرماید:

متقی و پرهیزکار باشید.

و گاهی می فرماید: من شما را به تقوا سفارش می کنم. یعنی تنها راه برای یک زندگی عالی دوری از گناه است. توجه کنید! می فرماید:

«وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا» (2)

ما به تمام ملت هایی که کتاب آسمانی دارند و شما و تمام مسلمان ها را به تقوا و پرهیز از گناه توصیه می کنیم که پرهیز کار باشید. اگر شما گناه کردید آن چه در آسمان و زمین است به خدا تعلق دارد و خدا از شما بی نیاز است.

یعنی اگر خدا خواست شما را در یک لحظه از بین ببرد، هیچ کاری نمی توانید بکنید، دست و پای شما بسته است، قدرت این جهان مالی خداوند متعال است. اگر پرهیزکار باشید خداوند متعال درهای رحمتش را به سوی شما باز می کند و اگر گناه و معصیت کنید خداوند به شما احتیاجی ندارد و اگر یک لحظه خدا به انسان توجه نکنند برای نابودی او کافی است.

اگر نازی کند در هم فرو ریزند قالبها

قرآن در آیه دیگر چه قدر زیبا می فرماید:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (3)

ص: 318

1- سوره آل عمران آیه 102.

2- سوره نساء آیه 131

3- سوره اعراف آیه 96.

اگر مردم متقی و پرهیزکار باشند ما تمام درهای برکات مان را به سوی آنان باز میکنیم، همه چیز برای آنان فرو می ریزد؛ ولی مردم تکذیب می کنند، گناه و معصیت می نمایند، ما هم آنها را به اعمالشان گرفتار می کنیم.

یعنی گناه نکبت دارد، به امیرالمؤمنین علیه السلام سوگند! اگر به اندازه یک سر سوزن آدم به کسی اذیت کند تا جزایش را در همین دنیا نبیند نمی میرد. منتهی امان از وقتی که مغز انسان را غرور بگیرد، باد در دماغ او بیفتد دیگر نفهمد چه کار می کند، همان یک تعدی و تجاوز را به خیالش چیزی نمی شود، اما گاهی به گونه ای می شود که هیچ کار نمی تواند بکند. خداوند متعال در پی این آیه در سه آیه دیگر بسیار زیبا می فرماید:

«أَفَأَمِّنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ»

اگر شب هنگام که خوابیده اید خدا عذاب را برای شما فرستاد چه کار می کنید؟ آیا از عذاب ایمن هستید؟ و چگونه عذاب را کنترل می کنید؟

سالی که مردم منطقه «منجیل» و اطراف آن گرفتار زلزله شدند و شب هنگام زلزله، زندگی آنها را ویران کرد چه کسی توانست جلو این زلزله را بگیرد؟ کدام ابرقدرتی می توانست جلو آن را بگیرد؟ کدام پادشاه؟ کدام رئیس جمهور؟ کدام فقیه؟ هیچ کس کاری نمی توانست بکند؟ اینها نتیجه گناه است.

خداوند متعال در ادامه می فرماید:

«أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ»؛

اگر برای شما در روز عذاب الهی آمد چه کار می کنید؟ چه کسی می تواند از آن جلوگیری کند؟

یک سیل عظیم حرکت می کند و خانه، زندگی، زراعت و همه چیز را از بین

می برد، چه کسی می تواند جلوی آن سینه سپر کند؟ چه کسی می تواند بگوید: من؟

آن گاه می فرماید: «أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» (1)

چه کسی می تواند جلو سیاست های الهی را بگیرد؟ خدا هر کاری بخواهد، می تواند انجام دهد، ما باید حواس خودمان را جمع کنیم، گناه نکنیم که خوب می خوریم، باید پرهیزکاری کنیم تا خدا درهای رحمت و برکت خود را به سوی ما باز کند.

### پیامدهای گناه

اینک روایت دیگری را از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می نمایم. آن حضرت می فرماید:

إِنَّ مِنْ فَارِقِ التَّقْوَى أَعْرَظِي بِاللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ وَقَعَّ فِي تَيْهِ السَّيِّئَاتِ وَلَزِمَهُ كَثْرَةُ التَّبَعَاتِ؛ (2)

کسی که با تقوا و پرهیزکار نباشد و گناه کار باشد و مغرور به لذت ها و شهوتها شود نکبت گناه او را فرا می گیرد.

یعنی چنین کسی در درجه اول به لذتها مغرور می شود و می گوید: به به! دیشب چه خوش گذشت؟ واقعا چه جلسه ای بود، باز رفقا، ساز و آواز، موسیقی، مشروب و... اما بعد می بیند که در بیابان بی سروته گناهان افتاده است و نکبت های گناه به تدریج به سراغ او می آیند، بیماری سوزاک و ایدز گرفته

ص: 320

1- همان آیه های 97، 98 و 99

2- عیون الحکم والمواعظ: ص 154.

و ضعف پیدا کرده و هزاران درد بی درمان تا برسد به اعتیاد و مردن و نابودی و هلاکت و بدبختی. لذت یک لحظه بود که قطع شد.

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

اذْكُرُوا انْقِطَاعَ اللَّذَاتِ وَ بَقَاءَ التَّعَبَاتِ؛ (1)

متوجه باشید که لذت یک آن است، اما نکبت های لذت تا خدا خدایی می کند وجود دارد.

دیروز سر قبر اموات رفته بودم، چند نفر هم با من بودند، شب می گفتند: همان وقتی که نشسته بودیم و فاتحه می خواندیم موشی در آن جا راه می رفت و خیلی وضع ناجوری بود.

آنها از یک موش ناراحت شده بودند، من همان وقت در فکر فرو رفتم که عجب! ما را در وسط این حیوانات زیرزمینی در قبر می گذارند، این ها با ما چه کار می کنند؟ ما چه وضعی پیدا می کنیم؟

تعارف ندارد، مگر ما دیگران را در همین زمین ها نمی گذاریم؟ این قبرها که فقط برای آنها ساخته نشده است، ما هم جزء این کاروان هستیم.

دیروز نوبت آنها بود و فردا نوبت ماست، ما نیز همان جا می رویم و بدن ما با موش، مار و دیگر حیوانات دمساز خواهد بود. انسان باید بیندیشد که این لذت های نا به جا برای او چه ارزشی دارد؟ یک لحظه بنشیند و موسیقی گوش بدهد و تا خدا خدایی می کند نکبت آن را ببیند.

ص: 321

---

1- نهج البلاغه: ج 4 ص 101، بحار الانوار: ج 70 ص 364.

آری، جای آن است که اندکی بیدار شویم و آگاه گردیم و این مواعظ و نصائح را فراموش نکنیم.

آقایان و خانم‌ها! وقتی جلسه ای عقد و عروسی پیش می آید، امتحان می دهیم، بله تا وقتی در مسجد نشسته ایم همه ما متقی و پرهیزکار هستیم، ولی پس فردا اگر عید فرا رسید و دیدنی‌ها شروع شد وزن و مرد، پیر و جوان با آرایش‌ها و لباس‌های کذایی کنار هم نباشند که پرهیزکار بودن در آن موقع مهم است.

در یک مراسم عقد و عروسی نگوید: نمی شود بلند شویم، باید بنشینیم، گرچه ساز و آواز باشد، ناچاریم بنشینیم. صاحب خانه بدش می آید.

راستی همان کسی که فردا می خواهد در قبر به فریاد من و شما برسد، او بدش می آید.

آیا این‌ها می توانند برای ما کاری بکنند؟ می توانند فکری برای گناهان ما بنمایند؟ آنها نیز عاجزهایی مثل ما هستند.

پس لباس تقوا را فراموش نکنید و از تن تان در نیاورید. خداوند متعال در آیه

دیگری به تمام انسان‌ها می فرماید:

«يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» (1)

ای فرزندان آدم! یکی از این نعمت‌هایی که به شما دادیم این بود که اندکی مو، روی بدنتان در آمد و لباس هم برای شما دادیم، اینها آبروی شما شد.

ص: 322

راستی اگر خدا به انسان این لباس را نمی داد و مو هم در سر و صورتش و بدنش نبود چه هیئتی داشت؟ این انسان چه موجود زشت و بد ترکیبی بود؟!

در سفری که به حیدرآباد دکن داشتیم، وقتی میخواستیم از نزدیک جنگل های روستایی عبور کنیم و مرتاض های هندی را ببینیم که موفق نشدیم؛ اهل محل در آن جا جمع شده بودند. ما به وسیله آقایانی که مهمانشان بودیم از اینها پرسیدیم: شما در این جنگل از این حیوانات نمی ترسید؟

گفتند: خیلی جنگل خطرناکی است، ولی وقتی در جنگل با خطر جدی روبه رو شویم و حیوانات عظیمی مانند شیر و پلنگ می خواهند به ما حمله کنند فوری لخت می شویم و لباس های خود را در می آوریم و آنها فرار می کنند.

حیوانات وحشی جنگل از بدن انسان و از هیکل او فرار می کنند، خدا می فرماید:

«يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ»؛

ما نعمت لباس را به شما دادیم که بدی های بدن تان را بپوشاند و مو در سر و صورت شما قرار دادیم که موجب زیبایی شما باشد.

«ذَلِكَ خَيْرٌ»؛ این برای شما خیلی خوب است، اما بهتر از این لباس، لباس تقوا است. این لباس مال جسم شماست و عیب های شما را می پوشاند. اگر تقوا داشته باشید، لباس تقوا، لباس روح شماست و آن برای شما بهتر است.

می گویند: فلانی لباس خیلی جالب و عالی دارد، اما ذات بدی دارد؛ خائن، دروغ گو، دزد، خبیث و چاقوکش است. وقتی شما چنین فردی را ببینید اصلاً به لباس او نگاه نمی کنید.

اما اگر شما فردی را که لباس خوبی ندارد، ببینید، اما خیلی آدم درست کاری



است، در معاملات و عهد و پیمان درست است، با زن و بچه اش خوب رفتار می کند، به او توجه می نماید.

روزی خانمی نزد من آمده بود و از همسر خود گله می کرد که آقا! همسر ما را اندکی نصیحت بکنید، چون با شما آشناست و رفت و آمد دارد.

گفتم: به او چه بگوییم؟

گفت: اخلاق خیلی بدی دارد، وضع پوشش لباسش بد است، خودش را درست شست و شو نمی کند، به این زودی ها حاضر نمی شود لباس عوض کند، همیشه بدنش بوی چربی می دهد.

گفتم: چشم.

گفت: اما حاج آقا! درباره اخلاقش بیشتر سفارش کنید، ما حاضریم با بدن چرب و بوی بد او بسازیم، اما با فحش دادن او نمی توانیم بسازیم.

منظور از این سخن چیست؟

یعنی او لباس تقوا - که لباس روح است - ندارد و لذا ارزش ندارد. اگر آن لباس روح را داشت هر چند لباس تن او هم زیبا و عالی نبود، مهم نبود.

قرآن کریم می فرماید: آن لباس ها، لباس های تن هستند، لباس تقوا، لباس روح است؛ و «ذَلِك خَيْرٌ» خداوند متعال در پی این مطلب چه قدر زیبا می فرماید:

«يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا» (1)

ای بنی آدم! مواظب باشید شیطان همین طور که آدم و حوا را فریب داد و لباس تقوای آنها را کند و از بهشت بیرون نمود، با شما این گونه رفتار نکند.

ص: 324

شیطان حضرت آدم و حوا را از آن همه نعمتهای جاویدان الهی محروم کرد؛ چرا که لباس تقوا را از آنها گند. خدا فرمود: از این درخت نخورید. اینها خوردند و به این سرزمین گرفتار شدند. می فرماید: شما حواستان را جمع کنید همان طور که شیطان، پدر و مادر شما را با کندن لباس تقوا از بهشت بیرون کرد مواظب باشید با شما این گونه رفتار نکند.

یعنی مواظب باشید و لحظه ای بدون تقوا به سر نبرید. یک لحظه بدون تقوا به سر بردن انسان را در جهنم وارد می کند که «یک لحظه هوس رانی یک عمر پشیمانی است».

## سخنی در باره تحویل سال

آری، از هر چه بگذری سخن دوست خوش تر است؛ با توجه به این موضوع، بحث ما چه قدر زیبا و مناسب آمده است. خداوند متعال در آیه ای درباره تحویل سال و تقوا بیانی دارد که خیلی جالب است و تمام موعظه ها را در این جا کنار می گذارد و تقوا را مطرح می کند و می فرماید:

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ...» (1)؛

عدد ماه های دوره سال دوازده ماه است که چهار ماه، ماه حرام است که جنگ در آن ماهها حرام است.

ماه های حرام عبارتند از: محرم الحرام، رجب، ذی القعدة الحرام و ذی الحجة الحرام. در عرب معمول بود که در این ماه ها جنگ نمی کردند. در اسلام نیز .

ص: 325

دستور داده شده که این ها ماه های حرام هستند، نباید در این ماه ها جنگ کرد. بعد می فرماید:

«ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»؛

دین یا حساب قیّم استوار این است.

یعنی شما باید دوره سال خود را بر مبنای دوازده ماه قرار بدهید، چون تحویل خورشید به برج حمل، دوازده ماه طول می کشد تا دو مرتبه سر جای خود قرار بگیرد و مسئله، مسئله خورشید و گردش زمین در اطراف خود و خورشید است. قرآن کریم می فرماید:

«فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ»؛

در این دوازده ماه مواظب باشید به خودتان ستم نکنید.

ستم به خود یعنی چه؟

خداوند متعال گناه را ظلم به نفس می داند و می فرماید:

«وَمَا ظَلَمْنَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»<sup>(1)</sup>

(ما که اینها را به جهنم می بریم) ما نمی خواهیم به آنان ظلم کنیم، ولی خودشان به خودشان ظلم می کنند.

آن گاه می فرماید:

«فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»<sup>(2)</sup>

جوانان عزیز برادران گرامی! مردم محترم! آقایان و خانم ها! خداوند متعال در

ص: 326

1- سوره بقره آیه 57.

2- سوره توبه آیه 36.

این جا آب صاف و پاک را روی دست آدم می ریزد و می فرماید: در این دوره سال که زمستان دارد و تابستان، گرما دارد و سرما، شب دارد و روز، غم دارد و شادی، فراز دارد و نشیب، فقر دارد و غنا، مریضی دارد و سلامتی، در همه حالات «أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»؛ خداوند با آدم های پرهیزکار و طرفدار آنهاست.

می خواهی در سال آینده چه کار کنی؟ می خواهی گرفتار طوفان حوادث باشی و از هر طرف که دلت میخواهد بروی؟ برو، کسی هم جلوی تو را نمی گیرد. آزاد هستی. اگر می خواهی سالم باشی، پرهیز کار باش و تصمیم بگیر که گناه نکنی تا همه جا سالم باشی. این سفارش خداوند متعال و دستور الهی است. بعد می فرماید:

«إِنَّمَا التَّسْبِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ صَلَوَةٌ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤَاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءٌ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (1)

«نسی» (2) موجب فزونی کفر است. عده ای گناه و معصیت کردند و می خواستند در قوانین الهی دست ببرند، خدا اینها را هدایت نکرد.

به زبان ساده بگویم: خداوند می خواهد با ما حرف بزند. اینک آخر سال است، برای خودتان فکری بکنید، فردا که آخرین روز این سال است برای خودتان فکری بکنید و برنامه ای برای پس فردایتان درست کنید. (3) بچه هایی که می خواهند به مدرسه بروند در آخر تعطیلات تمام چیزهایشان را مهیا می کنند

ص: 327

1- همان آیه 37.

2- در این جا فرصت نیست درباره «نسی» سخن بگویم، آن یکی از گناهان است. (منه 3 رحمه الله)

3- این سخنرانی با شب آخر سال شمسی مصادف شده است.

و کاغذی را هم جدول کشی میکنند که برنامه هایی که فردا در مدرسه میگویند در این کاغذ بنویسند.

قرآن همین را به ما می خواهد بگوید، فردا روز جمعه یک ساعت، نیم ساعت در جایی خلوت بنشینید و فکر کنید و با خود بگویید: آیا از اول عمرم تا کنون راه را درست رفته ام یا خطا؟ اگر درست رفته ام برنامه را دو مرتبه مرتب کنم که باز هم در سال آینده درست بشود و اگر در سال گذشته اشتباه کرده ام و خطا رفته ام و عمرم را ضایع کرده ام، جرم، تعدی و ناروایی کرده ام، علامت بگذارم و بگویم این کارهایی که سال قبل انجام داده ام دیگر انجام نمی دهم، اگر متقی بودید، خدا با شماست که «أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (1).

می فرماید که این دوره سال که عوض می شود ما در پی پرهیزکاران هستیم. در آیه بعدی می فرماید:

«وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (2)

خداوند قوم کافران را هدایت نمی کند.

یعنی خداوند با آنهایی که کافر بودند و متقی و پرهیزکار نبودند کاری ندارد و آن ها راهنمایی نمی کند؛ بلکه به حال خودشان می گذارد تا خودشان، خودشان را بی چاره کنند و نتوانند بگویند که چه کسی ما را بیچاره کرد. از دست خود بنالد و بنشیند، فکر کند و بگوید:

ای دل بلا ای دل بلا ای دل بلایی \*\*\* از مایی، آخر خصم جان ما چرایی

آدمی که اصلاً متقی و پرهیز کار نباشد دنیایش این گونه خواهد بود و اگر متقی و پرهیز کار باشد، خدا در دنیا و آخرت با او خواهد بود که می فرماید:

ص: 328

---

1- سوره توبه آیه 36.

2- همان آیه 37.

«إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا \* حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا \* وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا \* وَكَأَسَا دِهَاقًا \* لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا \* جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا» (1)

اگر متقی و پرهیزکار باشید خدا بهترین نعمت ها را در روز قیامت در اختیار شما می گذارد و در کنار نهرهای عالی جای شماست، تخت های مرصع، رفقا و دوستان، پیش خدمت زن، پیش خدمت مرد، عالی ترین میوه ها، شربت ها، غذاها هر گونه گوشتی که دوست بدارید، آن چه چشم تان از آن لذت ببرد، آن چه گوشستان از آن لذت ببرد، آن چه به ذهنتان نرسد از لذت ها برای شما آن جا فراهم شده است. چون چهار روز در دنیا دندان سر جگر گذاشتید و گناه نکردید این نتیجه همان صبر است.

جوانان عزیز! این قرآن شماست که با شما این گونه سخن می گوید، این پیامبر شماست که با شما این گونه حرف می زند. این درس ماست.

آن گاه می فرماید:

«وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (2)

یعنی در روز قیامت همه، اعمال خودشان را می بینند؛ آدم متقی و پرهیزکار نگاه می کند و عمل زیبای خود را می بیند، خوشحال می شود، از طرفی آدم کافر نیز اعمال خود را می بیند و می گوید: ای کاش! خاک شده بودم، چرا این بلا را به سر خودم آوردم؟

جوانان عزیز! خانم های محترمه! به هوش باشید! قیامت برای گناه کاران سخت است و بهترین لذت را برای پرهیزکاران دارد.

ص: 329

1- سوره نبا آیات 36-31.

2- همان آیه 40.

السلام عليك يا مولاي يا ابا عبد الله روعي و ارواح العالمين لك الفداء .

شب جمعه است با هم كنار آن قبر شش گوشه برويم و با امام زمان عليه السلام هم ناله شويم.

آقا، شب های جمعه فقط در كربلا هستند، جای دیگر نمی روند، زیارت ناحیه می خوانند.

... وَأَسْرَعُ فَرَسَكَ شَارِدًا إِلَى خِيَامِكَ ، قاصداً مهمهما باكياً ، فَلَئِمَّا رَأَيْنِ النَّسَاءَ جَوادِكَ مَخزِيا ، وَ نَظَرْنَ سَرَجَكَ عَلَيْهِ مَلوِيا ، بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ ، نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ عَلَى الْخُدُودِ ، لَاطِمَاتِ الْوُجُوهِ ، سَافِرَاتِ وَالْعَوِيلِ دَاعِيَاتِ ، وَ بَعْدَ الْعِزِّ مَذَلَلَاتِ وَ إِلَى مَصْرَعِكَ مَبَادِرَاتِ وَ الشُّمْرِ جَالِسُ عَلَى صَدْرِكَ ...

يا جدا! فراموش نمی کنم آن ساعتی را كه اسب بی صاحب شما به طرف خیمه ها آمد و خبر شهادت شما را برای زن و بچه تان آورد. این زن و بچه همه به سر و صورت می زدند، ناله می کردند و به طرف قتلگاه آمدند، وقتی نگاه کردند دیدند شمر روی سینه نازنین.

نَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَعَزُّ الْأَجَلُّ الْأَكْرَمُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمِ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قُلُوبَنَا عَلَى دِينِكَ . إِلَهِي بِمُحَمَّدٍ وَعَلَى وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنِ وَ التَّسْعَةَ الْمَعْصُومِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ اغْفِرْ لَهُمْ ذُنُوبَنَا ، وَ اسْتَرْبِهِمْ عُيُوبَنَا ، اَقْضِ بِهِمْ حَوَائِجِنَا ، وَ اكْفِ بِهِمْ مَهْمَاتِنَا ، اللَّهُمَّ لَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا . اللَّهُمَّ أَيِّدْ بِهِمْ إِمَامَ زَمَانِنَا ، وَ انصُرْهُ وَ انصُرْ بِهِ وَ عَجِّلْ فِي فَرَجِهِ وَ ظَهْرِهِ .

گفتار پانزدهم : اخلاص در عمل

اشاره

ص: 331





الحمد لله رَبِّ الْعَالَمِينَ ، حَمْدًا أَزَلِيًّا أَبَدِيَّةً ، وَ أَبَدِيًّا أَبَدِيَّةً سَرْمَدًا بِأُطْلَاقِهِ مُتَجَلِيًّا فِي مَرَايَا آفَاقِهِ .

وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ وَ مُخَالَفِيهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ .

وَمَا تُجْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ \* إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ \* أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ \* فَوَاكِهُ <sup>صَلِ</sup> وَهُمْ مُكْرَمُونَ \* فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ \* عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ \* يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكُؤُوسٍ مِنْ مَعِينٍ \* بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ» (1).

15

اخلاص در عمل

بحث روز و لازمه زندگی فعلی ما دانستن وظایف ما در زمان تحیر و سردرگمی مردم، زمان فتنه ها، جنگها و آشوبها و زمان مکر، حيله، حسد

ص: 333

و دشمنان اسلام است.

وظیفه پانزدهم ما در زمان غیبت حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء اخلاص در عمل است؛ یعنی ما باید بکوشیم در هر عملی که می خواهیم انجام بدهیم، خالصا و مخلصا برای خدا باشد و نیت خودمان را از غیر خدا خالص کنیم.

اگر ما توانستیم از اولین قدمی که در سال بر میداریم، قصدمان را خالصا لله بکنیم، به همه جا می رسیم. این مطلب قابل اثبات است.

اگر امروز در این مجلس، نور هدایت الهی در قلب جوانهایی اثر گذاشته و می خواهند سرنوشت سال آینده شان (1) خوب، عالی و پیروزمند باشد، ناراحتی و گرفتاری نداشته باشند؛ از اول سال در مسجد و در قنوت نماز ظهر سال تحویل شد و از آن وقت تاکنون از مسجد بیرون نرفته اند و در زیر چتر رحمت الهی قرار گرفته اند و گناه و معصیت نکرده اند و پاک هستند، باید ببینند از این جا که بیرون می روند باید چگونه باشند؟

ابتدای سالتان خوش بود، خدا به شما توفیق داد که در خانه خدا باشید.

به حمد الله که شما در حلول سال جدید برای خدا روزه دار و مشغول نماز و در وسط نماز و در بهترین حالات نماز؛ یعنی قنوت بودید. در این هنگام است که انسان ارتحال الی الله می نماید و توجه به خدا می کند و از خدا درخواست می نماید.

الحمد لله سعادت و فطرت پاک شما باعث شده که خدا دست شما را گرفته و به شما توفیق داده در این ساعت عالی در مسجد و خانه خدا و رو به خدا و دست مورد نیازتان به سوی خدا بوده است.

ص: 334

---

1- این سخنرانی لحظاتی پس از حلول سال نو شمسی، ایراد شده است.

خدا را سوگند می دهم به پاره های جگر حضرت امام حسن علیه السلام و به سر بریده حضرت سیدالشهداء علیه السلام این دست هایی که امروز در اول سال به سوی خدا بلند بود، در مقابل هیچ کس دراز نشوند.

خدا را قسم میدهم به قلب مبارک رسول صلی الله علیه و آله الله احتیاج شما را در تمام عمر به غیر خودش قرار ندهد و صورت شما را در مقابل کسی خجالت زده نفرماید.

در آغاز سال به سوی خدا رفتید، مواظب باشید تا آخر هم به سوی خدا باشید تا خداوند متعال در تمام مراحل زندگی حافظتان باشد و پیروزی را نصیبتان کند.

اینک روایتی را می خوانم که امام علیه السلام در زمان غیبت امام زمان علیه السلام به ما دستور به اخلاص می دهند. یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می گوید:

كُنْتُ عِنْدَ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ أَتَاهُ شَيْخٌ كَبِيرٌ قَدْ انْحَنَى مَتَكِنًا عَلَى عَصَاهُ؛

من خدمت امام صادق علیه السلام بودم که پیرمرد قد خمیده و عصا به دستی، خدمت حضرت امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: آقا جان! چه وقت فرج مهدی شما می رسد؟

حضرت فرمود: حالا زود است، غیبت او طولانی است، تا آن جا که می فرماید:

به خدا سوگند! اگر یک روز به آخر دنیا مانده باشد، خدا آن روز را طولانی می کند تا مهدی ما برسد.

أَلَا وَإِنَّ شِيعَتَنَا يَقْعُونَ فِي فِتْنَةٍ وَحَيْرَةٍ فِي غَيْبَتِهِ؛

بدانید که شیعیان ما در غیبت امام زمان در یک تحیر و سرگردانی و فتنه عجیبی قرار می گیرند.

أَلَا وَإِنَّ شَيْعَتَنَا يَقْعُونَ فِي فِتْنَةٍ وَحَيْرَةٍ فِي غَيْبِهِ ؛ (1)

فقط آنهایی که خالص برای خدا هستند و نیت خالص دارند خدا آنها را ثابت نگه می دارد و بقیه همه می لغزند.

بنا بر این، ما باید حواسمان را جمع کنیم که همه اعمال و کارهای مان را فقط و فقط برای خدا انجام بدهیم تا خداوند متعال به فریاد ما برسد. اگر عمل برای خدا بود به همه جا پیش می رویم.

البته در این زمینه روایات ارزنده بسیاری از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده است. در روایتی آمده است:

نعمت اخلاص به هر کس داده شد از بالاترین نعمت های الهی است.

اگر گاهی دیده اید که عملی را انجام می دهید که فقط خدا می داند و بس؛ کس دیگری نمی داند، این همان وقتی است که خدا نعمت بزرگی شامل حال شما کرده است و باید قدر این نعمت را بدانید. در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می فرمایند:

مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى عَبْدٍ أَجَلَ مَنْ أَنْ لَا يَكُونَ فِي قَلْبِهِ مَعَ اللَّهِ غَيْرَةٌ (2)

نعمتی بالاتر از این بر انسان نیست که متوجه شود که غیر از خدا، کسی دیگر در

قلب او نیست. آری، هر گاه فهمیدی غیر از خدا کسی در قلبت نیست و کار را برای غیر خدا

ص: 336

---

1- كفاية الاثر: ص 264، بحار الانوار: ج 36 ص 408.

2- عدة الداعي: ص 219، بحار الانوار: ج 70 ص 198، مستدرک الوسائل: ج 1 ص 101.

نمی‌کنی، این بزرگترین نعمتی است که شامل حال تو شده است.

## مثالی جالب

در این صورت اخلاص دارای آثاری خواهد بود، برای مثال عرض کنم که شیخ بهاء الدین عاملی رحمه الله - معروف به شیخ بهائی - سخنی را از یکی از علما نقل می‌کند که آموزنده است. وی می‌گوید:

روزی دختری لب بامی ایستاده بود. این دختر خیلی زیبا، خوش صورت و خوش اندام بود. پیرمردی از آن جا رد می‌گذشت، نگاهش به این دختر افتاد، پایش لرزید و ایستاد که عشق پیری سر به رسوایی زند.

همان جا ایستاد شروع کرد به این دختر نگاه کردن، اظهار عشق و علاقه نمودن و نزد دختر رفتن و گفتن حرف های دروغی که معمولا در عشق های مجازی بین مردم مرسوم است.

دختر خیلی فهمیده و دانا بود، گفت: پیرمرد! بنده خدا! عاشق من شدی. درست است که من زیبا و خوش صورت هستم، اما خواهری دارم که پشت سر تو ایستاده، او به مراتب از من زیباتر است، او خورشید است و من ماه.

او چو خورشید فلک، من ماهم \*\*\* من کمین بنده او، او شاهم

عشق بازان چو جمالش نگرند \*\*\* من که باشم که مرا نام برند؟

یعنی اگر کسی به او نگاه کند، به من اصلا نگاه نمی‌کند.

یک دفعه این پیرمرد رویش را برگرداند، این دختر هم با مشت زد و از آن بلندی به پایین پرتاب کرد.

پیرمرد گفت: چرا چنین کردی؟

گفت: این عشق بود که توبه من داشتی، تا من گفتم کسی زیباتر از من هست به طرف او رفتی. این چه عشقی بود که توبه من داشتی؟ تو دروغ می گویی.

آن گاه شیخ بهایی رضوان الله تعالی علیه نتیجه می گیرد و می گوید:

ما خداپرست ها مواظب باشیم، آن وقتی که به خدا اظهار عشق میکنیم و میگوییم: خدایا! غیر از تو کسی را نداریم. «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ \* إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»<sup>(1)</sup> و... گاهی با پول و گاهی با مقام و ریاست فریب نخوریم، آن وقت خدا آن چنان مشت به سینه ما می زند و پرتمان میکند که دیگر ذره ای از ذراتمان نماند و به ما بفرماید: برو دنبال همانی که خیلی دوستش داری، با ما کاری نداشته باش. مواظب باشیم چنین نباشیم.

اگر خانمی - خدای ناخواسته- در این ایام عید نوروز - که وقت دید و بازدید است . با آرایش، با لباس نازک و چادر نازک در مجالس دید و بازدید با نامحرم و دیگران احوال پرسی کند و بلند حرف بزند، فریب نخورد و خدا را برای یک دید و بازدید عید از دست ندهد.

آن چه ثابت است خداوند متعال است، همه چیز غیر از او تمام می شود، باید ثابت را بگیریم، نه آن چه را که تمام می شود.

پیرمرد بدبخت آن چه را که ثابت بود، رها کرد و در پی یک حرف نادرست و بی پایه تخیلی رفت.

نکند ایمان ما به خدا مثل عشق آن پیرمرد به آن دختر باشد که با یک کلمه خیالی برگردیم و گناه کنیم، بعد بگوییم: «استغفر الله»..

بنا بر این در این ایام عید نیز با همه این مجالس، خدا را به خاطر مردم، اقوام،

ص: 338

رفقا و دوستان از دست ندهید و خدا را ناراحت نکنید؛ چرا که خدا همیشه هست، ولی آن رفقا و دوستان، خیالی و تصویری هستند و فایده ای ندارند. در همان مجلسی که نشسته اید با هم دشمن می شوید، یک حرف آن می زند، یک حرف این می زند؛ بدتان می آید و قهر می کنید و بلند می شوید و می روید و دیگر به صورت هم نگاه نمی کنید.

اما با خدا دائما کار دارید، اخلاص تان را برای خدا کم نکنید و خالص و مخلص باشید.

## روایت های زیبا درباره آثار اخلاص

### اشاره

برادران جوان عزیز و گرامی! می خواهم اگر موفق شوم به نام مقدس 12 امام معصوم، 12 نتیجه برای اخلاص عرض کنم که اخلاص چه نتیجه هایی دارد. (1)

از هم اکنون بین خدا و خودتان تصمیم بگیرید و حضرت ابوالفضل علیه السلام نیز را در کنار کارهایتان قرار دهید که

خدایا! ما از فردا که کارمان شروع می شود، یا از هم اکنون که تحویل سال است و کار زندگی سالانه مان شروع می شود؛ می خواهیم برای غیر از تو کاری نکنیم؛ اگر نماز می خوانیم، اگر احسان می کنیم، اگر به مستضعفی کمک می کنیم، اگر ندایی برای دین بلند می کنیم، اگر کمکی به دین تو می نمایم، همه و همه برای تو باشد و بس.

آن وقت چنین اخلاصی این نتایج را دارد که - إن شاء الله - در اعماق قلب شما جای گیرد.

ص: 339

---

1- گفتنی است که معظم له، به جهت ضیق وقت به 8 روایت اکتفا کرده اند.



روایت یکم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَزْبَعِينَ صَبَاحاً إِلَّا جَرَتْ يَنْابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ؛ (1)

هر کس چهل روز کارش را برای خدا خالص کند، چشمه های علم و حکمت به قلب او جاری می شود.

یعنی گاهی می بینی چیزهایی را می فهمی که از شما بعید است که این چیزها را بفهمی، مطالب بزرگ را می فهمی. این کار خدا است، شما عملتان را برای خدا خالص کنید، آن چه دیگران نمی فهمند شما می فهمید.

## 2. تدبیر زندگی

روایت دوم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: خداوند متعال می فرماید:

لَا أَطَّلِعُ عَلَى قَلْبٍ عَبْدٍ فَأَعْلَمَ مِنْهُ حُبَّ الْإِخْلَاصِ لِطَاعَتِي لَوْجَهِي وَابْتِغَاءِ مَرْضَاتِي إِلَّا تَوَلَّيْتُ تَقْوِيمَهُ وَ سِيَاسَتَهُ (2)

هر بنده ای که دیدم اخلاص در قلب اوست و فقط برای طاعت من کار می کند، من بالای سر کارهای او می ایستم و کارهای او را به خوبی رهبری و راهنمایی می کنم و سیاست زندگی را به او یاد میدهم.

یعنی به او راهنمایی می کنم که کجا برو که به صلاح توست، کجا نرو که به صلاح تو نیست؛ به او الهام می شود. گاهی انسان برخی افراد مؤمن را می بیند که

ص: 340

1- عیون أخبار الرضا علیه السلام ج 1 ص 74، بحار الانوار ج 67 ص 242.

2- بحار الانوار ج 82 ص 136، الجواهر السنیه: ص 167، مستدرک الوسائل: ج 4 ص 483.

می گوید: امروز به قلبم الهام شد که از این طرف بیایم و این فیض هم به من رسید.

این همان است که خدا می خواهد او را راهنمایی می کند. تو برای من باش من همه جا برای تو هستم، نمی گذارم تنها بمانی، نمی گذارم در سیاست زندگی شکست بخوری.

### 3. ایمنی و آرامش

روایت سوم. امام صادق صلوات الله وسلامه علیه می فرماید:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَنْخَشِعُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ؛ (1)

انسان مؤمنی که دارای اخلاص باشد تمام موجودات روی زمین حتی حیوانات درنده از ابهت او هراس دارند و او را اذیت نمی کنند.

اگر قصد شما برای خدا خالص باشد، همه، کار شما را ملاحظه می کنند؛ مثل کسی که از او بترسند و اذیتش نکنند، خداوند این گونه شما را نگه می دارد.

### 4. انجام کارهای دنیا و آخرت

روایت چهارم. حضرت امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

...فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِالْإِخْلَاصِ جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ (2)

هر کس برای خدا اخلاص داشته باشد، خداوند، هم کار دنیای او را و هم کار آخرت او را به عهده می گیرد.

ص: 341

---

1- جامع الأخبار: ص 268، بحار الانوار ج 67 ص 0248

2- الخصال: ص 566، من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 619، بحار الانوار: ج 71 ص 3.

یعنی خدا هم در این دنیا تمام کارتان را روی حساب قرار می‌دهد، هم در جهان آخرت و هر چه هم از خدا دورتر باشید، بدتر خواهد شد. اگر آن پیر مرد به امید یک جمال خیالی روی برنگردانده بود، آن دختر جوان به پیر مرد اظهار تمایل می‌کرد. اما او امتحان پس داد و آن دختر هم گفت: نه، آن اخلاص و عشق که باید در تو باشد، نیست، پس برو. اگر آن عشق و اخلاص در او بود، این گونه محروم نمی‌شد.

## 5. دوری از ذلت

روایت پنجم. مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ أَخْلَصَ النَّيَّةَ تَنْزَهُ عَنِ الدَّيَّةِ؛ (1)

هر انسانی که برای خدا خالص باشد هیچ وقت زیر بار ذلت نخواهد رفت.

به جان مولا امیرالمؤمنین علیه السلام یک جهان معنا در این جمله است. پس کسانی زیر بار ذلت می‌روند که خدا را در نظر ندارند. چرا یک آدمی که در وسط جمعیت می‌ایستد و گدایی می‌کند از نظر مردم بی‌اعتبار است؟

برای این که او به خدا معتقد نیست، جدی می‌گویم، عقیده من همین است. او به خدا معتقد نیست، اگر به خدا معتقد بود؛ آن خدایی که همین گدا را بدون وسیله در اعماق رحم مادر روزی میداد، هم اکنون نیز در این دنیا روزی می‌دهد. او با این کار خدا را کوچک می‌کند. آن عاشقی که معشوق خودش را کوچک کند، عاشق نیست؛ بلکه یک هوس ران است.

آن انسانی که به خدا معتقد باشد، اگر از گرسنگی هم بمیرد، محال است به او غیر خدا رو بزند. این که به دیگران رو می‌زند خیال می‌کند خدایی نیست.

ص: 342

روایت ششم. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

فِي إِخْلَاصِ النِّيَّاتِ نَجَاحُ الْأُمُورِ؛ (1)

پیروزی در تمام کارها به اخلاص بستگی دارد. برادران عزیز! اگر در سال نو در پی کسب و فعالیت های زندگی می روید با اخلاص به سوی خدا بروید، تا خداوند شما را در کسب و کارتان پیروز کند که در آن صورت ربا نمی گیرید، ربا نمی دهید، به بانک احتیاجی ندارید که برای تان کار کند، نیازی ندارید که پولتان را به دست این و آن بدهید تا برایتان کاسبی کنند که چیزی به شما بدهند.

می گوید: حاج آقا! ما که نمی خواهیم خلاف شرع انجام بدهیم، ما پولمان را به کسی داده ایم که برای ما کاسبی کند و یک چیزی نیز به ما بدهد!

عجب! همه حرف همین جاست. مؤمن! خودت کاسبی کن! وقتی پول را به دیگری دادند تا او کاسبی کند جامعه تنبل بار می آید، اقتصاد جامعه شکست می خورد، چرخهای اقتصادی از حرکت باز می ماند.

آری، آنان این موارد را حساب نمی کنند؛ چرا که تمرکز پول در یک جا اعم از شخص یا بانک بزرگ ترین ضربه به اقتصاد هر کشوری است. می خواهید بپذیرید یا نپذیرید، از دانشمندان اقتصاد پرسید!

اگر اسلام می فرماید: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا» (2) برای این است که چرخ های اقتصادی باز نایستند و همه نگویند: آقا! پولمان را به دست کسی

ص: 343

---

1- عیون الحکم والمواعظ: ص 354، غررالحکم: 6348

2- سوره بقره آیه 275.

داده ایم تا کار کند و خودمان هم راحت و آزاد می گردیم.

در این صورت وقتی خواستند بگردند و آزاد باشند و راحت در خانه بخوابند دردها و بیماری ها به آنان هجوم می آورد، خونشان غلیظ می شود، مبتلا به دیابت می شوند، اوره پیدا می کنند، بیماری ها یکی پس از دیگری به سراغشان می آید که این ها حاصل تنبلی است، خدا بی جهت ربا را حرام نکرده است، حساب دارد.

پس اگر می خواهید دین تان سالم بماند، کارتتان را برای خدا خالص بکنید. اگر کارتتان برای خدا خالص نشد و دیگری را با خدا شریک قرار دادید، دین تان را روی آن می گذارید و هر کاری که می کنید برای دیگران انجام می دهید.

## 7. رسیدن به حقوق واقعی

روایت هفتم. از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که آن حضرت در «نهج البلاغه» می فرماید:

وَشَدَّ بِالْإِخْلَاصِ وَ التَّوْحِيدِ حُقُوقِ الْمُسْلِمِينَ فِي مَقَاعِدِهَا؛ (1)

یعنی یکی از آثار کار برای خدا این است که حق مردم ضایع نمی شود، تمام مردم به حق واقعی خودشان می رسند. برای این که اگر انسان در کارش به خدا نظر داشته باشد، دین خدا، قانون خدا و حقی را که خدا برای مردم قرار داده رعایت می کند.

کسی که خالصا و مخلصا برای خدا کار می کند، حق همسر، فرزند و دیگران

را آن طور که خدا فرموده است، عملی می کند و انجام میدهد.

ص: 344

روایت هشتم. در کتاب «غرر الحکم» آمده است که مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

عِنْدَ تَحَقُّقِ الْإِخْلَاصِ تَسْتَنِيرُ الْبَصَائِرَ؛ (1)

وقتی انسان همه کارهای خود را برای خدا انجام داد، خدا چشم او را باز می کند و مطالب و امور را می بیند و بدون این که کسی چیزی به او یاد بدهند آگاه است که چه کار بکند.

به راستی همین درس برای یک سال و برای یک عمر ما کافی است. اگر کسی به شما گفت: آقا! شما برای سال آینده خود چه زندگی را پیش بینی کرده اید؟

آدم عاقل باید بنشیند و برای زندگی خویش برنامه ریزی کند. معنا ندارد که آدم عمرش را بدون برنامه ریزی سپری کند.

جوانان! در ابتدای زندگی تان بی برنامه زندگی نکنید؛ چرا که بی برنامه زندگی کردن، غلط ترین زندگی هاست. در دنیا باید کارتان منظم و مرتب باشد؛ چه ساعتی از خانه بیرون بروید و چه ساعتی برگردید، چه وقت باید کجا بروید؟

مولا- امیرالمؤمنین علیه السلام در پایان این ماه وقتی می خواستند به فرزندان عزیزشان نصیحت کنند؛ نخستین فراز این است که می فرمایند:

وَنْظَمَ أَمْرَكُمْ (2)

کار تان باید منظم و روی حساب باشد. شما هم بدانید وقتی از این مسجد بیرون می روید باید یک برنامه منظم برای

ص: 345

1- غرر الحکم: 6211، عیون الحکم والمواعظ: ص 338.

2- نهج البلاغه: ج 3 ص 76 ک 47، بحار الانوار: ج 42 ص 256.

زندگی خودتان داشته باشید که باید چه کار کنید؟ و از کدام راه باید بروید؟

اگر تمام موعظه‌ها؛ نصیحت‌ها و برنامه‌ها را بخواهیم در یک کپسول قرار دهیم، آن کپسول همین مورد بحث ما خواهد بود که بنا بگذارید که هر کاری را که انجام می‌دهید برای خدا و رضای او باشد، در نتیجه در کارتان بی‌نظمی نمی‌کنید، به حقوق دیگران تعدی نمی‌نمایید و زن و بچه را از خود ناراحت نمی‌کنید.

خانم‌ها شوهرانشان را از خودشان ناراحت نمی‌کنند، به مجالس گناه نمی‌روند، از اهل گناه کناره‌گیری می‌کنند، به حق خودتان قانع می‌شوند و به کسی طمع نمی‌کنند. فقط به خدا چشم طمع داشته باشید و بس و هزاران مطلب دیگر که در زیر سایه همین تابلو است.

خدایا! من می‌خواهم فقط نظرم به تو باشد و بس، غیر از تو من چیزی نمی‌خواهم. این برنامه ائمه اطهار علیهم السلام بوده است. شما به کتاب‌های عامه مراجعه کنید، ما حالات هر امامی را که بررسی می‌کنیم، می‌بینیم در شرح حال آن امام علیه السلام نوشته‌اند:

إِنَّهُ كَانَ مُخْلِصاً

او هر کاری انجام میداد فقط برای رضای خدا انجام میداد.

### در حضور امام حسن مجتبی علیه السلام

یک‌سری درباره امام حسن مجتبی علیه السلام داستانی را نقل می‌کند که البته علمای از شیعه نیز این داستان را نقل کرده‌اند. خیلی داستان جالب و زیبایی است. و امیدوارم امروز اگر حاجتمندی در این مجلس باشد، حواسش را جمع

ص: 346

امام مجتبی علیه السلام بکند.

جوان های عزیز! برای آینده و سال نو هر چه می خواهید از امام مجتبی علیه السلام بخواهید. اگر همسر ندارید، اگر سرمایه و محل کسب و کار ندارید، امروز این جا، فقط و فقط قصدتان را برای خدا خالص کنید و دامن امام حسن علیه السلام را بگیرید و آخر کار هم دامن حضرت ابالفضل علیه السلام را که - إن شاء الله - حفظ تان میکنند و در سال آینده خبرش را برای من می آورید که به آن چه که می خواسته اید رسیده اید، إن شاء الله.

آن سستی می نویسد: مردی ورشکسته چون آدم آبرومندی بود هر چه داشته فروخته بود، دیگر چیزی برایش نمانده بود. او خدمت امام حسن مجتبی علیه السلام آمد و حرفی نزد، امام مجتبی علیه السلام از او پرسیدند: حاجت تو چیست؟ چه کار داری؟!

او شروع به گریه کرد و این اشعار را خواند:

لم یبق لی شیء أبیع بدرهم \*\*\* تکفیک رؤیة منظری عن مخبری

آقا جان! هر چه داشتم فروخته ام، چیزی که یک در هم ارزش داشته باشد برای من نمانده است، از حال و چهره ام پیداست که وضعم چگونه است و رنگ رخسارم از سر و ضمیرم خبر می دهد.

إلا بقایا ماء وجه صنته \*\*\* أن لا یباع وقد وجدتك مشتری

آقا جان! من فقط آبروی خودم را به کسی نفروختم، آن هم آدمم به شما بفروشم؛ چون مشتری آبروی من، شما هستید.

آری، این خاندان وسائل به سوی خدا هستند که در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

أَنْتُمْ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَالصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَشُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَشُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ .

ص: 347



جوانان عزیز شما که چهره خودتان را برای آبرویان سرخ نگه داشته اید، درد دل خود را با امام مجتبی علیه السلام بگویید؛ این جا آبرویان از بین نمی رود.

آقا امام مجتبی علیه السلام دستور دادند که پول سنگینی برای او آوردند و به دست او دادند. آن گاه حضرتش این دو بیت شعر را فرمودند:

عاجلتنا فأتاك وإبل برنا \*\*\* طلا ولو أمهلتنا لم نقصر

ثروت ما کم کم تمام شده، اندکی دیر پیش ما آمده ای، اگر اندکی به ما مهلت میدادی به تو بیشتر عنایت می نمودیم.

فخذ القليل كأنك لم تبع \*\*\* ما صنته و كأننا لم نشتر (1)

این پول کم را بگیر و فرض کن که آبرویت را به ما فروخته ای و ما هم آبروی تو را نخریده ایم.

یعنی آبروی تو در جایش محفوظ است. ما برای خدا به تو کمک کردیم.

«وإنما نطعمكم لوجه الله لا نريد منكم جزاء و لا شكورا» (2)

این همان آیه ای است که خداوند متعال اخلاص اهل بیت علیهم السلام را امضا می کند و می فرماید: اینان سه روز غذای خودشان را به یتیم، اسیر و فقیر دادند، اما فقط برای خدا که خداوند متعال هم اینان را به این مقام عجیب رساند.

برادران و جوانان عزیزم! آبرویان را به کسی غیر از خدا نفروشید، فقط به سوی خدا دست دراز کنید. بند کشتی طوفان حوادث زندگی تان را به دست خدا و اهل بیت علیهم السلام بدهید و آرام در این کشتی زندگی کنید. اگر برای خدا خالص بودید، طوفان حوادث، شما را متزلزل نخواهد کرد. این درباره دنیای شما و اما

ص: 348

---

1- الانتصار: ج 8 ص 14.

2- سوره انسان آیه 9.

درباره آخرت شما قرآن کریم می فرماید:

«وَمَا تَجْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ \* إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ»

ما هر کسی را به جزای اعمالش می رسانیم، اما به انسانهای مخلص در روز قیامت بیشتر و بهتر عطا خواهیم کرد.

«أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ»؛ روزی آنها در قیامت معلوم است.

«فَوَاكِهَ مَطْوً وَهُمْ مُكْرَمُونَ»؛ (1) بهترین میوه ها برای آنها خواهد بود، بهترین احترام را به آنها می گذارند، بهترین تخت ها را بر سر نهرهای بهشت برای آنها زده اند و بهترین نعمت های الهی برای آنها فراهم است.

پس هر کس هم دنیای کامل و هم آخرت کامل می خواهد باید از این ساعت قصدش این باشد که آن جایی که خدا می پسندد کار می کند، حرف بزند و برود و آن جا که خدا نمی پسندد قدم به آن جا نگذارد و به آنها رو نشان ندهد.

خدایا! به فرق شکافته مولا امیرالمؤمنین علیه السلام و به فرق شکافته فرزند رشید و دلبندهشان ابا الفضل العباس علیه السلام این مردمی که در آغاز سال به سوی تو آمدند و این جوانهایی که می توانستند همه جا باشند، اما همه جا را رها کردند و با زبان روزه به سوی تو آمدند، تقدیر تمام عمر و این سال شان را خوش مقدر بفرما!

خدایا! آنها را در تمام مجاری زندگی پیروز بفرما!

خدایا! به قلب نازنین ابی عبدالله علیه السلام بین خودت و آنها جدایی مینداز!

ص: 349

## پیمان وفا و دوستی با حضرت اباالفضل علیه السلام

شاید حدود 30 سال است که برنامه زندگی من به دست اباالفضل علیه السلام است و بین من و ایشان قراری است.

جوانان عزیز! به شما سفارش می‌کنم که با اباالفضل علیه السلام پیمان وفا و دوستی ببندید. آن بزرگوار همه جا با شما هستند و همه جا به شما یاری می‌کنند.

از این رو با خودتان و اباالفضل علیه السلام قرار بگذارید که در مدت عمرتان به سوی غیر خدا نروید و رضای غیر خدا را نخواهید - این شاء الله - خداوند متعال کارهایتان را اصلاح می‌کند و مشکلاتتان حل می‌شود. آن چه آنها برایتان درست کنند، صلاح شماست، کسی که آنها درست کنند، زنی که آنها برایتان پیدا کنند، راهی که آنها دوست بدانند، برای شما صلاح است.

## توسل به حضرت اباالفضل علیه السلام

من یک راه رفته‌ای را به شما نشان می‌دهم که یک راه تجربه شده‌ای است، شما هم تجربه کنید و برای دیگران بگویید.

یا اباالفضل! ای ماه بنی هاشم خورشید لقاء عباس!

آقا جان! اول سال است، دست به دامان شما هستیم. ای آقای که امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید:

شهدا در روز قیامت به مقام عمویم اباالفضل علیه السلام غبطه می‌برند.

به حق برادران امام مجتبی علیه السلام که امروز به ایشان متعلق است، به حق برادر عزیزان امام حسین علیه السلام و به حق فاطمه زهرا علیها السلام یک نگاهی به این مجلس ما بفرمایید. این‌هایی که به این جا آمده‌اند بدون حاجت بیرون نروند.

همه مریض های اسلام را دعا کنید، به مردم پریشان دعا کنید. خدا را به آن حال سید الشهداء علیه السلام سوگند دهید؛ آن وقتی که بالای سر برادرشان ابا الفضل علیه السلام آمدند و نگاه کردند، دیدند، قطعه قطعه، فرق نازنین شکافته. من نمی دانم، از زینب کبری علیها السلام نقل می کنند که زینب علیها السلام فرمودند:

دو جا دلم به حال برادرم خیلی سوخت؛ یکی آن جایی بود که هر چه می خواستند بدن ابا الفضل علیه السلام را بلند کنند و به خیمه شهدا بیاورند، نمی شد، از بس این بدن قطعه قطعه شده بود. آقا بدن را روی زمین گذاردند، اما به طرف خیمه ها نمی آمدند، چرا؟

آقا خجالت می کشیدند، حالا بیایند و به سکینه و بچه ها چه بگویند. لذا وقتی به طرف خیمه ها آمدند، سکینه جلوی بابا آمد، صدا زد:

این عمی العباس؟

بابا! پس عمویم ابا الفضل کجاست؟

آقا فرمودند: بابا! به خدا! عمویت را کشتند.

نَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَعَزُّ الْأَجَلُّ الْأَكْرَمُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانَ يَا رَحِيمَ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ تَبَّتْ قُلُوبُنَا عَلَى دِينِكَ .

إِلَهِي بِمُحَمَّدٍ وَعَلَى وَفَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ التَّسْعَةَ الْمَعْصُومِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ اغْفِرْ لَهُمْ ذُنُوبَنَا ، وَاسْتَرْبِهِمْ عُيُوبَنَا ، أَفْضِلْ بِهِمْ حَوَائِجَنَا . اللَّهُمَّ أَكْفُ بِهِمْ مَهْمَاتَنَا ، اللَّهُمَّ لَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا ، اللَّهُمَّ اشْفِ مَرْضَانَا

اللَّهُمَّ أَيِّدْ بِهِمْ إِمَامَ زَمَانِنَا ، وَ انصُرْهُ وَ انصُرْ بِهِ وَ عَجِّلْ فِي فَرَجِهِ وَ ظُهُورِهِ .







بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رَبِّ الْعَالَمِينَ ، الَّذِي مِنْ خَشْيَتِهِ تَزْعُدُ السَّمَاءُ وَسُكَّانُهَا ، وَتَرْجِفُ الْأَرْضُ وَعُمَّارُهَا ، وَتَمُوجُ الْبِحَارُ وَ مَنْ يَسْبُحُ فِي غَمْرَاتِهَا .

وَ صَدَّقَ اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا أَحْمَدَ وَ حَبِيبِنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ وَ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ وَ مُخَالِفِيهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ .

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمِ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ ؛

ن \* وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ \* مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ \* وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ \* وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ \* فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ \* يَا أَيُّهَا الْمَفْتُونُ (1)

16 رعایت جنبه های اخلاقی

بحث ما درباره وظایف شیعیان در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام است. این وظیفه از مطالب بسیار حساس و مهمی است که ائمه اطهار علیهم السلام روی این

ص: 355

1- سوره قلم آیه های 1-6.



مطلب فوق العاده نظر داشتند و اساس زندگی ماست و رعایت آن برای همه؛ به ویژه برای نسل جوان ما لازم و ضروری است.

شانزدهمین وظیفه ما در دوران غیبت امام زمان علیه السلام عبارت از رعایت جنبه های اخلاقی است؛ یعنی در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام که معمولا روزگار آشوب، تحیر، فساد، کج خلقی و بد اخلاقی و .... است، وظیفه ما رعایت جنبه های اخلاقی است.

اگر مردم بد می شوند، یک فرد شیعی باید خوب بشود، انسان نمی تواند، بگوید: «خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو» اکنون که همه جامعه فاسد هستند، ما نمی توانیم خوب باشیم.

اصلا خودسازی و ریاضت نفس به معنای واقعی این است که در محیطی که مردم به طرف فساد بروند ما به طرف صلاح برویم. وقتی اخلاق مردم بد می شود و جنبه های اخلاقی را رعایت نمی کنند ما باید جنبه های اخلاقی را رعایت کنیم.

این دستور مستقیمی است که امام علیه السلام و برای این زمان می دهند. بارها بیان شده که بنا نیست چیزی از خودمان برای مردم بگوییم، ما کوچک تر از آن هستیم که بتوانیم چیزی برای مردم بگوییم. ما یک مبلغ و رساننده مطالب هستیم و حکم بلندگو را داریم. این وظایف را ائمه اطهار علیهم السلام بیان فرموده اند. ما نیز واسطه هستیم که آن چه که آنها فرموده اند در اختیار شما بگذاریم.

پس شما هرگز سخن را از ما نشنوید، سخن را از آن بزرگواران بشنوید. وقتی می گوییم: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله»، قیافه منور و چهره نورانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در نظر بگیرید که هم اکنون ایستاده اند و با شما حرف می زنند.

وقتی می گوییم: «قال أمير المؤمنين علیه السلام» امیر مؤمنان علی علیه السلام دارند با شما

حرف می زنند.

وقتی می گوئیم: «قال الصادق علیه السلام» امام صادق علیه السلام با شما دارند حرف می زنند. این گونه تصور کنید؟

## پذیرش اعمال

در این زمینه روایت مهمی است که بسیاری از علمای شیعه و سنی آن را نقل کرده اند. البته روایت از امام صادق علیه السلام است. آن حضرت به اصحابشان می فرماید:

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ؟

می خواهید برای شما خبر بدهم چیزهایی را که خداوند متعال هیچ عملی را بدون آنها قبول نمی کند؟

فراز اول این روایت خیلی به بحث ما مربوط نیست، ولی چون مطلب جالبی است عرض می کنم. یعنی تا مادامی که این چند چیز نباشد، نماز، روزه، حج و مستحبات قبول نمی شوند. این چند چیز باید در وجود انسان باشد، تا اعمالش قبول بشود آن چند مورد، این موارد است که می فرمایند:

1. شهادت به وحدانیت خدا.

2. شهادت به نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

3. اقرار به آن چه در قرآن مجید خدا امر کرده است.

4. ولایت ما اهل بیت

5. براءت و بیزاری از دشمنان ما اهل بیت؛ یعنی ائمه اطهار علیهم السلام.

آن گاه حضرتش در ادامه می فرماید:

ص: 357

إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ بِهَا إِذَا شَاءَ اللَّهُ؛

ما یک دولت و حکومتی داریم که - این شاء الله - در آینده خواهد آمد.

آن گاه می فرمایند:

مِنْ سِرِّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلِ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ...» (1)

کسی که دلش می خواهد از اصحاب حضرت مهدی علیه السلام باشد باید انتظار فرج آقا را داشته باشد و به زهد، ورع، تقوا و محاسن اخلاق عمل کنند.

شاهد من در این کلمه است؛ یعنی مردم شیعه در زمانی که امام شان غایب است باید به اخلاق خوب عمل کنند تا به فیض حضور حضرت نایل بشوند؛ یعنی ما نمی توانیم همین طور افسار گسیخته باشیم و هر عملی که دلمان خواست انجام بدهیم. ما باید طبق اخلاق اسلامی عمل بکنیم.

### اخلاق اسلامی در روایات اسلامی

البته در این که اخلاق اسلامی چیست؟ و عمل کردن به اخلاق اسلامی چه نتیجه ای دارد؟ در آینده سخن خواهم گفت. ابتدا در این زمینه چند روایت می خوانم که رعایت اخلاق چه آثار خوبی به دنبال دارد. وقتی عظمت مطلب برای ما معلوم شد در آن صورت عرض می کنم آن اخلاق خوبی که دارای این آثار عجیب است کدام اخلاق است که در روایتی که در کتاب «بحار الانوار» آمده بوده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

ص: 358

الْخُلُقُ الْحَسَنُ نِصْفُ الدِّينِ؛ (1)

اخلاق خوب نصف دین انسان است.

یعنی اگر اخلاق انسان بد باشد واقعا دینش لنگ است، تمام دین را ندارد و نصف دین را دارد.

در روایت دیگر به اهمیت رعایت کردن اخلاق خوب، توجه کنید! باز در کتاب «بحار الأنوار» می خوانیم: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

عُنْوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُسْنُ خُلُقِهِ؛ (2)

سرلوحه نامه اعمال مؤمن اخلاق خوب اوست.

آری، اخلاق خوب در اولین مرحله در نامه اعمال مؤمن نوشته می شود و روی آن حساب می کنند.

روایت سوم نیز از حضرت علی علیه السلام است که آن حضرت می فرمایند:

أَرْضَى النَّاسِ مَنْ كَانَ أَخْلَاقَهُ رَضِيئَةً (3)

پسندیده ترین انسانها در نزد خدا و رسول کسی است که دارای اخلاق خوب باشد.

در روایت دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

إِنَّ الْعَبْدَ لَيُبَلِّغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتِ الْآخِرَةِ وَ شَرَفَ الْمَنَازِلِ وَإِنْ كَانَتْ عِبَادَتُهُ لَضَعِيفَةً؛ (4)

ص: 359

1- بحار الأنوار ج 68 ص 385، به نقل از الخصال: ج 1 ص 17.

2- بحار الأنوار ج 68 ص 392، به نقل از صحیفة الرضا علیه السلام: ص 12، تحف العقول: ص 200

3- عیون الحکم والمواعظ: ص 120.

4- المحجة البيضاء: ج 5 ص 93، جامع السعادات: ج 1 ص 272. گفتمی است که ذیل روایت چنین آمده است: «وإنه لضعیف العبادة».

انسان خوش اخلاق با اخلاق خویش به عالی ترین درجات بهشت می رسد هر چند عبادتش کم باشد. یعنی گرچه کم نماز بخواند و کم روزه (1) بگیرد، ولی وقتی اخلاقتش خوب است به عالی ترین درجات بهشت و منازل آخرت می رسد.

به آخرین روایت در این زمینه که روایت زیبایی است توجه کنید. این روایت در کتاب «اصول کافی» آمده است، امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَا يَقْدَمُ الْمُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِعَمَلٍ بَعْدَ الْفَرَائِضِ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ أَنْ يَسَعَ النَّاسَ بِخُلُقِهِ؛ (2)

انسان مؤمن بر عمل و عبادتی اقدام نمی کند که در نزد خدا محبوب تر باشد از اخلاق خوب و این که با اخلاق خوب با مردم رفتار کند.

یعنی هیچ عملی بعد از واجبات پسندیده تر از اخلاق خوب و برخورد با مردم با اخلاق نیک نیست. اخلاق بد، کارهای خوب انسان را هم ضایع می کند، همین طور که ملاحظه می فرمایید هر چه انسان خوبی داشته باشد با اخلاق زشت، آن خوبی ها در نزد مردم پایمال می شود. مردم می گویند: درست است که این آدم، سخاوتمند، مقدس و فعال است و به مردم خدمت می کند، اما اخلاق بدی دارد.

آری، اخلاق بد، تمام کارهای خوب انسان را در نزد مردم از بین می برد، در نزد خدا نیز همین طور است، انسان بر فرض این که عمل خوبی هم داشته باشد، اخلاق زشت، اعمال خوب او را پایمال می کند و ارزش آن را از بین می برد.

ص: 360

---

1- قاعدتا منظور نمازها و روزه های مستحبی است، چون در مورد نمازهای واجب آمده است که اگر آنها پذیرفته شد، بقیه اعمال نیز پذیرفته می شود. (م)

2- اصول کافی ج 2، ص 100، وسائل الشیعة: ج 12 ص 150، بحارالانوار: ج 68 ص 375.

پس به راستی در این زمانی که متأسفانه بیشتر مردم به سوی اخلاق های زشت می روند وظیفه ما چیست؟

وظیفه ما این است که اخلاق های خوب را رعایت کنیم و خودمان را با اخلاق های خوب بسازیم و تربیت کنیم.

البته انسان همین طور با شنیدن و گفتن اصلاح نمی شود، باید برای خوب شدن تصمیم بگیرد. جوانی برای من نامه جالبی نوشته بود که در آن نامه شرح حال خود را نوشته بود که من چنین و چنان بودم و این طور و آن طور شد.

نامه خیلی جالبی بود تا آن جا که می نویسد: روزی ظاهراً اول ماه رمضان بود، از در مسجد عبور می کردم که مطالبی را شنیدم. روز سوم و چهارم بود که فلان کار و فلان کار را که یکی از آنها اعتیاد بود و تازه مبتلا شده بودم رها کردم. این سخنان مرا عوض کرده و امیدوارم دیگر به آن اخلاق های زشت و ناپسند برنگردم، حالا تصمیم جدی گرفتم که واقعا خوب باشم.

به راستی این گونه تصمیم گیری خیلی مهم است. ممکن است خدای ناکرده جلساتی باشد و مجلس ما هم ممکن است همین طور باشد، که نشستند و گفتند و برخاستند. اما ما تصمیم گرفتیم که از کنار سخنان متفرقه بگذریم.

البته - الحمدلله رب العالمین - از هر دری بخواهیم صحبت کنیم، خداوند استعداد و قدرت داده و مطالعه هم در آن موارد داریم. اما خدا میداند گاهی فکر میکنیم که تلف کردن وقت مردم خیانت است. باید آن چه خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام به عنوان بالاترین و مدرن ترین راه زندگی در اختیار مردم گذاشته اند برای آنان بگوییم و خود ما و شما تصمیم بگیریم که مطالب را عملی کنیم که اگر

چنین تصمیمی گرفتیم زندگی ما عوض می شود.

خدا میداند که صدها نفر نامه نوشته اند و نامه های آنها را جمع آوری و بایگانی کرده ام که اینان از راه مکتب اهل بیت علیهم السلام و نجات یافته اند و از لب پرتگاه جهنم با سخنان علی بن ابی طالب علیه السلام در بهترین بهشت زندگی قرار گرفته اند و به طور مسلم آخرتشان نیز همین طور خواهد بود. همه اینها به برکت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است. بی جهت نیست که خداوند متعال می فرماید:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (1)

این خاندان بهترین راه زندگی را به ما یاد داده اند. آری، اخلاق خوب همان است که این بزرگواران به ما گفته اند.

### اخلاق از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

البته این بحث را باید گام به گام پیش ببریم. بنا بر این، بعد از این که فهمیدیم وظیفه ما در این دوران دانستن اخلاق خوب است، اینک می خواهیم ببینیم اخلاق از نظر خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام چیست؟

ما به نظر خودمان کاری نداریم؛ چرا که رأی و عقیده ما هیچ ارزشی ندارد، برای این که در مقابل یک عقیده ما، صدها هزار عقیده مخالف وجود دارد، اما سخنان آن بزرگواران رو دست ندارد.

اگر هم اکنون از بیشتر مردم پرسیم: اخلاق خوب چیست؟ اخلاق را به ظاهر و احوال پرسی می دانند، در مقابل شخص می گویند: سلام علیکم، قربان شما

ص: 362

گردم، فدای شما بشوم تا او دور می شود، می گویند: «ای فلان فلان شده! چه قدر به مردم ظلم میکنی؟!» و شروع به بدگویی کردن از مردم می کنند.

امروزه اخلاق خوب از نظر جامعه همین است. حالا درست است یا نه؛ خودتان تصدیق کنید؟! میگویند: انسان باید با مردم این گونه رفتار کند که نفهمند دشمن است. در رو، سلام بکن، بعد هم هر کاری دلت می خواهد انجام بده. این عقیده جامعه امروزی است.

اما اسلام با این عقیده مخالف است. قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ» (1).

باطن تو هر طوری است، ظاهریت هم همین طور باشد. اگر خواستی با مردم دو دوزه بازی کنی در بدترین درجات جهنم قرار خواهی گرفت. اما کسانی که با انسان صاف دشمن و یا صاف دوستند، ایرادی ندارد، اما این که به حسب ظاهر بخواهد درست باشد و به حسب باطن جور دیگر که امروزه نام آن را اخلاق اجتماعی می گذارند، این غلط است و اخلاق درستی نیست.

نمونه دیگر این که باهم گل می گویند و گل می شنوند و قربان صدقه هم دیگر می روند، از آن طرف در این نشریه و آن نشریه علیه هم دیگر فحش می دهند. آیا این اخلاق خوب است؟ آیا این اخلاق اسلامی است؟

نه، این همان نفاقی است که اسلام از آن گریزان است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قرآن کریم از آن انتقاد می کنند. دقت کنید که این گونه نباشید، با کسی که بد هستید حداقل امکان اصرار داشته باشید که آن ناراحتی قلبی شما از بین برود تا با او خوب بشوید، اگر می بینید نمی توانید با او خوب بشوید، خیلی خوب، رفتار

ص: 363



مساوی داشته باشید. چرا به ظاهر می خواهی بگویی من خیلی به شما ارادت دارم؟ چه لزومی دارد چنین بگویی؟! به حال خودش رها کن. چرا گولش میزنی؟ چرا سر او کلاه میگذاری؟ مرد آن است که صاف و مستقیم به حرف خودش باشد.

گاهی انسان با بعضی ها برخوردهای خیلی جالب دارد. همین برخوردها را گاهی نسبت به ائمه جماعت می گویند: اگر فلان آقا را قبول ندارید، بروید پشت سر او نماز بخوانید، بعد در خانه نمازتان را اعاده کنید.

شما بعد از نماز فریاد می زنید: «مرگ بر منافق» پس تو خودت منافق هستی و داری نفاق را یاد می دهی. اگر با امام جماعت خوب نیستی چرا سر او کلاه میگذاری؟ از کنارش رد شو، به او اظهار ارادت نکن که دست کم خودت یک رنگ باشی، نه این که خودت هم دورنگی کنی. این اخلاق نا پسندی است.

اینک چند روایت درباره اخلاق اسلامی که در کتاب «نورالثقلین» آمده است می خوانم.

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه ای که خداوند می فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»؛ [\(1\)](#) «اخلاق تو (پیامبر) خیلی عظیم است»، می فرماید:

الْخُلُقُ الْعَظِيمُ هُوَ الْإِسْلَامُ. [\(2\)](#)

این سخن، سخن بسیار زیبایی است؛ یعنی اگر می خواهید اخلاق کامل و حسابی داشته باشید آن چه اسلام گفته عمل کنید، والسلام.

اسلام چه گفته است؟

ص: 364

---

1- سوره قلم آیه 4.

2- نورالثقلین، ج 5 ص 391

اسلام گفته: دروغ نگو، غیبت نکن، تهمت نزن، اذیت نکن، ظلم نکن، نماز بخوان، روزه بگیر، به جامعه خدمت بکن. همه اینها اخلاق خوب هستند.

اگر انسان مدتی مسلمان واقعی باشد و به احکام اسلام عمل کند، یک انسان خوش اخلاق خواهد بود.

## اندازه اخلاق خوب

در روایت دیگری که در «بحار الأنوار» آمده است، به امام صادق علیه السلام گفته شد:

مَا حَدُّ حُسْنِ الْخُلُقِ؟

اندازه اخلاق خوب چیست؟

حضرت امام صادق علیه السلام چه قدر زیبا جواب دادند و فرمودند:

تُلِينُ جَانِبَكَ؛ خیلی خشن و تند نباش، با مردم با اخلاق لین و ملایم برخورد کن.

و تُطِيبُ كَلَامَكَ؛ کلامت هم زیبا باشد و حرف زشت و تند به مردم نزن.

و تَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرٍ حَسَنٍ؛ (1) به هنگام رو به رو شدن با مردم غم و غصه ات را برای آنها به کار نبر، با خوشی با آنها ملاقات کن!

یعنی تا می گویند: آقا حالا شما چه طور است؟

می گوید: پهلویم درد می کند، سرم درد می کند، پاهایم درد می کند، بی چاره شدم، خانه ام خراب شده، زخم بد است.

این سخنان را کنار بگذار بگو: «الحمد لله رب العالمین»، خیلی خوبم، شما

ص: 365

---

1- بحار الأنوار: ج 68، ص 389، به نقل از معانی الأخبار: 253، این روایت در اصول کافی: ج 2 ص 103، من لا یحضره الفقیه، ج 4 ص 412، وسائل الشیعه: ج 12 ص 160 نیز آمده است.

چه طور هستید؟ حالتان خوب است، صد هزار مرتبه شکر، «الحمد لله رب العالمین»، این دو روز دنیا هم گذشت، خدا را شکر.

این گونه حرف بزن! چرا آن طور حرف می زنی که برای دیگران غم و غصه اضافه می کنی؟

### اخلاق خوب در سه چیز است

باز در کتاب «بحار الانوار» روایتی از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است. دقت بفرمایید! سخن خیلی زیباست. امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرمایند:

حسن خلق در سه چیز است:

1- اجتناب المحارم؛ کناره گیری از گناهان و حرام ها.

2- طلب الحلال؛ به دست آوردن مال حلال.

3- و التوسع علی العیال؛ توسعه برای خانواده(1)

این مطلب برای همه مفید خواهد بود، إن شاء الله. پس در پی هر کاری که هستید، بدانید برای اخلاق خوب آن درجات عالی را به شما می دهند. این فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام است که می فرماید: اخلاق خوب در سه چیز است یکی این است که گناه نکنید. شماها می توانید تصمیم بگیرید و گناه نکنید.

خدا می داند، جوانهایی در حدود سن 17 و 18 سالگی سراغ دارم که تصمیم گرفته اند گناه نکنند و نمی کنند، حتی به زنانی که حجاب درستی ندارند در صفحه تلویزیون هم نگاه نمی کنند.

شما وقتی ببینید خواهید یافت که ظاهرشان هم نشان نمی دهد که آن قدس و

ص: 366

---

1- بحار الانوار: ج 68 ص 394

تقوا را داشته باشند، اما واقعا تصمیم گرفته اند که کار حرام نکنند.

وقتی یک زن بی بند و باری وارد مغازه شما شد می توانید یک جوری او را رد کنید، یا به او بگویید: حجابت را رعایت کن.

در بین کاسب ها چنین افرادی داریم، مگر آن خانم به شما نمی گوید: چه قدر بد اخلاق هستی؟! سعی کن خدا به تو نگوید: چه بد اخلاقی؟ آن زن بگوید، طوری نیست. از این دهانهای یاغی خیلی حرف بیرون می آید، بگذار آنها نیز این را بگویند.

مهم آن است که خدا، رسول خدا صلی الله علیه و آله و آنهایی که شما را می بینند خوش اخلاقی شما را امضا کنند. من نمی گویم؛ بلکه قرآن کریم این گونه می فرماید. وقتی به مغازه یا محل کارتان با اداره می روید و گاهی این زن های بی بند و بار می آیند و می خواهند با شما بنشینند و صحبت کنند؛ قرآن کریم می فرماید:

«وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» (1)

هر کاری که می خواهید بکنید، فقط یک چیز را بدانید که خدا، پیامبر و ائمه اعمال شما را می بینند.

یعنی امام زمان علیه السلام کارهای شما را می بینند، یک چشمی که به -خدای ناخواسته- به نامحرم افتاد، وقتی خدا و پیامبر و امام ایستاده اند و نگاه می کنند چه کار میکنی؟! تکلیف روشن است.

آری، نخستین قدم لازم برای شما، اجتناب و دوری از محرّمات و کارهای حرام است، در درجه دوم طلب مال حلال است.

برادران عزیز و گرامی! خدا، راه به دست آوردن مال حلال را برای شما باز

ص: 367

کرده است. متأسفانه برخی از مردم خود در آبروی خودشان را می بندند و در حرامی به سوی خود باز می کنند، آن گاه که گرفتار می شوند. خداوند در روز قیامت می فرماید: چرا چنین کردی؟ مگر من از راه حلال نمی توانستم به تو روزی بدهم و نمی دادم؟ چرا در این راه رفتی؟

خدایی که به حشرات عجیب در بیابان ها، صحراها و دریاها روزی می دهد از روزی دادن به ما عاجز است؟

شما در بعضی از این باغ ها نگاه کنید، گاهی در یک ذره جا هزاران پشه پرواز می کنند، آن قدر این ها ریز هستند که حد ندارد، اما وقتی که زیست شناس ها وضع اینها را بررسی می کنند و یکی از این ها را زیر دوربین میگذارند و عکس برداری می کنند و زندگی او را بررسی می نمایند می بینند خداوند متعال به این زبان بسته، نیش، دهان، معده و تشکیلاتی داده که غذا را با چه هوش و استعدادی و با چه وسیله ای از شاخه درخت بگیرد و بخورد و زنده بماند و از بین نرود. آیا ما از یک پشه پست تر هستیم که خدا به ما اعتنا نمی کند و به ما روزی نمی دهد؟ قرآن کریم می فرماید:

«يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (1)

شما را به خدا؟ اگر این آیه در ذهن شما نمی ماند معنای آن را در ذهن تان نگه دارید و هر وقت صبحگاهان از خانه در پی کاری می روید، این آیه یادتان باشد.

ذره ها دیدم دهانشان جمله باز \*\*\* گر بگویم خردشان گردد دراز

تمام موجوداتی که در این جهان هستند؛ از ذره ای که به چشم نمی آید تا و بزرگ ترین موجود این عالم، از اول صبح دهانش به سوی خداوند باز است،

ص: 368

می گوید:

یا رب! من لی غیرک؛ (1)

خدایا! من غیر از تو چه کسی را دارم؟

خداوند متعال نیز به هر موجودی مطابق شأنش غذا و وسیله می رساند و به آن مدد و کمک می کند که تمام این کاینات به لطف عظیم خدا درگذرد.

ما غافل ها را نیز خداوند دارد می گرداند، اما نمی فهمیم. آقا در روز روشن در ماه رمضان در مغازه اش روزه می خورد، اما خداوند برای او مشتری می فرستد که برو از این مغازه چیزی بخر، او دارد گناه می کند، خدا دارد به او ترحم می نماید. او دارد با خدا مبارزه می کند، خداوند به او احسان می کند.

آری، خیرک إلینا نازل و شرنا إلیک صاعد. (2)

برادران عزیز! توکل تان را به خدا قوی کنید! خداوند زندگی دنیا را متکفل است. شما در پی خدا بروید ببینید خدا چه درهایی از رحمت را به سوی شما میگشاید و اعجاز و قدرت خدا را ببینید که چه طور خدا شما را لنگ نمی گذارد.

ما دست کم یک قدم باید به آن طرف برویم تا از آن طرف صد قدم به سوی ما بیایند که «بی مایه فطیر است». قرآن کریم می فرماید: «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ». (3)

ص: 369

1- جمله ای از دعای شریف کمیل

2- یعنی: بارالها! خیر و رحمت تو به سوی ما سرازیر است، ولی در مقابل، ما جز بدی و شرارت نداریم.

3- سوره الرحمان آیه 29

موضوع دیگری مطرح کنم که خانم ها نیز خوشحال بشوند؛ چرا که همه خوشحالی برای آقایان نباشد؛ مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

وَ التَّوَشُّعُ عَلَى الْعِيَالِ؛ (1)

توسعه برای خانواده

اخلاق خوب این است که به اندازه توان خود وسیله رفاه زن و بچه را فراهم کنی. اگر بتوانی برای زن و بچه غذای خوب تهیه کنی، وگرنه بد اخلاق هستی. اگر بتوانی از مال مردم برای زن و بچه غذای خوب فراهم کنی و مال مردم را در اختیار آنان بگذاری، بد اخلاقی است، چرا؟ دلیلی ندارد مال مردم، برای پر شدن شکم زن و بچه ما از بین برود؛ اخلاق خوب آن است که داشته باشی و به اندازه قدرت و توانایی برای خانواده خود خرج کنی.

اخلاق بالاتر از این چیست؟ این که زن و بچه به امکانات مرد صبر کنند، به او فشار نیاورند و از او مطالبه نا به جا نکنند. این مرد بنده خدایی که ماهیانه پنج هزار، شش هزار، ده هزار یا سی هزار تومان حقوق دریافت می کند، هر ماه چه قدر می تواند خرج زندگی کند؟! اگر هر ماه سی هزار تومان حقوق دریافت می کند، روزی هزار تومان به اضافه پول آب و برق و گاز و تلفن و ... باید هزینه زندگی بپردازد. آن وقت این مرد بنده خدا و یا یک کاسب ضعیف مستمند چه کار کند؟

بنابر این، اخلاق خوب خانم ها این است که با همسر خود رفاقت کنند. روی

ص: 370

سخن من دختر خانم های جوان است. این سخن را از مغزتان بیرون کنید که باید داد و قال کرد و قهر نمود تا مردها ادب بشوند. این شیوه غلطی است.

پسران جوان هم بگویند که باید زن را بزینم و ناراحتش کنیم تا ادب بشود، در این صورت هر دو در اشتباه هستید.

بلکه با همسران خود رفاقت کنید، زن بهترین رفیق برای شوهر است و بس و شوهر بهترین رفیق برای زن است و بس، و در آخر عمر هم به یکدیگر نیاز دارند؛ چرا که خواهران و برادران، اقوام و پدر و مادر شما را رها می کنند و می روند. آقا بس است تا کی می خواهی در این خانه باشی؟ برو به سلامتی برای خودت خانه ای درست کن.

از ما می پرسند: نفرین کردن چه طور است؟

بد است.

حاج آقا! این پسر ما در این خانه ما را به ذله در آورده است، از خانه بیرون نمی رود من هم نفرینش کردم و گفتم: از دستت راضی نیستم.

آری، پدر و مادر و... همه انسان را رها می کنند و می روند، خودتان را برای همدیگر نگه داری کنید.

البته این بدان معنا نیست که خدای ناکرده به پدر و مادر، خواهر و برادران توهین کنید. العیاذ باللہ - نه، ما می خواهیم بگوییم: به آنها به اندازه پدر و مادری و خواهر و برادری احترام بگذارید، اما بدانید آن که به درد شما می خورد، همسر شماست، اعم از زن یا مرد

این معنای توسعه بر عیال است؛ یعنی به گونه ای باید با هم رفاقت کنند که مرد از دست همسرش در رفاه باشد و زن هم از دست همسرش، هر دو به هم و

ص: 371



اطمینان داشته باشند. نه این که درها را از دست هم دیگر قفل کنند.

این گونه زندگی، زندگی نیست؛ بلکه یک زندگی لجن است؛ چرا که از لحاظ زندگی، زن و مردی که به هم اطمینان ندارند نباید با هم زندگی بکنند؛ زیرا که اساس زندگی زناشویی بر اطمینان و محبت و صفا و صمیمیت است.

### سخن گهرباری از امام صادق علیه السلام

در روایت دیگری راوی از امام صادق علیه السلام سؤال می کند: آقا! اخلاق خوب یعنی چه؟ آن حضرت فرمود:

الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ؛ هر کس به تو ظلم کرد او را عفو کنی و کینه کسی را در دل نگیری.

وَصِلَّةٌ مَّنْ قَطَعَكَ؛ اگر کسی با تو قطع رحم کرده است، تو صله رحم کنی.

البته گاهی رحمی است که نباید با او رفت و آمد کرد، منظور آن مورد نیست. صله رحم واجب است، اما صله هر رحمی واجب نیست. هر گاه شما میدانید اگر به منزل یکی از اقوام بروید فیلم های حرام، ساز و آواز و گناه و معصیت است و زن و مرد نامحرم با هم دیگرند، رفتن به آن جا حرام است، نمی توانید بگویید: می خواهم صله رحم کنم.

گاهی ممکن است خانم هم به تو اصرار کند که می خواهم به خانه خواهرم بروم. خیلی خوب خواهر شماست، می خواهید تشریف ببرید، همین طور که آن جا خواهرتان هست خدا نیز هست، اگر رضایت خدا وجود دارد، من هم می آیم و اگر فقط رضایت خواهر شماست، نه، من کاری به شما ندارم و شما می خواهی برو، اگر دینت را حفظ می کنی برو، اگر نمی توانی آن را حفظ کنی، نرو. بنا براین

صله رحم نیز حساب دارد.

وَإِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ؛ یکی دیگر از اخلاق های خوب این است که هر کس شما را از چیزی محروم کرد، شما او را محروم نکنی.

حالا- آن چیز اگر آب بود که به شما نداد بخوری، شما نمی خواهید تلافی کنی، تو در عوض بگو: نه، ما آب می دهیم تا شما بخورید، ایرادی ندارد.

وَقَوْلُ الْحَقِّ وَ لَوْ عَلَى نَفْسِكَ؛ (1) یکی دیگر از اخلاق های خوب این است که حرف حق را بزنید گرچه حق به ضرر خودتان باشد.

ایرادی ندارد حق را باید گفت، هر چند به ضرر انسان باشد.

### برترین اخلاق

در روایت جالب دیگری آمده است که مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

أَحْسَنَ الْمَكَارِمِ عَفْوُ الْمُفْتَدِرِ وَ جَوْدُ الْمَفْتَقِرِ؛ (2)

بهترین اخلاقها این است که انسان وقتی که قدرت دارد از مردم گذشت کند. یعنی وقتی با کسی دعوا کردی و می توانی یک سیلی تو گوش او بزنی، بهتر است خودداری کنی و اگر نتوانی بزنی که نمی زنی. اخلاق خوب این است که بتوانی بزنی، ولی زنی، بتوانی انتقام بگیری، ولی انتقام نگیری.

ص: 373

---

1- امالی، شیخ صدوق، ص 355، معانی الأخبار: ص 191، وسائل الشیعه: ج 12 ص 172، مشکاة الأنوار: ص 381، بحار الأنوار: ج 66 ص 368.

2- غرر الحکم: 4953، عیون الحکم والمواعظ: ص 117.

مرحوم پدر ما داستانی نقل می فرمودند. این داستان گرچه جنبه تفریحی هم دارد، ولی درس بسیار مهمی نیز دارد و خیلی آموزنده است. مرحوم پدر ما می گفتند:

سیدی به نام آقا ناصر تویسرکانی در مدرسه صدر بود. این سید پیر مرد از کار افتاده ای بود، ظاهراً او زن و بچه ای هم نداشت. او می گفت: من به جلسه درس آقا نجفی رحمه الله می رفتم، وقتی پیر شدم و دیگر نتوانستم در جلسه درس شرکت کنم، پیغامی برای مقسم شهریه آقا نجفی دادم که به آقا بگوید: من نمی توانم در درس شرکت کنم، شهریه ما را بده بیاورند.

تقسیم کننده شهریه گفت: آقا گفتند: هر کس در درس شرکت نکند به او شهریه نده.

من ناراحت شدم و نامه ای برای آقا نوشتم که آقا! من پیر مرد هستم، پاهایم درد می کند و نمی توانم از مدرسه تا مسجد امام این همه راه را بیایم.

آقا جواب نامه را ندادند، نگو نامه را به آقا نرسانده اند، نامه دوم را نوشتم و نامه دوم نیز را به آقا نرساندند و جواب نیامد. من عصبانی شدم و به فکرم هم نیامد که شاید نامه را به آقا نداده باشند، گفتم: نامه را به آقا داده اند و آقا جواب نداده است.

نامه سوم را نوشتم و آن چه فحش به نظرم می رسید در این نامه نوشتم. اتفاقاً آن واسطه بی انصاف همین نامه را به دست آقا نجفی داده بود.

من نامه را شب فرستادم، فردا صبح برای نماز صبح بیدار شدم، هنوز آفتاب نروده و کمی به طلوع آفتاب مانده بود که کتری را برداشتم از آب پر کنم، یک دفعه

دیدم آقا نجفی به مدرسه وارد شد.

گفتم: یا حضرت عباس! حالا چه کار کنم؟

گفتم: لابد آقا جای دیگری کار دارد، از این رو به اطاق خودم آمدم و پنهان شدم که آقا هر جا می خواهد، برود.

آقا نجفی که خیلی خوش اخلاق بود و شخصیت عجیبی داشت و نمونه اخلاق و نابغه بود، مستقیم به اطاق من آمد و گفت: سلام علیکم.

گفتم: سلام علیکم، آقا بفرمایید تو!

آقا داخل آمد و نشست و گفت: من یک آب جوش بیشتر نمی خورم.

چون روی تشک نشستم، من هم کتری را برداشتم و رفتم آب را آوردم و روی آتش گذاشتم. البته آن وقت چراغ نبود، روی آتش کتری آب بخواهد بجوشد، حداقل نیم ساعت، بیست دقیقه طول می کشد. آقا نجفی شروع به سخن کرد که این مدرسه چند متر است؟ چند متر کاشی دارد؟ چند تا آجر به کار رفته؟ چه کسانی در این جا درس خوانده اند. از این حرف هایی که اصلا و ابدا به ما هیچ ارتباطی نداشت.

حرف هایش را زد و خیلی گرم و نرم؛ مثل دو نفری که با هم هفتاد سال است رفیق هستند. آب جوش درست شد. من یک آب جوش ریختم و پیش روی آقا نجفی گذاشتم. ایشان آب جوش را خوردند و دستانشان را در جیب خودشان کردند.

- آقا نجفی مرجع تقلید ساکن در اصفهان است که تمام قدرت های روحانی و غیر روحانی در اختیار ایشان است؛ یعنی هر کاری بخواهد می تواند انجام دهد -

آن گاه کاغذی زیر تشک گذاشتند - قاعده ایشان هم این بود که وقتی

می خواست حرف بزند، دستشان را زیر ریششان می کشیدند و دستشان را زیر ریش شان کشیدند و گفتند: هر وقت لازم شد نامه دیگری مرقوم بفرمایید.

این حرف را ایشان زدند و بلند شدند و رفتند. آقا ناصر تویسرکانی گفته بود: به خدا قسم! کار این آقا از صد جواب نامه برای من بدتر بود، اضافه بر این که مرا مرید خودش کرد.

اینک ملاحظه کنید که واقعا چه قدر باید اخلاق خوب باشد که در عین قدرتمند بودن بگوید: «اگر لازم شد، نامه دیگری مرقوم بفرمایید» و آن گونه جواب نامه را داد که تو آن گونه فحش دادی، ما هم این گونه جبران کردیم.

خدا میداند که این گونه اخلاق، خیلی مهم است و این همان است که امیرالمؤمنین؟ می فرماید: «بالاترین نعمتی که خدا به انسان عنایت میکند، اخلاق خوب است».

### نتیجه اخلاق خوب

اینک می پرسیم: اخلاق خوب چه نتیجه ای دارد؟

اگر ما واقعا خودمان را عوض کردیم و برنامه های اخلاقی ما خوب شد؛ به کسی ستم نکردیم، دروغ نگفتیم، مطابق اسلام رفتار کردیم، به مردم محبت نمودیم، چه نتیجه ای برای ما حاصل می شود؟

من پاسخ را از خودم نمی گویم؛ بلکه حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

حُسْنُ الْخُلُقِ يَدْرُ الْأَرْزَاقُ وَيُؤَسُّ الرِّفَاقُ؛ (1)

اخلاق خوب، روزی انسان را زیاد می کند و رفقای او را محکم و مستحکم می نماید.

ص: 376

یعنی اگر می خواهید در جامعه رفیق داشته باشید، اخلاق تان باید خوب باشد. اگر می خواهید رزق و روزی شما وسیع باشد، با اخلاق خوب روزی انسان وسیع می شود. خلق بد روزی انسان را تنگ می کند.

اگر بقال سر کوجه شما بد اخلاق باشد می گویند: ما حال نداریم از این بقال چیزی بخریم، کسی که به صورتش نگاه کند باید کفاره بدهد، می رویم و از آن کاسب دیگر که اخلاقش خوب است، جنس می خریم. این همان معنای فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام است که «اخلاق تان را خوب کنید تا روزی شما وسیع بشود و رفاقت شما هم با مردم محکم بشود».

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می فرمایند:

الْبِرُّ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ،<sup>(1)</sup>

اخلاق خوب، عمر انسان را زیاد می کند و زندگی او را آباد می نماید. می خواهید عمرتان طولانی بشود و زندگی تان آباد، خوش اخلاق باشید. آدم بد اخلاق هم خودش را می خورد و زود از دنیا می رود.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ يُذِيبُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تُذِيبُ الْجَلِيدَ وَإِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ لَيُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ؛<sup>(2)</sup>

اخلاق خوب گناهان انسان را آب میکنند و از بین می برد و اخلاق بد، اعمال خوب انسان را از بین می برد.

آن گاه امام صادق علیه السلام مثال می زنند و می فرمایند: «آن گونه که آفتاب، چربی

ص: 377

---

1- اصول کافی: ج 2 ص 100، وسائل الشیعه: ج 12 ص 149.

2- کتاب الزهد: ص 30، بحار الانوار: ج 68 ص 395

زیاد را از بین می برد».

اخلاق خوب مثل خورشید است. دباغ هایی که می خواهند چربی پوست ها را از بین ببرند و پوست را دباغی بکنند اغلب از آفتاب استفاده می کنند، همین طور که خورشید آن چربی های زیاد متعفن را از بین می برد، اخلاق خوب، گناهان انسان را از بین می برد و همین طور که سرکه، عسل را از بین می برد، اخلاق بد نیز همانند سرکه، اعمال خوب انسان را از بین می برد.

### آثار آخروی اخلاق خوب

این آثار اخلاق خوب در دنیاست. در روز قیامت ارزنده ترین چیزی که در ترازوی اعمال می گذارند و روی آن حساب می کنند، اخلاق خوب است. در روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

أَوَّلُ مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُسْنُ خُلُقِهِ ؛ (1)

نخستین چیزی که در روز قیامت در ترازوی اعمال بنده قرار می گیرد، اخلاق خوب است.

وقتی انسان میزان اعمال خویش سنگین باشد، نجات می یابد. ممکن است انسان زیاد عبادت بکند، اما میزان اعمال او را سنگین نکند، ولی اخلاق خوب در صورتی که با ایمان و عبادت توأم باشد، خیلی ارزش دارد.

ص: 378

آری، اخلاق خوب خیلی ارزش دارد و آن قدر ارزشمند که خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (1)

(ای رسول عزیز اسلام!) خدا به تو رحمت فرستاد و به تو اخلاق خوب داد که مردم دور تو جمع بشوند. اگر خدا این رحمت را شامل حال تو نمی کرد و این اخلاق خوب را نداشتی و تندخو بودی همه از اطراف تو می رفتند.

یعنی آن چه موجب نجات جامعه می شود، اخلاق زیبایی پیامبر صلی الله علیه و آله است که رحمتی است که خدا بر پیامبر اسلام نازل فرموده است.

خداوند متعال باز یک تاج مهم تری به سر پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشته است. خداوند در اول سوره قلم می فرماید:

ن \* وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ \* مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ \* وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ \* وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ \* فَسَبِّحْهُ وَ يُبْصِرُونَ \* بِأَيِّكُمْ  
الْمُفْتُونُ (2)

ای پیامبر! به تو تهمت زدند که تو دیوانه ای، ولی تو که دیوانه نیستی، خدا بزرگ ترین منت را بر تو گذاشته و نعمت را بر تو داده که تو دارای اخلاق عظیم هستی. هم تو خودت می فهمی و برای تو معلوم می شود، هم برای دشمنان تو معلوم می شود که دیوانه کیست.

ص: 379

---

1- سوره آل عمران آیه 159.

2- سوره قلم آیه های 1-6.



یعنی دیوانه تو نیستی که با اخلاق جالب خود مردم را به خودت جذب کردی، دیوانه آنهایی هستند که با تندخویی و خشونت مردم را از خودشان جدا می کنند.

خدا این امتیاز را به پیامبر می دهد، اگر اخلاق خوب، بد و ناپسند بود، خداوند متعال، پیامبر خود را با این صفت ممتاز نمی کرد که «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (1)

آن گاه می فرماید: «وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ» (2)

این آیه عجیبی است که خداوند متعال از روی کنایه انسان های خوش اخلاق را هدایت شده و آدم های بد اخلاق را گمراه معرفی می کند و می فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»

پس وظیفه ما در دوران غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام رعایت جنبه های اخلاقی است تا پیرو پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و از هدایت شدگان باشیم و طبق صریح آیه قرآن، اگر بد اخلاق بودیم از جمله گمراهان خواهیم بود.

### مصیبت بازگشت اهل بیت علیهم السلام به مدینه

السلام عليك يا مولاي يا ابا عبدالله

امروز مصیبت اسرا و وارد شدن آنان در مدینه را عرض می کنم، من گوشه ای از این صحنه عجیب را بیان می کنم، شما فقط در نظرتان مجسم کنید. اگر چند نفر با هم به مسافرت بروند، وقتی بر می گردند دو سه نفر از آنها از بین رفته باشند این هایی که وارد می شوند و چشم شان به رفقا و دوستان و خانه و کاشانه آنها

ص: 380

1- همان آیه 4.

2- همان آیه 7.

می افتد و جای آنها را خالی می بینند چه قدر بر آنها سخت میگذرد.

نزدیکی های مدینه بود که امام زین العابدین علیه السلام به رئیس کاروان فرمودند: بشیر!

نام او بشیر نبود، بلکه هر کاروانی یک بشیری داشت. قاعده کاروان ها این بود که وقتی می خواستند از مسافرت برگردند، رئیس کاروان زودتر به آن شهر وارد می شد و خبر می داد که مسافران آمدند. آنهایی که مسافر داشتند آماده می شدند، زنهایشان لباس نو می پوشیدند و به استقبال شوهرانشان می آمدند، بچه هایشان لباس نو می پوشیدند و به استقبال پدرانشان می آمدند، مادرها به استقبال جوان هایشان می آمدند.

امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: بشیر! پدرت شاعر خوبی بود، آیا تو هم شعر میگویی؟

گفت: بله.

آقا فرمودند: پس زودتر برو و به مدینه وارد شو و خبر وارد شدن کاروان ما را به مردم بگو.

بشیر می گوید: من به مدینه وارد شدم، مردم را دعوت کردم که به مسجد بیایند، می خواهم برای شما بشارت بدهم.

همه در مسجد جمع شدند من صدا زدم

یا أهل یثرب لا مقام لكم بها \*\*\* قتل الحسین و أدمعی مدراروا

ای مردم مدینه! دیگر مدینه جای زندگی نیست، به خدا حسین شما را کشتند. از مسجد بیرون آمدم تا به طرف دروازه بیایم، دیدم در خانه

ای باز شد، یک خانم پیرزنی سرش را از در بیرون آورد، صدا زد: بشیر! بگو ببینم از ابا الفضل من چه خبر داری؟

ص: 381

فهمیدم مادر ابا الفضل علیه السلام است. گفتم: ابا الفضل را کشتند.

گفت: از حسینم چه خبر داری؟

گفتم: خانم! حسین تان را هم کشتند.

می گوید: این خانم وارد خانه شد، همان وارد شدن بود که چهار صورت قبر درست می کرد و بالا سر آن قبرها می نشست و برای بچه هایش عزاداری می کرد.

یا حسین یا حسین یا حسین یا غریب یا مظلوم یا ابا عبد الله!

می گوید: جلوتر آمدم از در خانه ای عبور کردم، دیدم یک خانمی ایستاده و دست دو تا بچه هم در دستش دارد. این بچه ها لباس نو پوشیده بودند، صدا زد: امیر کاروان! بگو ببینم آیا پدر این بچه ها از سفر آمده یا نه؟

گفتم: پدرشان کیست؟

صدا زد: ابا الفضل العباس.

یا باب الحوائج! آقا جان ابا الفضل! شما را به حق بچه های یتیم تان، نظر عنایتی به این مجلس بفرمایید.

بشیر می گوید: گریه ام گرفت و خجالت کشیدم حرفی بزنم، گفتم: خانم! بچه ها را بیر و لباس سیاه به آنها بپوشان؛ یعنی به خدا! بابایشان را کشتند.

أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ، يَا كَاشِفَ الْكَرْبِ عَن وَجْهِ الْحَسَنِ اكْشِفْ كَرْبَنَا بِحَقِّ أَخِيكَ الْحُسَيْنِ .

يَا اللَّهُ نَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَجَلُّ الْأَكْرَمُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قُلُوبَنَا عَلَى دِينِكَ .

إِلَهِي بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ اغْفِرْ لَهُمْ ذُنُوبَنَا وَاسْتَرْبِهِمْ عُيُوبَنَا ، اشْفِ بِهِمْ مَرَضَانَا ، افْضِ بِهِمْ حَوَائِجَنَا ، وَ افْضِ حَوَائِجَ الْمُحْتَاجِينَ ، وَ عَجِّلْ فِي فَرَجِ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ ..

گفتار هفدهم : مراقبت

اشاره

ص: 383



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الَّذِي مِنْ خَشْيَتِهِ تَرَعَدُ السَّمَاءُ وَسُكَّانُهَا، وَتَرْجُفُ الْأَرْضُ وَعُمَّارُهَا، وَتَمْوُجُ الْبِحَارُ وَمَنْ يَسْبِخُ فِي غَمْرَاتِهَا .

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا أَحْمَدَ وَحَبِيبِنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ، وَلَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ وَ  
مُخَالَفِيهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

17

مراقبت

بحث ما درباره وظایف شیعه در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام بود. می خواستیم از روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده بفهمیم که ما در این زمان - که به طور مستم همان زمانی است که ائمه اطهار علیهم السلام پیش بینی کرده اند . باید چه بکنیم و چه وظیفه ای داریم. شانزده وظیفه بیان شد.

اینک - إن شاء الله - به خواست خداوند هفدهمین وظیفه را به عرض می رسانیم. امیدوارم این بحث نیز برای همه مفید و مؤثر واقع شود،  
إن شاء الله.

هفدهمین وظیفه عبارت از مراقبت است. مراقبت نیاز دارد که معنا شود.

ص: 385

کوتاه ترین مطلبی که در این زمینه می توانم عرض کنم این است که انسان باید به طور کامل مواظب خودش باشد که چه کار دارد می کند. چون خدا، رسول، ائمه، فرشتگان و نفس انسان مواظب انسان هستند که ببینند چه کار می کند.

بنابر این ما باید حواس خودمان را جمع کنیم، همین طور که در مقابل انسانها کار زشت انجام نمی دهیم در مقابل خدا، رسول و ائمه اطهار علیهم السلام و فرشتگان الهی نیز کار زشت انجام ندهیم.

اکنون طبق معمول اول روایتی را که این دستور در آن داده شده است بیان می کنم تا بعد وارد بحث بشویم. چنانچه پیش تر عرض کردم ما درباره این وظایف ذره ای از خودمان مایه نمی گذاریم، فقط می خواهیم ببینیم ائمه علیهم السلام چگونه برای ما پیش بینی کرده اند. این روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

روزی یکی از دوستان حضرت امام صادق علیه السلام در جایی می بیند که امام صادق علیه السلام بر الاغی سوار شده و منصور دوانیقی نیز بر اسب سوار است. مسلماً اسب سوار بر کسی که سوار الاغ شده است، تسلط دارد. منصور دوانیقی از آن بالا- به امام صادق علیه السلام خیره خیره نگاه می کند و چیزی می گوید.

راوی می گوید: من خدمت حضرت امام صادق علیه السلام رفتم و عرض کردم: آقا جان! شما و منصور دوانیقی چه حرفی می زدید؟

حضرت مسأله را از اول بیان کردند که بله ما با هم برخورد کردیم و منصور دوانیقی این طور گفت و من این طور جوابش را دادم تا حضرت می رسند به این جا که اول بحث است. امام صادق علیه السلام مطالب عجیبی را برای این شخص بیان می کنند و می فرمایند:

أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَنْ انْتَهَرَ أَمْرَنَا وَصَبَرَ عَلَيَّ مَا يَرَى مِنَ الْأَذَى وَالْخَوْفِ هُوَ

آیا می دانی که هر کدام از شیعیان ما در زمان غیبت امام زمان ناراحتی بیند، اذیت بشود و بترسد در زمره ما خواهد بود. یعنی شیعیان زجر دیده و زحمت کشیده ای که خائنان آنها را ناراحت و اذیت کرده اند در زمره ما هستند و از ما حساب می شوند.

### برخی از علائم ظهور

آن گاه امام صادق علیه السلام حدود صد مرتبه می فرماید: «فإذا رأيت»؛

یعنی وقتی دیدی که زنها حجاب دارند و ندارند؛

وقتی دیدی قرآن را با لحن های طرب آور می خوانند؛

وقتی دیدی اکثر کسب ها حرام است؛

وقتی دیدی زنها زمام امور را در دست گرفتند؛

وقتی دیدی مردها بدون اجازه زنان کاری نمی کنند،

وقتی دیدی ارزاق مردم گران شد و از زندگی به رنج آمدند؛

وقتی دیدی جوان ها در عین حالی که جوانند روح شان افسرده و پیر است؛

وقتی دیدی ازدواج پسران مشکل است؛

وقتی دیدی کسی برای ازدواج به سراغ دختران نمی رود و دخترها در خانه می مانند؛

وقتی دیدی کسب بیشتر مردم ربا و حرام است.

خلاصه این که امام صادق علیه السلام حدود صد علامت از علائم آخر الزمان را بیان



فرمودند که وقتی دیدی این طور شد، چه کار بکن. آن گاه فرمودند:

فَكُنْ عَلَى حَذَرٍ وَاطْلُبْ إِلَى اللَّهِ عِزَّوَجَلَّ لِنَجَاةٍ وَاعْلَمْ أَنَّ النَّاسَ فِي سَخَطِ اللَّهِ عِزَّوَجَلَّ وَإِنَّمَا يُمَهِّلُهُمْ لِأَمْرِ يُرَادُ بِهِمْ؛

در چنین زمانی از جامعه دور شو! خدا این جامعه را عذاب می کند. این که به آن جامعه مهلت داده و عذابشان نمی کند برای این است که مهدی موعود آنها بیاید، اما تو در این زمان حواس خود را جمع کن!

شاهد در این فراز است که فرمود:

فَكُنْ مُتَرَقِّبَةً وَاجْتَهِدْ لِيَرَاكَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي خِلَافٍ مَا هُمْ عَلَيْهِ... (1)

در این زمان مراقب باش و کوشش کن خدا تو را در جماعت گناه کار نبیند.

یعنی اگر زمان، زمان گناه و معصیت شد، زمان خلاف شد و مردم رو به انحطاط می روند حواست را جمع کن که با اینها نباشی. برای این که اگر خدا عذاب را بر آنها فرستاد، تو در میان آنها نسوزی و تواز آن عذاب الهی نجات پیدا کنی.

## عرفا و بیانات آنها

مراقبت، در این زمان است. ما باید حالت مراقبه داشته باشیم.

بعضی ها فرمایشات ائمه علیهم السلام را در یک لفافه عرفانی می ریزند و به آن شاخ و برگ هم می گذارند، شعر می سرایند و از خودشان حرف در می آورند. همه اینها زیادی است، آن چه خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام برای ما فرموده اند درس اساسی و حسابی است.

ص: 388

عرفا مراقبه را چه معنا می کنند؟ ما اصلا کاری با آنها نداریم، عارف هر چه می خواهد بگوید، هر چه مقام عارف بالا باشد از امام، پیامبر و امیرالمؤمنین علیهم السلام بالاتر نیست. ما حرف های ائمه علیهم السلام را رها کنیم و بگوییم عارف چه گفته است؟ هر چه می خواهد گفته باشد، برای ما پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، امام علیه السلام و قرآن مجید مطرح هستند.

برادران عزیز جوان! سال گذشته در همین مجلس، خدا، پیامبر و ائمه علیهم السلام شاهداند و در و دیوار شاهد است، من اتمام حجت کردم و گفتم: از خطر برخی از فرقه هایی که خودشان را به امیرالمؤمنین علیه السلام می چسبانند بر حذر باشید. آگاه باشید آن که ما را به علی بن ابی طالب علیهما السلام می رساند، ائمه علیهم السلام هستند. آن که علی علیه السلام را به ما معرفی می کند، ائمه علیهم السلام و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستند، دهان دیگران خیلی کوچک تر از این حدهاست که بتوانند فضائل علی علیه السلام را بگویند.

علی بن ابی طالب فوق تصور ما هستند. علی بن ابی طالب علیهما السلام برای ما به وسیله پیامبر و امام معرفی شده است. علی علیه السلام را تنها با شعر نمی شود شناخت، آن حضرت را با نماز نخواندن، نمی شود شناخت، علی علیه السلام را با می و مشروب و با چرس و بنگ نمی شود شناخت.

امیرالمؤمنین علیه السلام را با گفته خدا، رسول خدا و ائمه اطهار علیهم السلام باید شناخت. بنابراین، ما باید مراقب باشیم.

### **مراقبت یعنی چه؟**

کلمه «مراقبه» یا «مراقبت» هر دو کلمه درست است. من خلاصه ای از این مطلب را در ضمن چند آیه عرض میکنم. خداوند متعال در ضمن آیات زیادی

به ما می فهماند که مواظب کارمان باشیم، این را مراقبه می گویند. انسان باید بداند که کوچک ترین حرکتی که در این عالم انجام می دهد ثبت و ضبط می شود و از بین رفتنی نیست، تمام حفظه الهی از این ها آگاهاند.

قرآن کریم در یک جا می فرماید:

«وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَّقِيبًا» (1)

خدا بر تمام چیزهای این عالم مراقب است و نگاه می کند و می بیند.

در آیه دیگری می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (2)

خدا مواظب شما انسانهاست که چه کار می کنید.

در سوره هود می فرماید:

«وَازْتَبُؤْا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ» (3)

در آیه دیگری از سوره نساء از کارهای منافقان پرده برمی دارد. منافقان شب ها در جلسه ای می نشستند و علیه پیامبر نقشه می کشیدند که چنان و چنین می کنیم، فلانی و فلانی را می بینیم و کار پیامبر را خنثی می کنیم. آنان نمی گذاشتند مردم از نقشه های آنها آگاه شوند و آهسته کارهایشان را انجام می دادند که کسی از کار آنها سر در نیاورد و متوجه کارشان نشود. قرآن کریم می فرماید:

«يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا» (4)

ص: 390

1- سوره احزاب آیه 52.

2- سوره نساء آیه 1

3- سوره هود آیه 93

4- سوره نساء آیه 108.

منافقان کارهایشان را از مردم مخفی می کنند، اما از خدا نمی توانند کارهایشان را مخفی کنند که خدا نفهمد - العیاذ بالله - خدا همه چیز را می فهمد و آگاه است

خدا با مردم است، آن حرف هایی را که اینها دور هم شب می نشینند و می زنند، خدا آن چیزها را می داند و خدا به تمام کارهای شما؛ هر کاری که می کنید، احاطه دارد؛ چه کسی باشد یا نباشد، خواب باشید و بیدار، کسی به شما نگاه بکند یا نکند، در هر صورت خدا به اعمال شما احاطه دارد.

در آیه دیگری می فرماید:

«وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً» (1)

خداوند قاهر بالای سر بندگان است، به تمام کارهای آنها توجه دارد. اضافه از آن فرشته هایی را خدا موکل می کند که فرشته ها هم ببینند.

یعنی بعد انسان نگوید: من نبودم، من نمی دانستم، من نگفتم، فرد دیگری بود که این کار را انجام داد، آنها هم شاهد هستند.

### عکس برداری از اعمال انسان

برخی می گویند: دامنه بحث بالاتر از این است؛ یعنی، نه تنها خداوند متعال، پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علیه السلام و فرشتگان از کارها آگاهند؛ بلکه تمام آن چه در اطراف ما هستند از کارهای ما عکس بر می دارند و در روز قیامت علیه ما شهادت می دهند.

این سخن از نظر علمی نیز قابل اثبات است. من مکرر به این موضوع مثال زده ام که چه طور ممکن است؟ یعنی هیچ مسئله ای نیست مگر این که در روز

ص: 391

---

1- سوره انعام آیه 61.

قیامت تمام اعمال ما را باز گو کند و عکس آن را هم به ما نشان بدهد و فیلم برداری نماید. همین هوای نادیدنی و غیر قابل لمس تمام حرف ها و حرکات ما را ضبط می کند. به چه دلیل؟

به دلیل همین دوربین های فیلم برداری که فیلم را میگیرند و در تلویزیون پخش می کنند و ما از آنها استفاده می کنیم، دستگاه بالاتر این که اگر صد سال قبل هم در این جا کسی کاری کرده باشد دستگاه های فیلم برداری هست که بتوانند از صد سال قبل فیلم و نوار بگیرند که صد سال قبل در این مسجد چه کسانی بودند؟ چه می گفتند؟ و چه کار می کردند؟

البته امکان دارد باور نکنیم، ما خیلی چیزها را باور نمی کنیم. آیا ما باور میکنیم که سر یک سیم خیلی نازک دوربین قرار می دهند، توی یک رگ باریک وارد می کنند و زیر قلب عکس بر می دارند؟ این کار «آنژیو» نام دارد.

به راستی درون این قلب چه خبر است؟ چند تا از رگ هایش گرفته است؟ قلب چه کار می کند؟

آیا ما باور می کنیم که برای مثال یک بیمار در کشور آلمان باشد و دکتری از آمریکا با دستگاه و اشعه ای که می فرستد این بیمار را عمل می کند؟ این علم است و علم فراورده خداوند متعال است، نه فراورده مردم. مردم آن را یاد گرفتند، اما مواد آن از آن خداست، هنر و کار مال خداست، کسی که اشعه ایجاد می کند خدا است.

بنا بر این، خدایی که قدرت دارد اشعه ایجاد کند؛ اشعه ای که این همه کار انجام می دهد نمی تواند به در و دیوار اطراف ما قدرت بدهد که از ما عکس برداری بکند که ما چه کار می کنیم و در روز قیامت هم به ما نشان بدهند؟!

قرآن کریم می فرماید:

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا» (1)

هر کاری که انسان در دنیا انجام داده در روز قیامت حاضر و در مقابل خود می بیند.

این صریح قرآن است که حرف ندارد. پس هم خدا مراقب اعمال ماست و هم کسان و چیزهایی را آفریده که مراقب اعمال ما هستند و تمام حرکات و سکنتات ما را عکس برداری می کنند و در روز قیامت نشان می دهند و میگویند: یادت است روزی در تاکسی نشسته بودی و از خیابانی داشتی میرفتی، زنی هم کنار خیابان بود، شما به او نگاه کردی؟! این فیلم همان نگاهی است که کردی. در آن موقع انسان می گوید:

«يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (2)

ای کاش خاک شده بودم و این خجالت را نمی کشیدم.

پس ما باید بدانیم که خدا همیشه مراقب ماست و عوامل الهی نیز مراقب ما هستند. بعد می فرماید:

«قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» (3)

بگو: هر کاری که دلتان می خواهد انجام بدهید، فقط بدانید که خدا، پیامبر، امام و فرشتگان اعمال شما را می بینند.

آری، این فرمایش قرآن است و قرآن می خواهد در ضمن این آیات و آیات

ص: 393

1- سوره آل عمران آیه 30.

2- سوره نبأ آیه 40

3- سوره توبه آیه 105.

دیگر به ما بفهماند که ما مراقب همه کارهای شما هستیم، شما هم مراقب باشید که خلاف نکنید، حواس تان جمع باشد که پای شما اشتباه نویسند.

### مراقبت در کلام حضرت علی علیه السلام

آن چه بیان شد از قرآن کریم بود. اینک مطالبی را در این زمینه از امیرالمؤمنین علیه السلام بیان می کنم. مولا- امیر مؤمنان علی علیه السلام در دعای کمیل عرضه می دارد:

فَأَسْئَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي قُدِّرَتْهَا وَبِالْقَضِيَةِ الَّتِي حَتَمْتَهَا وَحِكْمَتِهَا وَغَلَبَةِ مَنْ عَلَيْهِ أُجْرِيَتْهَا أَنْ تَهَبَ لِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ كُلِّ جَرَمٍ أُجْرِمْتَهُ وَكُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَكُلِّ خَطِيئَةٍ اخْطَأْتَهَا .

تا آن جا که می فرماید:

وَ كُلِّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتُ بِإِثْبَاتِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ الَّذِينَ وَكَلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي وَ جَعَلْتَهُمْ شُهُودًا عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي

خدایا! پوشان از من هر گناهی را که به فرشته هایت گفתי مواظب من باشند و بنویسند که من چه کار می کنم.

خدایا! آن گناهان را پیامرز.

خدایا! آن فرشتگانی را که با جوارح و اعضای خودم با هم شاهد علیهم من قرار داده ای.

یعنی در روز قیامت اول به فرشتگان میگوی: بگویند این فرد چه کار کرده است؟

آنها می گویند. ما می گوئیم: نه، ما نبودیم.

در آن هنگام دست ما شروع به صحبت می کند. در آن حال چه کار می توانیم بکنیم؟ آیا کسی می تواند انکار کند و بگوید: من این جور ظلم نکردم، من این گونه خطا نمودم، من این جمله را ننوشتم، من دست روی مال مردم نگذاشتم و ... هیچ کاری نمی توانید بکنید.

در ادامه عرضه می دارد:

وَجَعَلْتَهُمْ شُهودًا عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ؛ (1)

خدایا! پشت سر همه اینهایی که مراقب من قرار دادی، خودت قرار گرفتی خودت از همه داناتر و آگاه تر و مواظبت تو از همه بیشتر است.

این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام است. من چه سخنی برای شما بگویم که از فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام و از فرمایشات خداوند بهتر باشد.

این ها می خواهند بگویند: وقتی که تو میدانی این گونه است، پس مواظبت و مراقبت کن و خلاف نکن؛ چرا که آنها دارند می بینند، نمی توانی از آنها بپوشانی. در روایت دیگر حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

اعلموا عباد الله انَّ عَلَيكُمْ رَصْدًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ (2)

بدانید ای بندگان خدا! کسی پیش شماست که مواظب تمام کارهای شماست و آن، وجدان شماست.

من خودم نمیدانم چه کار می کنم، نفی من نمی داند چه کار می کنم، اما در

ص: 395

---

1- فراهایی از دعای ارزشمند کامل

2- نهج البلاغه: ج 2 ص 52، بحار الانوار: ج 5 ص 322.



روز قیامت شهادت می دهد که من چنین و چنان کردم، دست خودش هم نیست، خدا به او می گوید: بگو و انسان نمی تواند جلوی او را بگیرد و آن وجدان ناخود آگاه و ضمیری است که در انسان وجود دارد - به هر اسمی که می خواهی بگذاری - او سخن می گوید و می گوید: این کار را انجام دادی؛ همان گونه که وقتی ما در روز، کارهایی را انجام می دهیم، شب همان نفس و وجدانمان برای ما تکرار می کند که عجب! امروز چنین حرفی زدی و چنان اشتباهی کردی، امروز فلانی را خوشحال کردی و فلانی را ناراحت

پس شاهد اول، درون بدن انسان وجود دارد که همان وجدان است.

آن گاه می فرماید:

وَ عِيُونًا مِّنْ جَوَارِحِكُمْ؛

از اعضا و جوارح شما، چشم هایی است که دارند نگاه می کنند.

یعنی چشم تنها نیست، بلکه ما ابصار داریم؛ دستها، پاها و تمام اعضا و جوارح ما چشم دارند و می بینند و در روز قیامت شهادت می دهند و حرف می زنند و می گویند: این طور شده و تمام حوادث را بیان می کنند. سپس حضرتش می فرماید:

وَ حُفَاظَ صِدْقٍ يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ . . . . . لَا تَسْتُرْكُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَةٌ لَيْلٍ دَاجٍ (1)

فرشتگانی هستند که اعمال شما را حفظ می کنند و می گویند ... شب نمی تواند اعمال شما را برای آنها بپوشاند.

برای فرشتگان تاریکی و روشنی معنا ندارد، چنانچه بر وجدان، تاریکی و روشنی معنا ندارد. وجدان از اعمال انسان آگاهی دارد؛ روز باشد یا شب، چیزی

ص: 396

1- همان.

از وجدان انسان و از فرشتگان مراقب انسان مخفی نیست.

بنا بر این، ما باید حواسمان را جمع کنیم و همواره بفهمیم که یک یا چند نفر با ما هستند و کارهای ما را می بینند و ما آزاد نیستیم که هر کاری که دلمان می خواهد، انجام دهیم. از این روست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که می فرمایند:

عَوِّدُوا قُلُوبَكُمْ التَّرَقُّبِ؛ (1)

برای خودتان ترقب را یاد بدهید.

یعنی به خودتان یاد بدهید که کسی دارد شما را نگاه می کند و شما تنها نیستید. این کار تو را، تنها تو نمی دانی؛ بلکه بسیاری دیگر هستند که کار تو را می دانند. از چه کسی می خواهی مخفی کنی و بپوشانی؛ از آنهایی که حاضر و ناظر هستند و دارند می بینند، می پوشانی؟!

## داستان آموزنده

اینک داستانی که درس آموزنده ای دارد، بیان می کنم.

پادشاهی شب هنگام از قصر خود بیرون آمد و گفت: گشت و گذاری بکنیم. در حین گشت دید پنج نفر یک جا نشسته اند و حرف می زنند. او هم آمد و کنار آنها نشست.

البته کار بدی است که چند نفر در یک جا نشسته اند و حرف می زنند انسان وارد جمع آنها شود. شاید این ها حرفی می خواهند بزنند که من نفهمم، من خودم باید ملاحظه کنم که به این جمع وارد نشوم، مگر مجلس علنی باشد که بحث دیگری است.

ص: 397

آنها هر کدام با اشاره، کنایه و یواشکی حرف می زدند که چه کار کنیم. دیدند چاره ای نیست، علنی به او گفتند: آقا جان! شما با ما کاری دارید؟

گفت: نه من هم آمدم این جا همین طور بگردم به شما برخورد کردم.

گفتند: برادر عزیز! ما صادقانه پنج نفر دزد هستیم که می خواهیم برای دزدی برویم و تو مزاحم ما شدی.

گفت: نه، من هم با شما می آیم.

گفتند: ما هر کدام هنری داریم.

اولی گفت: هنر من این است اگر در وسط راه متوجه بشوم که حیوانی صدایی می کند، من آن صدا را تشخیص می دهم که این حیوان چه می گوید.

دومی گفت: هنر من این است که هر جا که می رویم، من کمندی می توانم بیندازم که رفقا بالا بروند.

سومی گفت: هنر من این است که من از بوی خاک، گنج را پیدا می کنم.

چهارمی گفت: هنر من آن است که هر کس را شب بینم، روز او را می شناسم.

پنجمی گفت: هنر من این است که بازویم خیلی قوی است، برای کندن خسته نمی شوم، آن جایی که گنجی باشد، من می کنم و به نتیجه می رسم، حالا تو بگو چه کارهای؟

گفت: من هنری دارم که از هنر شما خیلی بالاتر و مهم تر است.

گفتند: هنر تو چیست؟

گفت: خاصیتی در این ریش من وجود دارد که اگر جایی دزدها گیر بیفتند، وقتی من ریشم را تکان بدهم، دزدها نجات پیدا می کنند.

گفتند: به به! بارک الله! ما همه وسیله ها را فراهم کردیم، در این گیر کرده بودیم

که اگر گیر افتادیم چه کار کنیم که - الحمدلله - این هم درست شد.

بیچاره بنده های ساده خدا باورشان آمد و بلند شدند و با هم حرکت کردند. وقتی اندکی راه رفتند آن که گفته بود: من صدای حیوانات را می شناسم و می فهمم که چه می گویند، گفت: رفقا! این سگی که دارد صدا می کند می گوید: شاه با شماست، شاه دنبال شماست.

گفتند: برو بابا، تو هم مسخره بازی درآوردی، اگر همیشه درست می فهمیدی، امشب که به یقین درست نفهمیده ای، شاه چه کار دارد با ما بیاید و دزدی کند؟!

گفت: خیلی خوب.

آنها رفتند و گفتند: ما همه نوع وسیله داریم، اگر گرفتار شدیم، این بابا با ریش می تواند ما را نجات بدهد. پس بگذار امشب سراغ یک دزدی بزرگی برویم.

آن گاه برای دزدی به خانه شاه رفتند. روی دیوار بنا بود کمندی بیندازند، او کمند حسایی انداخت و دزدها داخل قصر شدند و کسی که از بوی خاک گنج را پیدا می کرد، گفت: یک گنج اساسی و خیلی مهمی این جاست و کسی که می توانست زمین را بکند؛ زمین را کند و گنج را یافتند آن گاه برداشتند و شش نفری به بیابان بردند و گفتند: الآن شب است نمی توانیم تقسیم کنیم، این جا می گذاریم و می رویم و می خوابیم، فردا صبح سر ساعت 8 می آییم و گنج را تقسیم می کنیم.

گفتند: بسیار خوب.

دزها صفایی داشتند که دست کم بین خودشان خیانت نمی کردند. رفتند

و خوابیدند و هر پنج رفیق فردا صبح آمدند و دیدند گنج دست نخورده است گفتند: باید صبر کنیم تا رفیق ششمی بیاید.

کمی صبر کردند تا رفیق ششمی بیاید. ناگاه دیدند یک ستون نظامی آنها را محاصره کرده اند، نظامیان گنج را برداشتند و با دزدها به قصر پادشاه رفتند. وقتی وارد قصر شدند کسی که گفته بود: من هر کسی را که شب بینم روز او را می شناسم تا وارد قصر شد، یواشکی گفت: رفقا! رفیق دیشبی است روی تخت نشسته است.

گفتند: نه.

گفت: حالا می فهمید.

پادشاه آنها را محاکمه کرد و به دزدها گفت: برای چه شما دزدی رفتید؟ گفتند: ما دزدی نرفتیم، ما دزدی نکردیم.

گفت: پیش من دروغ می گوید؟! من دیشب تا صبح دنبال شما بودم. دیشب من همین رفیق ششمی بودم که نزد شما نشستم و در جلسه شما بودم که شما گفتید: می خواهید دزدی بروید. گفتم: من هم می آیم و گفتم: من نیز این هنر را دارم که ریشم را تکان می دهم و دزدها آزاد می شوند. حالا اگر اراده کردم شما را آزاد می کنم، اما چرا دروغ می گوید؟! من دیشب با شما بودم.

به راستی ما در مقابل خدا می توانیم بگوییم: خدایا! ما نبودیم.

خداوند می فرماید:

«إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ» (1)؛ من همه جا با شما بودم.

ص: 400

تو میگوی: من دروغ نگفتم، ظلم و کم فروشی نکردم، مال مردم را نبردم.

راستی پیش چه کسی داری حاشا می کنی؟ پس لا اقل به کسی بگو که تو را ندیده باشد و نگوید: من با شما بودم. آن گاه است که انسان شرمنده می شود و سرش را زیر می اندازد و به عمل خود می گوید:

«يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَيَسَّ الْقَرِينُ»<sup>(1)</sup>

ای کاش! بین من و تو فاصله شرق و غرب دنیا بود که من تو را نمی دیدم.

اما این آرزو و پشیمانی فایده ندارد. از این رو ما باید همواره مراقب باشیم.

### خوشا به حال مراقبان

روایتی دیگر از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام به عرض می رسانم. امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

طُوبَى لِمَنْ رَاقَبَ رَبَّهُ وَ خَافَ ذَنْبَهُ<sup>(2)</sup>

خوشا به حال کسی که همیشه مواظب خدا باشد و از گناه بترسد.

آن حضرت در جایی دیگر می فرماید:

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَ رَاقَبَ رَبَّهُ<sup>(3)</sup>

خدا رحمت کند کسی را که پیوسته مراقب و مواظب خدا باشد و متوجه است که هر عملی انجام بدهد مورد سؤال واقع می شود.

ص: 401

1- سوره زخرف آیه 38.

2- عیون الحکم والمواعظ: ص 314، غرر الحکم: 5938

3- کافی: ج 8 ص 172، تحف العقول، ص 208، بحار الانوار: ج 74 ص 349

در پایان این بحث روایت دیگری می خوانم. این روایت مفصل است، من سه جمله از آن را عرض میکنم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

إن العبد لیستل یوم القیامة عن كحل عینیه و عن فتات الطینة یاصبعه و عن لمس ثوب أخیه؛(1)

در روز قیامت آن قدر کار سخت است که اگر ذره سر مه ای در چشم ات کشیده باشی آن جا حسابش را می رسند و اگر دستت را روی خاکی گذاشته باشی بعد بلند شدی خاکها را از دستت تکان دادی، در روز قیامت می پرسند که چرا دستت را روی این خاکها گذاشتی؟ این خاک، مال چه کسی بود که به دست تو نشست.

آیا سؤال نمی کنند: خانه مال چه کسی بود؟ زمین مال چه کسی بود؟ مغازه مال چه کسی بود؟

این سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خدا است من نمی گویم، اگر اعتراض دارید به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اعتراض کنید.

اگر به لباس برادرت دست کشیدی در روز قیامت می گویند: چرا دست به لباس او کشیدی؟ آیا او راضی بود؟ چرا در مال مردم تصرف کردی؟

در آن موقع بسیاری از ما باید جواب خدا را بدهیم؛ در تعدی ها، تجاوزها، ضایع کردن مال مردم، تصرف کردن در آن و مصادره کردن مال مردم. در آن روز برای هر کدام دلیلی می خواهند، می گویند: فلان چیزی که در فلان خیابان خریدی مال چه کسی بود؟ می گوید: آقا مصادره کرده بودند و ما هم خریدیم.

ص: 402

باید پاسخ بدهی؛ چرا که

فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَفِي حَرَامِهَا عِقَابٌ؛ (1)

حلال آن حساب دارد و حرام آن هم عقاب و کیفر.

اینها فرمایش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است. ممکن است برخی بگویند: آقا! این قدر مردم را از رحمت الهی مأیوس نکنید، از رحمت الهی نیز بگویید. همه - الحمدلله - بلد هستید، شبها در مناجات می خوانند:

هر جا که دری بود به شب در بندند \*\*\* إلا در دوست را که شب باز کنند

این گزینه ها را همه بلد هستید، اما خدا نه رحمت تنها دارد و نه غضب تنها. ما باید مواظب باشیم غضب الهی در کجاست تا رحمت، شامل حال ما بشود. اگر غافل باشیم و به خدا بی اعتنایی کنیم و به وجود و حضور خدا توجه نکنیم رحمت الهی هم شامل حال ما نمی شود.

شما مسلم بدانید که یک ذره حداقل و یک گوشه ای باید برای رحمت الهی باز کنیم، نه این که همه جا را ببندیم، در آن صورت رحمت الهی از کجا وارد شود. وقتی تمام دریچه های قلب انسان بسته شد، دیگر جایی برای رحمت الهی نخواهد بود که «دیو چوبیرون رود فرشته درآید».

سر تا پای قلب ما دیو است، ما نه در گفتار مواظبت می کنیم، نه در نگاه، نه در غذا مراقب هستیم و نه در کسب و فعالیت. درد جامعه کنونی ما همین است، بی جهت نیست که امام صادق علیه السلام 14 قرن قبل می فرمایند:

فَكُنْ مُتَّقِبًا (2)

مواظب خدا باش بین چه کار میکنی و چه اعمالی انجام می دهی؟

ص: 403

1- نهج البلاغه: ج 1 ص 130، تحف العقول، ص 201، خصائص الأئمة: ص 118.

2- کافی: ج 8 ص 37، وسائل الشیعه: ج 16 ص 275، بحار الانوار: ج 52 ص 256.



مواظب باش که سر تا پای وجودت را غفلت نگیرد. در سوره هود آیه خیلی تکان دهنده‌ای است. این آیه از زبان قوم شعیب است که به حضرت شعیب گفتند:

«لَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بَعِزٌّ» (1)

اگر قوم تو نبودند و برای خاطر قوم تو نبود ما تو را سنگسار کرده بودیم و تو برای ما این قدر عزیز نیستی، ما قوم تو را ملاحظه می‌کنیم. ببینید این پیامبر چه قدر زیبا جواب می‌دهد. قرآن کریم می‌فرماید: شعیب به آنها گفت:

«وَأَرْهَلِي أَعْرُؤَ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ» (2)

شما قوم مرا ملاحظه می‌کنید، ولی خدا را ملاحظه نمی‌کنید، خدا مواظب کار شماست! قوم من که مواظب کار شما نیستند و مردم کسی نیستند، شما مردم را ملاحظه می‌کنید، ولی خدا را ملاحظه نمی‌کنید.

به راستی ما همه را ملاحظه می‌کنیم مگر خدا را. معمولاً ما این طور نیستیم؟! می‌گوییم: مردم چه می‌پسندند؟ مردم چه می‌خواهند؟ مردم بدشان نیاید، همسایه، پدر، برادر، و... بدشان نیاید. خدا می‌خواهد بدش بیاید، ایرادی ندارد. اصلاً خدا در زندگی ما مطرح نیست. آن وقت چوب‌هایی که می‌خوریم از همین جاست. قرآن کریم در نخستین سوره به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ \* اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ \* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ \* عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ \* كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ

ص: 404

---

1- سوره هود آیه 91

2- همان آیه 92

لِيَطْغَىٰ \* أَنْ رَأَهُ اسْتَغْنَىٰ \* إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ \* أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ \* عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ \* أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ الْهُدَىٰ \* أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَىٰ \* أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ \* أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ» (1)

آیا این انسان مست مغروری که شکمش سیر شده نمیداند خدا کارهای او را می بیند؟ چه کسی ما را از غذا سیر می کند؟ چه کسی به ما مکنت و دارایی میدهد؟ مال و ثروت های ما از کجا به وجود می آید؟ اگر خدا این همه نعمتها رانیافریده بود ما چه می کردیم؟

آری، انسان این گونه است که وقتی سیر شد دیگر چشمش جایی را نمی بیند.

قرآن کریم می فرماید:

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَيِّطٌ \* أَنْ رَأَهُ اسْتَغْنَىٰ \* إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ \* أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ \* عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ \* أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ الْهُدَىٰ \* أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَىٰ» (2)

وقتی کارهای انسان سر و سامان یافت، طغیان می کند. تاکنون امتحان کرده اید در جامعه ما چه قدر از این آدم ها هستند؟ من چند هزار نفر سراغ دارم که وقتی دستشان به دهنشان رسید دیگر مسجد نمی آیند و میگویند: وقت نداریم، نمی رسیم، روزهای تعطیلی هم می خواهیم جایی برویم، به مسجد نمی آیند و میگویند چون که پای مردم بو می دهد، دهنشان بو می دهد و هزار عذر این طوری برای خودشان درست می کنند.

اما توی سینما این خبرها نیست، هوای آن جا - العیاذ بالله - مثل هوای بهشت

ص: 405

1- سوره علق آیه های 14-1.

2- همان آیه های 12-6.

است. یک کمی که بالاتر رفتند می گویند: آدم حال گرفتن روزه ندارد، گرفتاری داریم، ما با این همه گرفتاری ها روزه نمی توانیم بگیریم. خیلی خوب برای زیارت هم می گویند: الآن شلوغ است به شمال می رویم، حالا می رویم کجا و کجا و خارج، بعد هم - إن شاء الله - مشهد می رویم. بعد هم غصه می خورند که حالا از بس کار داشتیم ده، پانزده سال است نشده به مشهد برویم. مسافرت های خارج را رفتیم، چون کار داشتیم، اما مشهد را نتوانستیم برویم.

آری، به تدریج همه چیز کنار گذاشته می شود، خانم ها دیگر نمی توانند حجاب داشته باشند، چون رفقاییشان خانم های بی حجاب اند، می خواهند در جلسه ها و کنفرانس ها شرکت کنند، خارج بروند. پس حجاب، نماز، روزه، حج، زیارت و عبادت همه ترک می شود و مشروب، قمار، شطرنج، ساز و آواز و بی بند و باری جای آنها را می گیرد.

این جاست که خداوند متعال می فرماید:

«أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي» (1)

(کسانی که شکمشان سیر شد) آیا نمی دانند که خدا آنها را می بیند؟

### توسل به حضرت علی اصغر علیه السلام

ابی عبدالله الحسین علیه السلام در روز عاشورا به مردم فرمودند:

فَقَدْ مَلَيْتُ بِطُونِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ؛ (2)

شکم شما مردم از حرام پر شده است.

ص: 406

---

1- همان آیه 14.

2- بحار الانوار: ج 45 ص 8، عوالم العلوم امام حسین علیه السلام: ص 252، احقاق الحق: ج 11 ص 624

شما به حرف من گوش نمی کنید و خدا را نمی بینید، آیا نمی دانید با خدا از اعمال شما آگاه است.

اما این مردم بد بخت با موعظه امام حسین علیه السلام بیدار نشدند. آن حضرت در میان لشکر فریاد زد:

هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؟ هَلْ مِنْ مَعِينٍ يُعِينُنِي؟ هَلْ مِنْ ذَابٍ يَذِبُ عَنِ حُرْمِ الرَّسُولِ؟

آیا کسی هست من مظلوم را یاری کند؟ آیا کسی هست از حرم پیامبر دفاع کند؟ مردم! من دیگر کسی را ندارم.

در مقاتل نوشته اند: در این هنگام که صدای مظلومی امام حسین علیه السلام بلند شد، آقا دیدند که همه زنان در خیمه ها در یک جا جمع شدند، صدای گریه زنها بلند است.

آقا به طرف خیمه ها آمدند ببینند که چه خبر است. دیدند قنداقه علی اصغر علیه السلام روی دست زنان است. شاید این آقا زاده می خواست بگوید: بابا! هنوز غریب نشده ای؟

بابا! هنوز این گلوی نازک من باقی مانده است.

لذا آقا قنداقه را به دست گرفتند. حاجتمنها! گرفتارها! آبرومنها! دختردارها! بی مغازه ها و بی سرمایه ها! حالا وقتی است که باید دامن آقا را بگیرید.

من نمیدانم آقا چه حالی پیدا کردند، وقتی قنداقه علی اصغر علیه السلام روی دستشان آمد، آقا زاده را به میدان آوردند، صدا زدند:

مردم! این که بدان کودکی گناه ندارد، بیایید جرعه آبی به گلوی بچه ام برسانید.

وقتی آقا بچه را سر دست گرفتند، حرمله تیری به گلوی نازنین علی اصغر زد.

نَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَعَزِّ الْأَجَلُّ الْأَكْرَمُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قُلُوبَنَا عَلَى دِينِكَ .

إِلَهِي بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنِ وَ التَّسْعَةَ الْمَعْصُومِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ . إِلَهِي بِدَمِ الْمَظْلُومِ اغْفِرْ ذُنُوبَنَا وَ اسْتُرْ عُيُوبَنَا ، وَ اشْفِ مَرَضَانَا .

اللَّهُمَّ أَيِّدِ إِمَامَ زَمَانِنَا وَ انصُرْهُ وَ انتصر به وَ عَجِّلْ فِي فَرَجِهِ وَ ظَهْرِهِ .

ص: 408

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

